

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: افتخارزاده، سیدحسین، ۱۳۲۱-
عنوان و نام پدیدآور: سیزده گفتار دربارهٔ اقامهٔ شعائر حسینی
برگرفته از درس گفتارهای استاد دکتر سید حسن افتخارزاده؛ بازنویسی؛ ربابه صالحی؛ تنظیم و
ویرایش ادبی و علمی: عبدالحمین طالعی
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۴۵ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۷۴-۸: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۷۴-۸: ۱۴۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: سیزده گفتار دربارهٔ اقامهٔ شعائر حسینی.
موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق- -- سوگاری‌ها
موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III, 625-680 -- Laments
موضوع: شعایر و مراسم مذهبی -- ایران
موضوع: Rites and ceremonies -- Iran
شناسه افزوده: صالحی، ربابه، ۱۳۳۷-
شناسه افزوده: طالعی، عبدالحمین، ۱۳۴۰-، ویراستار
رده بندی کنگره: ۲۶/۳/ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۷۷۰۴۸



انتشارات نبأ

عنوان: نماد معرفت: سیزده گفتار دربارهٔ اقامهٔ شعائر حسینی

برگرفته از درس گفتارهای استاد دکتر سید حسن افتخارزاده

بازنویسی: ربابه صالحی

تنظیم و ویرایش ادبی و علمی: دکتر عبدالحمین طالعی

(عضو هیئت علمی دانشگاه قم)

باهمکاری: اکرم بهرامی

حروفچینی: انتشارات نبأ | صفحه‌آرایی: نادر برقی

چاپ: تقویم | نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ | قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

نشانی: خیابان شریعتی، بالاتراز خیابان بهار شیراز، کوچهٔ مقدم،

نبش خیابان ادیبی، شمارهٔ ۲۶، طبقهٔ سوم

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳، نشانی وب: www.nabacultural.org





نماد معرفت

سیزده گفتار درباره اقامه شعائر حسینی

برگرفته از درس گفتارهای
استاد دکتر سید حسن افتخارزاده

بازنویسی :

ربابه صالحی

تنظیم و ویراستار ادبی و علمی:

دکتر عبدالحسین طالعی

(عضو هیئت علمی دانشگاه قم)



انتشارات نیا

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱۱

گفتار اول:

اقامه شعائر حسینی از نظر حکم فقهی / ۱۵

انواع کارهای انسان از نظر فقهی	۱۵
۱- واجبات.....	۱۵
۲- محرمات.....	۱۶
۳- مستحبات.....	۱۶
۴- مکروهات.....	۱۷
۵- مباحات.....	۱۷
جایگاه فقهی اقامه شعائر حسینی	۱۸

گفتار دوم:

اقامه شعائر حسینی، در سپهر عبادات (۱) / ۲۲

ویژگی‌های عبادت خداوند	۲۲
شرط اول- نیت و قصد قربت.....	۲۲
شرط دوم: کار، امر الهی باشد.....	۲۴
شرط سوم: امر خدا را آن گونه که خدا گفته انجام دهد.....	۲۵
فرق عبادت و ریاضت	۲۶
وجوب محبت اهل بیت	۲۹
انواع عبادات	۳۱

تبیین شعائر حسینی در این تقسیم عبادات ۳۴

گفتار سوم:

جایگاه اقامه شعائر حسینی در سپهر عبادات (۲) / ۳۶

انواع عبادات ۳۶

انواع عبادات، از دیدگاه راه‌های جبران ترک آنها ۳۸

آثار عبادات ۴۱

آثار و منافع عزاداری امام حسین علیه السلام ۴۴

انواع عبادات از جهت فردی و جمعی بودن ۵۱

جایگاه فردی و جمعی اقامه شعائر حسینی ۵۴

گفتار چهارم:

جایگاه اقامه شعائر حسینی در منظومه حدیث شیعه / ۵۷

طرح بحث ۵۷

نکته اول: دو گونه حدیث در منابع شیعه ۵۸

نکته دوم: احادیث "من بلغ" ۶۰

نکته سوم: جملاتی که به عنوان حدیث شهرت یافته‌اند، ولی در منابع حدیثی یافت نمی‌شوند .. ۶۲

پاسخ به پرسشی مهم ۶۵

نکته چهارم ۶۹

گفتار پنجم:

اقامه شعائر حسینی وسیله آمرزش گناه / ۷۲

تقسیم گناهان ۷۶

اقامه شعائر حسینی، عبادتی غیر مقید ۸۰

موارد آمرزش الهی ۸۲

دو نکته مهم ۸۹

گفتار ششم:

پنج نکته در مورد رویدادهای عاشورا / ۹۲

نکته اول - تاسوعا ۹۲

- نکته دوم - عاشورا..... ۹۶
- نکته سوم - مقایسهٔ مکه با کربلا..... ۹۷
- نکته چهارم - شرحی بر آیه «قال رب ارجعون»..... ۱۰۱
- نکته پنجم - آزمون‌های پیامبران..... ۱۰۳

گفتار هفتم

- چهار نکته در مورد امام حسین علیه السلام**..... ۱۰۶
- نکته اول - تباهی و توضیح آن..... ۱۰۶
- نکته دوم: تفاوت دو کلمهٔ «ذنب» و «عصیان»..... ۱۱۳
- نکته سوم - چند مرحله از الطاف الهی به بشر..... ۱۱۶
- نکته چهارم: قرآن و منطق سمبلیک..... ۱۲۰

گفتار هشتم:

ارکان اقامهٔ شعائر حسینی/ ۱۲۷

گفتار نهم:

اقامهٔ شعائر حسینی، وسیلهٔ دستیابی به شفاعت حضرتش/ ۱۳۶

- معنای لغوی شفاعت..... ۱۳۶
- انواع شفاعت..... ۱۳۶
- شفاعت در قرآن..... ۱۳۷
- پرسش و پاسخ..... ۱۳۸
- شفاعت در دعا..... ۱۳۹
- اذن خدا شرط قبول شفاعت است..... ۱۴۱
- امامان برترین شفیعان..... ۱۴۳
- شفاعت امام حسین علیه السلام در بارهٔ خدمتگزارانش..... ۱۴۴
- زمینهٔ شفاعت..... ۱۴۵
- ماجرای مرد بیابانگرد با رسول خدا..... ۱۴۸
- درجات کمالات..... ۱۵۰

درجات بهشت و درکات دوزخ ۱۵۱

گفتار دهم

اقامه شعائر حسینی و تسبیح خداوند/ ۱۵۴

معنای تسبیح ۱۵۴

شرح انواع تسبیح ۱۵۶

نفس سوگوار امام حسین، تسبیح خدا است ۱۵۹

افعال انسان در رابطه با اقامه شعائر حسینی ۱۶۴

نگاه تاریخی به ضرورت اقامه شعائر حسینی ۱۶۹

جایگاه نیت در مجموعه کارهای انسان ۱۷۰

پرسش و پاسخ مهم: نیت خیر و نیت شر ۱۷۱

گفتار یازدهم:

اقامه شعائر حسینی نشانه ایمان/ ۱۷۵

چند نکته درباره زیارت اربعین ۱۷۶

تعظیم شعائر ۱۸۲

احکام الهی و مصالح آنها ۱۸۶

حکمت تشریح پاره‌ای از احکام ۱۸۶

عزاداری و هدایت ۱۹۰

گفتار دوازدهم:

ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام در روایات نشانه ایمان/ ۱۹۵

حدیث اول ۱۹۵

حدیث دوم ۱۹۶

حدیث سوم ۱۹۷

حدیث چهارم ۱۹۸

حدیث پنجم ۱۹۹

حدیث ششم ۱۹۹

حدیث هفتم ۲۰۰

۲۰۰.....	حدیث هشتم
۲۰۲.....	حدیث نهم
۲۰۳.....	حدیث دهم
۲۰۴.....	حدیث یازدهم
۲۰۶.....	حدیث دوازدهم
۲۰۹.....	حدیث سیزدهم
۲۱۰.....	چند نکته.....
۲۱۰.....	نکته اول
۲۱۵.....	نکته دوم
۲۱۵.....	نکته سوم
۲۱۶.....	نکته چهارم
۲۱۶.....	نکته پنجم
۲۱۹.....	حدیث چهاردهم
۲۲۱.....	چند نکته
۲۲۷.....	حدیث پانزدهم
۲۲۸.....	حدیث شانزدهم
۲۳۰.....	حدیث هفدهم
۲۳۰.....	پیام این احادیث

گفتار سیزدهم:

مروری بر دو حدیث امام حسن عسکری

در سوگواری بر سیدالشهداء علیه السلام / ۲۳۴

۲۳۴.....	بیان یکم - کلمات امام عسکری <small>علیه السلام</small> در تفسیر قرآن.....
۲۳۶.....	چند نکته
۲۴۲.....	بیان دوم - دعای روز سوم شعبان.....

مقدمه

چهل و چند سال پیش به درخواست یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام اطلاعیه‌ای برای راه‌اندازی مجلس امام حسین علیه السلام نوشتم که سرلوحه آن روایت امام صادق علیه السلام بود که فرمودند:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲

نفس کسی که به خاطر ظلم وارده بر ما غمناک است، تسبیح خدا است. هم و غم و اندوه او برای ما عبادت است، و کتمان سر ما جهاد در راه خداست. این روایت به خوبی ارزش و جایگاه اقامه شعائر حسینی را به عنوان عبادت نشان می‌دهد که ارزش آن را معادل تسبیح خدا می‌داند.

در تعالیم دینی آموزه‌هایی مانند صدقه، حج، نماز، روزه، جهاد، رسیدگی به ایتم، ساختن درمانگاه و... آمده است. در این میان، غمناک بودن در مظلومیت امام حسین علیه السلام نیز مطرح شده است. جایگاه این غمناکی کجاست؟ نفسی

۱. مرحوم حاج حسین کاشانی

۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸

که در هنگام غمناکی می‌کشی چه گونه نفسی است؟ آیا زمانی که فردی در فضا و محیط گناه می‌گذراند، با وقتی که در حال غذا خوردن باشد با نفس‌هایی که در نماز می‌کشد، یکسان است؟

رسول خدا ﷺ در خطبه مشهور خود که در آستانه ماه رمضان بیان فرمود، نفس‌های مردم در ماه رمضان را مانند تسبیح خداوند دانست. آیا چنین جایگاهی برای نفس کشیدن را برای دیگر روزهای سال معین کرده‌اند؟ باید بدانیم عبادت چیست و محور بندگی خدا کدام است و کتمان سر چیست که فضیلت جهاد در راه خدا را دارد.

در زمانهای گذشته به علت اختناق شدید حاکمان، نسبت به دهه محرم و عاشورا بی‌خبری حتی در میان شیعیان حاکم بود.

ریان بن شبیب می‌گوید: روز اول محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: پسر شبیب! آیا روزه ای؟ گفتم: نه، مگر چه خبر است؟ حضرت فرمود: امروز اول محرم است. آنگاه مطالبی جانسوز درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام بیان فرمود؛ از جمله اینکه فرمود: «فانه ذبح کما یذبح الکبش». امام حسین همچون قوچ ذبح شد!

روی این تعبیر باید دقت کرد. چرا این تشبیه به کار برده شده است؟ قوچ حیوانی قوی است. لذا وقتی کشته می‌شود، تا مدت‌ها دست و پا می‌زند و زود جان نمی‌دهد، مخصوصاً اگر نابکارانه سرش را از پشت قطع کنند.

امام رضا علیه السلام در ضمن همین روایت، پاسخ شبهه‌ای رایج در مورد غفران گناه در عزاداری سیدالشهدا علیه السلام را چنین بیان می‌کند:

«يَا ابْنَ شَيْبٍ اِنْ بَكَيْتَ عَلَيَّ اَلْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَصِيْرَ دُمُوْعَكَ عَلَيَّ حَدِيْكَ، غَفَرَ اللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتَهُ، صَغِيْرًا كَانَ اَوْ كَبِيْرًا، قَلِيْلًا كَانَ اَوْ كَثِيْرًا»

پسر شیب! اگر بر حسین علیه السلام گریستی تا آنجا که اشکت بر گونه ات
سرازیر شد، خداوند همه گناهانت را می‌آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم
یا زیاد.

این کتاب، مجموعه‌ای از گفتارها در مورد اقامه شعائر حسینی را در بر
دارد که پس از ویرایش و تدوین مکتوب، ارائه می‌شود. روشن است که ابعاد
و جهات این عبادت عظیم بیش از آن است که در این مختصر بگنجد
ولی امید است این عناوین در جهت روشنگری نسبت به اقامه شعائر،
همگان را به کار آید و مورد قبول امام عصر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه
قرار گیرد.

گفتار اول

اقامه شعائر حسینی از نظر حکم فقهی

انواع کارهای انسان از نظر فقهی

هرامری در دین که مردم به انجام آن سفارش شده‌اند، باید جایگاه آن را در تعالیم اسلامی بدانیم. فقها تمام احکام الهی و کارهایی که از انسان صادر می‌شود را به پنج گروه تقسیم می‌کنند:

۱- واجبات

نماز یومیه چه جایگاهی در اسلام دارد؟ از ارکان و فرائض دینی است، هر کس عمداً ترک کند کافر می‌شود و از روزگاری تا پایان عمر بر او واجب می‌شود. "الصلوة عمود الدین ان قبلت قبل ما سواها و ان ردّت ردّ ما سواها". محور و معیار قبولی اعمال و تمام عبادات، در مرتبه فروع دین نماز است. هر چه انسان صدقه بدهد، حج برود، جهاد کرده باشد، اگر نمازش قبول نشود آنها هم قبول نمی‌شود! بقیه فروع دین نیز با احکام ویژه خود بر همگان واجب است.

۲- محرمات

شرابخواری، دزدی، ربا، قتل نفس محرمه و نوع گناهان، حرام است. البته زمان و مکان در درجه حرمت فرق می‌کند. مثلاً نظریه زنی نامحرم که در حال احرام و طواف است، برای مردی که در حریم کعبه و در حال طواف باشد، شکستن حرمت خانه کعبه و گناهی بسیار سنگین است. حریم اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین حرمتی دارد که نباید به کسی در چنان فضایی به چشم خیانت نگاه کرد. لذا اهل منبر و مداحان و اساتیدی که به خانمها درس دینی می‌دهند، باید بسیار مراقب باشند که اینها در حریم خدایند، کیوتران الهی و فرشتگان خدایند و نباید به چشم خیانت به آنان نگریست. البته نگاه مداح یا روضه‌خوان به خانمها با نگاه آن جوان بی‌خبر در خیابان خیلی فرق دارد. میزان درجاتش هم دست خدا است. لذا همه گناهان به مانند همه واجبات در یک درجه نیستند.

۳- مستحبات

مستحبات اعمالی است که اگر انسان انجام دهد بهتر است ولی اگر انجام نداد گناهی در رتبه امر حرام نکرده است، به شرطی که از روی بی‌اعتنایی نباشد. مثلاً نماز شب که نخواندنش گناه نیست، اما اگر انسان بخواند، توفیقی را که خدا به او داده، شکر آن را ادا کرده است. همین‌گونه شرکت در مجالس عزای امام حسین علیه‌السلام چنان است که ترک آن گناه نیست، اما اگر از روی بی‌توجهی و بی‌اهمیت جلوه دادن باشد، گناه است. انسان باید نام خودش را در لیست‌های خوب و پسندیده ثبت کند و این کار مستحب است.

۴- مکروهات

اعمالی که اگر انجام ندهد بهتر است، اما اگر انجام داد گناهی در رتبه حرام نکرده است. بعضی از شغل‌ها یا فروش برخی از اقلام این گونه است. زمانی در یزد سوار ماشین باری شدم که در جاده بندرعباس - تهران کار می‌کرد. راننده در مسیر به من گفت: من وسایل لهو و لعب از بندرعباس بار نمی‌زنم، بلکه گندم باری‌زنم که غذای مردم است. این ویژگی انسان با معرفت است.

۵- مباحات

در بعضی امور، خدا به انسان اجازه داده که هر طور می‌خواهد رفتار کند. مردم را نباید در تنگنا قرار دهیم. بزرگی می‌گوید: کار برای خدا کردن عبادت و برای مردم کردن شرک است، کار مردم برای خدا کردن عبادت است.

اما این مسئله در حدّ وجوب نیست که حتماً همه کارها باید به خاطر خدا باشد. لذا اگر انسان برخی از کارها را حتی به نیت لذت انجام دهد، گناه نکرده و شرک هم نیست. مثلاً اگر کسی در محرم ازدواج کند و قصد قربت هم نکند، گناه نکرده است. نیز وقتی غذا را به نیت سیری بخورد و چای را به قصد ترشدن دهان بنوشد، گناه نکرده است. پس در همه کارها قصد قربت لازم نیست. البته اگر کاری را به عنوان عبادت انجام دهد قصد قربت می‌خواهد مثل نماز. لذا اگر نماز را برای مردم بخواند شرک است؛ چنانکه اگر کار خدا را به قصد مردم انجام دهد، ریاکاری است.

پس در عین سادگی بحث، به این نکته ظریف دقت کنیم که تفاوت ما

با داعشی‌ها، طالبان، شبه مقدسان دین نشناس و خوارج نهروان که گفتند لا حکم الا لله، در همین است. به چه دلیل هر حکمی را باید خدا بدهد؟ می‌گوییم: خیلی از احکام را بشر می‌دهد. مثلاً وقتی بنده بین دو نفر حکم مرضی طرفین باشم و حکم را صادر کنم، این حکم من است، نه حکم خدا.

جایگاه فقهی اقامه شعائر حسینی

بر اساس این مقدمات، اقامه شعائر حضرت سیدالشهداء چه جایگاهی در مجموعه تعالیم اسلامی دارد؟

وهاییان آن را بدعت و حرام می‌دانند، لذا معتقدند اگر مجالس عزاداری را بمب گذاری کنند ثواب دارد! زیرا هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی در آتش است. عقیده خوارج نهروان و طالبان و مانند آنها همین است؛ لذا مجلس امام حسین علیه السلام را به هم می‌زنند، وعظ واعظ را خراب می‌کنند، بخصوص اگر قبولش نداشته باشند.

دقت شود که اگر بخواهیم جایگاه مسئله‌ای را در اسلام بفهمیم، باید متکی بر یکی از این چهار مبنا باشد: قرآن، سنت پیامبر و احادیث اهل بیت، حکم عقل و یا اجماع. سؤال مهم این است که اگر هیچ مدرکی نداشت، آیا جایگاهی ندارد؟ مثلاً: «تقیه حرام است»، آیا تقیه در اسلام یک حکم دارد یا تقیه واجب و مستحب و مکروه و حتی مباح هم داریم؟ اینکه بگوییم امروز تقیه حرام است، مدرک ما و ملاک فقاهت ما چیست؟

اگر بگوییم لطمه زدن در عزای سیدالشهداء جایز نیست، ملاک ما چیست؟ در خیلی موارد، انسان به خود لطمه می‌زند! فردی بیمار به بیمارستان می‌رود و از پزشک خواهش می‌کند که به او لطمه بزند. بیمار را عمل جراحی

کند. بیمار هم قول می دهد که بر مشکلاتش صبر کند. آیا عمل پزشک جراح بر بدن بیمار، لطمه نیست؟ چرا در برخی از موارد، این لطمه به درخواست خود شخص انجام می گیرد.

در خیلی از موارد، بیش از آنچه عزاداران حسینی به خود لطمه می زنند، خودمان به خود لطمه می زنیم. روضه خوانی دستش را موقع روضه خواندن محکم به پیشانی می زند و بقیه را هم وادار به این کار می کند و اصلا این کار رسم بوده است. ولی اکنون برخی آن را بدعت می دانند، کاری که هزار سال انجام می شد تا جایی که دل ها غمناک امام حسین علیه السلام شود.^۱ در دعای ندبه می خوانیم: "هل من معین فاطیل معه العویل و البکاء؟ هل من جزوع فاساعد جزعه اذا خلا". در قرآن و روایات و سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام راجع به جایگاه غم و اندوه برای امام حسین علیه السلام مطالب فراوان است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا»^۲. روز حسین بن علی، چشمان ما را مجروح کرده است. آیت الله وحید خراسانی فرمودند: در اسناد صحیحه، از شیعه و سنی نقل شده که ام سلمه گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد اتاق شد و گفت: ام سلمه! در را ببند و کسی داخل نشود، می خواهم استراحت کنم. من چنین کردم و پشت در نشستم. یک مرتبه حسین بن علی که سه ساله بود آمد و به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله دوید.

۱. منظره زیبای يك نانوادر سبزوادر صبح تاسوعا را به یاد دارم که در کوچه افتاده بود، وقتی علت را جویا شدم گفتند از صبح که بلند شده، گفته روز تاسوعا است، من چگونه صبر کنم و بی تفاوت به عزای حضرت عباس باشم! لذا از خانه که بیرون آمده گریه می کرده تا در کوچه غش کرده! حال کار او درست است یا کار من سنگدل؟ و یا کسی که می گوید یواش گریه کن!

خواستم او را بگیرم که پیامبر ﷺ فرمود کاری به کارش نداشته باش. من پشت پرده رفتم. بعد از لحظاتی صدای گریه پیامبر ﷺ را شنیدم. پرده را عقب زدم، دیدم پیامبر ﷺ به چهره حسین بن علی نگاه می‌کند و می‌گرید. گفتم: یا رسول الله! چه چیز شما را به گریه انداخته است؟ فرمود: حسین در آغوشم آمد، من هم به چهره اش نگاه می‌کردم که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: یا رسول الله! آینده حسین را می‌دانی؟ حسینت را بین دو نهر آب با لب تشنه شهید می‌کنند. من به جبرئیل گفتم: آن روز من هستم؟ گفت: نه. گفتم: پدرش علی هست؟ گفت: نه. گفتم: مادرش فاطمه هست؟ گفت: نه. گفتم: برادرش هست؟ گفت: نه. گفتم: پس چه کسی بر حسینم می‌گرید؟ گفت: خدا محبت حسین را در دل عده‌ای می‌اندازد که به جوش و خروش برآیند.^۱

گویي رسول خدا مردم امروز ما را دیده که می‌نالند و گویند:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

هر کسی به قطع و یقین بداند که فردی دیگر در آینده گرفتار خواهد شد، برایش غمناک می‌شود. اگر کسی فرزند زیبای مرتبی داشته باشد که دو سه ساله است و شادمانی می‌کند و بابا را صدا می‌زند، ولی پدرش می‌داند که

۱. علامه امینی در سفر خود به سوریه در سال ۱۳۸۴ قمری چندین جلسه مناظره با دانشمندان آن دیار در زمینه مراسم عاشورا داشته که گزارش مکتوب آنها را نوشته و در کتابی با عنوان «سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته» منتشر کرده است. ترجمه فارسی این کتاب نیز بارها منتشر شده است. آقای حسین تهرانی نیز بخش سی و چهارم کتاب ارزشمند خود «سؤالات ما» (قم: حاذق، ۱۴۲۷ ق.) ص ۷۰۱ تا ۷۵۰ را به همین مطلب اختصاص داده است.

او در آینده به بیماریِ سختی خواهد مُرد، هر وقت با وی بازی می‌کند و هر لحظه که به چهره‌اش نگاه می‌کند، چه حالی دارد؟ این حالت حضرت زهرا و حضرت علی علیهما السلام بود.

بعلاوه به این نکته باید توجه کرد که قاتلان امام حسین این جنایت را به عنوان عبادتی بزرگ مرتکب شدند، یعنی علاوه بر گناه قتل ناروا، گناه دیگری مرتکب شدند که توجیه ناروای گناهشان بود و این بدتر از جرم و جنایت آنهاست. سوگواری در برابر این جنایت، نوعی اعتراض عملی است نسبت به چنان رویکردی که به نام پیامبر خدا، بر اساس بدعتی که در دین نهادند، کشتن وارث راستین پیامبر را بخشی از دین قلمداد کردند.

این دو نگاه به ماجرای اقامه شعائر حسینی در یک جمله از زیارت مأثور در کمال اختصار بیان شده است، آنجا که می‌خوانیم: «قتل الله من قتلکم بالأیدی و الألسن»^۱.

۱. کامل الزیارات، ص ۱۹۶ و ۲۱۹ و ۲۳۸ باب ۷۹، ص ۲۵۷ باب ۸۵، ص ۳۱۳ باب ۱۰۲؛ من

لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۷۰ باب ۶۸

گفتار دوم

اقامه شعائر حسینی، درسپهر عبادات (۱)

ویژگی‌های عبادت خداوند

محور و معیار بندگی خدا چیست؟ چه کاری عبادت است؟ آیا محور عبادت، فقط خواست و رضایت انسانی است که کاری را انجام می‌دهد؟ یعنی اگر در هر کاری نیت بندگی خدا کردی و متحمل رنج و مرارت شدی، عبادت کرده‌ای و به پاداش می‌رسی؟ عبادت خدا شرطهایی دارد؛ از جمله:

شرط اول - نیت و قصد قربت

قصد قربت یکی از شروط عبادت است، گرچه تنها محور عبادت نیست. چند نمونه در این زمینه ذکر می‌شود:

- ۱- اگر به پشت بام بروی و رو به کربلا سلام دهی و سپس خود را به قصد قربت پایین بیندازی و کشته شوی، شهید محسوب می‌شوی؟ کدام مبنا و دلیل شرعی یا عقلی این کار را عبادت خدا می‌داند؟
- ۲- اگر کسی به قصد قربت، خیابانهای دور حسینییه‌ای را چند بار بگردد،

آیا بندگی خدا کرده است؟

۳- اگر تمام شبهای ماه رمضان، در مسجد النبی و مسجد الحرام پشت سر امام جماعت نماز تراویح با حضور قلب بخواند و دو سه ساعت هم طول بکشد، آیا این عمل بندگی خداست؟ یقیناً نه.

۴- اگر به قصد قربت روز عید فطر روزه بگیرد، عبادت خدا کرده‌ای؛ گرچه تمام ماه رمضان هم روزه گرفته باشی؟ مسلماً نه.

۵- اگر زمین کسی را غصب کنی و به شخص نیازمند بی‌خانه‌ای بدهی که مسکن بسازد، آیا ثواب و عبادت کرده‌ای؟ تا هر زمان که آن شخص در این زمین نماز بخواند، گناه کرده است. در مال غصبی نه می‌توان مسجد و حسینیه ساخت و نه می‌توان به مستمندان داد.

۶- کسی که خود را منفرجه می‌کند و افراد دیگر مانند زوار امام حسین علیه السلام را هم می‌کشد، آیا به بهشت می‌رود و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد؟ قصد قربت و اخلاص در عمل و ایثار و فداکاری در این موارد و مثل آنها وجود ندارد.

۷- عده‌ای می‌گویند: چه لزومی دارد به مکه برویم همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت.^۱ چه لزومی دارد حتماً دور خانهٔ کعبه طواف کنیم؟ بجایش دور میدانی در کشور خودمان طواف می‌کنیم و پولش را به نیازمندان می‌دهیم، چرا به عرب‌های سعودی بدهیم؟ اینجا کعبهٔ دل است و آنجا کعبهٔ گل!

اگر کسی با چنین فکری حج واجبش را نرفت و در عوض به نیازمندان و خیریه‌ها کمک کرد، آیا از نظر تعالیم دینی، تکلیف شرعی‌اش را انجام داده،

۱. عبادتگاه یهودیان.

یعنی اعمالش به جای حیح واجب محسوب می‌شود؟ اگر هم از دنیا برود، چون مستطیع بوده و ترک واجب کرده، بازخواست می‌شود؟ پس در حرکت‌های فردی و اجتماعی، محور عبادت فقط قصد قربت نیست. خیلی از کسانی که ادعای روشنفکری و بازنگری در دین دارند، در این گونه مباحث می‌غلطند و بیراهه می‌روند.

شرط دوم: کار، امر الهی باشد

شکّی نیست که در هر کاری گرچه خلوص نیت باشد، باید قصد قربت کرد؛ اما قبل از قصد قربت، باید آن کار امر و فرمان الهی باشد، یا به صورت واجب یا مستحب یا مباح، و امر خدا این باشد که فلان عمل را در مسیر خیری قصد کن، وگرنه اگر آن کار مطابق با امر الهی نباشد و انسان آن کار را به خدا نسبت دهد، بدعت گذاشته و اهل دوزخ می‌شود!

البته در باره امور مباح باید گفت: در عبادت خدا نباید مردم را در این تنگنا گذاشت که باید در همه کارها قصد قربت کنند. خداوند متعال چنین دستوری نداده و تنگنایی ایجاد نکرده است. بسیاری از امور مباح است که اگر انسان در آنها قصد قربت نکند، گناه نکرده است؛ اما اگر همین مباحات را در راستای کار خیر - که امر خدا در آن وجود دارد - انجام دهد، مباحات تبدیل به مستحبات می‌شود. ذکر چند نمونه در اینجا مناسب است.

۱- خوردن غذا در جایی مثل حسینیه، نه واجب است و نه مستحب، اما اگر انسان غذا را به محلّ کارش ببرد و قرّبه الی الله در محل کارش بخورد تا بتواند کارش را خوب انجام دهد یا درسش را خوب بخواند، اینجاست که کار مباحش را به مستحب بدل می‌کند. اما اگر چنین نکرد، گناهی مرتکب نشده است.

۲- کسی می‌خواهد در ایام نوروز به نیت تفریح به مکه برود، و در ضمن از

آنجا خرید کند، آیا گناه کرده؟ وقتی وارد حرم و میقات می شود واجب است مُحرم شود؛ لذا قصد قربت می کند، و یک عمره هم انجام می دهد. در این صورت، منتهی بر سر خدا و پیامبر ﷺ برای عمره و زیارت پیامبر ندارد. اما آیا برای رفتن به بازار و خرید جهیزیه دخترش هم، قصد قربت می کند؟!

۳- از امور مباحی که انسان می تواند قصد قربت کند و ثواب هم ببرد، ازدواج است. در ازدواج، می توان حفظ دین خود را قصد قربت کرد و نیز عمل به کلام پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «تَنَاقَحُوا، تَنَاسَلُوا، تَكْثُرُوا، فَإِنِّي أَبَاهِي بَكَمِ الْأَمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»^۱. اما اگر قصد قربت هم نکرد، ایرادی ندارد و گناه نکرده. البته اجداد ما مقید به قصد قربت بودند و از خدا هم می خواستند اولادشان خادم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام شوند.

پس عمده این است که در کارها، امر خدا باشد، چه امر واجب و چه امر مستحب. این نکته نیز فراموش نشود که در تمام اعمال، قصد قربت شرط نیست. در عبادات، قصد قربت شرط است نه در هر عملی. و لازم نیست هر عمل مسلمان، عبادت خدا باشد. یعنی اگر در اعمال مباح، عبادت خدا انجام نداد، پرونده اش در پیشگاه خدا ناقص نیست.^۲

شرط سوم: امر خدا را آن گونه که خدا گفته انجام دهد

انسان باید مأمور به و فرمان الهی را همان گونه انجام دهد که خدا گفته است و آن را کم و زیاد نکند.

۱. جامع الاخبار شعیری ص ۱۰۱ فصل ۵۸

۲. کار برای خدا، توحید است. کار خلق برای خدا، توحید است. کار خدایی برای خلق، شرک است. کار برای خلق، شرک است. لزومی هم ندارد که کار حتما به خاطر خدا باشد. مثلاً کارگر کار می کند که مزد بگیرد و قصد قربت هم نمی کند، یا کار می کند که به کسی خدمت کند. البته عبادت، قصد قربت می خواهد و عبادت خلق به قصد خلق، شرک است.

- نماز خیلی ثواب دارد. باید با قصد قربت به نماز بایستد. اگر هم به جماعت بخواند، ثوابش بیشتر می شود. اما اگر در نماز جماعت، آداب شرعی واجب آن را بجا نیاورد، نمازش باطل است. مثلاً اینکه نباید رکوع و سجده را قبل از امام جماعت انجام دهد. و اگر عمداً چنین کند، نمازش باطل است.

- جهاد فی سبیل الله امر الهی است، اما برای اینکه شرط «فی سبیل الله» عملی شود، آداب شرعی جهاد باید رعایت شود، همان گونه که در کتاب الجهاد فروع کافی و کتاب الجهاد وسائل الشیعة آمده است. (آبهای آنها را نباید مسموم کرد، پیرمرد و پیرزن را نباید کشت، نخلستان و باغ آنها را نباید سوزاند، کسی را که گریخته، نباید تعقیب کرد و کشت و...). مثلاً حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان فرمود: «لَا تُؤَلُّوا مَدِیرَا وَلَا تَقْتُلُوا جَرِیحاً» کسی که را از جنگ فرار و پشت کرده، تعقیبش نکنید و مجروح جنگی را نکشید.

اگر این سه موضوع در عملی جمع شد، آن عمل، عبادت خداست. تفاوت میان عبادت شرعی و ریاضت صوفیانه در همین جا روشن می شود.

فرق عبادت و ریاضت

در ریاضت، فردی که به خود سختی دهد، به نتایجی می رسد. فرد مرتاض لازم نیست قصد قربت کند یا در عمل ریاضتش، امر خدا باشد. هر کس چله نشینی کند، صفحه دلش باز می شود و تمام عوالم غیب را می تواند ببیند. کارهای غیر عادی از مرتاضان بر می آید، چه شیعه باشند یا سنی یا بت پرست مشرک. لذا به صرف دیدن یک عمل خارق عادت نباید مرید چنین

کسانی شد. امری شگفت است که انسان بتواند سرسپرده و مرید نشود! اما امروزه این بلا در جامعه ما زیاد شده است؛ مخصوصاً شیادانی که کارشان را به حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه نسبت می دهند، ولی ادعای ریاضت نمی کنند، بلکه می گویند که حضرت به ما القاء کرده است. تأکید می کنم که در اثر ریاضت، انسان - هر که باشد، با هردین و مذهبی - می تواند کارهای غیر عادی انجام دهد.

آیت الله وحید خراسانی از قول امیرزا احمد پسر مرحوم آخوند خراسانی نقل کردند که گفت: مادرم مریض بود. پدرم به من و برادرم گفت: بروید خانهٔ فلانی و این دارو را از وی بگیرید. من و برادرم به بازار نجف رفتیم. پیرمرد ژولیده ای به ما نگاه کرد و گفت: اینجا بیایید. شما فرزندان آخوند ملا کاظم نیستید؟ گفتیم: چرا. گفت: دارید می روید نزد فلانی که برای مادرتان دارو بگیرید؟ گفتیم: بله. گفت: نمی خواهد بروید، من دعایی می خوانم که مادرتان خوب شود، بروید. به منزل آمدیم و قضیه را به پدر گفتیم. آخوند گفت: بروید و او را پیدا کنید. رفتیم بازار، او را پیدا کردیم و نزد مرحوم آخوند بردیم. آخوند دید که ایشان از مرتاضان هندی است. به وی گفت: تو چه کمالی در ریاضت داری؟ گفت: یکی از ره آوردهای ریاضتم این است که درباره هر کس که فکر کنی، می گویم کیست و کجاست. مرحوم آخوند چند نفر را فکر کرد. مثلاً شیخ محمد حسین اصفهانی. مرتاض گفت: او محمد حسین کمپانی است و اکنون در منزلش نشسته و درس می دهد. به همین ترتیب، در بارهٔ چند نفر مرحوم آخوند فکر کرد و مرتاض جواب داد. در ضمن با دارویی مختصر همسرش را درمان کرد.

مرحوم آخوند در پایان دیدارش با مرتاض گفت: حالا درباره چه کسی فکر می کنم؟ مرتاض گفت: نمی دانم. درباره کسی فکر می کنی که هرچه فکرم دنبال

او می‌رود، به او نمی‌رسد. این چه شخصیتی است که زمین و زمان بر محور او می‌چرخد؟ این کیست که خورشید و ماه در پرتو او در حرکتند؟ مرحوم آخوند وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف را فکر کرده بود.

مقصود این است که متراض تا خیلی جاها می‌رود. از طرفی ممکن است کسی دهها سال در دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کرده باشد، و حتی طبق آداب هم رفتار کرده باشد، اما به هیچ قدرت غیر عادی نرسد و دعایش هم مستجاب نشود. خیلی از اوقات هم خدای متعال می‌بیند اگر دعای چنین فردی را مستجاب کند، پاتوق می‌اندازد و قطب و مرشد می‌شود و باعث گمراهی دیگران می‌گردد.

اقامه شعائر حسینی را از این دیدگاه باید یکی از مهمترین عبادات خداوند دانست؛ البته وقتی که در تمام مراحل، چه در مورد نحوه انجام و چه در جنبه نیت انسان، از چارچوب او امر الهی خارج نشود.

توضیح: مبنای ریاضت سختی است، اما مبنای عبادت بر سختی نیست که اگر فکر کنیم در هرکاری باید سختی کشید، دیگر گریه بر امام حسین علیه السلام در این تفکر جایگاه و مزد و پاداشی ندارد. باید دانست که رابطه ما با خدا رابطه عبد با مولا است که مولا بدون اینکه عبدش مستحق پاداش باشد، به او عطا می‌کند. لذا کسی که در مجلس امام حسین علیه السلام می‌گرید، خدا هم به او پاداش می‌دهد و گنااهش را می‌آمرزد، زیرا آن جناب را دوست دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: دخترم! نگران نباش، خدا محبت حسین را در دل‌های مردم می‌اندازد که تا روز قیامت بر حسین گریه کنند. «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ حَرَارَةَ مَكْنُونَةٍ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَاءِهِ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۱. وقتی هم که اشک

جاری شود، امام حسین قول داده است که «ینظرالی زواره ویستغفرلهم». رکن دیگر بحث عزاداری، شفاعت است.^۱

وجوب محبت اهل بیت

یکی از اصیل‌ترین تعالیم اسلامی - بلکه عمود خیمه دین - این است که مسلمان واجب است اهل بیت پیامبر را دوست داشته باشد.^۲ ولی ظهور این محبت در کجاست؟ باید به عرف جامعه نگاه کرد.

در راه دوست، کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

مرحوم استاد آیت الله حاج شیخ محمود حلبی رحمته الله این شعر را زیاد می‌خواند:

بشکاف تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش فراق، دود از کفن برآید

اما عرف یک جامعه برای ابراز دوستی چه می‌کند؟ باید بدانیم پاره‌ای از کارها را شرع قبول ندارد. اظهار دوستی باید مرز داشته باشد. در خیلی از موارد، حداقل اظهار دوستی، زیارت و دیدار دوستان است؛ مخصوصاً زمانی که دوست گرفتاری پیدا می‌کند که انسان باید بطور پیوسته، مستقیم و غیر مستقیم از وی خبر بگیرد، در غم دوستش غمناک و در شادایش شاد باشد. حضرت امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون».^۳

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۴

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (المحاسن، ج ۱ ص ۱۵۰)

۳. الوافی، ج ۲۶، ص ۲۸۵، و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴

در مورد توضیح راههای ابراز دوستی می توان گفت: اگر همسر کسی از دنیا رفت باید ازدواج کند. اگر جوان انسان از دنیا رفت، برای سلامتی بقیه جوانها دعا باید کرد. اگر نتوانستی دختر یا پسر را عروس یا داماد کنی، برای خوشبختی تازه عروس و دامادها دعا کن. درست نیست که تا وقتی همسرت جوان و سلامت است، دوستش داشته باشی؛ اما وقتی افتاده و بیمار شد، به وی بی اعتنائی کنی. اگر دیدی که در بیماری همسرت به او محبت کردی، غذا برایش پختی و به دهانش گذاشتی، معلوم می شود که دوستش داری و آیه «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۱ را تحقق داده ای. پس مرز دوستی و عملیات بعد از دوستی، عرف و عقل و شرع است.

در برخی از مقاتل آورده اند که بعد از بازگشت اسرا به کربلا، همه خودشان را روی قبرها انداختند و قبرها را در آغوش گرفتند، کم کم بچه ها را بلند کردند و خیمه برافراشتند. همه زیر سایه و خیمه آمدند، اما یک زن کنار قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام ماند. او ریاب بود. گفت: چگونه زیر سایه بنشینم، در حالی که بدن تو سه شبانه روز زیر آفتاب مانده بود!

چنین وفاداری یکی از نقاط اوج وفای یک زن است و از این نمونه های زیبا در تاریخ پیشوایان ما می توان دید. پس عزاداری و اظهار غم و اندوه در مصائب اهل بیت، مستقیماً به آیه قرآن مربوط است که امت را به مودت اهل بیت امر می کند: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲. اگر می خواهی به خدا راه یابی، رشته محبت با اهل بیت را به هم نزن. حتی اگر خلافتکاری، شب عاشورا به حرمت امام حسین، خلاف نکن.

۱. روم: ۲۱

۲. فرقان: ۵۷

در ایام محرم این کار را تعطیل کن. اول محرم لباس سیاه بپوش و در مراسم حسینی فعالانه شرکت کن.

بسیاری از جوانانی که در ظاهر التزام به عبادات و مناسک دینی ندارند، اول محرم دور هم جمع می‌شوند و کارهای دیگر را کنار می‌گذارند و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام اظهار کرنش و ادب می‌کنند، یعنی محبت خود را نسبت به خاندان نور ابراز می‌دارند.

جایگاه عزاداری، مستحب مؤکد است. اما اگر شب عاشورا به قصد بی‌اعتنائی به امام حسین، مجلس جشن بگیریم، حرام است.^۱

انواع عبادات

عبادت در تعالیم ما منحصر به ذکر و سجود و نماز و حضور در مسجد نیست، بلکه معنای عام دارد و همه جا می‌تواند محلّ عبادت باشد. دنبال

۱. یکی از اهل منبر نقل کرد: حدود هفتاد سال قبل، شبهای محرم روضه می‌رفتم. جوانی یک شب به من گفت: حاج آقا میایی برایمان روضه بخوانی؟ من را به مجلسشان برد، در از پشت بستند و ده پانزده نفر خلافکار شروع کردند به مسخره کردن و کتک زدن من. مرا به زمین انداختند که با چاقو بکشند. در آن لحظه گفتم: یا جداه، یا حسین بن علی. همان لحظه زلزله عظیم قوچان آمد و یک ساختمان سالم باقی نماند و الان قوچان قدیم که هیچ بنایی ندارد به عنوان آیت باقی مانده است زیرا حسین بن علی را حرمت نگذاشتند.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا ترابی برایم نقل کرد که: در زمان رضا شاه در روز عاشورا در تالار دارایی مشهد جشن گرفتند. مرحوم آیت الله آمیرزا احمد کفایی ازمن خواست که برویم پشت مدرسه سلیمان خان و روی پشت بام زیارت عاشورا بخوانیم. ناگهان دیدیم که از طرف خیابان ارک دودی بلند است. بعد معلوم شد که وسط سالن مجلس عروسی آتش گرفته و اکثر مهمانان سوختند و این نتیجه بی‌حرمتی و بی‌اعتنائی به عاشورای امام حسین علیه‌السلام است. البته گاهی هم خدا به انسان مهلت می‌دهد.

روزی حلال رفتن، تلاش معاش به قصد رفاه خانواده، ازدواج، آرایش زن برای شوهرش، عیادت مریض، صلۀ رحم، اصلاح ذات البین،^۱ نگاه به قیافه پدر و مادر از روی مهرورزی، نگاه به آیات الهی در خلقت، دنبال علم و دانش رفتن، گره گشایی از کار مردم، نگاه به قرآن، همه و همه اگر به قصد قربت انجام شود، عبادت است.

این همه نشان گستردگی در عبادت است. هیچ گاه دین نگفته که «عبادت به جز خدمت خلق نیست». یکی از مصادیق عبادت، توجّه همه جانبه به اهل بیت است. فرمود: «همّه لنا عبادة». این عبادت هم فردی است و هم جمعی. و در جمع، منافع و ضرورت‌ها و بهره‌های زیادی دارد. پس باید بکوشیم که آن را از دست ندهیم. بهتر است آن را جمعی انجام دهیم، مثلاً نماز را به جماعت بخوانیم تا از منافع جمعی آن بهره ببریم. مثلاً آشنایی با نیکان اهل محل. گاهی جماعت در اصل دین اثر عظیم می‌گذارد و کارمان کنار کار پیامبر و اولیای خدا قرار می‌گیرد، چنان که در قرآن فرمود: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَهُ وَلَا يَحْسَبُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۲.

لذا در بقاء دین مؤثر است. مثلاً حج در نگهداری دین و امیدوار شدن مردم به دین و تعالیم دینی اثری جدی دارد. عزاداری امام حسین علیه السلام هم وقتی به صورت جمعی انجام شود و بقیه مسلمین ببینند، برایشان سؤال می‌شود که حرف عزادار چیست؟ و این خود عاملی برای ترویج این رکن اساسی تولّی و تبرّی می‌شود.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود ضمن وصیت به این مهم، از رسول خدا روایت کرده که فرمود: صلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة و صیام (اصلاح ذات البین از یک سال نماز و روزه بالاتر است). نهج البلاغه، بخش رسائل، شماره ۴۷.

۲. احزاب: ۳۹.

- با این مقدمه می‌گوییم که عبادات را از منظری می‌توان به چند نوع تقسیم کرد:
- ۱- برخی از عبادات، ویژه افراد سالم است. مثلاً کسی که بیمار باشد، خدا از او نمی‌خواهد که روزه بگیرد.
 - ۲- برخی از عبادات، ویژه افراد غنی است مانند حج. در قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱. خمس و زکوة نیز چنین است، که به قدرت مالی وابسته است.
 - ۳- بعضی از عبادات، از آن مردان است، مانند نفقه زن و فرزندان که عبادت مرد است. متأسفانه در جامعه ما بعد از طلاق‌ها و فوت مردان، زن باید خرج فرزندان را بدهد، در صورتی که پدر بزرگ پدری باید چنین کند و زن آزاد است و وظیفه‌ای ندارد.
 - ۴- بعضی از عبادات، از آن بانوان است، مثل بچه دار شدن و زایمان. زن اگر در حین زایمان فوت کند، شهید از دنیا رفته است.
 - ۵- بعضی از عبادات محدود به زمان و مکان خاصی است، مثل حج. نمی‌توان طواف دور میدان شهر را به جای حج در نظر گرفت. کربلا نیز چنین است. درست است که زیارت از دور هم می‌توان کرد، اما این امتیاز که دعا زیر قبه سیدالشهدا مستجاب می‌شود، اهمیت خاصی به آن می‌دهد.
 - ۶- بعضی از عبادات، مختص علما است نه جهال. عالم به عنوان عبادت خدا وظیفه دارد جاهل را هدایت کند و علمش را به دیگران برساند.
 - ۷- بعضی از عبادات مختص عوام است، مثل تقلید در احکام فرعی دین.
 - ۸- بعضی از عبادات مختص تشیع است، مثل دادن جوهرات و سهم امام.

- ۹- بعضی از عبادات مختصّ کسانی است که ابزارش را دارند، مثل مودارها. لذا آفایانی که تاس هستند عبادت سر تراشیدن از آنها ساقط است.
- ۱۰- بعضی از عبادات مختصّ انسانها است و برای ملائکه نیست، مثل ازدواج، نفقه، نماز، روزه، جهاد.
- ۱۱- بعضی از عبادات وابسته به شرایط زمان است، لذا ممکن است زمانی طولانی بگذرد ولی موقعیت برای انجام آنها پیش نیاید. پاره‌ای از عبادات اجتماعی از این قبیل است.
- ۱۲- بعضی از عبادات مختصّ مکان خاصی است، یعنی مکان باید حلال باشد. مثلاً اگر زمین و مسجد غضبی باشد، نماز باطل است.
- ۱۳- بعضی عبادات مختصّ انبیای سابق است.
- ۱۴- بعضی عبادات مختصّ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است، مثل ابلاغ دین در سطح جهانی، در حالی که حضرت موسی علیه السلام فقط بر بنی اسرائیل پیامبر بود.
- ۱۵- بعضی از عبادات با عبادات دیگر جمع نمی‌شود؛ مثلاً نماز واجب را نمی‌توان با طواف یکی کرد. نمی‌توانی هم سفر کمتر از ده روز بروی و هم روزه بگیری؛ و به همین ترتیب خیلی از عبادات.

تبیین شعائر حسینی در این تقسیم عبادات

در این میان اقامه شعائر حسینی ویژگی خاصی دارد. از جمله:
یکم. اقامه عزای امام حسین علیه السلام و اندوه و گریه بر آن حضرت، عبادت تمام اصناف آفریدگان، اعم از انسانها و ملائکه و جنیان است.
دربارگاه قدس که جای ملال نیست

سرهای قدسیان همه برزانوی غم است

تعدادی از ملائکه به یاری امام حسین علیه السلام آمدند، اما زمانی رسیدند که حضرت شهید شده بود. کنار تربتش ماندند، به حالت ژولیده و غبار آلود، و از خدا توفیق خواستند حالا که نرسیدیم به امام یاری دهیم، به زوار حسین کمک کنیم.

دوم. شرط عزاداری آن جناب، تشیع نیست، چنانکه بعضی از عزاداران پیرو مذاهب دیگر هستند. مثلاً در هندوستان، روز عاشورا به یاد آن حضرت وارد آتش برافروخته می‌شوند و بدین نحو عزاداری می‌کنند.

سوم. عزاداری امام حسین علیه السلام با همه عبادات قابل جمع است، مثلاً با نماز. همان لحظه که در نماز ایستاده‌ای اگر دلت یاد آخرین نماز امام حسین علیه السلام کرد و به یاد آن نماز گریستی، نمازت باطل نیست، بلکه اوج می‌گیرد. اما اگر از ترس دشمن یا بمباران یا به یاد قرضه‌هایت گریستی، نمازت باطل است. همین گونه عزای حضرتش با روزه، با طواف، با قرآن خواندن قابل جمع است و با هیچ عملی منافات ندارد.

چهارم. در هر حالی هستی می‌توانی به یاد امام حسین علیه السلام گریه کنی حتی در حالت جنابت و..

پنجم. انبیای سلف، مانند زکریا، نوح، آدم علیهم السلام، همه از راه گریه بر امام حسین علیه السلام، به خدا تقرب جستند.

عزای سیدالشهدا علیه السلام ویژگی‌های دیگر هم دارد که عالم مبرور مرحوم شیخ جعفر شوشتری در کتاب ارزشمند «خصائص الحسینیة» به تفصیل بیان کرده است.

۱. چندین حدیث به این مضمون وارد شده است. بنگرید: کافی ج ۴ ص ۵۸۱ باب فضل زیارة ابی عبد الله علیه السلام، کامل الزیارات ص ۸۳-۸۵ و ۱۱۹-۱۲۰ باب ۲۷ و ۴۱، بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲۲۰-۲۳۰ باب ۴۱.

گفتار سوم

جایگاه اقامه شعائر حسینی در سپهر عبادات (۲)

در باره جایگاه اقامه شعائر حسینی در سپهر عبادات نکاتی در گفتار دوم بیان شد. اینک در این گفتار به ادامه آن می پردازیم.

انواع عبادات

۱- به دنبال بعضی از واجبات و عبادات، آثار معنوی یا مادی تأکید نشده است. یعنی اگر انسان انجام دهد، وظیفه اش را انجام داده است. نماز از این قبیل عبادات است. اما اگر بین السجدهتین استغفار کرد، ممکن است گنااهش بخشیده شود. امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در موقف حج «رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۱ بگوید، خداوند او را از آتش جهنم آزاد می کند.^۲

۲- در بعضی از عبادات، آثار تقرب به خدا بیشتر است، مانند نمازهای مستحبی و نوافل. در قرآن در مورد فضیلت تهجد می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

۱. بقره: ۲۰۱

۲. تفسیر برهان، ج ۱ ص ۴۳۴ حدیث ۱۰۳۰

مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ^۱». این فضیلت آن قدر زیاد است که خداوند متعال می فرماید هیچ کس از آن خبر ندارد. درست مثل دو دانش آموز که معلم از آنها تکلیف خواسته است. نفر اول تند تند با مداد و روی کاغذ کاهی می نویسد، ولی دومی در نهایت دقت و ظرافت و زیبایی و نظافت انجام می دهد. اکنون کدام یک نزد معلم مقرب تر است؟

درباره شرکت در مجلس امام حسین علیه السلام باید گفت: اگر واجب نباشد، دستکم مستحب است. لذا عامل تقرب به خداوند است. در زیارت عاشورا می خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِيَّيْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى قَاطِمَةٍ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةٍ وَلِيَّتِكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ».

بر اساس این نص آسمانی، هر حرکتی که نماد تولی و تبری یعنی اعلام همبستگی با حضرت ابا عبد الله علیه السلام باشد، وسیله تقرب به درگاه الهی است که شرکت در مجالس حسینی یکی از مصادیق این جمله است.

۳- بعضی از عبادات علاوه بر ثواب اخروی در دنیا نیز طول عمر می آورد، مانند صلّه رحم، گرچه از راه دور مانند تماس تلفنی. صلّه یعنی پیوند، اتصال، ارتباط. اساساً اولویت در صدقه و انفاق با بستگان و خویشاوندان نیازمند است، که با این کار، انسان به طور همزمان به نتایج انفاق و صلّه رحم دست می یابد.

اینک می گوئیم: هر عبادتی خاصیتی دارد و گریه و عزاداری بر امام حسین علیه السلام

عامل تقرب به خدا و رسول و خوشایند حضرت زهرا و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

انواع عبادات، از دیدگاه راه‌های جبران ترک آنها

۱- بعضی از عبادات واجب را اگر انسان انجام نداد، با استغفار و توبه امکان بخشش دارد، مثل شرابخواری، یا بعضی از دروغ‌هایی که آسیبی به کسی نزده باشد.

۲- بعضی از عبادات را اگر انسان انجام نداد، بعد از استغفار و توبه، باید به امر ثانویه الهی قضا کند، مثل نماز. در بعضی موارد هم انسان امر اولیه الهی را انجام می‌دهد، ولی درست نبوده است؛ مثلاً جرمی در زوایای پوست کسی نشسته و پاک نشده، غسل واجب هم برگردنش افتاده و غسل کرده، باز هم جرم از بین نرفته است. اگر به مدت یک هفته هم با این حال نماز خوانده و تازه متوجه جرم زیرپوستش شده و بفهمد مربوط به یک هفته قبل است، لذا هم غسل و هم نمازهایی که خوانده همه باطل است. اگر با همین حالت روزه هم گرفته باشد، باطل است. لذا به امر ثانویه الهی باید همه را قضا کرد.

۳- بعضی از عبادات را اگر ترک کرد، هم قضا دارد و هم کفاره. در بعضی موارد هم کفاره اش سنگین است، مثل روزه که استغفار، قضا و کفاره دارد و اگر عمداً خورده باشد کفاره اش یا شصت روز روزه است یا اطعام شصت نیازمند.

۴- ترک بعضی از واجبات و انجام بعضی از گناهان، قضا و کفاره و حدّ شرعی دارد، مثل روزه خواری در ملاء عام و انظار مردم.

۵- در مورد ظلم‌هایی که به مردم کرده، اگر قابل جبران است باید جبران و

استغفار کرد تا خدا ببخشد. اما اگر نه فرصت و نه امکان جبران است، اما به راستی تصمیم جبران کردن دارد، ابتدا باید توبه کرد.

در باره ارزش توبه در متون ما عبارات عجیبی دیده می شود. مانند: «اللهم ان كان الندم على الذنب توبة فيني و عزتك لمن النادمين»^۱. خدایا اگر پشیمانی از گناه توبه است به عزتت قسم من پشیمانم.

آیا خدا نمی آمرزد؟ چرا. البته باید از طرف عذرخواهی کرد.

حرریاحی سر لشکر عمر سعد بود و دل در گرو تبعیت از اهل بیت نداشت، بلکه فقط اولاد پیامبر را دوست داشت. او به یکباره از کارش پشیمان شد. اما آیا توانست کاری را که کرده جبران کند؟ خیر، چون نیم ساعت بعد از ندامتش شهید شد. آیا توانست اولاد پیامبر را به مدینه برگرداند؟ خیر. آیا توانست کاری کند که امام حسین علیه السلام کشته نشود؟ خیر. اگر همان روز اول سر راه آن حضرت را نمی گرفت، این جریانات پیش نمی آمد! با خود فکر کرد خدایا چه کنم؟ اول توبه کرد و به درگاه الهی اظهار ندامت و پشیمانی کرد و تصمیم گرفت نزد امام حسین علیه السلام برود. اما در دلش غوغا بود که اگر امام مرا نپذیرد چه کنم؟ پیش خود گفت: نشانه پشیمانی ام چیست؟ اگر با قیافه نظامی به سمت خیمه ها بروم، بچه های امام را می ترسانم. لذا چکمه هایش را در آورد و به گردن آویخت، زرهش را باز کرد و به غلامش گفت: مرا به سمت خیمه امام حسین علیه السلام بکش! دو قدم برنداشته بود که امام فرمود: برادر ابا الفضل برو حر را بلند کن و دستش را بگیر. قرار نیست با این کیفیت به نزد ما بیاید! حال آیا در روز قیامت حربن یزید ریاحی حق الناس به گردن دارد؟

باید بدانیم در مواردی که نمی توان کاری را جبران کرد، اگر به راستی تصمیم

به جبران و توبه و بازگشت داریم دعای روز دوشنبه را با تمام وجود بخوانیم و از خدا بخواهیم اجابت کند.

..... و اسئلك في مظالم عبادك عندي فايما عبد من عبيدك او امة من امائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في عرضه او في ماله، او في اهله و ولده، او غيبة اغتبتة بها او تحمل عليه بميل او هوى او انفة او حمية او رياء او عصبية، غائباً كان او شاهداً، و حياً كان او ميتاً، فقصرت يدي و ضاق وسعي عن ردها اليه و التحل منه. فاسئلك يا من يملك الحاجات و هي مستجيبة لمشيئته و مسرعة الى ارادته ان تصلي على محمد و آل محمد و ان ترضيه عنى بما شئت.....!

از تومی خواهی ادای ستمهای بندگان تو را که در نزد من است، پس هریک از بندگان (مرد یا زن) که حقی از آنها در عهده دارم و از آنها ربوده‌ام، در جان او یا در آبرویش، یا در مالش یا در عیال و فرزندش؛ یا غیبتی که پشت سرش کردم یا باری که براو نهادم، از روی هوای نفس و غرور و رشک و ریا و تعصب، غائب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده؛ آنگاه دستم از او کوتاه شده و امکان رد آن مظلوم و حلالیت طلبی از او کم شده است؛ اینک از تومی خواهم، ای کسی که توانایی برآورده کردن حاجات را داری و به مشیت تو اجابت پذیرند و به سوی اراده ات شتابنده‌اند، اینکه درود بر محمد و آل محمد بفرستی و آنها را از من به هر صورتی که می‌خواهی راضی کنی و...

لذا با توجه به اهمیت رد مظالم که در این دعا می‌بینیم، بکوشیم در کارهای خیرمان، تمام کسانی را که به آنها ظلم کرده‌ایم شرکت دهیم تا خدا هم روز قیامت آنها را از ما راضی کند.

البته در همین مبحث نباید آن قدر افراط شود که حق خداوند فراموش شود یا تحت الشعاع قرار گیرد. برخی با این افراط به غلط گفته‌اند: «می بخور منبر بسوزان مردم آزاری نکن»، در حالی که می خوردن و منبر سوزاندن حق الله است. همان طور که آزرده مردم صحیح نیست، آزرده خداوند هم غلط است. لذا در برخی موارد که خدا فرد یا افرادی را صاحب حق ندانسته است، باید به آن توجه شود. مثلاً از عاق والدین کار خیر نمی پذیرد، اما در عین حال به فرزند می فرماید: اگر والدین از تو شرک ورزیدن به خدا را خواستند، در عین خوش رفتاری به آنها گوش نده!

آثار عبادات

باید بدانیم که عبادات آثار یکسان ندارند. برخی مقطعی و پاره‌ای دنباله دارند. ۱- برخی از عبادات، دنباله دار نیستند، بلکه لحظه‌ای هستند و آثاری ندارند. به عبارت دیگر همه عبادات باقیات صالحات نیستند. مثلاً کسی امروز یک غذا به فقیری می دهد و او را سیر می کند. اگر به قصد قربت باشد ثواب می برد، اما کار امروز غذای فردایش نمی شود و تمام می شود. در اینجا دقت به این نکته مهم ضرورت دارد که گاهی شیطان ما را مشغول مستحب می کند تا از واجب محروم شویم. استادمان مرحوم آیت الله محمود تولائی می گفت: چرا وقتی به زیارت عتبات می رویم، در نجف و کربلا ده روز می مانیم، اما در سامرا فقط چند ساعت یا حداکثر نصف روز می مانیم؟ خود استاد در یک سفر عتبات، که همراه با مادرش بود، ده روز در مسافر خانه‌ای در سامرا ماند. نمونه دیگر: اگر امر دائر شد بین این دو کار خیر، که لوستری برای

حرم حضرت امیرتیه کنیم یا سامرا، بهتر است اولویت را به سامرا بدهیم. ۲- بعضی از عبادات، دنباله و آثار دارد. مثلاً کسی که مالش را وقف می‌کند، این کار ادامه دار است و باقیات صالحات برای واقف محسوب می‌شود. نمونه دیگر: یکی از نتایج صله رحم طول عمر است. باید دانست که: اولاد در صله رحم و پیوند با خویشاوندان، نه دین و مذهب آنها شرط است و نه نیکوکار یا بدکار بودن آنها. شیعه و سنی، اهل نماز یا حجاب بودن یا نبودن و مانند آن شرط نیست. ثانیاً رحم در مرحله اول، اولاد و پدر و مادر؛ و در مرحله بعد، برادر و خواهر است و هر کس که از طریق مادر با انسان پیوند دارد. بستگان همسر، در این مورد درجه دوم به شمار می‌آیند. ثالثاً در صله رحم اگر کسی قصد قربت کند، خیلی خوب است ولی حتی اگر قصد قربت نکند، باز هم ارزش دارد. به هر حال صله رحم باعث طول عمر و افزایش نسل می‌شود.

به سخن خود باز گردیم. یکی از منابعی که مجموعه عبادات و آثار و نتایج آنها را در نهایت اختصار عنوان کرده، خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام است که در مسجد النبی ایراد فرمود. حضرتش ضمن این خطبه در باره آثار بیست و پنج مورد از عبادات قلبی و جوارحی فرمود:

«فَقَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ؛ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ وَالرِّكَاهَ تَرْبِيئاً فِي الرِّزْقِ؛ وَالصِّيَامَ إِثْبَاتاً لِلْإِخْلَاصِ؛ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ وَالْحَقَّ تَسْكِيناً لِلْقُلُوبِ، وَتَمَكِيناً لِلدِّينِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا لِمَا لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى الْإِسْتِجَابِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْزِيهاً لِلدِّينِ، وَالْبِرَّ بِالْوَالِدَيْنِ وَقَائِيَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ وَزِيَادَةً فِي الْعُمْرِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالْتَّدْوَرِ تَعْرِضاً لِلْمَغْفَرَةِ، وَوَفَاءَ الْمُكَيْالِ وَالْمِيزَانِ تَغْيِيراً لِلْبُخْسِ وَالنَّظْفِيفِ،

وَاجْتَنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَالتَّنَاهَى عَنِ شُرْبِ الخُمُورِ تَنْزِيهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَقَةِ، وَالتَّنَزُّهُ عَنِ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَالإِسْتِثْنَاءِ بِهِ إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَالتَّهْمَى عَنِ الزَّيْنِا تَحْضُنًا مِنَ الْمُثْمِتِ، وَالعَدْلُ فِي الأَحْكَامِ إِينَاساً لِلرَّعِيَّةِ، وَتَرْكُ الجُورِ فِي الحُكْمِ إِثْبَاتاً لِلوَعِيدِ، وَالتَّهْمَى عَنِ الشِّرْكِ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ»^۱.

خداوند ایمان را برای تطهیر قلوب شما از آلودگی شرک قرار داده، و ادای نماز را برای دوری از کبر، و پرداخت زکات را برای پاک‌ی جان و برکت رزق و روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و ادای حج را برای برپا داشتن دین، و عدل و انصاف را برای نظم اجتماع و حفظ روح مساوات، و لزوم اطاعت و امامت ما را موجب امان از تفرقه و جدائی مؤمنان، و جهاد را موجب عزت اسلام و خواری کفار و منافقان، و صبر را پایه خوشبختی و وسیله نیل به هدف، و امر به معروف را برای صلاح همگانی، و نیکی به پدر و مادر را برای مصون ماندن از عذاب الهی، و صلّه رحم را برای طولانی شدن عمر و تکثیر یاران، و قصاص را برای محفوظ ماندن جان مردم، و ادای نذر را برای جلب مغفرت و رحمت حق، و رعایت وزن و کیل را برای اجتناب از کم فروشی، و ممنوعیت شرب خمر را برای دوری از پلیدی، و خودداری از فحاشی و دشنام را برای مصونیت از لعنت مردمان، و دزدی نکردن را برای حفظ عفت و پاکدامنی قرار داده است، و خداوند برای این شرک را حرام نمود تا همه با اخلاص او را بپرستند.

اکنون می‌گوییم: گریه و غمناک بودن و عزاداری برای اباعبدالله الحسین خصوصاً و ائمه دیگر عموماً یکی از عباداتی است که آثار و منافع دارد که

شاید برخی از آنها در بقیه عبادات نباشد. لذا باید برای ذکر مصیبت و اشک و ناله برائمه اهمیت قائل باشیم.

آثار و منافع عزاداری امام حسین علیه السلام

۱- غم و اندوه داشتن و اشک ریختن در عزای امام حسین علیه السلام سبب آموزش همه گناهان بزرگ و کوچک و کم و زیاد، می شود. و مانند حمامی است که هرگونه آلودگی را پاک می کند؛ البته تصور نشود که گریه در مجلس امام حسین علیه السلام تمام تکلیف ها را از انسان برمی دارد، بلکه با تطهیر فرد سوگوار، بار مسئولیت او را سنگین تر می کند. بعلاوه کسی که حق الناسی برگردن دارد، باید ادا کند؛ زیرا اشک بر امام حسین علیه السلام فقط گناه را پاک می کند. و گرنه بدهی به مردم و نماز قضا و غسل واجب و خمس اموال و مانند آنها، هریک حساب خود را دارد، که باید ادا شود. این نکته را باید به خوبی باور کرد که خدای حکیم می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱.

این نکته را بیفزاییم که پاداش الهی به ارکان اعتقادی برمی گردد و ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام دایره مدار چند پایه اساسی در اعتقادات است. البته

۱. مائده: ۲۷. برخی اشکال می کنند که چون این جمله در سیاق قصه فرزندان حضرت آدم آمده، پس مختص همان قضیه است. در پاسخ می گویم: یکی از ویژگی های قرآن این است که حقایق فراوان را در دل قصه ها باز می گوید تا بهتر در دل و جان افراد بنشینند. به تعبیر علمی این حقیقت «بالغو خصوصیت» همه جا صادق است، هرچند در آن موضع خاص بیان شده باشد. چنانکه امام سجاد علیه السلام همین مضمون را به طور مطلق بیان می فرماید: «لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل؟» (امالی مفید، ص ۱۹۴، مجلس ۲۳).

برخی از افراد معتقدند که عمل فردی مانند ذکر گفتن تنهایی در خانه خود به خود هیچ ارزشی ندارد مگر اینکه در جامعه حرکت ایجاد کند. لذا امر «اقیموا الصلاة» زمانی تحقق می‌یابد که در جامعه ظلم و اختلافات طبقاتی و تبعیض نباشد. در این تفکر غلط، توحید را «یکتا سازی جامعه» معنا می‌کنند نه «یکتا دانستن خدا»؛ و ایده آل خود را «جامعه بی طبقه مارکسیستی» می‌دانند، لذا جامعه‌ای را که بالاشهر و پایین شهر دارد جامعه مشرک می‌دانند! از دل چنین اعتقادی گروهکهای انحرافی مانند داعش و فرقان در می‌آید که مردم را می‌کشند و می‌گویند گریه بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟

اما ملاک ما در دین، نه این گونه تفکرات، بلکه کلام امام رضا علیه السلام است که ما را به گریه بر سیدالشهدا علیه السلام امر می‌فرماید.

یکی از اساسی‌ترین تعالیم دینی که محور قبولی تمام اعمال است، حبّ امام همام حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. آیا می‌شود کسی آن حضرت را دوست بدارد، اما برای فرزندانش که مظلومانه کشته شدند و دشمن آنها را شهر به شهر گردانید، و آزار و اذیت داد، نگرید؟

مراقبتی جدی و پیوسته لازم است که اصالت مباحث اعتقادیمان را از

دست ندهیم.

۲- در مجلس امام حسین علیه السلام، نه تنها خود انسان به درگاه احدیت، از گناهانش استغفار می‌کند، بلکه مهمتر از آن در معرض دعا و استغفار بزرگانی قرار می‌گیرد. مثلاً من به کسی ظلم کرده‌ام، حال آن شخص که مورد ظلم من بوده، از خدا بخواهد که از گناهم بگذرد. خیلی بزرگواری می‌خواهد که کسی چنین کند؛ تا آنجا که امام حسین علیه السلام برای کسانی که مراسم مربوط به حضرتش را اقامه می‌کنند، استغفار کند، گرچه از نظر عمل دست او در

حسنات پرنباشد یا این که بدون اصرار بر عصیان خداوند، گرفتار برخی از گناهان باشند.

روزی مالک اشتر که شجاع و سرلشکر حضرت علی علیه السلام بود از جایی عبور می‌کرد. کاسبی تفاله انگورش را به صورت مالک پرت کرد. مالک به وی نگاهی کرد و رفت. همسایه کاسب به وی گفت: فهمیدی طرف چه کسی بود؟ کاسب گفت: نه. همسایه گفت: او مالک اشتر بود! کاسب پشت سر مالک دوید به وی گفتند به مسجد رفت. کاسب وارد مسجد شد دید مالک نماز می‌خواند وقتی نمازش تمام شد کاسب به دست و پای مالک افتاد و عذرخواهی کرد. مالک گفت: تو کیستی؟ کاسب گفت: من همان کاسب جسورم. مالک گفت: خدا را شاکرم که قبل از اینکه از مسجد بیرون بروم دعایم مستجاب شد. کاسب گفت: چه دعایی کردی؟ مالک گفت: من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه دعا کنم خدا تو را ببخشد.^۱

نیاز به بیان نیست که مالک تنها خادمی کوچک در آستان این خاندان است که خود نماد مجسم حکم الهی اند که فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲. مالک فقط یکی از تربیت شدگان در مکتب خاندانی است که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آنان می‌گوییم: «عادتکم الإحسان و سجتکم الکرّم».

نمونه والای دیگر را امام سجاد علیه السلام در عبارات خود در دعای ابوحمزه نشان می‌دهد. حضرتش در این دعا به بارگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَ قَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَأَعْفُ عَنَّا، فَإِنَّكَ أَوْلَى

۱. بحار الانوار ج ۴۲ ص ۱۵۷ (نقل به مضمون)

۲. اعراف: ۱۹۹

بَدَلِكَ مِنَّا. وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا تُرَدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا، وَ قَدْ جِئْتُكَ سَائِلًا، فَلَا تُرَدَّنِي إِلَّا بِقِضَاءِ حَاجَتِي. وَ أَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا، وَ نَحْنُ أَرْقَاؤُكَ، فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ^۱

در این جملات نورانی به سه مطلب اشاره می‌شود که هر سه مورد را خداوند متعال در مورد رفتار ما با مردمی که اطراف ما هستند فرمان داده است:

* کسانی را که به ما ستم کرده‌اند، عفو کنیم و ببخشیم.

* نیازمندانی را که به سوی ما عرض نیاز کرده‌اند، پاسخ مثبت دهیم و از خود نرانیم.

* به زیردستان خود احسان کنیم.^۲

آنگاه امام علیه السلام به زبانی شیرین بیان می‌دارد که ما واجد هر سه ویژگی هستیم، و از خدای سبحان می‌خواهد که رحم خود را شامل حال گرداند. آیا ما به این مرحله از کرامت اخلاقی رسیده ایم؟ باید باور کنیم که کینه ورزی رفتاری ناپسند است و انسان باید تا حد امکان افراد دیگر را مورد عفو و گذشت خود قرار دهد، تا مورد عفو خداوند قرار گیرد.^۳ طبعاً حق ندارد کسی را بدون دلیل محکم شرعی لعن کند وگرنه لعن به خودش باز می‌گردد؛ مگر کسانی را که خدا لعنشان کرده باشد، که در این صورت هیچ کس حق

۱. مصباح المتهدج ج ۲ ص ۵۹۷

۲. در اینجا امام علیه السلام واژه «ارقاء» را به کار برده‌اند. ارقاء جمع رقی است یعنی برده خالص که نه تنها خودش بلکه پدر و مادرش نیز برده بوده‌اند. یعنی برده‌ای که برده زاده بود. چنین کسانی در عرف آن روز مورد تحقیر و ایدای مضاعف بودند، اما خداوند به احسان نسبت به آنها و تکریم آنها فرمان می‌دهد.

۳. مضمون آیه شریفه «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور: ۲۲).

ندارد از انان راضی باشد و آنها را دوست بدارد. در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۱ و نیز فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۲. پس کسانی که خدا و رسولش را می‌آزارند، مورد لعن خداوند هستند، و اینجا موضع ترحم نیست تا فردی کوتاه نظربه این بهانه که خداوند «ارحم الراحمین» است، این جایگاه را نفی کند. در آیه بعد می‌بینیم که وجه لعن روشن می‌شود: کتمان عمدی حقایق و حیانی که پیامد آن تحریف و تغییر دین خدا است. دود این آتش به چشم تمام مردم می‌رود، بدین روی باید همگان چنین کسانی را لعن کنند، یعنی از رحمت خدا دور بدارند تا راهی به دین صحیح و بدون کتمان بگشایند.

از سوی دیگر، گاهی در بیان دگراندیشان می‌بینیم که قرآن و حدیث را با منطق سمبلیک تفسیر می‌کنند. اینان از سویی با منطق «تعمیم امامت» حجت‌های خدا را به افراد دیگر سرایت می‌دهند و از سوی دیگر در مورد کسانی که به طور خاص و با ذکر نام مورد لعن خداوند قرار گرفته‌اند، قائل به تعمیم می‌شوند. باید دانست که در جاهایی که شارع از افرادی - نیک یا بد - نام برده، جای تعمیم نیست.

قرآن از فرعون به عنوان یک شخص حقیقی، واقعی و کافر نام برده است. حضرت آدم صفة الله و نبی الله و برگزیده خدای متعال است. لذا بحث تکامل در تاریخ بی‌پایه است، چه تکامل در جسم و چه در عقل و فکر. از نظر این کوتاه

۱. احزاب: ۵۷

۲. بقره: ۱۵۹

فکران، تکامل یعنی اینکه بشر نخستین عقلش به اندازه بشر امروز نبوده و کم کم تکامل پیدا کرده است.

پس بطور خلاصه باید کسانی را که خدا لعن کرده ما هم لعن کنیم و کسانی را که دوست دارد و تأیید کرده دوست بداریم و تأیید کنیم. لذا از فرد مؤمن باید گذشت کنیم، گرچه به ما ظلمی کرده باشد و حق لعن او را نداریم، ضمن اینکه از کار زشت او (مثلاً بد قولی یا دروغ گفتن یا...) باید تبری کنیم نه از خودش. بلکه به زبان قرآن بگوییم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا». ۱. خدایا ما را و برادرانی را که قبل از ما ایمان آوردند ببخش و در قلوب ما کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. بدین سان باید پیشکسوتان را حرمت بگذاریم.

سؤال: اگر کسی مرتکب کاری شد که خدا و رسولش آن را ظلم می‌شمارند،

آیا او را باید دعا کنیم؟

جواب: باید پرسید که چنین کسی آیا برای همیشه ظالم است؟ اگر چنین باشد عادل در دنیا پیدا نمی‌شود، مگر حضرات معصومان. در حدیث دارد که امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از مصادیق ظلم، آن است که سواره به پیاده فریاد زند که راه را برایش باز کند. (من الجور قول الراكب للراجل: الطریق) ۲. در زندگی عادی خودمان می‌بینیم که همه افراد به هم ظلم می‌کنند، اما وظیفه داریم برای همدیگر دعا کنیم. حتی برای خودمان که با ارتکاب گناه به خودمان ظلم می‌کنیم: «رَبَّنَا إِنَّنا ظَلَمنا انفسنا فاغفر لنا ذنوبنا».

ما وظیفه داریم برای همدیگر طلب مغفرت کنیم. در دعای ابو حمزه

۱. حشر: ۱۰

۲. خصال صدوق، ج ۱ ص ۳ باب الواحد حدیث ۳

می خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، شَاهِدِنَا وَعَائِدِنَا، ذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرِّنَا وَمَمْلُوكِنَا»^۱

تأکید بر این دعای شریف به آنجا می رسد که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز ۲۵ بار بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ»، خداوند به عدد هر مؤمنی که از دنیا رفته و هر مؤمنی که تا روز قیامت خواهد آمد، یک حسنه برای فرد دعاکننده می نویسد، یک سیئه از او محومی کند و یک درجه او را بالا می برد.^۲

دامنه این دعای خیر تا آنجاست که جناب سید ابن طاووس یکی از دعا‌های مهم شب قدر را دعا برای افراد گمراه می داند که برای هدایت آنها دعا کنیم، چنانکه رسول خدا صلوات الله علیه و آله برای آنان دعا می کرد و می فرمود: «اللهم اهد قومی فإتاهم لا يعلمون»^۳.

دعا‌های نماز میت در این زمینه درسی زیبا به ما می دهد. این دعاها به این ترتیب است: ابتدا شهادتین می گوئیم. بعد، صلوات بر محمد و آل محمد می فرستیم. سپس طلب مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات می کنیم. بعد از تکبیر چهارم شهادت می دهیم که ما جز خیر از او نمی دانیم، آنگاه از خدا می خواهیم بر احسان او بیفزاید و از گناهش درگذرد. این فضای نماز میت است که شرکت در آن فضیلت زیادی دارد.

اینها همه در مورد کسی است که گناهانش در مرحله فروع دین و بدون

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲ ص ۵۸۷

۲. امالی صدوق ص ۳۷۹ مجلس ۶۰

۳. اقبال الاعمال، چاپ جدید، ج ۱ ص ۳۸۴-۳۸۵

اصرار بر انجام گناه باشد؛ اما در مورد کسی که گناه او با علم و عمد و در رتبه اصول دین، آن هم مخالفت و محاربه به اصل اصیل امامت باشد، هیچ گذشتی روا نیست. لذا در زیارت وارث می‌گوییم: «لعن الله امة ظلمتك و لعن الله امة سمعت بذلك فضیلت به».

۳- نکته اساسی در آثار و منافع عزاداری امام حسین علیه السلام که در زیارت جامعه ائمه المؤمنین آمده است: «بل یتقرّب اهل السماء بحبکم و بالبرائة من اعدائکم و تواتر البكاء علی مصابکم و الاستغفار لشیعتکم و محببکم...»^۱

ساکنان آسمان با دوست داشتن شما و بیزاری جستن از دشمنان شما و پیاپی گریستن بر مصائب شما و طلب استغفار برای شیعیان و محبتان شما اهل بیت، به خدا تقرّب می‌جویند...

لذا یکی دیگر از آثار جایگاه عزاداری اهل بیت این است که وقتی کسی بر مصائب ائمه علیهم السلام اشک می‌ریزد، در کنار فرشتگان و جبرئیل قرار می‌گیرد. تمام کسانی که به هر نحوی در اقامه این گونه مجالس می‌کوشند، انسانها را در کنار ملائکه می‌نشانند. آیا عاقلانه است که انسان چنین فرصت آسمانی را که در مدّت کوتاه عمرش به او می‌دهند، از دست بدهد؟

انواع عبادات از جهت فردی و جمعی بودن

۱. بعضی عبادات فقط فردی است، مانند ذکر و دعا و عبادات مستحبی.
۲. بعضی عبادات فقط جمعی است و خداوند، هدفی از جمعی بودن آن در نظر دارد. در مواردی هم اگر در انجام عبادتی جمع نشدند، تکلیفی هم بر کسی نیست. مانند نماز جمعه یا جماعت.

۱. مصباح الزائر، ج ۱، ص ۴۶۰؛ المزار الکبیر، ج ۱، ص ۲۹۱

۳. در مواردی عبادت را می‌توان هم فردی انجام داد و هم جمعی، مانند قرآن خواندن. خداوند می‌فرماید: «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱. هر چه می‌توانید قرآن بخوانید. اگر کسی قرآن را برای سلامتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ بخواند، بیشتر و چند برابر ثواب می‌برد.

حتی اگر کسی بی‌سواد باشد، به خط قرآن نگاه کند که آن هم عبادت است. اگر سوادش بیشتر باشد، با فهم قرآن بخواند و وقتی فهمید به آن عمل کند. پس به قرآن نگاه کن که بخوانی و بخوان که بفهمی و بفهم که عمل کنی و عمل کن تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شود. اگر می‌خواهی دلت پاک شود، منتشرش کن.

خدا به پیامبر نعمت و کمالات بسیار داده، اما به رویش نیاورده است. اما دو نعمت را اسم برده و به رخش کشیده است؛ یکی را با کلمه «دادیم» و دیگری را با کلمه «عطا کردیم» در قرآن آورده است. عطا سطحش بالاتر از دادن است. نخستین نعمتی را که به روی پیامبر آورده و فرموده آن را به تو دادیم قرآن است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۲. از بزرگترین نعمتهای الهی، نعمت هدایت و نعمت وجود پیامبر است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۳. و خدا به خاطر پیامبر، بر مؤمنان منت نهاده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۴.

۱. مزمل: ۲۰

۲. حجر: ۸۷

۳. انبیاء: ۱۰۷

۴. آل عمران: ۱۶۴

دومین نعمتی را که خداوند با لفظ «عطا کردیم» به رخ پیامبر کشیده، وجود مقدّس حضرت زهرا علیها السلام است. علما در مورد مطالب مهمّ علمی می‌گویند: «خُذْهُ وَاعْتَنِمْ». این را بگیر و غنیمت شمار. وقتی سطح دهنده و گیرنده بالا می‌رود، باید عطا هم بسیار ارزشمند باشد. اینک به سوره کوثر توجه کنید. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». این عطا آن قدر مهم است که پیامبر باید چیزی هم بدهد تا اهمیتش را بدانند. به رسولش می‌فرماید: ای پیامبر! در مقابل عطای ما هر دو گونه عبادت ما را انجام بده. اول: نماز که اوج عبادات است، «فصلّ لربک». دوم: قربانی شتر که اوج عبادات مالی است، «وانحر»^۱.

به هر حال این دو نعمت الهی آدابی دارد؛ از جمله اینکه:

الف. قرآن را هر قدر بخوانی، بازهم بیشتر بخوان. هر چه بیشتر بخوانی مؤثرتر است.

ب. وقتی قرآن خوانده می‌شود، ساکت باشید. «فاذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا»^۲. وقتی قرآن خوانده می‌شود باید با گوش دل شنید.

ج. ارزش این عمل را باید دانست؛ مبدا آسانی ظاهری آن ما را از اهمیت آن غافل کند.

د. با وضو قرآن بخوانید که اوچش بالاتر است.

همین آداب در عطای الهیه هم هست. در حدیث دارد: خانه‌ای که در آن یاد اهل بیت می‌شود، برای فرشتگان آسمان همان گونه جلوه می‌کند که

۱. تفسیر دیگر برای معنای «نحر» در این آیه شده که علاقمندان به منابع تفسیری رجوع کنند.

ستارگان آسمان برای زمینیان. مصداق بارز یاد اهل بیت در مجالس سوگواری ابا عبدالله علیه السلام است.

در زیارت جامعه می‌خوانیم: «کلامکم نور و امرکم رشد». این کلام و یادآوری آن در مجالس ما، گاه در قالب سخنرانی است و گاه در قالب شعر سرودن و نوحه سرایی. پس نسبت به هیچ یک از این شعائر نباید بی‌اعتنا باشیم.

جایگاه فردی و جمعی اقامهٔ شعائر حسینی

برخی از عبادات شروطی دارند و تابع شرایط زمان و مکان‌اند.

بعضی عبادات جمعی است و اگر امکان اقامهٔ جمعی نیافت، انسان تکلیفی ندارد. بعضی عبادات مشروط به حضور امام و بسط ید او است؛ لذا اگر امام حضور نداشت یا از امکانات مناسب محروم بود، از گردن بقیه برداشته می‌شود. گاهی عبادتی هزار سال از مردم خواسته نمی‌شود، زیرا امام حضور ندارد مثل جهاد ابتدایی. البته جهاد دفاعی وظیفه و تکلیف است، چه امام حاضر باشد یا نه، و حتی نیاز به اذن مرجع تقلید هم ندارد. وقتی به منزل شما حمله می‌کنند، به حکم عقل و نقل، تا آنجا که انسان می‌تواند، باید از خانواده اش دفاع کند. اگر دزدان مسلح باشند و انسان بتواند مقابله مسلحانه کند، هر چه از آنان بکشد، نه تنها واجب القصاص نیست، بلکه ثواب می‌برد. و اگر در راه دفاع از خود و خانواده اش کشته شد، شهید است.^۱

در عین حال در موضع تقیه یا ضعف امکانات باید واقع بینانه تصمیم گرفت. هر جا لازم شد که نماز را دست بسته بخوانی، بخوان. حتی اگر لازم شد

۱. در کتاب کافی (چاپ اسلامیة) ج ۵ ص ۵۲ یک باب با پنج حدیث به این مضمون آمده است.

به زبان از خدا برگردی بدون اینکه در دل برگشته باشی، می‌توانی اظهار بی‌دینی کنی. این همان کاری است که عمار یاسر کرد و پیامبر خدا او را تأیید فرمود؛ چنانکه در قرآن فرمود: «... الا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان»^۱. اگر انسان می‌تواند با یک انحراف فکری و عقیدتی مقابله فرهنگی کند، در هر حدی، بزرگ یا کوچک، چنین وظیفه‌ای دارد؛ وگرنه اگر نمی‌تواند، به گفته قرآن، در خودش توانایی ایجاد کند که بتواند با برهان و استدلال در برابر آن بایستد.

پس در هر جایی، عبادات، واجب یا مستحب، مشروط به شرایطی است. اگر انسان یقین داشت که امام جماعت عادل نیست، نماز جماعت لازم نیست. وقتی راه کربلا بسته باشد، نیاز نیست انسان قاچاقی به کربلا برود. در مقابل، بعضی از عبادات و محرمات فردی است. مثلاً اگر همه زنان بی‌حجاب شدند، مجوزی برای بی‌حجابی نیست. اگر همه مشروب خوردند، توجیه برای مشروب خواری بنده نیست. اگر همه مشرک شدند، ای‌انسانی که به توحید رسیده‌ای، یک تنه «لا اله الا الله» بگو، چنانکه حضرت ابراهیم چنین کرد و خود یک امت شد.

حال، اقامه شعائر حسینی در این میان چگونه است؟

اقامه شعائر حسینی عبادت و تسبیح خداست که هم فردی و هم جمعی انجام می‌شود و به هر حال، آثار معنوی دارد. در باره نماز می‌گویند که هم فردی پاداش دارد و هم جماعت. حال اگر در نماز جماعت دو نفر حضور داشته باشند، ثوابش ده برابر و اگر سه نفر باشند بیست برابر می‌شود، تا آنجا که وقتی به ده نفر رسید، ثوابش قابل احصاء نیست. اگر جمعیت نماز جماعت

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۶

به ده نفر برسد، اگر جنّ و انس بخواهند پاداش این عبادت را بنویسند و تمام درختان قلم شوند و تمام آبهای زمین جوهر آن قلم‌ها باشند، ثواب چنین نماز جماعتی را نمی‌توانند بنویسند.

همین‌طور در کار امام حسین علیه السلام اگر فقط خودت باشی، سعی کن در غم امام حسین علیه السلام بسوزی و از این ثواب غفلت نکنی. هر کس می‌تواند در حدّ خودش قدم بردارد. مثلاً می‌توان با نظر به یک مهر تربت، به یاد امام حسین علیه السلام بیفتد و این خود عبادت محسوب می‌شود، که هر جا باشی به آن موفقی. هر زمان در خلوت خود آب می‌خوری، سلام به امام حسین علیه السلام بده. اما اگر حتی دو نفر باشید، ماجرای کربلا را برای یکدیگر یادآور شوید. با هم بخوانید و با هم اشک بریزید. به هر حال، این عبادت در هیچ حالتی از انسان ساقط نمی‌شود.

البته باید به این اصل اشاره کنیم که رابطه ما با خدا رابطه عبد و مولا است. اگر رابطه ما با خدا رابطه کارگرو کارفرما باشد، دیگر معنی ندارد نماز جماعت دو نفره، ده برابر ثواب داشته باشد یا گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را ببخشد. اما خدا پاداش را به فضلش و کیفر را به عدلش می‌دهد.

گفتار چهارم
جایگاه اقامه شعائر
حسینی در منظومه
حدیث شیعه

طرح بحث

جایگاه عزاداری امام حسین علیه السلام در چه سطح و جایگاهی قرار دارد؟ و آیا بدعت و حرام است؟ و هابیت متعصب این گونه معتقدند و بر این اساس، روز عاشورا را با برکت می دانند! که کاملاً غلط است. در زیارت عاشورا می خوانیم:

«اللهم إنّ هذا یومٌ تبرکت به بنو امیّة وابنُ آكلة الأكباد»

دقت کنید. نباید بگوییم: به برکت شهادت امام حسین علیه السلام! اگر بگوییم: به برکت مجلس امام حسین علیه السلام، اشکال ندارد، زیرا چنین مجالسی نماد انجام عبادتی بزرگ بر اساس تولّی و تبزّی است. همین سان برای شب نوزدهم ماه رمضان و شبهای قدر این ماه، شعر حافظ را نخوانند که گوید:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

برعکس باید به یاد داشته باشیم که در چنان شبهایی، ندا برخاست

که: "تهدمت والله ارکان الهدی!" (ارکان هدایت ویران شد)! این ندایی بود که جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد زد!^۱
در اینجا چند نکته کلیدی در بحث حدیث باید داشته باشیم.

نکته اول: دو گونه حدیث در منابع شیعه

علمای علم حدیث می‌گویند: احادیث پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دو گونه است: ۱- خبر واحد ۲- خبر متواتر.

۱. بحارالانوار، ج ۴۲ ص ۲۸۲، ۲۸۵ و ۲۸۶.

۲. حضرت علی علیه‌السلام در ۶۳ سال زندگی مبارکش، به انواع و اقسام امتحانات الهی آموده شد. دوران کودکی و حمایت پیامبر و ایمان به آن جناب، لیلۃ المیت، سفر پیاده از مکه به سوی مدینه همراه فواطم (چند بانو که فاطمه نام داشتند)، شرکت در جنگهای بدر و احد و خندق و خیبر و حنین و احزاب، و خلاصه همه این فراز و نشیبها را گذراندن، بدون اینکه ذره‌ای زانوانش خم شود. بعد از پیامبر نیز، جریان غدیر، هجوم به درخانه‌اش، شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام، به قدرت رسیدنش و حکومت بر بلاد عراق و ایران و یمن و بحرین و شام و مصر که در عین حال غذایش نان جو بود! لحظه‌ای که شمشیر ابن ملجم بر فرقهش وارد شد، فرمود: فزت وربّ الکعبة. اگر امیرالمؤمنین به هر صورتی شهید می‌شد رستگار بود؛ اما منظورش از کلمه "فزت" این بود: از اینکه این همه خطرات را پشت سر گذاشتم و در امتحانات متعدد در نزد خدا سربلند شدم، رستگار شدم. از این جهت لحظه شهادتش در سحرروز نوزدهم رمضان، برای خودش مبارک سحری بود از این جهت که بار امانت الهی را به سلامت به منزل رسانده است! و الا نفس شهادت برای ائمه علیهم‌السلام رستگاری خدا است. جای تاسف و تعجب است که بعضی افراد مدّعی سواد، روز اربعین حسینی در رسانه‌ها بگویند: «گریه نکنید، بلکه پایکوبی کنید. اصلاً ریتم دسته‌های سینه‌زنی، پایکوبی است. باید خوشحال باشیم زیرا امام حسین علیه‌السلام به جوار رحمت الهی پیوست!» آیا واقعاً جایگاه عاشورا، جایگاه جشن و پایکوبی است؟ عاشورا مثل نیمه شعبان و مبعث و غدیر خم است؟ یا عبارت زیارت عاشورا در باره آن صادق است که فرمود: «جلّت و عظمت المصیبة بك علينا و علی جمیع اهل الاسلام».

۱- خبر واحد

برای تفهیم مطلب مثالی می‌زنیم: یک خبرنگار از رسانه اعلام می‌کند که در فلان استان، اکسیژن تأمین شد. این روایت، روایت واحد است، زیرا فقط آن خبرنگار این خبر را گفته است. این گونه اخبار را "خبر واحد" می‌گویند. خبر واحد در اعتقادات حجت نیست. مثلاً اگر در تمام اخبار و احادیث فقط یک روایت باشد که بگویند امام زمانی هست، این برای اعتقادات مفید نیست، زیرا می‌گوییم: این چه خبری است که ائمه فقط به یک نفر گفته‌اند، در حالی که اگر جزء اعتقادات باشد، باید همه به آن معتقد باشند! اگر خبر واحد معتبری باشد که راوی آن مورد وثوق باشد، به این گونه روایات، خبر واحد صحیح می‌گویند، لذا به آن ترتیب اثر می‌دهیم و حکم خدا را هم جاری می‌کنیم. همین اخبار آحاد صحیح در اعتقادات حجت نیست. اما در احکام می‌توان به آنها عمل کرد.

۲- حدیث متواتر

این گروه احادیث یا متواتر لفظی هستند یا متواتر معنوی. احادیث متواتر احادیثی‌اند که چند نفر یک خبر را نقل کرده‌اند. حال اگر لفظاً مانند هم نقل کنند، می‌شود احادیث متواتر لفظی که در اعتقادات هم حجت است و در احکام هم قابل ردّ نیست.

برای متواتر لفظی دو نمونه ذکر می‌کنیم:

۱- بسیاری از دانشمندان شیعه تواتر لفظی غدیر را ثابت کردند. علامه امینی

در جلد اول کتاب الغدير، تواتر لفظی خطبه غدیر را ثابت می‌کند. بعضی

تمام خطبه و بعضی مقداری از خطبه را نقل کرده‌اند. اما جمله کلیدی "من

كنت مولاة فهذا عليٌّ مولاة" متواتر لفظی است.

۲- مرحوم علامه میر حامد حسین هندی در کتاب حدیث ثقلین، تمام احادیث دانشمندان سنی را درباره حدیث ثقلین، از قرن اول تا سیزدهم جمع آوری و تواتر لفظی این حدیث را اثبات کرده است. هم چنین تواتر لفظی حدیث نور و حدیث منزلت را هم تأیید می‌کند.

بعضی احادیث متواتر معنوی هستند که آنها هم در اعتقادات و احکام حجت می‌باشند. متواتر معنوی یعنی لفظ را به شکل متواتر نقل نکرده‌اند، بلکه یک مضمون در قالب الفاظ مختلف به تواتر نقل می‌شود. مانند:

۱- احادیث نصوص بر امامت دوازده امام علیهم‌السلام، اگر چه تک تک آن احادیث از تواتر برخوردار نیست، ولی مضمون واحد تمام آنها متواتر است، چنانکه محدثان بیان کرده‌اند.

۲- شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، که از مجموع گزارشهای بدر، احد، خندق و لیلۃ المبیت و موارد دیگر فهمیده می‌شود.

۳- ما خیلی از جاهای دنیا را ندیده ایم، اما قسم می‌خوریم که هست، زیرا میلیونها نفر آنها رفته‌اند و آن اماکن را دیده‌اند. لذا اگر ما منکر شویم، همه به ما ایراد می‌گیرند، پس در تواتر معنوی بریک مضمون تأکید می‌شود، گرچه با الفاظ مختلف نقل شود.

نکته دوم: احادیث "من بلغ"

منابع ما در فقه تشیع، ادله اربعه است: قرآن و سنت و عقل و اجماع. اگر مسئله‌ای در قرآن باشد، گرچه در تفسیرش اختلاف نظر باشد، اما یک مسلمان اصل آیه قرآن را می‌پذیرد.

اگر یک حدیث واحد در موضوعی بود، عمل کردن به آن مجاز است، زیرا

تحریم نشده، پس مستحب است، اگرچه روایتش قطعی نشده باشد. در بین فقها قانونی است به این مضمون که می‌گویند: فقها در دلایلی که امور مستحب را اثبات کند، سخت نمی‌گیرند و تسامح می‌کنند. فقها به احادیث "من بلغ" استناد می‌کنند. اما این احادیث کدام اند؟ پیامبر فرمود: هرکس که از سوی من به او خبری برسد که گفتم: فلان کار مستحب است و ثواب دارد و به امید ثواب آن کار را انجام دهد خدا آن ثواب را به او می‌دهد، اگرچه من نگفته باشم^۱.

البته نباید آن کار خلاف شرع باشد که احکام دیگر را از بین ببرد و در مقابلش گناهی انجام شود!^۲ به هر حال، اگر سلسله سند قطعی بود، به نیت ورود، وگرنه به قصد رجاء انجام دهند^۳. مثلاً کسی می‌گوید: فلان کار ثواب دارد، انجام بده، می‌گوییم: از کجا می‌گویی؟ اگر از خودش باشد، به آن توجه نمی‌کنیم. اما اگر بگوید در فلان کتاب دیدم که از قول رسول اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است، به گفته رسول الله و به امید ثواب انجام می‌دهیم. به اعتباری اگر در روایات مربوط به مستحبات، اخلاقیات و تفسیر خیلی موشکافی و دقت نکردیم و زحمت نکشیدیم و دنبال سندش نگشتیم و به امید ثواب انجام دادیم، خدا ثوابش را به ما می‌دهد.

۱. در این منابع حدیثی باب ویژه این موضوع وجود دارد: المحاسن ج ۱ ص ۲۵، کافی چاپ اسلامیة ج ۲ ص ۸۷، وسائل الشیعه چاپ آل البیت ج ۱ ص ۸۰، بحار الانوار ج ۲ ص ۲۵۶. دهها حدیث به این مضمون در منابع یادشده آمده است.

۲. مثل داعشی‌ها که به قصد ثواب افراد بیگناه را می‌کشند!

۳. بدین جهت برخی از فقها در اوائل رساله‌های فتوایی خود محض احتیاط تصریح می‌کنند که بهتر است افراد، تمام مستحبات بیان شده در آن رساله را به نیت رجاء انجام دهند.

اما در احکام واجب یا حرام، اهل فن باید موشکافی و دقت نظر به خرج دهند و سلسله سند را بررسی کنند. حتی در برخی موارد به تعارض میان دو حدیث معتبر می‌رسند که در اینجا باید بر اساس قواعد باب "تعادل و تراجیح" عمل شود. مثلاً میان دو حدیث، آن را که مخالف گروه‌های غیرشیعه باشد مبنا قرار دهند. پایه این قانون فقهی احادیثی است که به تعبیر «خذ ما خالف العامة» از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است.^۱

نکته سوم: جملاتی که به عنوان حدیث شهرت یافته‌اند، ولی در منابع حدیثی یافت نمی‌شوند

در اثر بی‌دقتی برخی از گویندگان در نقل، گاهی مطالبی به عنوان حدیث نقل می‌شود که باید به دو گروه تفکیک شود:

الف. آنچه لفظ آن در منابع معتبر نیست، ولی با حفظ معنا و محتوا نقل به تلخیص شده است. این موارد را می‌توان پذیرفت.

ب. آنچه نه لفظ آن در منابع معتبر یافت می‌شود نه مضمونش. و چه بسا با مضامین معتبر دیگر در تعارض باشد. چنین مواردی را نباید پذیرفت.

برای توضیح گروه اول دو نمونه ذکر می‌شود:

نمونه اول: جمله «إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ» به همین لفظ

۱. یکی از مهمترین مستندات این قانون فقهی، حدیثی معتبر است که عمر بن حنظله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است. این حدیث در کافی ج ۱ ص ۶۸، من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۱ و تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۳۰۲ نقل شده است. همچنین در منابع زیر احادیث متعدد به این مضمون آمده است: وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۰۶، الفصول المهمة ج ۱ ص ۵۴۰، بحار الانوار ج ۲ ص ۲۲۱، مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۰۳.

در منبعی یافت نمی‌شود، ولی خلاصه‌ای است از حدیث مفصلی که شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۹ به بعد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند. جمله مورد نظر در این حدیث چنین است:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ».

روشن است که جمله مشهور در میان ما، تلخیصی از متن حدیث است. نمونه دوم: جمله «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء» به همین لفظ در منابع حدیثی نیامده است، اما خلاصه‌ای است از این حدیث معتبر که از امام صادق علیه السلام در کتاب عدة الداعی ص ۷۷ و منابع دیگر نقل شده و عین عبارت چنین است:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ، وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ؛ فَيُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ».

در این مورد نیز جمله مشهور در میان ما، تلخیصی از متن حدیث است. روشن است که این جملات را می‌توان پذیرفت، گرچه بهتر است که گویندگان به نقل عین عبارت بیشتر توجه کنند. ولی کسی نمی‌تواند به این بهانه که عین عبارت مشهور را در منابع حدیثی نیافته، آن را انکار کند.

اما در گروه دوم، مطالبی جای می‌گیرند که:

اولاً در منابع کهن و معتبر به عنوان کلام معصومان علیهم السلام نقل نشده است.

ثانیاً در مورد برخی از آنها نام گوینده اصلی و منبع آن کاملاً روشن است.

ثالثاً با موازین قطعی عقلی و نقلهای معتبر تعارض دارد.

در این گروه، سه جمله نمونه یاد می‌شود.

نمونه اول: جمله «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةَ وَجِهَادٍ». این جمله مصراع دوم شعر احمد

شوقی شاعر مصری قرن چهاردهم است. متن کامل بیت او چنین است:

قف دون رأيك في الحياة مجاهداً
إنّ الحياة عقيدة و جهاد

در دهه پنجاه که بازار مبارزات مارکسیستها با حکومت پهلوی داغ بود و مبارزان مذهبی با آنها همکاری داشتند، این جمله به عنوان کلام سیدالشهداء علیه السلام و به عنوان توجیه آن همکاری یاد می شد، بدون اینکه کسی از خودش بپرسد که این چه حدیثی است که در منابع حدیثی نیامده است.^۱

نمونه دوم: جمله «إن كان دين محمد لم يستقم إلا بقتلى فيا سيوف خذيني». این جمله نیز زبیتی از محسن ابوالحبّ شاعر عراقی قرن چهاردهم است که ضمن یکی از اشعار خود به عنوان زبان حال حضرت سیدالشهدا علیه السلام آورده است. انتساب این جمله به آن حضرت سبب شد که عده ای جهاد را منحصر به جهاد نظامی و راه نجات را منحصر به کشته شدن در راه خدا بدانند. در حالی که: اولاً این جمله در منابع کهن معتبر حدیثی وارد نشده است. ثانیاً در زیارت بسیار معتبر امین الله، خطاب به تمام ائمه علیهم السلام می گوئیم: «أشهد أنّك جاهدت في الله حقّ جهاده». روشن است که شماری از ائمه هرگز رویارویی نظامی با غاصبان زمان نداشتند و با این همه شک نداریم که در مقام حفظ دین، هرگز کوتاهی نکردند.

نمونه سوم: جمله «كلّ يوم عاشورا وكلّ أرض كربلاء» که به عنوان حدیث و گاهی از زبان امام صادق علیه السلام نقل می شود، اولاً هیچ مستندی در منابع کهن حدیثی ندارد؛ ثانیاً با حدیث معتبر امام مجتبی علیه السلام تعارض دارد که فرمود: «لا يوم كيومك يا أبا عبد الله»^۲.

۱. بنگرید به کلام استاد مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری ج ۲۳ ص ۲۴۳-۲۴۶
۲. امالی صدوق ص ۱۱۶ مجلس ۲۴؛ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۸۶؛ لهوف ابن طاووس ص ۲۵؛ مثیر الاحزان ص ۲۳ و منابع دیگر

این گروه از جملات را هرگز به عنوان حدیث نمی‌توان پذیرفت، گرچه مشهور باشد و به زبان بعضی از بزرگان - چه به عنوان حدیث یا غیر حدیث - جاری شده باشد.

پاسخ به پرسشی مهم

حال می‌پرسیم: آیا اقامه شعائر حسینی در این منظومه چه جایگاهی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش از چند وجه می‌توان وارد شد:

یکم. در جای جای قرآن، مزد رسالت پیامبر را محبت اهل بیت می‌داند. می‌فرماید: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**^۱. برای اینکه شبهه پیش نیاید که این درخواست پیامبر جنبه منفعت طلبی شخصی دارد، حضرتش خطاب به مردم فرمود: **«مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»**^۲. (ای مردم من اگر از شما اجر خواستم به نفع خودتان است نه به نفع من). گویی پیامبر می‌فرماید: من در ازای هدایت شما، نه مزدی از شما خواستم و نه توقع تشکر از شما دارم^۳. **«إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»**^۴. همچنین برای تأکید بیشتر فرمود: **«مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»**^۵. ما اجری از شما نخواستیم مگر این که افرادی که می‌خواهند به سوی خدا راه

۱. شوری: ۲۳

۲. سبأ: ۴۷

۳. به طریق اولی پیامبر از امت می‌خواهد که در ازای ایمان آوردن شان بر پیامبر منت نهند، بلکه نعمت خدای حکیم را سپاس گزارند که آنان را هدایت فرمود. در قرآن می‌فرماید: **«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»** (حجرات: ۱۷)

۴. انسان: ۹

۵. فرقان: ۵۷

یابند، از این مودت بهره بگیرند.^۱

پس راه به سوی خدا، مودت اهل بیت است. حال می‌پرسیم: برای ادای اجر رسالت پیامبر که باید اهل بیتش را دوست بداریم، نشانه یا نشانه‌های دوستی چیست؟ بی‌تردید یکی از این نشانه‌های مودت و محبت، ارتباط قلبی است که در منطق دین، خود، عملی مستقل به شمار می‌آید. در این زمینه سخن بسیار است، ولی در اینجا فقط به یک حدیث اشاره می‌شود که شیعه و سنی نقل کرده‌اند. پیامبر فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِثْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِثْرَتِهِ وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»^۲

بر اساس این حدیث شریف، یکی از شاخص‌های مهم ایمان، آن است که انسان رسول خدا ﷺ و فرزندان و خاندانش را بهتر از خودش و فرزندان و خاندانش دوست بدارد.

روشن است که رسول خدا ﷺ در شهادت پاره جگر خود اندوهگین است، آن هم با شهادت مظلومانه آن جناب و یاران همراهش که بخشی از آنها فرزندان پیامبر بودند. حال، چگونه می‌توان ادعای ایمان کرد ولی نسبت به چنین فاجعه‌ای بی‌تفاوت بود؟ و چگونه انسان می‌تواند اندوهناک باشد بدون اینکه اندوه و سوگ خود را در عمل ابراز کند؟

دوم. آنچه در کربلا روی داد، منحصر به ستم به شخص اباعبدالله ﷺ و

۱. در دعای شریف ندبه، این سه آیه در بحث مودت قریبی آمده‌اند.

۲. امالی صدوق ص ۳۳۴ مجلس ۵۴، علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۰ باب ۱۱۷، بشاره المصطفی ج ۲ ص ۵۲، فلاح السائل ص ۱۰۱، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۶ و ۸۶. علامه امینی در آغاز کتاب «سیرتنا و سنتنا سیرة نبینا و سنته» منابع مختلف این حدیث از کتابهای اهل تسنن را آورده است.

یاران مخلص حضرتش نبود؛ گرچه همان یک عامل کافی بود تا انسان برای همیشه سوگوار بماند. بلکه علاوه بر آن، تغییر ارزشهای آسمانی به شبه ارزش‌های زمینی سقیفه‌ای بود. به عبارت دیگر، اصل جنایات آنها یک طرف، و توجیه آن جنایات به نام مفاهیم و مبانی دینی یک طرف. به هر حال، کسانی که نسبت به ارزشها و مبانی صحیح دینی غیرت دارند، چگونه باید این غیرت، یا به تعبیر دیگر، امر به معروف و نهی از منکر را ابراز کنند؟ اقامه عزا بر قربانیان آن جنایات سازمان یافته، راهی روشن برای اقامه این عبادت والای الهی است.

سوم. امر مستقیم امامان معصوم علیهم‌السلام به اقامه عزا بر سید الشهداء علیهم‌السلام به هر شکل مشروع که امکان یابد. رهنمودی است به تمام پیروان خاندان نور که در طول تاریخ بدین سان پرچم تبزی از امویان را برافراشته نگاه دارند و دیگران را بدین سان به راه هدایت فراخوانند. روایات مربوط به این موضوع در کتاب بسیار معتبر «کامل الزیارات» نوشته محدث بزرگ شیعه، جناب ابن قولویه، آن چنان متعدد و متنوع است که راه را بر هرگونه تشکیک و تردید می‌بندد.

همین سان امر به زیارت حضرتش و تأکید بر آن در هر مناسبت و هر فرصتی که به دست آید، و تشویق به صرف مال و قبول زحمت در این راه نورانی، همه در مسیر برافراشتن لوای ولایت و هدایت دیگران به این شاهراه هدایت است.

به عنوان نمونه به قصه جناب کمیت و ملاقات او با حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام اشاره می‌شود.

مرحوم علامه امینی چند مجلد کتاب الغدیر را به شعرهای شاعرانی اختصاص داده که در باره اهل بیت و ولایت شعر گفته‌اند و بعضی از آنها

مورد دعای مستقیم ائمه علیهم السلام قرار گرفتند، چون درباره عزای امام حسین علیه السلام شعر سروده بودند.^۱ یکی از آنان کمیت بن زید اسدی خواهرزاده فرزاد بود که در مراسم منی و عرفات خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: شعری گفته ام و می‌خواهم برایتان بخوانم. امام فرمود: کمیت! در اینجا؟! کمیت گفت: شعر در مورد شماست.^۲ امام فرمود: صبر کن، برو بقیه را هم خبر کن. از تمام خیمه‌ها که شیعیان و دوستان و خانواده حضرت بودند، جمع شدند. امام فرمود: حالا شعرت را بخوان و کمیت شروع کرد:

«روزگار مرا به خنده و به گریه در آورده. روزگار از این تغییرات زیاد دارد. مانده ام که بخندم یا بگریم!»^۳

گویی کمیت می‌خواهد بگوید: از یک طرف می‌بینم حق و باطل درگیرند. باطل با تمام امکاناتش علیه حق مبارزه می‌کند. امکانات مالی، جانی، تبلیغاتی، فرهنگی و همه دار و ندارش را به میدان برده تا حق را از بین ببرد و حق در مقابل باطل فقط عزیزانش را آورده. اما باطل نتوانسته حق را پایمال کند. لذا از اینکه

۱. این موضوع را مرحوم استاد محمدرضا حکیمی نیز در کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام» بررسی کرده و شواهد متعدد برای آن آورده است.

۲. اشاره حضرت باقر علیه السلام به تقدس زمان و مکان است (ایام خاص ذیحجه و منا و عرفات) که جایگاه عبادت است نه مکان و زمان شعرخوانی.

۳. علامه مجلسی ضمن بحث درباره آداب مسجد، به حکم مربوط به شعرخواندن در مسجد می‌رسد که آیا مستحب است یا مکروه. آنگاه با ذکر شواهد و دلایلها و نمونه‌هایی می‌نویسد: «لأن مدحهم علیهم السلام عبادة عظيمة والمسجد محلها» (بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸۰ ص ۳۶۴).

۴. این طلایعه شعرخیلی هنرمندانه است که شاعر در همان بیت اول، براعت استهلال دارد، یعنی گویی در همان اول شعر، بر پشت بام برود و اعلام کند که ماه را دیدم، یعنی مشخص کند در چه زمینه‌ای می‌خواهد شعر بگوید.

تلاش باطل بی ثمر است، خنده ام گرفته، اما در عین حال از طرفداران حق عده ای عزیز، مظلومانه از دست رفته اند. لذا گریه ام گرفته چرا؟
کمیت در ادامه شعرش می گوید:

«برای آن نه جوانی که بهترین سوارکاران و انسانها بودند. نه نفرشان در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شدند، از مسلم بن عقیل گرفته تا فرزندان عقیل و دونوه او. سرپرست اینها حضرت علی اکبر است». اشک حضرت باقر علیه السلام و یاران او سرازیر شد. صدای شیون از خیمه برخاست. حالا حضرت می خواهد به او صله دهد. رو به قبله ایستاد و فرمود: "اللهم اغفر لکمیت ما تقدّم من دنبه و ما تأخر".^۱ خدایا گناهان گذشته دور و گذشته نزدیک کمیت را ببخش. چه صله عظیمی! این صله مداح اهل بیت است!

نکته چهارم

گاهی در مورد جزئیات برنامه های عاشورا سؤال می شود که آیا زنجیرزی و اطعام و... در سنت و سیره اهل بیت بوده است یا نه. در اینجا باید به تفاوت میان حکم و مصداق توجه شود. مثلاً اصل رفتن به مکه برای حج بر افراد مستطیع واجب است. این حکم خدا است که هرگز تعطیل نمی شود. اما نحوه رفتن به مکه (پیاده، سوار بر چارپا، خودرو، کشتی، هواپیما و...) مصداق آن است که می تواند نسبت به شرایط و افراد و زمان و مکانهای مختلف، تفاوت کند؛ بدون اینکه این تفاوت به اصل فریضه حج آسیب برساند.

با توضیحاتی که بیان شد، اصل اقامه شعائر حسینی جزء دین است، ولی مصداق آن نسبت به زمانها و مکانها و شرایط مختلف تفاوت می کند.

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰ و کفایه الاثر، ج ۱، ص ۲۴۸

کسی که برای جزئیات مراسم حسینی حدیث می خواهد، آیا انتظار دارد که در احادیث رسول خدا ﷺ و ائمه هدی مطالبی در باره هواپیما و احکام آن در طول سفر حج پیدا کند؟! البته اگر بعضی از انواع عزاداری ها خلاف شرع بود، فقها در طول زمان در باره آنها روشنگری می کنند، و همین مقدار برای سالم ماندن اصل عمل از بدعتها کافی است.

پنجم. برخی از افراد که مطالعات تاریخی و حدیثی ناقص دارند یا مستندات تاریخی را عمداً نادیده می گیرند، سابقه سوگواری بر سیدالشهدا علیه السلام را مربوط به زمان صفویه یا حتی پس از آن می دانند. در پاسخ اینان باید به احادیث (از جمله کتاب کامل الزیارات که یاد شد) و متون تاریخی اشاره کرد. در اینجا فقط به یک حدیث اشاره می شود که شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هجری قمری) بیش از هزار سال پیش به سند معتبر روایت کرده است.

صدوق در کتاب امالی^۱ از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند:

۱. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق.) قبل از شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق.) بوده است. پدرش نامه ای به امام عصر عجل الله فرجه نوشت و از ایشان خواست که برایش دعا کند که خدا به وی اولاد بدهد. آن نامه را بدست یکی از سفرای خاص حضرت داد که به دست ایشان برساند. امام در جوابش نوشت این پسری که دارد نمی ماند، اما بزودی خدا پسری به تومی دهد که مروج روایات ما خواهد بود و به دعای حضرت، شیخ صدوق به دنیا آمد! ایشان حدود سیصد کتاب نوشته که حدود ۳۰ کتاب از میان آنها برجای مانده است. یکی از کتابهای برجای مانده ایشان، من لایحضره الفقیه است که احکام فقهی با روایاتش را در آن نقل کرده است و گفته هرکس دسترسی به فقیه ندارد این کتاب او را بس است. دیگر از کتابهایش امالی است که جمع املا است. املا یعنی اینکه مطالبی را استاد بگوید و حاضران در مجلس بنویسند. این سنتی است که پیامبر بنیان نهاد. مطالبی بیان می فرمود و حضرت امیر می نوشت. ائمه هم خیلی از مسائل را می گفتند و املا می کردند

«مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا، كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ ذُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبْكَى، لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعَيُونَ. وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس به یاد مصائب ما بیفتد و به خاطر دشواری‌هایی که بر ما وارد شده بگرید، با ما و در روز قیامت در درجات ماست. و هر کس یادآور مصیبت ما شود، گریه کند و بگریاند، روزی که دیدگان گریه می‌کنند، آن دیده‌گریان نخواهد بود. و هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس امر ما احیاء می‌شود، در روزی که دل‌ها می‌میرند، دلش نمی‌میرد.

باید به این گونه معترضان گفت:

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست

کوته نظر بین که سخن مختصر گرفت

۱. اصحاب می‌نوشتند. مصحف حضرت زهرا علیها السلام نیز املاى بانوی بانوان بود که ایشان می‌گفتند و حضرت امیر علیه السلام می‌نوشتند.

گفتار پنجم

اقامه شعائر حسینی

وسیله آمرزش گناه

عزاداری و ابراز محبت به ابا عبد الله علیه السلام، به هر گونه ای، تا وقتی که در محدوده شرع است، یکی از عبادات الهی است. در اینجا چند نکته باید گفت:

یکم. برای اینکه بدانیم این عمل چه حکمی دارد؟ به مدارک اسلامی می‌نگریم. نخستین مدرکمان قرآن است. اگر در قرآن آیه‌ای دال بر حرمت مطلبی بود، می‌گوییم حرام است. اگر بر وجوب دلالت داشت، می‌گوییم واجب است. اگر آیه‌ای بود که مشروط به شرایطی بود، دنبال شرایطش می‌گردیم و می‌گوییم در آن شرایطی که در روایات توضیح داده شده، واجب می‌شود یا نمی‌شود. مثلاً در باره نماز جمعه فقط یک آیه در قرآن است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»^۱.

ای مؤمنان! وقتی برای نماز جمعه شما را فرا می‌خوانند، بشتابید که به یاد

خدا برسید و معامله و خرید و فروش را کنار بگذارید.

نوع فتوای فقها این است که بیع عندالنداء باطل است یا گناه دارد، لذا باید کار را رها کنی و به نماز جمعه بروی. حال سؤال ایجاد می شود که آیا هیچ شرطی ندارد؟ اینجاست که به دلیل دوم یعنی سنت و احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رجوع می کنیم. چون تمام مطالب در قرآن نیست. مثلاً تمام احکام نماز، حج، روزه و دیگر مسائل در قرآن نیست، لذا باید از معصوم پرسید. مثلاً اگر امام جمعه فاسق باشد، نماز جمعه بر من واجب است؟ خیر. بر بانوان هم واجب نیست، حتی در زمان پیامبر که امام جمعه شخص پیامبر است. دوم. به همین ترتیب برای اثبات وجوب یا استحباب عزاداری به همین ادله اربعه رجوع می کنیم. آیات مودت و محبت را خواندیم. بر طبق آن آیات، محبت اهل بیت بر ما واجب است و برای اظهار این محبت به عرف نگاه می کنیم. اما باید دانست که محبت درجات دارد.

با ذکر مثالی مطلب را ادامه می دهیم. اگر همین الان عربستان اجازه بدهد بقیع را بسازیم و لازم باشد در ایام ساختن یک فرد روحانی آنجا باشد، من با سر می دوم و به آنجا می روم، تمام کارهایم را ترک می کنم و هر چه پول پس انداز کرده ام، آنجا خرج می کنم. چرا؟ چون آنجا مزار محبوب من است. این کار را نسبت به فلان امامزاده در تهران نمی کنم. من خواهرزاده ام را مثل نوه ام دوست ندارم و به وی محبت نمی کنم. قرآن می گوید باید اهل بیت را دوست داشته باشی. کیفیت ابراز دوستی مقداری به عرف بر می گردد و مقداری هم به شهر و دیار و روش اعمال دوستی. این تفاوت علت نمی خواهد. مثلاً اگر برادر انسان بمیرد و برایش اشک بریزد، علتش روشن است، برادرش بوده است. به این فرد می گویند: گریه دردی را دوا نمی کند و مرده را زنده نمی کند. می گوید:

درست است، ولی گریه نشانه ابراز محبت است و انسان را آرام می‌کند. مثال دیگر: وارد منزل می‌شوی، می‌بینی همه نوه‌ها مشغول بازی هستند، اما یکی از آنها تب کرده و گوشه‌ای افتاده است؛ آیا بروز محبت نسبت به او بیشتر نخواهد شد؟

درباره امام حسین علیه السلام مسئله این گونه است که ایشان قبول کرد به خاطر انجام فرمان الهی چنین کند، زیرا راه به سوی خدا همین مودت اهل بیت است و به دنبالش غم و غصه هم می‌آورد. درباره حضرتش در زیارات معتبر داریم: «اسیر الکربات و قتل العبرات»^۱.

سوم. گاهی محبت و مودتهایی که در دل مردم است، با یک تلنگر بروز پیدا می‌کند. این واقعیت در هنگام بروز مشکل در زندگی بیشتر روشن می‌شود. تجربه‌های متعدد توسل‌ها به سیدالشهدا و حضرت ابی الفضل، حتی در میان غیر مسلمانها فراوان است. همچنین به لحاظ زمانی دهه اول محرم، بیشترین زمان بروز این محبت الهی است، حتی در میان کسانی که در تمام عمر، یک روز را بدون یاد سیدالشهدا علیه السلام نمی‌گذرانند.

به قول مرحوم حبیب چایچیان (حسان):

همچو برگ گل کز آن عطر و گلاب آید برون

تا که نامت می‌برم از دیده آب آید برون

رشته الفت بود در بین ما کز قعر چاه

کی بدون رشته آب بی حساب آید برون

مهر تو شیرازه ام کتاب خلقت است

مشکل این شیرازه از عطف کتاب آید برون

۱. از جمله در زیارت اربعین؛ تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۱۳

روایات متعددی در باره توسل پیامبران گذشته به خمسه طیبه نقل شده است، که تنها وقتی نام مقدس سیدالشهدا علیه السلام را بر زبان آوردند، اشک چشمشان جاری شد. و این قصه مربوط به هزاران سال قبل از تولد امام حسین علیه السلام بود.

چهارم. مدارک و اسنادی هست که نشان می دهد گریه بر ابا عبد الله علیه السلام کارساز است. از جمله این دو حدیث^۲:

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَأَبْكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَمَنْ جَلَسَ مُجَلِّسًا مُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ».^۳ هر کس به یاد مصیبت ما بیفتد و گریه کند یا بگریاند روز قیامت گریان نخواهد بود. و هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن احیا می شود، در روز مرگ دلها (قیامت) دلش نمی میرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ ذُكِّرْنَا عِنْدَهُ فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ وَلَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».^۴ اگر کسی به یاد ما بیفتد یا ما را یاد کند یا نزد او، دیگری ذکر ما را گوید و از چشمش به اندازه پریک مگس اشک در آید، خدا گناهانش را می بخشد، گرچه مثل موج یا کف دریا باشد.

برای توضیح این حدیث که چگونه اشک عزای حسینی سبب آمرزش گناهان می شود، باید به نکات زیر در باب تقسیم گناهان توجه کرد.

۱. علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۲۳-۲۴۹ چندین حدیث به این مضمون آورده است.

۲. تفصیل در این زمینه را در بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸-۲۹۶ و نیز کتاب البكاء للحسین علیه السلام (به زبان فارسی) نوشته مرحوم آیت الله سید محمد حسن میرجهانی ببینید.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۹۴

۴. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، کامل الزیارات ص ۱۰۳ باب ۳۲

تقسیم گناهان

جبران و بخشش گناهان چند درجه دارد:

۱- بعضی گناهان با استغفار بخشیده می شود، ولو گناه کبیره باشد. اگر انسان یک عمر مشروب بخورد و دائم الخمر باشد، آنگاه استغفار و توبه کند، خدا او را می بخشد.

در مناجات التائبین می خوانیم: «إِلَهِي إِنْ كَانَ التَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَأِنِّي وَ عَزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ وَ إِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَأِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ»^۱

خدایا اگر پشیمانی از گناه، توبه است، قسم به عزت پشیمانم.

حتی گناه بزرگ کفر با اسلام آوردن بخشوده می شود. در حدیث دارد: «ان الاسلام يُجِبُّ ما قبله»^۲.

البته در این مورد، استغفار زبانی کافی نیست، بلکه باید دل هم پشیمان باشد.

۲- در مورد بعضی از گناهان بعد از استغفار باید قضای کارهای انجام نشده را انجام داد، مثل نماز. اگر قضایش را بجا نیاوردی، گناه اولیه بخشیده می شود، اما گناه ترک قضای نماز در دفترت ثبت می شود؛ به دلیل نص شرعی «اقض ما فات كما فات»^۳. لذا باید شروع کنی و قضای نمازهایت

۱. بحار الانوار ج ۹۱ ص ۲۴۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۸، نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶

۳. اصطلاح فقهی در باب قضای امور واجبه است. احادیث مربوط را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة ج ۶ ص ۲۶۸ و محدث نوری در مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۳۵ در باب مستقل آورده اند.

را بخوانی. اگر عمرت به این کار کفاف نداد، مابقی را هم وصیت کنی که بخوانند برای اینکه تارک الصلاة وارد محشر نشوی.

۳- بعضی از گناهان به دنبال استغفار و قضا، کفاره هم دارد مثل روزه. کسی که عمداً یک روز روزه را ترک کند باید استغفار کند، سپس قضایش را بگیرد و در آخر کفاره اش را بدهد. یعنی شصت روز روزه بگیرد یا شصت نیازمند را اطعام کند. اگر نکند واجب بعدی را ترک کرده است.

۴- انجام بعضی از گناهان، حق الناس به گردن انسان می اندازد. در این مورد، وقتی فرد استغفار و اظهار پشیمانی می کند، گناهِش بخشیده می شود، اما حق الناسی که به گردنش افتاده باید ادا کند، چون خدا حق الناس را نمی بخشد. مثلاً اگر بعد از دزدی، ربا خوردن، غیبت کردن، قتل و مانند آنها پشیمان شد و استغفار کرد، گناه آن کارها بخشیده می شود؛ ولی باید مال دزدیده شده را برگرداند، از فردی که غیبت شده باید حلالیت طلبید، در مورد قتل باید یا قصاص شود یا دیه بپردازد، اموالی را که از مردم خورده باید به صاحبان آنها بازگرداند، و به همین ترتیب.

با توجه به این بحث است که انسان استغفار می کند و اگر مردم را از خود راضی کرد، گناهانش گرچه به اندازه کف دریا باشد، بخشیده می شود. خاصه اگر امام حسین علیه السلام برایش استغفار کند و از پدران بزرگوارش هم بخواهد که برای او استغفار کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورَاهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَبِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبِدِرَجَاتِهِمْ وَبِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بَوْلَدِهِ وَمَا فِي رَحْلِهِ. وَإِنَّهُ لَيَبْرِي مَنْ يَبْكِيهِ، فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ، وَيَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِعْفَارَ لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ تَعَلَّمْتُ أَيُّهَا الْبَاكِي مَا أَعَدَّ لَكَ لَفْرِحَتْ

أَكْثَرِمَا جَزِعَتْ؛ فَلَيْسَتْغْفِرُ لَهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَ بُكَاءَهُ مِنْ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَفِي الْحَاثِرِ؛ وَيُنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ»^۱.

امام حسین به زوار و اردوگاه و کسانی که برایش گریه می کنند می نگرند و برایشان استغفار می کند و از پدرانش هم می خواهد که برای این زائر و گریه کننده از خداوند آمرزش بخواهند.

تأکید می شود که اگر حق الناس به گردن انسان باشد، استجابت این استغفار موکول به ادای حق الناس است.

۵- بعضی از گناهان پای حدود و کفارات را به میان می کشد. در این مورد به چند نکته باید توجه کرد:

یکم- خداوند بعضی از اعمال، حتی گناهان کبیره را با توبه می بخشد و حق الناسی هم به گردن انسان نمی باشد. مثلاً زنا که گناه کبیره است، اگر هر دو طرف به این عمل راضی باشند، حق الناس هم به گردنشان نیست. اما اگر تجاوز به عنف باشد، حق الناس به گردن متجاوز می افتد. حال اگر توبه کردند خدا گناهشان را می بخشد و قضا و کفاره هم ندارد. اگر حاکم شرع نفهمد حد شرعی هم ندارد. اما اگر حاکم شرع بفهمد و با مبانی شرعی دقیق اثبات شود، به حکم آیه «الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة»^۲. هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه در انظار مردم بزنید.

دوم- بعضی از گناهان با توبه بخشیده می شود، اما حق الناس به دنبال دارد که باید ادا کند و اگر حاکم شرع هم بفهمد تعزیر می کند، مثل دزدی که تعزیر آن بیست تا سی ضربه شلاق است. اگر سهواً مال مردم را از بین ببرد با

۱. کامل الزیارات، ص ۳۲۹، باب ۱۰۸

۲. نوز، ۲

اینکه گناه نکرده اما برای ادای حق الناس باید جبران کند.

سوم - بعضی از گناهان با توبه بخشیده می‌شود، اما حق الناس به دنبال دارد که باید ادا شود. مثلاً بلندگوی فردی صبح‌ها مزاحم همسایه هاست که گناه است و حق الناس. در این موارد باید از تک تک همسایه‌ها عذرخواهی جدی کند و آنها را راضی کند. این از مواردی است که قبل از اجرای حد، ابتدا به شخص تذکر می‌دهند. اگر مؤثر واقع شد و از شاکیان رضایت گرفت، حدی هم جاری نمی‌شود و مسئله فیصله پیدا می‌کند.

چهارم - حدود اجتماعی برای تأمین امنیت جامعه و حفظ حرمت جامعه است و ارزیابی اعمال در دست خدای متعال است. لذا وضع و جعل دیه یا کفاره یا حد، دلیل بر اهمیت و بزرگتر بودن گناه نیست و حق الناس برگردن داشتن هم، دلیل بر اهمیت موضوع نیست.

پنجم - در تمام موارد فردی و اجتماعی و انجام قضا و کفاره و حد در اعمال و عبادات، گناه خدا انجام گرفته است. لذا اگر انسان قضای عملش را انجام دهد، کفاره هم پرداخت کند، حد هم بر او اجرا شود، اما توبه نکند، گناهِش باقی است و خدا روز قیامت مؤاخذه اش می‌کند که چرا نمازش را نخوانده و زنا یا دزدی کرده است. بنده می‌گوید: خدایا در دنیا چوبیش را خوردم، قضای عملم را انجام دادم، طرف را راضی کردم، مخفیانه گناه کردم و... حق الناسی به گردن ندارم. خدا می‌فرماید: بله نداری، اما نافرمانی ما را کردی و توبه نکردی، چرا از گناهت پشیمان نیستی و استغفار نکردی؟ گناهت بخشیده نیست! به ویژه از آن روی که درهای توبه با این همه وسعت به روی همگان گشوده است. بارها در قرآن می‌فرماید:

* نَبِيَّ عِبَادِيَّ اَنِّي اَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ^۱
 * وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاتِّبِ قَرِيبٌ^۲
 * يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ
 الذُّنُوبَ جَمِيعًا.^۳

ششم - کسی که در جامعه گناه و جرمی را بطور علنی مرتکب شود، حاکم شرع حق دارد بر او حدّ جاری کند، زیرا بخشش گناه غیر از بخشش آثار گناه است. اگر خدا توبه بنده اش را ببخشد، به حاکم شرع امر شده که او نباید حدود شرعی را زمین بگذارد، بلکه باید چنین اشخاصی را به جزای اعمال خودشان برساند و لو اینکه خدای متعال توبه آنها را پذیرفته باشد! یک دزد تا زمانی که مال مردم را پس نداده و لوبه درگاه خدا توبه کرده باشد و هر شب در زندان نماز شب بخواند، حاکم شرع نباید او را ببخشد. ورثه مقتول اگر قصاص قاتل را بخواهند، گرچه قاتل توبه کرده و خدا هم توبه اش را پذیرفته باشد، حاکم شرع باید قاتل را قصاص کند.

اقامه شعائر حسینی، عبادتی غیر مقتید

در مجموعه تعالیم اسلامی، عزاداری امام حسین علیه السلام عبادتی است استثنایی که هیچ محدودیتی ندارد، در حالی که عبادات دیگر محدود به مکان، زمان، شرایط و... هستند. مثلاً نمازی وضو باطل است، باید نمازگزار رو به قبله ایستاده باشد، لباس و بدنش پاک باشد و نماز در وقت خودش ادا شود و

۱. حجر: ۴۹

۲. بقره: ۱۸۶

۳. زمر: ۵۳

شرایط دیگر. نیز بعضی عبادات مختص امت اسلامی است نه امت‌های قبلی. بعضی عبادات مختص پیامبر خاتم است نه پیامبران قبلی، و به همین ترتیب. اما اشک بر امام حسین و غمناک بودن در عزای ایشان، عبادتی است که هیچ شرطی ندارد، بی وضو یا با وضو، پشت به قبله یا رو به قبله، بی سواد یا با سواد، پولدار یا فقیر، شب یا روز، صغیر یا کبیر، در هر شرایطی که باشی یاد امام حسین و اهل بیت کردن عبادت خدا است. مسلمان هم که نباشی، این غم و اندوه مقدس از عذاب روز قیامت می‌کاهد^۱.

خداوند حکیم به مردم پیغام داده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».^۲ (ای بندگام که بر خود ستم و زیاده روی کردید از رحمت خدا نا امید نباشید).

۱. اینکه می‌گویند یا حسینی باش یا یزیدی، و درجه‌ای بین این دو درجه را قبول ندارند، غلط است؛ زیرا هم جهنم طبقات و درکات دارد و هم بهشت، درجات دارد. یعنی اگر در روز عاشورا یکی از افراد لشکر عمر سعد، کاسه آبی به یکی از اسرای سپاه امام حسین علیه السلام می‌داد، قطعاً عذابش در قیامت کمتر از شمر بود. در روایت آمده، حاتم طائی به خاطر شرکش اهل دوزخ است، اما چون صاحب جود و سخاوت بود، خداوند هاله‌ای از بهشت برایش قرار می‌دهد که در جهنم نسوزد. لذا به ما توصیه می‌شود که: هر قدر بد باشی، اهل سخاوت باش. هر چند کافری ولی تواضع داشته باش. بی دین هم که باشی، ولی صلح رحم کن. منطق «زنگی زنگ یا رومی روم» صحیح نیست. هر قدر گناه و معصیت کمتر باشد بهتر است. بجای اینکه روزی ده تا دروغ بگویی، نه تا بگویی بهتر است. ائمه علیهم السلام ما را به خواندن قرآن از روی مصحف تشویق کرده‌اند، حتی برای کسی که حافظ قرآن باشد. و در توضیح فرموده‌اند: کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند، سبب ترفیع درجه والدین او می‌شود؛ و حتی اگر والدین او کافر باشند، عذاب آنها سبک می‌شود. (کافی ج ۲ ص ۶۱۳ بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ).

وقتی خدا بخواهد گناه کسی را ببخشد و به بهشت ببرد همه را می بخشد. نفرمود "یغفر المذنبین"، گناهکاران را نمی بخشد بلکه گناهان را می بخشد، از هر کسی که در معرض آمرزش خدا قرار گرفته باشد.

موارد آمرزش الهی

گفتیم که عبادات الهی یکسان نیست که در همه جا از یک حکم برخوردار باشند. البته عدم انجام واجبات، بطور کلی گناه است. ولی خداوند برای بخشش گناهان چندین طریق قرار داده است که مانند حمام عمل می کند و گناهان را می شویند و پاک می کنند. به عنوان مثال می گوئیم: برای یک فرد که هر هفته به حمام می رود، دوش حمام و صابون او را پاک می کند؛ اما برای فردی ژولیده که سالهاست حمام نرفته و در کثافت هم افتاده و آلوده تر شده است، این مقدار برای پاک شدن او کافی نیست. لذا توبه یک کلمه مشترک لفظی است که برای افراد مختلف در درجات خاص خود تفاوت دارد.

انسان در چه مواردی در معرض آمرزش خدا قرار می گیرد؟

۱- زمانی که توبه کند و پشیمان شود. از هر گناهی که پشیمان شود و نسبت به آن استغفار کند، آن گناه بخشیده می شود. منتهی در بعضی از موارد، از تک تک گناهانش یا گروه گروه از آنها استغفار کند.

در دعای کمیل می خوانیم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَمَّتْكَ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّيْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعِيمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»

و برای اینکه همه را یک مرتبه پاک کند، به تعلیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

در آرخش می گوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ
«أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ
وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلَّ سَيِّئَةٍ
أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً
عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ
وَبِرْهَمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»^۱!

این آموزه دعای کمیل بسیار اهمیت دارد که حضرت امیر علیه السلام اشاره می کنند؛ به این مضمون که خداوند سبحان، آنقدر با کرامت با گناهان انسانها برخورد می کند که برخی از گناهان را حتی از دید کرام الکاتبین - که مأمور به ثبت اعمال مردم اند - می پوشاند. ما به تعلیم امیرالمؤمنین علیه السلام، از همان گناهان نیز استغفار می کنیم.

این نکته مهم را باید توجه کرد: منکران بخشش گناه در عزای امام حسین علیه السلام و کسانی که می پندارند خدا گنهکار را نمی بخشد و از موضع قدرت و غضب با بندگان رفتار می کند و کارهای خودشان را قبول نمی کند، بدانند که اگر خداوند چنین رفتار کند، به عدلش عمل کرده است و وقتی خدا به عدلش رفتار کند، همه گرفتارند به جز معصومین علیهم السلام. پس هر مؤمنی باید استغفار را جدی بگیرد.

برای تک تک گناهان نیز چند مثال می زنیم:

مثال اول: اعتقادات از این گونه گناهان است که با توبه بخشیده می شود. مثلاً انسان در مجلسی می رود و می فهمد حق با حضرت علی علیه السلام است، اما

۱. دعای کمیل، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۴

هنوز دل در گرو دیگران دارد. بعد از چند ساعتی فکر کردن به یقین می‌رسد که حق با آن حضرت است و می‌گوید: «اشهد انّ علیّ اولی الله» و مستبصر می‌شود و همین کافی است. لذا نمازهایی که پیش از آن خوانده، قضا ندارد؛ ازدواجی که کرده باطل نیست و معاملات که پیش از آن کرده درست است و...

مثال دوم: اوجب واجبات، اعتقاد به یکتایی خداوند متعال است؛ لذا شرک، ظلم عظیم و گناه کبیره است. خداوند متعال مشرک را نمی‌بخشد. در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»^۱. اما اگر شخصی مشرک، مستبصر و آگاه شود و «اشهد ان لا اله الا الله» را بر زبان جاری کند، کافی است و خدا می‌بخشد. پس کافر و مشرک با گفتن شهادتین پاک می‌شوند و گناه شرکشان بخشیده می‌شود و شهادتین کار توبه را برایشان می‌کند لذا نیاز به توبه و استغفار ندارند^۲.

۱. نساء: ۴۸

۲. ابوذر غفاری سالها مشرک بود و به آداب شرک عمل می‌کرد. روزی گوسفنداناش را در ریزه به چرا می‌برد. گرگی به گله اش حمله می‌کند. او با چوب دستی اش گرگ را می‌راند. چند بار این اتفاق می‌افتد. بار آخر ناخودآگاه می‌گوید: عجب گرگ بی حیایی هستی. گرگ به صدا می‌آید و می‌گوید: جناب ابوذر! بی حیاتراز من مردم مکه‌اند که خدا رسولش را فرستاده، ولی اینها حاضر نیستند قبول کنند! همان زمان گوسفنداناش را رها می‌کند و به مکه می‌آید و به دست پیامبر پاک می‌شود. با اسلام آوردن همه آلودگی هایش از بین می‌رود و تا آخر عمر هم مواظب بود که دوباره لجن مال نشود. او به دلیل وفاداری به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رتبه بالای ایمان بعد از سلمان قرار گرفت. پس از اینکه با رفتارهای زشت عثمان در افتاد، عثمان از وی پرسید: از کجا خیلی بدت می‌آید؟ ابوذر گفت: از ریزه. پرسید: چرا؟ ابوذر گفت: چون سالها در آنجا روزی خدا

مثال سوم: مرحوم غلام عباس گودرزی مشهور به ادیب مسعودی سالها مبلغ بهائیت بود که در بدو امر، در بروجرد طلبه بود. ایشان با بهائی‌ها رفت و آمد و رفاقت داشت. مسجدی‌ها به وی گفتند: بهایی شدی؟ گفت نه. اصرار کردند که توبه‌هایی شدی و با این کار به سمت بهایی‌ها سوقش دادند. خودش می‌گفت: احباب مرا رانندند، اغیار مرا خواندند. سی سال مبلغ بهایی‌ها بود تا اینکه در سال ۱۳۵۲ شمسی افرادی آگاه با او رفیق شدند و با او گفتگوها کردند و او مسلمان شد. خوشبختانه فرزندانش هم مسلمان شدند. بنده او را نزد آیات عظام مرحومین گلپایگانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری بردم و آنها با وی گرم گرفتند. این برخورد آنها مصداق این حدیث بود که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُقْبِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...»^۱. دین شناس کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند.

در مناجات التائبین می‌خوانیم:

«الهی انت الذی فتحت لعبادک باباً الی عفوک سمّیته التوبة، فقلت: توبوا الی الله

توبة نصوحاً؛ فما عذر من أغفل دخول الباب بعد فتحه؟»

خدایا تو کسی هستی که به روی بندگانت دری به نام توبه گشودی. اگر

کسی از ورود به این در غافل شود یا نخواهد وارد شود، دیگر چه عذری دارد؟

را خوردم ولی مشرک بودم. عثمان گفت: همانجا تبعیدت می‌کنم و ابوذرد در همانجا از دنیا رفت. پیامبر فرموده بود: یعیش وحده و یموت وحده. همین مطلب روی داد که وی تنها زندگی کرد و تنها مُرد.

البته در اینجا سه نکته هست:

نکته اول آنکه این کار مسیحی‌ها که نزد کشیش رفته و اقرار به گناه می‌کنند، کاری بیهوده است زیرا اقرار به گناه نزد مردم، بدتر از ارتکاب گناه است. حتی در زیارت ائمه هم زائر بطور کلی به گناهکار بودن خود اقرار می‌کند و می‌گوید: «یا ولی الله انّ بینی و بین الله عزوجل ذنوباً لا یأتی علیها الا رضاکم»^۱. ای ولیّ خدا! بین من و خدا گناہانی گذشته که اگر شما راضی شوید، خدا هم راضی می‌شود. (ولی گناہان خود را فهرست نمی‌کند).

پس لازم نیست حتماً انسان در مسجد ما بین سجدتین توبه کند. همین که از میخانه بیرون آمد و پشیمان شد و توبه کرد، امید است که خدا او را ببخشد. نکته دوم: آیا کسی می‌تواند هر شب بگوید من امشب توبه می‌کنم تا گناهم بخشیده شود. اما دوباره هفته بعد گناه می‌کنم و باز توبه می‌کنم؟ خیر، هرگز نمی‌تواند. چنین کاری سوء استفاده از عنوان توبه است.

نکته سوم: گاهی می‌پرسند: آیا خدا همه گناہان را می‌بخشد؟ می‌گوییم: آری بشرطها و شروطها.

۲- آیا عمل دیگری جایگزین استغفار هست؟ نصوص وحیانی در پاسخ به این سؤال، صلوات را معرفی کرده‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرْ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِيهِمُ الذُّنُوبَ هَذَا»^۲.

همین مضمون را امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره به این لفظ بیان می‌فرماید:

۱. جامعه کبیره

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۹۴

«جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّصْنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِيبًا لِحَلْفِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَزَكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»^۱

ذکر صلوات نه تنها کار استغفار را می‌کند، بلکه روح و طینت را هم پاک می‌کند، خلقت ما را پاک می‌کند و کفاره گناهان ماست؛ زیرا روح انسان را با برترین و آسمانی‌ترین آفریدگان خداوند پیوند می‌دهد. روی دیگر این سکه ارزشمند، برائت قلبی از دشمنان خاندان نوراست، البته در مورد ابراز آن باید تقیه را رعایت کرد.

در زیارتی موسوم به زیارت جامعه ائمه المؤمنین می‌خوانیم:

«بَلْ يَتَقَرَّبُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَتَوَاطُرِ الْبُكَاءِ عَلَيَّ مُصَابِكُمْ، وَالِاسْتِغْفَارِ لِشِيَعَتِكُمْ وَمُحِبِّكُمْ»^۲.

یکی از کارهای مهم ملائکه در این آموزه بیان شده است. فرشته‌ای در پیشگاه خدا ارزش بیشتر دارد که محبت محمد و آل محمد در دلش بیشتر باشد و از دشمنان اهل بیت بیشتر بیزاری جوید و در مصیبت شما پی در پی بگریید و برای شیعیان شما استغفار کند.

۳- گاهی دعای خیر پدر و مادر یا بیماری که به عیادت آورفته ایم یا نیازمندی که مشکل او را حل کرده ایم، سبب آمرزش گناه می‌شود. این گونه دعاها کار استغفار را می‌کند! حتی رفتن به مزار والدین یا یکی از آنها که از دنیا رفته است، همانند نتیجه استغفار را در پی دارد، چنانکه هرگونه نیکی آنها در حق فرزندان سبب آمرزش آنها می‌شود. امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه که برای والدین است، به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

۱. من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۳

۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۲۹۴، مصباح الزائر، ج ۱، ص ۴۶۰، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶۲

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْفِرْ لِي بِدُعَائِي هُمَا، وَاعْفِرْ لَهُمَا بِيَرِّهِمَا بِي
مُغْفِرَةً حَسْمًا»

از سوی دیگر، در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی که حقّ تعلیم دین به گردن ما دارند، در جایگاه والدین قرار گرفته اند. جناب اصبع بن نباته نقل می کند که آن حضرت ذیل آیه «أَنْ أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»^۱ فرمودند: «الْوَالِدَانِ اللَّذَانِ أَوْجَبَ اللَّهُ هُمَا الشُّكْرَهُمَا اللَّذَانِ وَلَدَا الْعِلْمَ وَوَرَّثَا الْحُكْمَ وَأَمَرَ النَّاسَ بِطَاعَتِهِمَا»^۲.
لذا اگر انسان بخواهد در پیشگاه خدا مقرب شود، در نماز شب برای ذوی الحقوق که حقّ تعلیم و هدایت بر ما دارند، دعا کند. با این عمل، امید است خدا گناهان را ببخشد.

۴- یک راه دیگر برای طلب آمرزش، استفاده از زمانها یا مکانهای خاصّ است.

نمونه اول: وقوف در صحرای عرفات و به قصد قربت، از ظهر روز عرفه تا غروب آفتاب است. حتی اگر انسان پس از نماز ظهر و عصر بدون دعایی و توسلی بخوابد، آنگاه اول مغرب بیدار شود. غروب روز عرفه که بر او گذشت، به نقل از شیعه و سنی، تمام گناهانش بخشیده می شود، گویا تازه از مادر متولد شده است! این مطلب را شیعه و سنی قبول دارند. اگر آن لحظه عزرائیل جان انسان را بگیرد، پاک و آمرزیده از دنیا رفته است. اگر زائر در آن لحظه احتمال دهد که خدا گناهانش را نیامرزیده، به خدا بدبین است.

نمونه دوم: شب عید فطر است. در روایات آمده کسی که ماه رمضان مهمان خدای متعال بوده، شب عید فطر مثل روزی می شود که از مادر زاده شده است.

۱. لقمان: ۱۴.

۲. کافی ج ۱ ص ۴۲۸.

رسول خدا در خطبه خود در آستانه ماه رمضان فرمود: «شهردعیمت فیہ الی ضیافۃ اللہ». «قد اقبل الیکم شهر الله بالمغفرة والرحمة». لذا صبح روز عید می‌گوییم: «اللهم رب الکبریاء والعظمة ورب الجود والجبروت ورب العفو والرحمة...».

نمونه سوم: مجلس عزای ابا عبد الله علیه السلام است که امام رضا علیه السلام به ابن شیب فرمود که اگر بر حسین بگریی و اشک از چشمانت جاری شود، گناهان بزرگ و کوچک و کم و زیادت بخشیده می‌شود!

کیمیایی است عجب تعزیه داری حسین

که نباید ز کسی منت اکسیر کشید

آن جناب به زوار و سپاهش و به کسانی که براو گریه می‌کنند نظر رحمت می‌افکند و برایشان استغفار و وساطت می‌کند؛ همان گونه که حضرت یعقوب برای پسرانش استغفار کرد و الا اگر استغفار نمی‌کرد گناهانشان بخشیده نمی‌شد. ابوذر وقتی پسرش را دفن کرد انگشتانش را در خاک فرو برد و گفت: پسر جان! از فقدانت ناراحتم، اما خیلی گریه نمی‌کنم. برآن می‌گیرم که شب اول قبر جواب خدا را چگونه می‌خواهی بدهی؟ لذا برایت استغفار می‌کنم. پسر ابوذر گنهکار نبود، اما دعای پدر در حق پسر مستجاب است.

مجالس حسینی در راستای موارد یادشده یکی از مهمترین وسائل

آمرزش است.

دو نکته مهم

نکته اول: تمام آنچه بیان شد، سبب بخشش گناهان بعدی نمی‌شود. باید بدانیم در تمام موارد یادشده و دیگر موافق آمرزش، گناهان که بخشیده شد، ظرف وجود انسان به لطف الهی پاکیزه شده و اگر پس از آن ظرف درون را آلوده کرد، گناهش مضاعف است.

برای تکمیل مطلب در این گفتار، به این مضمون در احادیث مربوط به زیارت امامان معصوم علیهم السلام اشاره می‌شود که هر کس آن حجت معصوم خدا را با معرفت زیارت کند، خداوند گناهان او را - ما تقدم و ما تأخر - می‌آمرزد.^۱

نکته دوم: این عبادت و غفران گناهان برای کسانی است که اهل تقوا باشند، یعنی خدا را در زندگی خود مراقب بدانند. حدیث زیر که از امام عسکری علیه السلام روایت شده، توضیح خوبی برای این نکته در بردارد. از امام عسکری علیه السلام روایت شده است:

روزی امام صادق علیه السلام مشاهده کرد کسی از مغازه‌ای دو قرص نان و از مغازه دیگر دو عدد میوه دزدید و آن طرف‌تر به نیازمندان داد. حضرتش پیش رفت و به او اعتراض کرد. او در جواب گفت: مگر در قرآن نخوانده‌ای که: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»^۲. هر کس کار خوب کند ده برابر پاداش می‌بیند و هر کس کار بد کند یک مقابل جزا می‌بیند. من چهار مورد دزدی کردم لذا چهار گناه مرتکب شدم. آنگاه این چهار خوراکی دزدی را به نیازمندان دادم، چهار گناه از چهل ثواب کم می‌شود، ۳۶ ثواب باقی می‌ماند. امام فرمود: درست می‌گویی، اما آیه دیگر را نخواندی که خداوند فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳. خدا فقط از اهل تقوا

۱. درباره این حدیث شریف بنگرید به پژوهش آقای عبدالعلی پاکزاد، تحت عنوان «بررسی دلالی و حل تعارض روایت "فمن زارنی عارفاً بحقی غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر" با صحیح خیمه». این مقاله در مجله فرهنگ رضوی دوره دهم شماره ۲ (سال ۱۴۰۱) ص ۱۶۵-۱۸۹ درج شده است.

۲. انعام: ۱۶۰

۳. مائده: ۲۷

قبول می‌کند و پاداش موکول به قبول است. خلاصه اینکه با اموال دزدی نمی‌توان انفاق کرد!^۱

مشابه این مطلب آن است که کینه در دل داشتن نسبت به مؤمن سبب می‌شود اعمال خیرانسان مقبول نشود. بخصوص اگر آن مؤمن درجه یک و دو یا دوست دیرینه باشد. اگر سه روز از قهر بین دو مؤمن بگذرد، خدا اعمال هیچ یک از آنها را قبول نمی‌کند؛ لذا ثوابی به دنبال ندارد و از بخشش هم خبری نیست. پس اول باید از گناه قطع رابطه با مؤمن استغفار کرد تا عبادات قبول شود و انسان به ثواب برسد.

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام ص ۴۴-۴۶ ذیل سوره حمد (نقل به تلخیص)

گفتارششم

پنج نکته در مورد رویدادهای عاشورا

نکته اول - تاسوعا

تاسوعا از نظر غم و اندوه و حرمت در ردیف عاشورا است، گرچه در تاسوعا جنگی نبوده و کسی هم به شهادت نرسیده است. جنایت جنگی کمتر از اصل جنگ نیست. آغازگر جنگ، همیشه مسئول پیامدهای جنگ است. آن کس که دفاع می‌کند و دفاعش توأم با جنایت نباشد، گرچه از لشکر حمله کننده بیشتر بکشد، محکوم جنگی نیست.

مثال: متجاوزی به کشور ما حمله کرده و مردم ما از خود دفاع می‌کنند. در دفاع باید مواظب باشند که طبق معیارهای اسلامی و انسانی از کشور و مردم خود دفاع کنند، مثلاً بیگناهی را نکشند و با اسیران به بهترین نحو برخورد کنند. ولی جدا از این، در مقام دفاع، هر چه از او از بین ببرند، محکوم جنگی نیستند. کفار قریش به پیامبر حمله کردند، پیامبر در صحرای بدر از خود دفاع کرد و یک نفر از مسلمانان اسیر نشد، ولی هفتاد نفر از بزرگان قریش اسیر

شدند. کفار قریش محکوم جنگی اند، زیرا آنان حمله کردند. اما اگر پیامبر - به فرض - در مقام دفاع از خود، آب را مسموم می‌کرد و جلوی آب چاه بدر را می‌گرفت، محکوم جنگی بود؛ زیرا آب حق حیات هر موجود زنده‌ای است. حتی اگر به اسبان نمی‌گذاشت آب برسد، یا اگر فرزندان ایشان را در میدان جنگ می‌کشت، محکوم جنگی بود. پس هر جنگی قوانینی دارد که مورد قبول همه انسانها است.

پیامبر و امیرالمؤمنین علیهماالسلام و آلهما در تمام جنگها آیین نامه داشتند. بدین ترتیب معابد و صومعه‌ها را - ولو از دین شما نباشد - خراب نکنید. پیرمردها را آزار ندهید و زنان را نکشید. حتی اگر زنی در میدان جنگ بود، اسیر بگیرید. آب را بردشمن نبندید^۱.

لشکریان معاویه در جنگ صفین وقتی بفرات مسلط شدند، راه ورودی به آب را بستند. لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی رسیدند، دیدند شامیان جلوی شریعه فرات محافظ گذاشته‌اند تا کسی آب بر ندارد. از حضرت کسب تکلیف کردند. حضرتش دستور حمله داد. حمله کردند و مأموران معاویه را کنار زدند و آب برداشتند. از حضرتش کسب تکلیف کردند که آیا ما هم مقابله به مثل کنیم؟ حضرت فرمود: در این مورد، مقابله به مثل نداریم. آنها خباثت کردند، ولی شما راه را باز کنید تا آب بردارند^۲.

با این مقدمات می‌گوییم: تا سوعا روز جنایت جنگی است. دشمن از شب هشتم محرم آب را بست. حتی یکی از شامیان فریاد زد: حسین و فرزندان

۱. این جملات، مضامین آیین نامه‌های جنگی رسول خدا و امیرالمؤمنین است که در فروع کافی و وسائل الشیعه کتاب الجهاد آمده است.

۲. وقعة صفین، ص ۱۶۰ به بعد

حسین! همه بدانید این آب فرات بر پیرندگان و وحوش صحرا حلال است، اما بر شما حرام است.^۱

محتشم کاشانی می گوید:

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید

خاتم، ز قحط آب، سلیمان کربلا

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد

فریاد العطش ز بیابان کربلا

سالها فکر می کردم که چه ویژگی در حضرت عباس است که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در مصیبت ایشان متأثر است. برداشتم این شد که در بین شهدا، هر کس رجزی قاطع در حمایت از امام زمانش می خواند. مثلاً در شب عاشورا به حسن حضرمی گفتند: پسر ترا در مرزری به اسارت گرفتند. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به وی گفت، برو پسر ترا آزاد کن. گفت: یا بن رسول الله! من از شما جدا نمی شوم. اکلتنی السباع حیاً آن فارتکت.^۲ وحوش مرا بدرند و بخورند، اگر از تو جدا شوم! لذا مقداری پول و لباس به پسرش داد و گفت: برو برادرت را از اسارت آزاد کن، من از حسین بن علی جدا نمی شوم.

حال در بین همه یاران سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام آن که دفاعش را مشخص کرد، قمر بنی هاشم بود. چطور مشخص کرد؟ فرمود:

والله ان قطعتموا یمنی انی احامی ابدأ عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین^۳

۱. امالی صدوق ص ۱۵۸ مجلس ۳۰

۲. بحار الانوار ج ۹۸، ص ۲۶۹؛ لهوف، ج ۱، ص ۸۵

۳. مناقب، ج ۴، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۴

گویی عرضه می‌دارد: یا حسین! برادری و همراهی و مواساتم با شما، انگیزهٔ آب نیاشامیدنم بود. چون توتشنه بودی، من هم خواستم تشنه باشم. آمد به یادش از لب خشک برادرش

شد غیرت فرات دو چشم ز خون ترش

گفتا نخورده آب گلستان حیدری

داری تو میل آب، کجا شد برادری؟

اما دفاع می‌کنم و به خاطر امام زمانم می‌جنگم، اگرچه دستم را قطع کنید. چون تا زمانی که انسانی دست دارد می‌جنگد، اما وقتی دست نداشت، عذر می‌آورد که دست ندارد؛ همچنانکه گاهی انسان در هنگام فراخوان یک کار خیر می‌گوید: امکانات نداریم، رفقا همکاری نمی‌کنند، حامی مالی نداریم و... اما قمر بنی هاشم فرمود: حتی اگر دستم را ببرید، از امامم حمایت می‌کنم. این ویژگی کسی است که به امام زمانش پیوند استوار دارد.

به مناسبت به این رویداد تاریخی اشاره کنم. در روزهای آغازین بعثت پیامبر، وقتی مکیان به ایشان می‌رسیدند، ایشان را بدون رعایت احترام صدا می‌زدند، مثلاً می‌گفتند: یا محمد. پیامبر هم چیزی نمی‌گفت^۱ و آرامش خویش را نگاه می‌داشت تا اینکه خداوند به سخن آمد: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»^۲. فرمود: با پیامبر، خودمانی حرف نزنید، بلکه مؤدبانه سخن بگویید. خداوند، در قرآن، خود با عبارت «یا ایها الرسول» پیامبرش را صدا می‌زند. اما در همان حال، روزی حضرتش وارد منزل دخترشان شدند.

۱. این رفتار کریمانه مقایسه شود با رفتار برخی از ما که اگر عناوین کافی برای ما نگویند و نویسند، ناراحت می‌شویم و گاهی برخورد تند می‌کنیم.

حضرت زهرا علیها السلام برای عمل به این آیه، به ایشان خطاب فرمود: السلام عليك يا رسول الله. حضرت فرمودند: دخترم! تو همان «یا ابتاه» «پدرجان» مرا صدا بزن. گویی بفرماید: پدر فاطمه بودن، از رسول الله بودن بالاتر است. «فأيتها أحيا للقلب وأرضى للرب»، زیرا وقتی بابا می‌گویی، دلم بیشتر آرامش می‌گیرد.^۱

پس ادب تخاطب با پیامبر، ادب خاصی است و عین همین مسئله با امام زمان صحبت کردن است.

نکته دوم - عاشورا

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»؛ هیچ روزی همانند عاشورا نیست.^۲

عاشورا حتی از رحلت پیامبر خدا و علی مرتضی علیهما السلام و آلهمما سخت‌تر است. «لا» در این جمله، به تعبیر عالمان نحوی، «لای نفی جنس» است، یعنی تمام موارد را نفی می‌کند. در توضیح این جمله می‌گوییم: سختی مصیبت، گاه در کیفیت مصیبت و گاه در کمیت آن است. حال چرا این روز مانند ندارد و سختی آن در چیست؟ اول در شخصیت فرد است و دیگر اینکه مصیبت بر چه کسی وارد شده است؟! امام حسین چرا به این همه مصیبت دچار شدند؟!^۳

۱. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳

۲. امالی صدوق، ص ۱۱۶ مجلس ۲۴

۳. این نکته در اینجا گفتنی است که مبدا اگر کسی را در گرفتاری دیدیم سرزنشش کنیم؛ زیرا گرفتاری نشانه این نیست که فرد در پیشگاه خدا بی‌ارزش باشد! بدتر از این تفکر، این اعتقاد عرفانی است که اگر کسی مشکلات و گرفتاری دارد، برای این است که مقام او در پیشگاه خدا زیاد است، لذا باید قدر مشکلات را دانست. در این دیدگاه

نکته سوم - مقایسهٔ مکه با کربلا

بر اساس کلام الهی همه اشیاء حیات واقعی دارند. در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»، «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

جنگ و کرونا و تحریم و گرسنگی و سیل و زلزله همه نعمت الهی است! زیرا:
هر که در این بزم مقرب تراست جام بلا بیشترش می‌دهند
اگر با دیگرانش بود میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی
پاسخ می‌دهیم: اول ثابت کنید که شما لیلی هستید و خدا مجنون. گاه
می‌گویند: حضرت زینب علیها السلام فرمود: «ما رأيت الا جميلاً». می‌پرسیم: آیا حضرت
زینب اسارت از کربلا تا کوفه و شام را جمیل می‌دید؟ آیا روز عاشورا، از شب زفاف
امیرالمومنین و حضرت زهرا علیها السلام یا شب مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله خوش تراست؟ بلکه
حضرت زینب این جمله را در حالت اسارت در مجلس مخالفان فرمود تا سخن
تحقیرآمیز آنها را باطل کند.

سر حضرت یحیی علیه السلام را بردند و برای زن فاسق بردند. تمام وجود حضرت زکریا علیه السلام
از بین رفت. ابتدا سخت گریست، اما بعد گفت: من بر تونمی‌گیرم، بلکه بر حسین
فاطمه می‌گیرم. گویی می‌گفت: یحیای من! وقتی سرت را بردند، جلوی خواهرت
نبود. تو کجا و حسین کجا! لذا گریه بر یحیی را کنار گذاشت و بر امام حسین علیه السلام
می‌گریست، مرتب ذکر مصیبت می‌کرد. این حقایق در تفسیر آیهٔ کهیعیص نقل شده
است. (کمال الدین ج ۲ ص ۴۶۱). شاعر گوید:

ای کرب و بلا منزل جانان من استی یعنی تو مقام شه گل پیرهن استی
خود گلشن طاهایی و باغ دل زهرا کاینان چمن اندر چمن از یاسمن استی
زان پیکر زیبا که به خاک تو عجین شد تا چشم کند کار پر از نسترن استی
صد طعنه زند خاک تو بر حقه ی یاقوت پر خون بسی اندر تو ز دُرح دهن استی
گلزار و چمن را نشنیدیم غم اندوه چون است که خود گلشن و بیت الحزن استی
ای کرب و بلا این چه جدال است که نامت با نام حسین در همه جا مقترن استی

فِي الْأَرْضِ»، «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۱

بر اساس این آیات، همه موجودات در حدّ خودشان و به زبان خودشان تسبیح گوی خدایند. تمام ذرات جهان می گویند:

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامُشیم

بعضی از مفسران، تسبیح را تسلیم تکوینی موجودات می دانند و می گویند همین که موجودات تسلیم خدایند یعنی تسبیح می گویند. مثلاً همین که دستمال کاغذی در اختیار من است و از دست من فرار نمی کند و تسلیم من است یعنی تسبیح! ولی دلیلی ندارد که این تفسیر را بپذیریم، زیرا همه موجودات دارای شعورند؛ چنانکه خداوند متعال در مورد شهادت دادن اعضای بدن در روز قیامت می فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَنَشْهَدُ بِأَرْجُلِهِمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲.

روز قیامت دستها و پاها در محضر خدا سخن می گویند و شهادت می دهند. ما طبق صریح آیه قران، تسبیح موجودات را نمی فهمیم، زیرا شنوایی گوش و بینایی چشم ما محدود به میزان خاصی است. این حالت در همه موجودات هست، در خاک، آب، زمین، ستارگان و... به همین نحو، روزی خانه کعبه در پیشگاه خدا به خود مباهات کرد و گفت: من نظیری ندارم و چه کسی مثل من است؟ من منی و عرفات و مشعر و رکن و مقام و صفا و مروه دارم. از سوی خداوند پاسخی آمد که امام صادق علیه السلام نقل می فرماید:

«إِنَّ أَرْضَ الْكَعْبَةِ قَالَتْ مَنْ مِثْلِي وَقَدْ بَيَّ اللَّهُ بَيَّتَهُ عَلَى ظَهْرِي وَيَأْتِينِي النَّاسُ

۱. جمعه: ۱.

۲. حدید: ۱، صف: ۱.

۳. یسن: ۶۵.

مِنْ كُلِّ فَيْحٍ عَمِيقٍ وَ جُعِلَتْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا أَنْ كُفِّي وَ قِرِّي فَوَعَّرْتَنِي وَ جَلَالِي مَا فَضَّلُ مَا فَضَّلْتَ بِهِ فِيمَا أُعْطِيتُ بِهِ أَرْضَ كَرْبَلَاءَ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْإِبْرَةِ عُرْسَتْ فِي الْبَحْرِ فَحَمَلْتِ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ وَ لَوْلَا تُرْبَةُ كَرْبَلَاءَ مَا فَضَّلْتُكَ وَ لَوْلَا مَا تَصَمَّنْتَهُ أَرْضَ كَرْبَلَاءَ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْبَيْتَ الَّذِي افْتَحَرْتَ بِهِ^۱.

زمین کعبه در مقام مفاخرت گفت: کدام زمین مثل من است، و حال آنکه خداوند خانه‌اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دوری متوجه من می‌شوند، حرم خدا و مأمن قرار داده شده‌ام؟! خداوند متعال به سویش وحی کرد و فرمود:

بس کن و آرام بگیر، به عزت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می‌دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء اعطاء نموده‌ام همچون قطره‌ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارد، و اساساً اگر خاک کربلاء نبود این فضیلت برای تو نبود و نیز اگر نبود آنچه که این خاک آن را در بردارد تو را نمی‌آفریدم و خانه‌ای را که توبه آن افتخار می‌کنی خلق نمی‌کردم.

علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم با اشاره به همین گروه احادیث در منظومه فقهی خود گوید:

وَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَ الْكَعْبَةِ بَانَ لِكَرْبَلَا عَلُوُّ الرُّبَّةِ

شاعر فارسی زبان نیز بر اساس این حدیث گوید:

ای کعبه به خود مناز از روی شرف جایث بنشین که هر که جایی دارد
بعضی از بزرگان در مقام مقایسه بین کعبه و کربلا، حدیث را بدین بیان

۱. کامل‌الزیارات: ۲۶۸ باب ۸۸. در این باب چند حدیث دیگر به این مضمون آمده است.

توضیح داده‌اند:

کعبه منا دارد و در آنجا گوسفند کشته می‌شود، اما در منای کربلا عزیزترین انسانها به شهادت رسیدند. کعبه شاهد قربانی چهارپایان است، ولی در کربلا حسین بن علی قربانی شش ماهه و هیجده ساله و سی و پنج ساله داد. کعبه شاهد یک هاجر بود که تحمل آثار کارد برگلوی اسماعیلش را نداشت و با وی روبرو نشد، اما هاجر کربلا فرزندانش را در چه شرایطی تقدیم آستان الهی کرد و کنار گودی قتلگاه در چه حالی آمد؟ کعبه کجا و کربلا کجا!

در سرزمین کعبه، هر حیوانی که بخواهد ذبح شود، به او آب می‌نوشانند، اما در کربلا میان گودی قتلگاه حسین بن علی بالب تشنه به شهادت رسید. در مکه، حداکثر فداکاری اسماعیل این بود که وقتی پدر گفت: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اَرَى فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبَحُكَ فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى» پاسخ داد: «یا اَبَتِ اَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِینَ»^۱. اما کربلا را بنگر! وقتی امام حسین علیه السلام خبر شهادت را به جناب علی اکبر داد، علی اکبر گفت: «أَوْ لَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟»^۲ آیا ما بر حق نیستیم؟ امام فرمود: بلی. جناب علی اکبر پاسخ داد: فاذا لا نبالی بالموت. حال که چنین است، باکی از مرگ نداریم.

بر اساس فقه شیعه، بهترین حالت برای سجده گاه، این است که مهر و محل سجده انسان از خاک کربلا باشد. درباره نمازی که با سجده بر تربت امام حسین علیه السلام ادا شود، در روایات آمده است که: «یُخْرَقُ حِجْبُ السَّبْعِ»^۳ از پرده‌های هفت گانه ملکوت می‌گذرد و تا آسمان هفتم بالا می‌رود.

۱. صفات: ۱۰۲.

۲. ارشاد مفید، ج ۲ ص ۸۲.

۳. مصباح المتجهد شیخ طوسی ج ۲ ص ۷۳۴.

نکته چهارم - شرحی برآیه «قال رب ارجعون»

مروری بر این آیه، دریچه‌ای بر بیان رویداد عاشورا می‌گشاید.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱.

این آیه را معمولاً این گونه ترجمه می‌کنند: ای خدا، مرا برگردان، شاید آن کارهای خوبی را که ترک کردم انجام دهم. مثلاً نمازهای قضایم را بخوانم، ختمم را بدهم، روزه‌هایم را بگیرم و...

اما معنای درست آیه این است: خدایا مرا برگردان، شاید در آنچه از خود بر جای گذاشتم و رفتم و کار خیری در آنها انجام ندادم، کار خیر کنم. مثلاً اگر ماشینی از من باقی مانده، یک بار چند تن از اهل مجلس امام حسین علیه السلام را سوار کنم و به مجلس برسانم، یا یک بیمار کنار خیابان را به بیمارستان برسانم، یا طوری رفتار کنم که نزدیکانم در صورت نیاز به من رجوع کنند و من ماشینم را به آنها بدهم.

اگر منزلی از من به جا مانده مجلس حسینی در آن برپا کنم، یا در اختیار یک زوج جوان کم بضاعت بگذارم. اگر صدای خوبی دارم، قرآن بخوانم یا ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام بگویم. اگر حافظه خوبی دارم، قرآن و حدیث و شعر مدح اهل بیت علیهم السلام حفظ کنم و در مجالس بخوانم. اگر علمی دارم که مصرف نکردم، برگردم و فلان بحث علمی را هم انجام دهم. با آبرویی که دارم، برای گرفتاران قرض بگیرم. با یک تلفن، فردی بیمار گرفتار را در بیمارستان بخوابانم. بطور خلاصه هر کس در حد امکانات خودش فکرمی‌کند که از آنها تا چه اندازه در راه خدا بهره برده است.

عظمت روح را ببینید که رسول خدا هیچ یک از این غصه‌ها را ندارد، بلکه

نگرانی او رنگ و بوی دیگری دارد. حضرتش نگران هدایت نشدن امت است تا آنجا که از این وضعیت خود را می رنجاند. خداوند به آن جناب تذکر می دهد:

* «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۱.

* «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲.

شب نهم، امام حسین علیه السلام همه کارهایی را که به عهده داشت، انجام داده بود. فقط یک جان برایش مانده بود که فردا باید در راه خدا می داد. اهل بیتش هم اگر در رکاب او جان دهند، سربه زانوی امام زمانشان می گذاشتند و بهتر بود از اینکه بعدها ولو خودشان اقدام به شهادت مستقیم کنند. چه بسا ایرادی هم به امام زمانشان بکنند، مانند حسن مثنی که به دست منصور دوانیقی کشته شد. شهدای کربلا به اوج مقام شهادت رسیدند و امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»^۳ یعنی آنان را به برترین بیان ستود. از سوی دیگر، هیچ یک از اصحاب ایشان «رب ارجعون» نگفتند، جز دو سه نفر، آن هم قبل از اینکه به میدان بروند. مانند زهیر که گفت: «وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نَشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِدَلِيلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَعَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِثْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ»^۴. قسم به خدا دوست دارم کشته شوم سپس زنده شوم سپس کشته شوم دوباره زنده شوم تا دوباره در رکابت بجنگم و در فاصله حیات و موت من تو زنده باشی.

زمانی عده ای معدود از گویندگان، زیارت ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده

۱. طه: ۱-۲

۲. شعراء: ۳

۳. ارشاد شیخ مفید، ج ۲ ص ۹۱

۴. ارشاد شیخ مفید، ج ۲ ص ۹۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵

بودند. آیت الله وحید ضمن بیانات خود در دفاع از اعتبار آن زیارتنامه، پس از استدلال‌های علمی گفت: یکی از اهل مکاشفه بزرگ تعریف کرد که: همه گذشته تاریخ را دیدم. جنگ بدر، احد، صفین، جنگ‌ها و حوادث دیگر را دیدم. به کربلا رفتم صبح عاشورا تا غروب عاشورا را دیدم، اما ساعت آخر را که زمان گودی قتلگاه است، هر چه کوشیدم نتوانستم ببینم، یعنی از آن زمانی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از اسب به زمین افتاد تا هنگامی که سر مطهرش بریده شد. سپس آیت الله وحید فرمود: آن زمان بسیار سخت را امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام یکبار صبح و یکبار غروب نگاه می‌کند. این است که می‌فرماید:

«فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا نَبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمَا»^۱

نکته پنجم - آزمون‌های پیامبران

خداوند سبحان پیامبران خود را آزموده است. از جمله حضرت ابراهیم خلیل را آزمود که آن جناب در امتحان الهی خویش پیروز و موفق بود. وی در اوایل نبوتش شغل چوپانی داشت. گوسفندان ابراهیم مرتب چاق و چله و زیاد و زیادتر می‌شدند.

روزی در بیابان سبز و خرم که گوسفندان در حال چرا بودند، حضرت ابراهیم صدایی شنید که در فضا طنین انداز شد و آن این کلمات بود: «سُبُوحٌ قُدُوسٌ

۱. المزار الکبیر، ابن مشهدی ص ۸۰۱. مقداری از تربت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را جبرئیل در شیشه‌ای به پیامبر ص داد. پیامبران را به ام سلمه داد و گفت: هر وقت دیدی رنگ خاک این شیشه تغییر یافت بدان حسینم را کشتند. از روز خروج امام حسین به سمت کربلا ام سلمه هر روز به خاک نگاه می‌کرد. یک روز چنان فریادی کشید که اهل مدینه متوجه شدند و ریختند به نزد ام سلمه که چه خبر شده گفت وای حسین کشته شد، زیر رنگ خاک عوض شده بود!

رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». فرمود: ای گوینده صدا! اگر یکبار دیگر نام محبوبم را ببری، نصف گله ام را به تومی دهم. جبرئیل بار دوم و سوم هم صدا کرد و حضرت ابراهیم هر چه داشت، در راه خدا داد.^۱

خدای حکیم به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نعمتهای فراوان داد. البته وجود خود پیامبر، بزرگ نعمت خداست که خداوند به واسطه ای بر او امت منت نهاد و این نعمت والای آسمانی را به رخ ایشان کشید.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲

خدا دو نعمت دیگر را هم در قرآن نام می برد که به پیامبر داده و منتشر را بر سر امت گذاشته است. اما نسبت به یکی فرمود: یک نعمت را به تو دادیم. و در مورد دیگری فرمود: آن را به تو عطا کردیم.

خدا به پیامبر، نعمت بزرگ قرآن را داده و فرموده است:
«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۳.

نعمت بزرگ دیگری را هم به وی عطا کرد. و آن لحظه ای بود که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را به پیامبر محبوب خود عطا فرمود. در سوره کوثر به بیانی فاخر از این موهبت والا خبر داد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكُوثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»
قرآن آدابی دارد، از جمله اینکه باید به قرائت آن بدون احساس خستگی یا تکراری بودن توجه نشان داد. می فرماید: «فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۴. انسان

۱. تفسیر صافی ج ۱ ص ۵۰۵ ذیل آیه نساء: ۱۲۵

۲. آل عمران: ۱۶۴

۳. حجر: ۸۷

۴. مزمل: ۲۰

اگر هزار بار هم سوره توحید را بخواند، احساس تکراری بودن نمی‌کند. لذا در آداب و اعمال عبادی برخی از روزها، هزار بار یا صد بار قرائت سوره توحید وارد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۱

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، برای فرشتگان آسمان نشان داده می‌شود، همان گونه که ستارگان نورانی برای اهل زمین خودنمایی می‌کنند. دیگر از آداب قرآن این است: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲. قاری قرآن هر که باشد، حتی غیر مسلمان، عالم یا جاهل، بی سواد یا باسواد، باید با تمام وجود گوش دهید و ساکت باشید. مرجع تقلید هم که باشید، وقتی یک بیسواد قرآن می‌خواند، باید گوش بدهید. همین گونه است. توصیه من این است که وقتی در خانه‌ای ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام می‌شود، در این مورد نیز کاری نداشته باشید که ذاکر کیست یا مرثیه تکراری است. همین که با شعر و بیان خود، شما را به یاد مصائب سیدالشهدا علیه السلام می‌اندازد، بس است، گرچه تکراری باشد؛ همان گونه که نفس کشیدن انسان کاری تکراری است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ، عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^۳.

۱. کافی ج ۲ ص ۴۹۹

۲. اعراف: ۲۰۴

۳. تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۹۲؛ کافی (طبع دارالحدیث) ج ۴، ص ۶۱۹

گفتار هفتم

چهار نکته در مورد

امام حسین عاشق

نکته اول - تباهی و توضیح آن

پیشتر گفته شد که تعالیم و احکام دینی به پنج دسته طبقه بندی می شود: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح.

۱- در امور مباح قصد قربت نیاز نیست و اگر انسان چنین قصدی نکند، گنهکار نیست؛ اما اگر قصد قربت کرد، ثواب خواهد برد.

۲- در امور مستحبی اگر آنها را عمداً و به نیت لجاجت ترک کند، گناه کرده است. مثلاً کسی خود را مقید کرده که تعمداً اول وقت نماز نخواند و بدین طریق دهن کجی کند.

۳- خیلی از کارها به خاطر خدا نیست، اما کار خوبی است و پاداش به آن می دهند. در قرآن می فرماید: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا». ^۱ خدمات بشری دانشمندان غیر مسلمان مثل پاستور و ادیسون در این گروه جای می گیرد.

۴- کار خیری که به خاطر دیدن دیگران انجام می شود بدون اینکه قصد قربت در میان باشد.

مثال: شخصی نیازمند وارد مجلس می شود. من به خاطر اینکه دیگران ببینند و تشویق شوند، بدون اینکه قصد قربت کنم، به وی صدقه می دهم. آیا این صدقه که قصد قربت ندارد، ثواب دارد؟ پاسخ می دهیم: ثواب ندارد، اما دیگران تشویق می شوند و آنها هم کمک می کنند. در قرآن می فرماید: «إِنَّ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»^۱. اگر صدقات را آشکارا بدهید، کار خوبی است. در مقابل، بعضی افراد، دید منفی دارند. مثلاً می گویند: الآن که این همه گرفتار کرونا هست، برای چه به نیازمندان کمک کنیم؟ چنین کسی خودش کاری نمی کند و مانع الخیر هم می شود، به بهانه های گوناگون که می آورد. اکنون سؤال این است:

اگر کسی حتی بدون قصد قربت در مجلس عزای امام حسین علیه السلام شرکت کرد و دلش هم برای حضرت نسوخت، اما نظاهر به گریه کرد و مجلس را گرم نگاه داشت، این کار چه حکمی دارد؟

پاسخ می دهیم: این کار مستحب است و برایش ثواب نوشته می شود. مستند پاسخ، احادیث شریفی است به این مضمون که: «من بکی او ابکی او تباکی علی الحسین وجبت له الجنة»^۲. پس کسی که در مجلس عزای امام حسین بگرید یا تباکی کند، با این کار خود، با دوستان امام حسین علیه السلام

۱. بقره: ۲۷۱.

۲. احادیث به این مضمون در منابع حدیثی آمده است. از جمله: کامل الزیارات، ص ۱۰۴-۱۰۶، باب ۳۳ (هشت حدیث)، ثواب الاعمال صدوق، ص ۸۳-۸۵ (سه حدیث)، وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۹۳-۵۹۷، باب ۱۰۴ (شش حدیث)، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸-۲۹۶، باب ۳۴ (سی و هشت حدیث).

همگامی و همراهی کرده است، لذا ثواب دارد^۱.

بهشت درجات دارد. درجه بالای بهشت برای اهل بیت است که در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا»^۲.

اما درجه پایین‌تر برای متقین است که می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا»^۳.

طبقاً در درجات دیگر افرادی راه می‌یابند، مانند فردی که شاید در التزام به احکام چندان جدی نباشد، ولی در ایام دهه محرم به حرمت امام حسین ظواهر را رعایت می‌کند. امام حسین علیه السلام این گونه افراد را برای استغفار کمک می‌کند تا پاک و تمیز شوند. حضرتش از پدران و اجداد خود نیز می‌خواهد که برای چنین افرادی استغفار کنند و او را به جایگاه خاص ببرند. در حدیث آمده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ يَنْظُرُ إِلَى زَوَارِهِ وَيَنْظُرُ إِلَى مَعْسُكِرِهِ وَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْئَلُ آبَاءَهُ عليهم السلام أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ»^۴.

۱. محدث نوری در کتاب «لؤلؤ و مرجان» به این شبهه پاسخ داده است که آیا تباکی به معنای جواز ریا در عزاداری سیدالشهداء علیه السلام است؟ از جمله مطالبی که در پاسخ می‌گوید، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»؛ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری و اداری چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود. (نهج البلاغه، ص ۵۰۶، کلمات قصار، شماره ۲۰۷).

۲. انسان: ۵

۳. نبأ: ۳۱-۳۵

۴. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۴

کیمیایی است عجب تعزیه داری حسین

که نباید ز کسی متّ اکسیر کشید

عزاداری امام حسین علیه السلام در تعالیم اسلامی اصالت دارد. این عمل یکی از مصادیق محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عنوان صحيفة المؤمن حبّ علی بن ابیطالب»^۱. سرلوحه نامه عمل مؤمن محبت حضرت علی علیه السلام است.

در زیارت جامعه کبیره به تعلیم امام هادی علیه السلام می خوانیم: «بولایتکم تقبل الطاعة المفترضة ولكم المودة الواجبة والدرجات الرفیعة»^۲.

در احادیث، نماز را ستون دین می دانند؛ به گونه ای که اگر پذیرفته نشود، بقیه اعمال نیز مقبول درگاه الهی نمی شود. ولی باید دانست که قبول نماز موکول به قبول ولایت است؛ یعنی اگر ولایت را از کسی قبول نکردند، بهترین نماز را نیز، از او نمی پذیرند. شیخ مفید در رساله «المقنعة» می نویسد: «و الصلاة عماد الدین بعد المعرفة بالله و رسوله و الأئمة الراشدين علیهم السلام»^۳. پیام این جمله آن است که نماز در رتبه فروع، عمود دین است؛ در حالی که تمام فروع، مانند شاخه درختی هستند که ریشه آن، معرفت و ولایت رسول خدا و ائمه هدی است.

در حدیث دیگر دارد: «اذا كان يوم القيامة لا يزال قدم عبد المؤمن حتى يسئل عن اربعة: عن عمره في ما افناه، و عن جسده في ما ابلاه، و عن ماله ممّا كسبه و في ما صرفه، و عن حبنا اهل البيت»^۴. روز قیامت قدم بنده مؤمن

۱. بشارة المصطفى ۲ ص ۱۵۴

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۱۶، تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۰۰

۳. المقنعة، ص ۳۴، باب هفتم

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۸

از جا تکان نمی خورد، مگر اینکه چهار سؤال از او پرسند. اول، در باره عمرش می پرسند که در چه راهی تباہ کرده است. دوم، در باره جسمش می پرسند که در چه راهی فرسوده کرده. سوم، در باره مالش می پرسند که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است. آنگاه می گویند اگر حتی مالش را از راه حلال در آورده و حقوق الهی را داده، ولی حق ندارد در هر راهی خرج کند. چهارمین موضوع که از انسان بازخواست می شود، محبت اهل بیت است.

البته باید بدانیم که محبت درجات دارد. برای توضیح بیشتر به قرآن توجه می کنیم: «و من اعرض عن ذکری فإن له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة اعمی * قال رب لم حشرتی اعمی و قد کنت بصیراً* قال كذلك آیتنا فنسیتها و كذلك الیوم تنسی»^۱.

کسی که از یاد من روی گرداند، زندگی پر نکبت و پر گرفتاری خواهد داشت. (گرفتاری به معنای فقیر یا منحصر در آن نیست) و او را در قیامت، کور محشور می کنیم. می گوید: خدایا چرا کور محشور شدم؟ در حالی که من در دنیا بینا بودم. خطاب می آید که آیات ما نزد تو آمد، اما تو فراموش کردی، اینک امروز ما تو را فراموش می کنیم.

در مورد این آیه شبهه ای مطرح می شود. می گویند: چرا بعضی از افراد بی دین خوب زندگی می کنند، ولی برخی از افراد مذهبی گرفتاری و سختی زیاد دارند؟

در این مسیر، به کلمه اعراض فکر کردم. اعراض هر نوع «ترک کردن» را نمی گویند. من از تبریز و اصفهان و شیراز اعراض نکرده ام، چون هیچ وقت در آن اماکن ساکن نبوده ام. پس خاصیت و لازمه اعراض از جایی، این است که انسان

سابقهٔ توطن در آنجا داشته باشد؛ یعنی باید ابتدا در جایی وطن داشته باشد و سپس از آنجا چشم‌پوشد و نخواهد در آنجا زندگی کند.

براین اساس، جملهٔ «من اعرض عن ذکری» یعنی چه؟ یعنی کسی که از یاد من که با آن مأنوس بوده، دوری کند و روی گرداند. به عنوان مثال: اگر کسی یکی دو سال یا ده سال، پرچم امام حسین علیه السلام را سردر خانه اش نصب کرد، این کار را ترک نکنند و اعراض نکنند. لذا هر کس در هر کار خیری توطن کرد، دیگر از آن کار اعراض نکنند، وگرنه از ذکر خدا اعراض کرده است. در این صورت امام حسین علیه السلام روز قیامت می‌تواند به چنین کسی اعتراض کند که چرا آن برنامه را وا گذاشته است.

مصدق روشن ذکر خدا، وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام و امروز، وجود مقدس امام عصر عجل الله فرجه است.

امام عسکری علیه السلام در نامهٔ هشداردهندهٔ خود به اهل نیشابور با اشاره به همین آیه ضرورت توجه انسان به اهل بیت را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

«وَأَيُّ آيَةٍ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَشَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ؟ مِنْ بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ وَآبَائِهِ الْأَخِيرِينَ الْوَصِيِّينَ، عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَأَيُّنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟ وَ أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟»^۱

کدام آیه بزرگتر است از حجّت خدا بر خلقش و امین او در شهرهایش و گواه و شاهد او بر بندگان، که پس از پدران گذشته‌اش، یعنی پیامبران، و نیاکانش یعنی اوصیا می‌آید؛ که سلام و رحمت و برکات خدا بر تمامشان باد؟! پس کجا گم‌تان نمودند؟ و همچون چارپایان به کجا می‌روید؟

خلاصه پیام آیه این است که از ذکر خدا اعراض نکنید. بعد از هر بار

نوشیدن آب سلام برسید الشهدا علیهم السلام و لعن بر قاتلان حضرتش بدهید^۱. همین گونه بعد از هر نماز قاتلان حضرتش و بنی امیه را لعن کنید^۲. در مناسبت های مختلف، زیارت حضرتش وارد شده است، مانند: شبهای قدر، شب و روز عید فطر و عید قربان، روز عرفه، شب اول و نیمه رجب، شب نیمه شعبان و...^۳. در باره روز عرفه وارد شده است: خداوند در روز عرفه، قبل از اینکه به صحرائی عرفات بنگرد، به زوار امام حسین نظر می کند^۴. استحباب سجده بر مهری که از تربت امام حسین است، در احادیث متعدد آمده است.

نکته مهم رعایت اولویت و درجه بندی است، چه در عرصه اوامر و چه در مورد نواهی خداوند، بدون اینکه هیچ گناهی را سبک شماریم. برای این اساس، گناه انکار ولایت اهل بیت علیهم السلام از گناه بی حجابی به مراتب بدتر و سنگین تر است. لذا فقها به ما توصیه کرده اند: با فرزند و رفیق و همکار و خویشاوندت طوری برخورد نکن که به خدا و دین بد بگویند و اصل مبنا را زیر سؤال ببرند. حتی اگر فرزندت بی نماز است، با او برخوردی نیکو داشته باش و نماز صبح را طوری نخوان که او را بی خواب کنی. اگر دخترت بین بی حجابی و کفر است، درباره حجاب با وی به گونه ای سخن بگو که باعث کفرش نشوی. به همین ترتیب، کارهای خوب نیز درجات دارد؛ چنانکه اشاره شد که

۱. کامل الزیارات ص ۱۰۶ باب ۳۴

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا أَنْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِإِنْصِرَافٍ لَعْنِ بَنِي أُمِّيَّةٍ». (وسائل الشیعة ج ۶ ص ۴۶۲).

۳. بنگرید به مفاتیح الجنان، باب زیارات مختصه سیدالشهدا علیه السلام.

۴. محدث جلیل جناب ابن قولویه در باب هفتم از کتاب شریف کامل الزیارات (ص ۱۶۹-۱۷۳)، دوازده حدیث در این زمینه روایت کرده است.

شرط قبولی همه اعمال عبادی نماز است و شرط قبولی تمام نمازها ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام است؛ به این معنی که اهل بیت را از خودت بیشتر دوست بداری و از سخن و رویه آنها در تمام شئون زندگی پیروی کنی، گرچه ظاهراً به زیان تو باشد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بولايتکم تقبل الطاعة المفترضة و لكم المودة الواجبة»^۱.

لذا به ما فرموده اند که حق نداریم نسبت فرد مؤمن کینه داشته باشیم. حد اکثر اینکه از یک رفتار او ناخوشنود باشیم که باید از آن رفتار اعلام ناخوشنودی کنیم نه شخصی که مرتکب آن شده است. خدای متعال به ما آموخته که بگوییم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا»^۲.

در همین زمینه هم باید قائل به اولویت باشیم. مثلاً بین رفتار دو مؤمن که یکی خمس نمی دهد و دیگری قرض کسی را نمی دهد، از کدام رفتار بیشتر بدمان می آید؟ اگر رفتار دوم را بیشتر خوش نداریم، در این صورت خود را بیشتر از اهل بیت دوست داریم. خمس حق خدا در اموال ما است و باید ادا شود. متأسفانه ما به بی اعتقادی دیگران ذره ای بهای منفی نمی دهیم. اینجاست که می توان میزان اعتقادات خود را فهمید و سنجید.

نکته دوم: تفاوت دو کلمه «ذنب» و «عصیان»

۱- به گناهانی که دنبال دارد، «ذنب» گویند. ذنب از «ذَنَب» به معنی دُم

۱. نوع بیان در این جمله می رساند که طاعت های الهی فقط با قبول ولایت پذیرفته می شوند و مودت واجب فقط باید برای اهل بیت باشد، لذا دوست داشتن دیگران باید در سایه این مودت واجب و در چارچوب آن معنا یابد.

و دنباله می‌آید. هر کدام از ذنوب جایی را خراب می‌کند. در دعای کمیل می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا»^۱.

برخی از پیامدهای گناهان را در این جملات می‌بینیم: پرده دری، نزول نعمت، تغییر نعمت، مستجاب نشدن دعا، نزول بلا...

در دعای شب عرفه نیز می‌خوانیم:

«اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُّ الشَّقَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهُوَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِظَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ»^۲.

در این عبارات، برخی از پیامدهای گناهان (ذنوب) را می‌بینیم: پشیمانی، بیماری، بازگرداندن دعا، خشکسالی، مرگ زودرس، شقاوت...

مضمونی در روایات آمده که به بیانی ساده می‌توان چنین بازگو کرد:

روز قیامت فردی جلویم را می‌گیرد و می‌گوید: خدایا این آدم قاتل من است.

از او می‌پرسم: من اصلاً شما را نمی‌شناسم، اهل کجایی؟ می‌گوید: مثلاً فیلیپین.

۱. مصباح المتهجد، ج ۲ ص ۸۴۴

۲. اقبال الاعمال، چاپ قدیم، ج ۱ ص ۳۲۸

می‌گویم: من اصلاً در طول عمرم فیلیپین نرفتم، حال بگو که در کدام قرن زندگی می‌کردی؟ می‌گوید: قرن ۲۳ میلادی. می‌گویم: من در قرن بیستم زندگی می‌کردم، اشتباه می‌کنی. می‌گوید: تونویسنده فلان کتاب بودی که کتابت به زبانهای مختلف ترجمه شد. فردی آن را خواند و استنباط کرد که کشتن من مثلاً مستحب یا واجب است و مرا کشت. اگر تو آن مطلب را نوشته بودی، من کشته نمی‌شدم.^۱

این‌گونه نوشتار را «ذنب» گویند، چون دنباله دارد. مثال تاریخی آن: گاهی پیشنهادهای شیطانی انسان را دچار «ذنب» می‌کند، مثلاً به عمر سعد، ملک ری پیشنهاد شد، البته در صورتی که امام حسین علیه السلام را می‌کشت. و او برای دستیابی به این آرزوی خام، دست به چنان جنایتی زد و خود را تا آخر عمر دنیا هدف لعن و نفرین اهل ایمان کرد.^۲

مثال امروزی آن: جوان هرزه‌ای به دختر دبیرستانی نجیبی در مسیر مدرسه سلام می‌کند. بار اول کمی دلش می‌لرزد. اما وقتی این ارتباط ادامه پیدا می‌کند، دختر هم کم کم می‌لغزد و به طمع ازدواج کار دست خودش می‌دهد، بعد خواستگاراناش را رد می‌کند تا اینکه به اصرار پدرش با مردی ازدواج می‌کند و او بعداً به دلیل مشکلاتی آن دختر را طلاق می‌دهد. در نتیجه فرزنداناش سرگردان می‌شوند و گرفتار عواقب سوء تربیتی می‌شوند. اینها همه در پی آن سلام و جواب آن رخ می‌دهد.

۲- بعضی از گناهان دنباله ندارد. البته گناه و نافرمانی خدا است ولی همان زمان ارتکاب آن تمام می‌شود. به عنوان مثال، مال کسی را خوردی ولی

۱. بحار الانوار ج ۷ ص ۲۰۲ حدیث ۸۶

۲. کشف الغمّة چاپ قدیم ج ۲ ص ۴۷-۴۸

قبل از اینکه طرف ضرر کند، جبران کردی و بخشش از او خواستی. یا اینکه در خیابان چشمت به زن نامحرمی افتاد و فوری رو برگرداندی، نه شما منحرف شدی نه او.

در مواردی پیش می‌آید که گناه ادامه پیدا نمی‌کند و بخشیده می‌شود. مثلاً شخصی محلی برای ارتکاب معصیت می‌سازد. تا زمانی که این محل پا برجاست، گناهِش به گردن سازنده است. اتفاقاً می‌میرد و از وی پسر نجیبی باقی می‌ماند. وی برای پدر، از خدا طلب بخشش می‌کند. به دنبال دعای این پسر، آن محل در طرح توسعه خیابان می‌افتد و خراب می‌شود. اینجا «غفران» پیش می‌آید، یعنی پوشیده می‌شود. گاهی پیشنهادات فریبنده داده می‌شود، ولی طرف نمی‌لغزد. عمر سعد به حربن یزید ریاحی پیشنهاد داد که جناح راست لشکر را به عهده بگیرد، در ازای اینکه امام حسین علیه السلام را بکشد، اما حرنپذیرفت و بدین ترتیب حجت را بر عمر سعد تمام کرد. فرق حزو عمر سعد در همین جاست، یعنی استفاده مثبت یا منفی از کمال موهبتی اختیار که خداوند سبحان به هر دو داده بود.

یکی از ثمرات اقامه شعائر حسینی بخشش است، یعنی چه؟ اکثر مردم کلمه بخشش را با عطا و هدیه یکی می‌گیرند. باید بدانیم بخشش به هدیه اطلاق می‌شود. مثلاً می‌گوییم فلانی یک کتاب به شما بخشید، یا طلبی که از شما داشتم به شما بخشیدم. یا اینکه پدر یک ماشین به فرزندش می‌بخشد. اما اگر چیزی به یتیمی بخشیدی، آیا مثل بخشش به فرزند خودت است؟ پس بخشش نوعاً در عطاها است.

نکته سوم - چند مرحله از الطاف الهی به بشر

در لغت عرب، چند کلمه داریم که از نظر معنی به هم نزدیک اند، ولی در واقع

با یکدیگر تفاوت دارند. مثل: غفر، کفر، ستر، منع، حجب، عفو، صفح. کفر: کفر از غفر بالاتر است و زمانی است که روی گناه را بپوشانند تا دیده نشود؛ اما در عین حال ستر کامل نیست. لذا وقتی انسان گناه می‌کند، باید کفاره بدهد و با غفر پوشانده نمی‌شود.

صفح: وقتی که طرف گناه می‌کند، رو برگرداند، گویا «شتر دیدی ندیدی». این مرحله اول لطف خداست که: خدایا! اصلاً گناهم را به حساب نیاور، چنانکه خودت امر فرمودی: «فاصفح الصفح الجمیل»^۱.

ستر: پوششی است که نچسبیده است. بین ساتر و مستور، فاصله وجود دارد، مثل پرده و دیوار. زیرا فوراً برداشته می‌شود. کاغذ دیواری که راحت کنده می‌شود، ساتر است. اما اگر محکم بچسبانند غافراست.

منع و حجب: یعنی پوششی که چسبیده باشد. حجاب یعنی پرده و حاجب یعنی پرده دار. منع مثل این است که در را ببندید و کسی بیرون نرود و حتی قفل هم بزنید. این که گفته‌اند: «العلم حجاب الله الاکبر»، علم پرده بزرگ خداست، حجاب از گناهان است، نه از معرفت خدا. زیرا انسانی که معرفت داشته باشد، گناه نمی‌کند. پرده حاجب است و خیلی راحت عقب زده می‌شود، لذا بانوان علاوه بر حجاب، باید ستر هم داشته باشند؛ وگرنه چادر بدن نما حجاب نیست.

غفر: به معنای ستر و پوشش است، زمانی که روی گناه را می‌پوشاند. مثال: شاگردی امتحان دیکته می‌دهد و فکر می‌کند بیست می‌شود. معلم در حین تصحیح ورقه اش غلطهای بسیاری در ورقه اش می‌بیند و روی آنها خط می‌کشد. نمره اش زیر صفر می‌شود. شاگرد ورقه را به منزل می‌برد و از

طریق مادرش به پدر می دهد تا امضا کند. اما قبل از اینکه به منزل ببرد، به معلم می گوید: نمی شود محبت کنید و روی غلطهای ما را بپوشانید؟ معلم با لاک غلط گیر روی غلطهایش را می گیرد.

در این ماجرا چند مرحله قابل تصور است:

الف. لاک گرفتن که همان «غفر» است.

ب. وقتی خط می کشد «ستر» می شود.

ج. وقتی معلم لاک روی غلطها می گیرد، شاگرد می گوید: اگر این ورق را نزد پدرم ببرم، می فهمد غلط زیاد داشتم، چه کنم؟ معلم می گوید: ورق را بیاور تا پاکش کنم. سپس به نیکویی محوش می کند. این محدود لغت عرب «عفو» می شود.

د. شاگرد می گوید: پاک کردی، اما جاهای خالی آن معلوم است. معلم می گوید: چقدر پررویی! شاگرد می گوید: چه کنم؟ کرم شما مرا به طمع انداخته است. در دعای ابوحمزه می خوانی: «اذا رأیتُ یا مولائی کرمک طمعتُ و اذا رأیت ذنوبی فزعتُ». در مرحله «غفر» معلوم نیست چه گناه کردی، اما معلوم است که در نامه عملت کاری صورت گرفته است. ولی این خط کشیدن ها پیامدهایی هم دارد و آن زمانی است که مربوط به حق دیگران باشد. در اینجا خدا می فرماید: باید مردم را راضی کنی تا ببخشم.

معنای این سخن آن نیست که مردم از خدا بالاترند، بلکه خدا حق دیگران را پایمال نمی کند. زیرا خدا مردم را مؤاخذه می کند که چرا حق مردم را پایمال کردند. بعضی از گناهان بلانازل می کند، بعضی از گناهان توفیق را سلب می کند، بعضی از گناهان دعا را حبس می کند. در مواردی هم گناه را نمی بخشد. ولی فعالی پوشاند تا دیگران نبینند و آبروی طرف نرود؛ زیرا خدا

هم ستار العیوب است و هم غفار الذنوب.

آیت الله وحید خراسانی برای اسم «ستار العیوب» خدا مثالی می‌زند. می‌گوید: خدا مشتی لجن و کثافت و تعفن روی هم قرار داده، سپس یک پوست نازک رویشان کشیده است و شده قیافه‌های ما انسانها، و بوی تعفن هم از این پوست نازک بیرون نمی‌آید. در دعایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده عرض می‌کند: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح»^۱. حال می‌گوییم: یکی از آثار شرکت در مجلس امام حسین علیه السلام همین است که: «غفر الله کل ذنب اذنبته»^۲.

عزاداری سیدالشهداء عبادتی است که در جامعیت نمونه ندارد. یکی از محورهای ارزشی عبادات این است که ببینیم چه کسانی آن را انجام داده‌اند و چقدر به آن اهمیت داده‌اند. مثلاً: عرق چین یا عمامه بر سر گذاشتن در نماز مستحب است. اما زمانی که عمامه بر سر گذاشت، کراهت دارد که تحت الحنک نیندازد. ولی اگر نینداخت نمازش ضایع نمی‌شود. ولی در فرقه شیخیه، یکی از اساسی‌ترین تعالیم مستحبه شان در نماز، تحت الحنک است. همین حساسیت، گاهی روی انگشتر است. داشتن انگشتر عقیق در اسلام و تشیع مستحب است یعنی می‌توان مؤمن بود و انگشتر عقیق نداشت.

مستحب دیگری که مردم روی آن حساسیت زیادی نشان می‌دهند، سجده زیارت عاشورا است که آن را مانند سجده‌های واجب نماز می‌دانند. مثلاً فکر می‌کنند که واجب است این سجده بر مهر صورت گیرد، در صورتی که می‌توان با دست گذاشتن بر پیشانی هم صورت گیرد. مستحب دیگر، نماز

۱. کافی، چاپ اسلامی، ج ۲ ص ۵۷۸

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۰۰ ضمن حدیث ریان بن شیب

اول وقت است؛ اما آیا در هر موقعیتی این تأکید در استحباب، جاری و ساری است؟ اگر سماور سازی منتظر مشتری است که سماورش را تحویلش دهد و اتفاقاً اذان ظهر شود، مغازه دار نباید کرکره را پایین کشیده تا نماز اول وقت بخواند، مشتری نباید معطل شود.

پس باید دقت کرد که واجب و مستحب درجه بندی دارد. در انجام واجبات و مستحبات، زمانی که باهم تراحم پیدا می کنند، به بزرگان دین رجوع کنیم که به کدامیک اهمیت بیشتری باید داد.

حال اگر عبادتی را پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا تا امام زمان علیهم السلام انجام دادند و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح هرروز صبح و غروب انجام می دهد، نمایانگر اهمیت این عبادت است.

نکته چهارم: قرآن و منطق سمبلیک

منطق سمبلیک یعنی چه؟ در منطق سمبلیک، حقایق و واقعیت ها کنار زده می شوند و اگر بحثی هم به وجود می آید، سمبلی از واقعیت است، نه اینکه واقعیت داشته باشد. اکثر اشعار که به زبان تخیل سروده می شود، این گونه است.

مثال: پروین اعتصامی در شعرش می گوید:

سیریک روز طعنه زد به پیاز که تو آخر چقدر بدبویی.
گفت: از عیب خویش بی خبری زان ره از خلق عیب می جویی
تو گمان می کنی که شاخه گلی...
تا آخر شعر.

آیا واقعا سیرو پیاز چنین گفته اند؟ خیر. بلکه این شعر سمبل کسی است که خودش ده تا عیب دارد، ولی به کسی که یک عیب دارد، طعنه می زند.

این منطق را برخی وارد تاریخ و مسائل دینی کرده اند. مثلاً یکی از نویسندگان در بحث خلقت حضرت آدم علیه السلام نوشت: مراد از حضرت آدم سمبل آدمیت است، وگرنه کسی به نام حضرت آدم وجود نداشته است. بلکه وقتی انسان به کمال رشد عقلانی رسید و کمالات انسانی به خود گرفت، آدم می شود. در قضیه پیامبران به حضرت نوح علیه السلام که رسید، به نظر آنها نوح سمبل مقاومت است، وگرنه نوح و طوفان و کشتی نبوده، بلکه کشتی نوح همان طبقه ای است که جامعه را نجات می دهد.

حضرت ابراهیم علیه السلام در این منطق، سمبل بت شکنی است، لذا هر بت شکنی در این رویکرد، ابراهیم زمان است.

حضرت مریم سمبل پاکی دختران است، وگرنه کسی به نام مریم در کار نبوده است.

درباره دوران ابتدایی بشر، هفتگان تکوین حیات را نوشتند، و به آنجا رسیدند که انسان زاده شامپانزه و گوریل است و انسان از نئاندرتال^۱ شروع و بعد غارنشین شده است. اینان می گویند این تفکر ارتجاعی است که می گوید حضرت آدم و نوح و ابراهیم و مریم علیهم السلام وجود داشته اند.

حال برای اینکه کسی شاخص های اسلام و تشیع، یعنی پیامبران و امامان را سمبلیک نداند و این حقایق را انکار نکند، خداوند در قرآن فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا»^۲. لذا پیامبر خاتم رد پای حضرت ابراهیم را به مردم نشان داد و فرمود که در پشت مقام ابراهیم باید نماز طواف بخوانید،

۱. یک گونه یا زیرگونه منقرض شده از انسانهای باستانی هستند که تا حدود چهل هزار سال پیش در اوراسیا زندگی می کردند.

۲. بقره: ۱۲۵

و طواف را بین رکن و مقام انجام دهید. همچنین خداوند به پیامبر محبوبش فرمود: «مَلَّةَ أَبِيكَمُ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمُّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا»^۱.

در این جا عرفا و صوفیه نیز تفسیر به رأی‌ها و شبهاتی ایجاد کردند که بهتر است به آنها پردازیم تا مطلب روشن شود. اینان می‌گویند آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۲ که خداوند سبحان خطاب به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود، به این معنی است که خدا از خودش در ما دمیده است، لذا روح خدا در ماست. این تفسیر غلط است و پاسخ به آن را در قالب چند مثال توضیح می‌دهم.

مثال ۱: بنده به شما خیلی علاقمندم، لذا از چایی خودم که سرقوری است و نجوشیده و با چای دیروز قاطی نشده است، به شما می‌دهم. آیا این کار بدین معناست که من مجموعه‌ای از چایی هستم و جزئی از خودم را به شما می‌دهم؟

مثال ۲: اگر سفره از کباب برگ‌هایم به شخص مورد علاقه ام بدهم، بدین معناست که من کباب برگم؟

معلوم نیست چرا توجه نمی‌شود که خدا جسم و روح را آفریده و به خود نسبت داده است؛ همان طور که خانه کعبه را آفریده و به خود نسبت می‌دهد، و می‌فرماید: «طَهَّرْنَا بَيْتِي»^۳.

روح مخلوق با عظمت و با ارزشی است که اگر نباشد، نه عقلی هست و نه شعور و فهمی. خداوند، این خلق شریف را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید از روحم در حضرت آدم دمیدم. از کجا این معنی به دست آمد که جزئی از

۱. حج: ۷۸

۲. حج: ۲۹، ص: ۷۲

۳. بقره: ۱۲۵

خودش را در آدم دید؟ لذا روشن نیست چرا می‌گویند: ای انسان! روح خدا در توست و تو خلیفه خدایی. می‌پرسیم: در کدام موضع از قرآن یا حدیث آمده است که همه آدم‌ها خلیفه اویند؟ چنین نیست، بلکه حضرت آدم را خلیفه الله می‌داند، و حتی حوا را با وجود قداست و عظمت، واجد این جایگاه نمی‌داند. انبیاء خلیفه خدایند، نه قاییل. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خلیفه الله است نه دانشمندان و نه مردم دیگر. سؤال این است که چگونه با این تعمیم بی‌دلیل، آیه قرآن را معنا می‌کنید؟ وقتی خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، ملائکه گفتند: «أَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ».^۱

لذا خدا به حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نگاه کرد و گفت: انی اعلم ما لا تعلمون.^۲ بعدها که حضرتش را آفرید و آن گرامی به محراب عبادت ایستاد، خداوند ایشان را به ملائک نشان داد و فرمود: «انظروا إلى حُجَّتِي فِي أَرْضِي بَعْدَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام كَيْفَ عَقَرَ خَدَّهُ فِي الشَّرَابِ تَوَاضَعًا لِعَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهُ إِمَامٌ خَلَقِي وَمَوْلَى بَرِّيَّتِي»^۳.

همچنین زمانی که حضرت صدیقه کبری به عبادت می‌ایستاد، نور او به ملائکه آسمان می‌رسید و خداوند او را به ملائک آسمان نشان می‌داد و از فضائل او می‌فرمود. رسول خدا در حدیثی می‌فرماید: «مَتَى قَامَتْ فِي مُحْرَبَاتِهَا بَيْنَ يَدَي رَّبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَتْ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي قائمته بين يدي ترتعد فرائضها من خيفتي وقد أقبلت بقلبها على عبادتي

۱. بقره: ۳۰.

۲. بقره: ۳۰.

۳. مائة منقبة، ص ۱۴۶ منقبت ۷۷

أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ^۱.

بنده برخلاف برخی از مفسران معتقدم که خداوند، خیلی مؤدبانه به ملائکه جواب مثبت داد و نگفت به شما مربوط نیست. برای تفهیم مطلب مثالی می‌زنیم: اگر من نتوانم منبری از منابر خویش را بروم، کسی را جای خود می‌فرستم. اگر دوستان دیگرم به من بگویند ما بزرگتر از آن آقا هستیم و چرا ما را جای خود نمی‌فرستی، به آنها چه می‌گویم؟ به آنها نمی‌گویم به شما مربوط نیست، بلکه مؤدبانه می‌گویم: من منبری هستم و حدیث می‌خوانم، کدام یک از شما به این فنون آگاهیده؟

جانشین من باید الگوی من و مثل من و به نوعی سفیر و نمایانگر کمالات من باشد، لذا پاسخ خدای متعال به ملائک این بود که من علوم می‌دارم که شما ندارید، جانشین من باید از آن علوم برخوردار باشد، جانشین من باید کسی باشد که «یعلم ما لا تعلمون» است. شما سجده کنید و مخالفت نکنید تا به شما بفهمانم که چرا آدم خلیفه الله است. در قرآن کلام خداوند را چنین بیان می‌دارد:

«فاذا سويته و نفخت فيه من روعي فقعو له ساجدين»^۲.

خداوند در نهایت ظرافت و دقت و مهارت و قدرت، اندام را متناسب و موزون آفرید. روی مشتى لجن و کثافت، ورقه نازک پوست را کشید تا آن زشتی‌ها پوشیده شود. نیزانبوهی راز و مسائل پنهان در ذهن قرار داده، اما قیافه نشان نمی‌دهد. بعضی از روانشناسان، از شیاریهای پیشانی انسان می‌فهمند که انسان چه کاره است. شیاریهای کف دست دو انسان یکی نیست، بلکه

۱. امالی صدوق، ص ۱۱۳ مجلس ۲۴

۲. حجر: ۲۹، ص: ۷۲

در هر شیاری سَری نهفته است. رابطه بدن با آب و غذا و کلام دیگران چیست که اگر انسان دو کلمه متلک بشنود، رنگش قرمز می شود و قلبش به تپش می افتد؟ لذا به حضرت علی علیه السلام نسبت داده اند که می فرماید:

أُتَزَعَمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ
دَوَاؤُكَ فَيْكُ وَ لَا تَشْعُرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَبْصُرُ

آیا گمان می بری جرم کوچکی هستی، در حالی که در تو عالم بزرگی درهم پیچیده شده است؟ دوایت در خودت است اما نمی فهمی، و دردت از خودت است در حالی که نمی بینی و درک نمی کنی.

صنع خدا از عجایب است. سر سجده و خلیفه الله بودن، دائر مدار «انی اعلم ما لا تعلمون» است. لذا ملائک به سجده افتادند و شیطان اعتراض کرد و رانده شد و کلاس با حضور آن ملائکه حسابی منهای شیطان تشکیل شد. آنگاه خداوند در بیرون از کلاس به آدم، تمام اسماء را آموخت. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۲. هیچ یک از دانشمندان شرقی و غربی مانند انیشتین، فارابی، ابن سینا، ادیسون، شیخ انصاری، سلمان و دیگران، حتی اسماء موجودات را هم نمی دانند. ملاحادی سبزواری در شرح اسماء الحسنی و شرح جوشن کبیر خیلی زحمت کشید، اما در مورد بسیاری از این اسماء معنی لغوی آورده است.

به هر حال، همان تفکر سمبلیک وقتی به ماجرای کربلا می رسد، آن را سمبل برای رویدادهای مختلف می داند. لذا گوینده ای می گوید: اگر تو یک علی اکبر داشتی ما صد تا داریم. همچنین این عبارت را تکرار می کنند که:

۱. الوافی ج ۲ ص ۳۱۹ ضمن توضیح مولی محسن فیض بر حدیث کافی

۲. بقره: ۳۱

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». این بیانها اشتباه است و همه از منطق سمبلیک نشأت می‌گیرد؛ در حالی که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُؤْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِیٍّ وَلَا أُؤْصَلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»^۱. نه شهدای قبل از عاشورا مانند بدر و احد و نه شهدای بعد از آن، هیچ کدام مانند شهدای کربلا نیستند. این عبارت و عبارات مانند آن، حجت را بر تمام آیندگان تمام کرد تا سخن ناروا نگویند. در زیارت ناحیه مقدسه نیز اسامی تمامی شهدای کربلا را نام برده است^۲. حال اگر کسی آنها را سمبلیک و غیر واقعی بداند، همان زیارت پاسخی به اوست.

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲ ص ۹۱

۲. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۶۵-۷۳

گفتار هشتم

ارکان اقامه

شعائر حسینی

بعضی از مباحث، بر چند رکن تکیه دارد که اگر هر کدام از پایه‌ها در اعتقادات درست نباشد، مستقر نمی‌شود؛ مانند سقفی که بر روی پایه‌هایی بنا شده است که هر کدام از پایه‌ها برداشته شود، سقف فرو می‌ریزد.

مثلاً اسلام ظاهری متکی بر دو رکن به نام شهادتین یعنی توحید خدای سبحان و نبوت پیامبر ﷺ است، و این دو شهادت متکی بر پذیرش الوهیت خدا است، یعنی بدون اینکه انسان خدا را قبول داشته باشد، شهادتین را به زبان نمی‌آورد. ولی وابسته به قبول پیامبر ﷺ نیست که اول او را به نبوت قبول داشته باشی و بعد از آن شهادتین را بگویی. حال اگر خدا و پیامبر را قبول نداشته باشی، نمازت باطل است؛ اما اگر یک فرد مسیحی بخواهد مسلمان شود، کافی است شهادتین را بگوید، گرچه نماز نخواند و روزه نگیرد و بی حجاب باشد و....!

در دعای ابو حمزه می‌خوانیم: «اِنَّ قَوْمًا اٰمَنُوا بِالسَّنَةِمْ لِيَحْقَنُوا بِهٖ دِمَائِهِمْ فَاُدْرَكُوا مَا اٰمَلُوا، وَاِنَّا اٰمَنَّا بِالسَّنَتِنَا وَقُلُوْبِنَا لَتَعْفُو عَنَّا»^۱.

۱. دعای ابو حمزه ثمالی، مصباح کفعمی، ج ۱، ص ۵۸۸

قومی به زبان ایمان آوردند تا خونشان محفوظ بماند، لذا وقتی لشکر اسلام می‌گذشت، شهادتین می‌گفتند. در این صورت، سپاه اسلام حق نداشت آنها را بکشد؛ زیرا با مسلمان شدن، جان و مالشان محفوظ می‌ماند، گرچه تا آخرین لحظه مشغول جنگ بودند و افرادی مانند مشرکان نیز، ولو به نفاق، شهادتین گفتند!

اقامه شعائر امام حسین علیه السلام بر چند رکن متکی است، از جمله:

رکن اول: بحث امام حسین و عزاداریش، واقعی و حقیقی است نه ظاهری و سمبلیک. لذا اگر کسی معتقد به منطق سمبلیک باشد، خیلی از این مسائل را باطل می‌داند.

رکن دوم: عزاداری امام حسین، از عبادات الهی است. گفتیم در عبادات الهی چند شرط باید وجود داشته باشد تا کار، قربه الی الله باشد. یکی آنکه کار، امر الهی باشد، دوم آنکه کار به صورتی انجام شود که خدا فرموده است؛ لذا برای کسی که معتقد باشد عبادت به تلاش است، امر الهی مستقر نمی‌شود. زیرا این دسته افراد معتقدند:

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
اینان اصالت را به کار تولیدی می‌دانند. لذا می‌گویند اگر دو ماه محرم را هر روز گریه کنی، به اندازه کارگری که یک ساختمان می‌سازد، کار تو ارزش ندارد؛ پس چطور می‌خواهی مفت و مجانی به بهشت بروی؟ بهشت قیمت و ارزش دارد، فکر نکن با گریه مشکل حل می‌شود.

پس باید اصل اعتقاد درست باشد، که رابطه ما با خدا چه رابطه‌ای است؟ آیا رابطه کارگرو کارفرماست یا رابطه عبد و مولا؟ ما بندگان خداییم و خدا مولای ماست. گاهی مولا دوست دارد به بنده اش لطفی کند که

شایسته آن نیست. مثلاً مولا دوست دارد برای غلامش یک دست کت و شلوار بخرد که بیشتر و فراتر از مزدش است؛ آیا می‌تواند چنین کند؟ البته که می‌تواند چون صاحب اختیار است.

رکن سوم: باید خدا را بخشنده بدانیم و در موضع بزرگواری بنگریم و بگوییم خدا بسیار رئوف و رحیم است. او «غفار الذنوب و ستار العیوب» است. در دعای افتتاح می‌خوانیم: «اشهد أنك أنت أرحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة»^۱. و در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی کل ذنب أذنبته و کل خطیئة أخطأتها»^۲. مشکل عمده ما این است که ما با ادعیه و مناجات‌های ائمه علیهم‌السلام کار نداریم، بلکه برای مناجات سراغ مناجات امثال خواجه عبدالله و سنایی غزنوی می‌رویم؛ لذا با این حقایق بیگانه ایم!

رکن چهارم: عدل الهی یکی از پایه‌های مهم اعتقادی است. به دنبال بیان این اصل مهم، چند پرسش و پاسخ نمونه مطرح می‌کنیم^۳:

* جایگاه انسانها در پیشگاه خدا چگونه است؟ آیا همه یکسان اند؟ پاسخ می‌دهیم: آری، همه مخلوق خدایند و خدا هم عادل است.

* آیا باید همه مخلوقات را مانند هم بیافریند؟ آیا اشکالی دارد که یکی را خورشید آفریده و دیگری را ماه، و به ماه امر فرموده که دور خورشید بچرخد و محتاج او باشد؟

۱. دعای افتتاح، مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۵۷۷، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۲۶، بنقل از امام صادق علیه‌السلام

۲. دعای کمیل

۳. پاسخ به چند پرسش از این گروه سؤالها در سه کتاب دیگر مؤلف آمده است: برگ معرفت (تهران: نیا، ۱۳۹۵)، جرعه‌ای از معرفت (تهران: نیا، ۱۳۹۵)، گفتارهایی پیرامون بلایا و گرفتاریها (تهران: نیک معارف، ۱۳۹۸).

* آیا لازم است همه موجودات چهار دست و پا داشته باشند؟ پاسخ می‌دهیم: خیر.

* آیا واجب است اکنون که دندان داده نان هم بدهد؟ می‌گوییم: اگر ندهد ظلم نکرده است.

* آیا گوسفندان یا پرندگان یا مورچه‌ها در درون خود یکسانند؟ می‌گوییم: خیر. اگر همه آنها یکسان بودند، این همه پژوهش مفصل و متنوع در مورد آنها وجهی نداشت.

در قرآن می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»!

باید از خدا بخواهیم که به ما عقل و شعور درست بدهد تا اگر یک روز، روزی ما نرسید یا بیمار شدیم و نتوانستیم حتی نشسته نماز بخوانیم، معنی «لا حول و لا قوة الا بالله» را بفهمیم.

رکن پنجم: یکی از اصول مهم این است که گناهان چند نوع‌اند. مثلاً باید گفت که خدا بر ما حقی دارد و هر یک از بندگان هم حقی دارند. در اینجا بحث حق الناس را از چند طریق باید مطرح کرد.

طریق اول: استغفار یک فرد بدون ادای حق الناس مقبول نیست.

مثال: حق خدا بر یک کارگزار این است که نمازش را بخواند، اما حق مدیر بر آن کارگزار این است که کارش را درست انجام بدهد. حال اگر نمازش را نخواند، دستور این است که استغفار کند و قضای نمازش را هم بجای آورد تا خدا او را ببخشد. اما نمی‌تواند با استغفار برای نمازش کارش را درست انجام ندهد، زیرا حق الناس است و حق الناس با استغفار بخشیده نمی‌شود، بلکه باید ادا کرد. متقابلاً مدیر نسبت به کارگزار تعهداتی دارد که باید ادا کند و بدون

ادای آنها استغفارش مقبول نیست.

مثال دیگر، امام رضا علیه السلام فرمود: «غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيراً كان أو كبيراً، قليلاً كان أو كثيراً». آن جناب به ابن شیبب فرمود: اگر خواستی بر کسی گریه کنی، بر امام حسین گریه کن.

«دمع» اشکی است که از چشم می جوشد. وقتی بر صورت جاری شود، «سکبة» نام دارد. وقتی سرازیر شد جریان اشک می شود.

فرمود: زمانی که اشکت جاری شود و پایین بیاید، خدا تمام گناهان بزرگ و کوچک و کم و زیادت را می بخشد.

مثال دیگر: شمر لعنة الله عليه در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند. اگر عصر عاشورا به رأس مقدس امام حسین علیه السلام که بر روی نیزه بود نگاه می کرد و می گفت: حسین جان! غلط کردم، بر تو می گریم و حتی می گریست و اظهار پشیمانی می کرد، جا داشت پیرسیم که از چه پشیمان است؟ از اینکه آبرویش رفته یا از گناهی که مرتکب شده است؟ پشیمانی از گناه توبه است. آیا گناهش با گریه بر امام حسین علیه السلام و پشیمانی از گناهش بخشیده می شود یا نه؟ هرگز، بخشیده نمی شود. اما آیا شب ۱۱ محرم باید نماز مغرب و عشایش را بخواند؟ بله. اگر کسی از او پرسد: امام حسین را تو کشتی؟ شمر بگوید: بله، اما اگر بازم زنده شود او را می کشم. حال، آیا نیت بعدی وی گناه است یا نه؟ پاسخ این است که بله گناه است. آیا شمر وظیفه دارد به بچه های تشنه امام حسین علیه السلام آب بدهد یا نه؟ می گوییم: البته وظیفه دارد. سؤال بعدی: اگر به این وظیفه عمل نکرد گناه کرده یا نه؟ می گوییم قطعاً گناه کرده است. پس آیا وظیفه دارد محضر

امام سجاد علیه السلام عذرخواهی کند یا نه؟ می‌گوییم: بله وظیفه دارد. پس بعد از گریهٔ بر امام حسین علیه السلام در عصر عاشورا تا صبح روز بعد، چند گناه دیگر انجام دهد؛ به فرض که گناه اولش بخشیده شود، اما گناهان بعدش چه می‌شود؟

طریق دوم: در مورد تمام حقوق مردم باید خدا امضا کرده باشد که حق الناس اند یا نه. برخی از موارد را خداوند به عنوان حق الناس امضا نکرده است. مثلاً افرادی از لشکر عمر سعد که امام حسین و یارانش آنها را کشتند، ۱۲۰ نفر از لشکر دشمن را جناب علی اکبر طبق نقل برخی از مقاتل کشت، قاتل وهب که مادر وهب سرپسرش را به سوی قاتلش افکند و او را کشت. در این موارد، آیا به گردن امام حسین و علی اکبر و مادر وهب حق الناس است؟ خیر. در این موارد خدا حق الناس امضا نکرده است.

طریق سوم: عرف هم هر حقی را به محض ادّعیای یک نفر، به عنوان حق الناس امضا نمی‌کند.

مثال اول: اگر پسر هرزه‌ای دنبال دختر نجیب و متدینی بیفتد و به وی بگوید: عزیزم دل مرا به دست آور، اگر این دختر به آن پسر هرزه توجه نکند و دل او را بشکند، آیا حق الناس به گردنش می‌افتد؟ خیر.

مثال دوم: اگر زنی دنبال مردی متأهل بیفتد و به وی بگوید اگر دل مرا به دست نیاوری، خودکشی می‌کنم، جوابش بی‌توجهی محض است. شاید آن زن بگوید خونم به گردن توست. جوابش این است که هرگز چنین نیست.

مثال سوم: مدیر مؤسسه حقوق کارگرا با تمام مزایایش داده و بیمه اش کرده است. وقتی می‌خواهد از نزد او برود، می‌گوید باید حقوق شش ساله را به من بدهی. این گونه مطالبات بحق نیست. مدیر هرگز چنین حق الناسی به گردن ندارد.

طریق چهارم: در برخی از موارد، خدا می‌گوید: عرف عقلاً قدر حق برای طرف قائل است.

مثال: کارکنان شرکت نفت اعتراض می‌کنند که چرا یک مهندس جوان شرکت نفت ماهی فلان مقدار حقوق می‌گیرد و در بهترین جا زندگی می‌کند، ولی یک کارگر شرکت نفت خیلی کمتر می‌گیرد و در جای نامناسبی با شش فرزند زندگی می‌کند. می‌گویند: این عدالت نیست. یک مرتبه مسئول شرکت نفت حقوق همه را قطع می‌کند و یک روشنفکر هم می‌گوید: اگر بخواهیم عدالت اسلامی را اجرا کنیم باید آخر ماه حقوق‌ها را گوشه اداره بریزیم و هر کس به اندازه نیازش بردارد. در پی این تصمیم، تمام مهندسان و کارشناسان می‌گریزند و می‌روند، آنگاه تولید نفت کم می‌شود و چاه‌های نفت خراب می‌شود، زیرا دست اندرکاران نفهمیدند که تشخیص حق مالی با کیست و باعث تضییع این حق می‌شوند، آن هم تحت عنوان عدالت اسلامی!

حق التألیف، حق الترجمة، حق الصوت همه جزء حقوقی است که خدا امضا فرموده است. یکی از ظلمها این است که سواره به پیاده بگوید راه بده بروم. این برخورد غلط است، بلکه باید سواره صبر کند تا اول پیاده برود. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوقش بیش از پنجاه حق را ذکر فرمود که همه این حقوق از حق الله سرچشمه می‌گیرد.

به هر حال، هر کسی در عرف جامعه حقی دارد. در بسیاری از موارد، خدای متعال این حقوق را به جامعه برمی‌گرداند. یعنی جامعه باید در مورد هر فردی حساب کند که حق چه کسانی را تضییع کرده است. مثلاً کسانی که در سقیفه بنی ساعده نشستند و حق انسانها را تا روز قیامت پایمال کردند، به گونه‌ای که اگر سقیفه نبود، نه عاشورا پیش می‌آمد و نه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف غایب می‌شد. لذا وزر ثقلین به گردن آنها است.

رکن ششم: احکام الهی یکسان و یک گونه وضع نشده است و در احکام هم، اهمّ و مهم مطرح است. مثل اینکه کدام گناه صغیره است و کدام کبیره، معیار اهمیت یک حکم کمّیت آن است یا کیفیت آن. معیار اهمیت گناه در صغیره و کبیره بودن، کمّیت آن است یا کیفیت آن؟ در حالی که گناه، به لحاظ مخالفت امر خدا، کوچک و بزرگ و کم و زیاد ندارد. با چند مصداق می‌کوشیم این بحث روشن‌تر شود.

مثال اول: کارفرمایی به کارگرس گاهی می‌گوید که این آجر را از اینجا بردار و آنجا بگذار، و گاهی می‌گوید سریع برو دنبال فلان معمار، و یک ساعت دیگر اینجا باش. مخالفت این دو امر، از طرف کارگرنسبت به کارفرما یکسان است. این کارفرماست که باید طبقه بندی کند و بگوید کدام مخالفت کارگر، گناه صغیره و کدام یک کبیره است. پس در مورد صغیره و کبیره بودن گناه، زمان و مکان و کمیت و کیفیت مطرح نیست.

مثال دوم: خدا می‌داند چرا گناه ترک نماز واجب بیشتر از ترک روزه است. لذا اگر امر دائر شود بین ترک نماز یا روزه، ترک نماز سنگین‌تر است. چنانکه در حدیث دارد: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ»^۱. با این وجود اگر نماز انسان قضا شد، استغفار و قضای آن کافی است، ولی اگر روزه قضا شد، علاوه بر استغفار قضای روزه، باید کفاره هم بدهد. و اگر عمدتاً روزه اش را خورد، باید کفاره جمع بدهد، یعنی یا شصت روز روزه بگیرد یا شصت نیازمند را اطعام کند^۲.

مثال سوم: اگر یک فرد غیر مسلمان را هدایت کنیم تا اسلام بیاورد یا اینکه یک مسلمان را از ضلالت دشمنان دین نجات دهیم، این کار بیشتر از

۱. کافی ج ۲ ص ۲۸۷ باب الكبائر

۲. البته اگر سهواً روزه خورد، استغفار و قضا و کفاره ندارد.

دارد یا اینکه صد کیسه برنج به فقرا برسانیم؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱. امام صادق علیه السلام بزرگترین مصداق این آیه را هدایت افراد دانسته‌اند، ضمن اینکه نجات دادن افراد از غرق و حرق را نیز مصداق آن دانسته‌اند^۲. باید بدانیم که ارزش هدایت یک انسان گرچه وقت کمی از ما بگیرد، بسیار بالاتر از رساندن آب و نان به مردم است، با تمام اهمیتی که این گونه خدمات دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله این برتری را به این عبارت بیان فرمود: «مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ»^۳.

برخی از افرادی که ناپخته تحت تأثیر فضای فکری جدید قرار گرفته‌اند، نشستن و گریه کردن در مجلس عزای امام حسین علیه السلام را تضييع وقت می‌دانند. آنان روایات مربوط به ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام را مربوط به زمانی می‌دانند که گریه بر آن حضرت، جنبه مبارزه با ظلم داشت و نماد (سمبل) چنین مبارزه‌ای بود. سپس می‌گویند: اکنون که مبارزه و ظلمی مطرح نیست، چه ثوابی بر این مجالس مترتب است؟

اینان از این حقیقت مهم غفلت می‌کنند که جهاد عقیدتی با مخالفان اهل بیت جبهه‌ای گسترده دارد که همچنان گشوده است؛ پس تا زمانی که قلم و بیان دشمنان عترت پیامبر به گمراه ساختن مردم در کار است، دفاع از حریم مقدس عقاید حقه جهادی عظیم است که مجالس اقامه شعائر حسینی یکی از بارزترین نمادهای آن به شمار می‌آید؛ علاوه بر ارزش ذاتی اقامه سوگ بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام که هیچ دلیلی متقن نمی‌توان آورد که پاداش اخروی آن موکول به مبارزه با ظالمان باشد.

۱. مائده: ۳۲.

۲. محاسن، برقی، ج ۱ ص ۲۳۲ باب ۱۸

۳. منیة المرید ص ۱۰۵

گفتار نهم

اقامه شعائر حسینی، وسیله دستیابی به شفاعت حضرتش

بحث شفاعت، یکی از ارکان و اصول اعتقادی ما و رکن دیگر بحث اقامه شعائر حسینی است. شفاعت از شدت وضوح برای خیلی‌ها پنهان مانده، مانند خورشید که از شدت وضوح نمی‌توان به آن نگاه کرد. مسئله شفاعت از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است و انحصار به شیعه هم ندارد.

معنای لغوی شفاعت

شفاعت از ماده «شفع»، به معنای جفت و دو تا آمده، که در مقابل «وتر» به معنای فرد و یکی است. در قرآن می‌فرماید: «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ»^۱. بعضی کارها را انسان به تنهایی انجام می‌دهد و نیاز به کمک کسی ندارد. اما برای برخی کارها حتماً باید از کسی کمک بگیرد. شفیع کسی است که در چنین مواردی در کنار انسان قرار می‌گیرد.

انواع شفاعت

۱- گاهی انسان نیاز به همراهی دیگری دارد و به تنهایی نمی‌تواند کارش را

انجام دهد، مثل مریضی که نیاز به کمک دیگری در امور فردی خود دارد.
۲- گاهی افراد به هم نیازی ندارند، اما دو یا چند نفری کاری را انجام می‌دهند؛ مثل پذیرایی یک جلسه.

۳- گاهی کسی «شفع» (کمک) دیگری می‌شود، چه نیاز داشته باشد یا نداشته باشد. مثلاً زمانی نانوایی شلوغ است، من و همسرم هر کدام در صف نان می‌ایستیم و نفری یک نان می‌گیریم که زودتر کارمان انجام شود؛ مثال دیگر اینکه برای جابجایی یک میز سنگین، از پسر کمک می‌گیرم.

۴- گاهی انسان سفارش کسی را به دیگری می‌کند که کارش را انجام دهد یا سرعت به آن ببخشد.

۵- ما گاهی از خدا برای خودمان چیزی می‌خواهیم و گاه شفیع برای دیگران می‌شویم. در این حال، خداوند انسان را از این وساطت نهی نمی‌کند و نمی‌گوید برو بگو خودش بیاید و ما را بخواند. این کار شفاعت نام دارد و به شخصی که واسطه یا کمک حال شود، شفیع گویند.

شفاعت در قرآن

در مواضع متعدّد قرآن بحث شفاعت مطرح است. در سوره حمد آمده و همواره در نماز به صیغه جمع می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». اگر به لفظ مفرد بگوییم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، خدا می‌گوید دروغ می‌گویی، لذا تعدادی آدم حسابی را واسطه قرار می‌دهیم و به اعتبار آنان می‌گوییم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». آن وقت است که دروغ نمی‌گوییم و تا آخر نماز هم آنها را با خود همراه داریم، نه اینکه صورت آنان

را در ذهن داشته باشیم. خداوند با آنکه به کسی نیاز ندارد، به لفظ جمع می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۱. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^۲. به همین ترتیب تمام دعاهای جمعی در قرآن، رمز شفاعت است. به عنوان نمونه:

* رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۳
 * رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ^۴ * رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا^۵
 * رَبَّنَا لَا تُوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا.....^۶

براساس این بیانات، بحث شفاعت از واضح‌ترین مباحث دینی است. لازم نیست شفیع از «مُشَفَّعَ له» مهم‌تر باشد، بلکه خیلی اوقات شفیع با شفاعت و کمک می‌خواهد خودش را نزد مُشَفَّعِ له (کسی که برایش شفاعت شده) ارزشمند کند.

پرسش و پاسخ

پرسش: آیا انسان می‌تواند برای پیامبر شفیع شود؟ اگر شفیع شود کار خوبی است یا نه؟ آیا این کار به درد آنها می‌خورد یا نه؟
 پاسخ: معنی تمام صلواتها همین است و با این کار، خود را به پیامبر و خاندانش نزدیک می‌کنیم.

۱. قدر: ۱

۲. کوثر: ۱

۳. بقره: ۲۰۱

۴. حشر: ۱۰

۵. آل عمران: ۱۹۳

۶. بقره: ۲۸۶

بسیاری از فلاسفه می‌گویند این صلواتها فقط به درد خودمان می‌خورد و برای گوینده صلوات پاداش دارد؛ زیرا وقتی انسان می‌میرد، به نهایت حد کمال خود می‌رسد. چون به آخرین سیر کمالی خود رسیده، نمی‌شود بر درجات او افزود. اما این سخن را روایات قبول ندارند. طبق روایات، آن طرف کمالات بی‌نهایت است. وقتی انسان می‌میرد، دست خودش از دنیا کوتاه می‌شود؛ اما دیگران می‌توانند برایش مرتب ادعیه و نماز و خیرات حواله کنند و به کمالات او بیفزایند. لذا شفاعت همیشه برای آمرزش گناه نیست، بلکه خیلی اوقات برای ارتقاء مقام است. بدین سان وساطت می‌کنند که مقام آن شخص بالا برود. آنگاه که من شفیع اولیای خدا می‌شوم، به قصد این نیست که گنااهش آمرزیده شود، بلکه برای ارتقاء درجه آنان است.

لذا اگر بگوییم خدا امام صادق یا امام باقر را بیامزد، غلط است؛ بلکه باید گفت: اللهم صل و سلم و زد و بارک علی صاحب الدعوة النبویة.... یا مثلاً بگوییم: صلوات الله و سلامه علیه. عبارت «اللهم اغفر لآل محمد» صحیح نیست. این گونه دعا در مورد امثال سلمان و ابوذر غلط نیست، اما دهان ما کوچکتر از آن است که بگوییم خدایا سلمان و ابوذر را ببخش و بیامرز! وقتی کلمه غفران را بگوییم، یعنی در ذهنمان چنین تصور می‌کنیم که گویا دست سلمان فارسی خط خورده است، زیرا غفران برای آمرزش گناه آورده می‌شود. لذا برای بزرگان می‌گویند: قدس سرّه، رحمة الله علیه، رضوان الله علیه.

شفاعت در دعا

یکی از آداب دعا که در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام یاد شده، دعا برای دیگران است که نوعی شفاعت برای آنها است، گرچه از آنها بالاتر نباشیم. دعای انسان برای پدر و مادرش غالباً مشمول این مطلب است.

۱. امامان معصوم علیهم السلام به ما توصیه کرده اند که فراوان بگوییم: «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات». امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَالَ كُلَّ يَوْمٍ حَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَضَىٰ وَكُلِّ مُؤْمِنٍ بَقِيَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَسَنَةً وَحَمَّاهُ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً».^۱ کسی که هر روز بیست و پنج بار بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات، خداوند به عدد هر فرد مؤمنی که از دنیا رفته و تا روز قیامت می آید، برای او یک حسنه می نویسد، یک سیئه از او محو می کند، و یک درجه او را بالا می برد.

۲. امام سجاد علیه السلام در دعا برای فرزندان، خواسته های چندی برای آنها را از خداوند متعال می خواهد؛ آنگاه در پایان آن خواسته ها عرضه می دارد: «وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ»^۲.

۳. محدث عاملی در چند باب از کتاب الدعاء در کتاب گرانقدر وسائل الشیعة جلد ۷ تأکید می کند که باید دیگران را در دعای خیر خود مشارکت داد. به این عناوین دقت کنید که به اندازه کافی گویا است:

- * بَابُ اسْتِحْبَابِ الْعُمومِ فِي الدُّعَاءِ وَتَأْكُدِهِ فِي إِمَامِ الْجَمَاعَةِ.
- * بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ لِلْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ وَالتَّمَاسِ الدُّعَاءِ مِنْهُ.
- * بَابُ اسْتِحْبَابِ اخْتِيَارِ الْإِنْسَانِ الدُّعَاءَ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الدُّعَاءِ لِنَفْسِهِ.
- * بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَ اخْتِيَارِ الدَّاعِي الدُّعَاءَ لَهُمْ عَلَى الدُّعَاءِ لِنَفْسِهِ

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، ص ۱۶۱

۲. صحیفه سجاده، دعای ۲۵

* بَابُ اسْتِحْبَابِ دُعَاءِ الْإِنْسَانِ لِوَالِدَيْهِ وَ دُعَاءِ الْمُعْتَمِرِ وَ الصَّائِمِ

* بَابُ اسْتِحْبَابِ دُعَاءِ الْإِنْسَانِ لِأَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ دُعَائِهِ لِنَفْسِهِ

محدث نوری ذیل عناوین مشابه در مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۴۵ - ۲۴۹

روایاتی افزون تر از محدث عاملی در همان مضامین آورده است.

۴. علامه مجلسی در کتاب عین الحیات با تذکره‌میین آموزه نورانی به آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» اشاره می‌کند؛ به این مضمون که اهمیت دعا برای دیگران تا حدی است که نمازگزار، در هر حالی که نماز می‌گذارد - گرچه در نماز فردادی و در خلوت خود باشد - به صیغه جمع (اهدنا) برای همگان دعا می‌کند.

همچنین ذیل عبارت «سمع الله لمن حمده» در نماز، نکته مهمی بیان شده است. مفضل دعایی جامع از امام صادق علیه السلام می‌خواهد. حضرتش در پاسخ می‌فرماید: حمد خدا را بگو، که وقتی چنین کنی، هر نمازگزاری آنگاه که می‌گوید «سمع الله لمن حمده» برایت دعا می‌کند.

عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، عَلِّمْنِي دُعَاءَ جَامِعاً. فَقَالَ لِي: اِحْمَدِ اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ، يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ^۱.

چنانکه گفته شد، این آموزه مهم تأکیدی بر اصل شفاعت در دعا است، یعنی این که دیگران را در دعا با خودمان همراه کنیم.

اذن خدا شرط قبول شفاعت است

دعا برای دیگران یکی از انواع شفاعت است. ولی بدون اذن خداوند، مقبول نمی‌افتد. قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۲. در جای دیگر قرآن

۱. کافی ج ۲ ص ۵۰۳ باب التحميد والتمجيد...

۲. بقره: ۲۵۵

می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»^۱. اینان شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خدا از شفاعتش راضی باشد. یکی از مقامات عظیمی که خداوند به اولیای خود در بهشت می دهد، این است که هر کدام می توانند افرادی را شفاعت کنند و خدا بخاطر آنان، افراد مورد نظر را می بخشد.

بر اساس حدیث قدسی لوح آسمانی حضرت زهرا علیها السلام، کسی که به امام جواد علیه السلام معتقد باشد، می تواند هفتاد نفر از کسانی را که سزاوار جهنم اند، شفاعت کند و به بهشت ببرد. «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَوَاهِدًا وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ»^۲.

به هر حال، خدا باید اجازه شفاعت بدهد، زیرا او «مَسَّبَبُ الْأَسْبَابِ» است، وگرنه این سبب مفید نمی شود. پس اگر کسی از خدا بخواهد که قاتلان سیدالشهدا علیه السلام را ببامرزد، خدا به او اجازه این کار را نمی دهد. در نتیجه با این دعا، در عذاب آنها شریک می شود. لذا در مورد آنها سخن از لعن است، یعنی دعا می کنیم که خداوند، آنها را از رحمت خود دور بدارد؛ چنان که خودش در قرآن فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ»^۳.

این لعن و برائت، سبب تقرب به خداوند است، همان گونه که ولایت نسبت به اهل بیت وسیله تقرب است. این دو، عبادت بسیار ارزشمند هستند، نه اینکه تشفی شخصی باشد؛ چنانکه در زیارت معتبر عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبِرَاةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةَ عَلَيْهِمْ وَبِالْمَوْلَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

۱. انبیاء: ۲۸

۲. کافی ج ۱ ص ۵۲۸ باب ما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم

۳. احزاب: ۶۴

مسأله لعن برقاتلان حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به عنوان یکی از دعاهای مهم، از دیرباز مطرح بوده است. به عنوان مثال، در قرن ششم یکی از دانشمندان حنبلی به نام عبدالمغیث، لعن یزید را جایز ندانست. در پاسخ او، ابن جوزی که او نیز حنبلی بود، کتابی نوشت با عنوان «الرّدّ علی المتعصّب العنید المانع من لعن یزید». این کتاب به دست ما رسیده و مکرر چاپ شده است. ابن جوزی چندین آیه از قرآن شاهد می آورد که خداوند متعال، گروه‌هایی مانند فاسقان و کافران، یا اشخاصی مانند ابلیس را لعن کرده است، آنگاه یزید اموی را مانند آنها می داند.

امامان برترین شیعیان

خداوند به گروه‌هایی امکان و اجازه شفاعت می دهد، مانند عالمان، شهیدان، عابدان، والدین، و...^۱ اما برترین افراد در هر یک از این گروه‌ها، چهارده معصوم‌اند. این حقیقت نیازی به اثبات ندارد؛ اما در اینجا کلامی از امام هادی علیه السلام در تأیید این اصل خردپسند می آوریم. حضرتش در زیارت جامعه کبیره به ما می آموزد که درباره اهل بیت بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَوُجِدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ جَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمُتَرْحُمِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ»^۲.

علامه سید محمد مهدی بحر العلوم در ضمن مراثی منظوم خود بر سیدالشهداء علیهم السلام به همین حقیقت اشاره می کند که افرادی که در قتل حضرت

۱. بنگرید: بحار الانوار ج ۸ ص ۲۹ به بعد، باب شفاعت

۲. تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۰۱

سید الشهداء علیه السلام مشارکت کرده یا به آن رضایت داده‌اند، آینده خطرناکی پیش رو دارند؛ فردایی که در آن، کسانی که باید شفیع انسان باشند، به منازعه با او برمی‌خیزند.

ترجون جدی شفیعاً و هو خصمکم ویل لمن خصمه فی الحشر شافعه
دانشور سده سیزدهم مرحوم منظور اصفهانی ترجمه این بیت را در قالب
یک رباعی بدین صورت بیان می‌کند:

ناحق ز شفیع خلق کشتید بسی دارید دگر چشم شفاعت به کسی
ای وای بر آن کسی که در روز جزا جز خصم نباشدش دگر دادرسی^۱

شفاعت امام حسین علیه السلام در باره خدمتگزارانش

شفاعت سیدالشهدا علیه السلام در باره زائران و سوگوارانش یکی از مطالبی است که در روایات فراوان آمده است. مروری برگنجینه احادیث معتبر شیعی در این زمینه حقایقی به ما می‌فهماند.

۱. این شفاعت منحصر به آخرت نیست. بلکه حضرتش در همین دنیا نیز برای رسیدن دوستداران خود به خواسته‌های مشروع شان از آنها شفاعت می‌کند. در حدیثی معتبر که بزرگانی مانند ابن قولویه، صدوق و شیخ طوسی نقل کرده‌اند، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجَلِّي لِزُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَبْلَ أَهْلِ عِرْقَاتٍ وَيَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَيَعْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَيُشْفِعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَ عِرْقَةٍ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ»^۲.

۲. جناب ابن قولویه باب ۶۸ کتاب بسیار نفیس کامل الزیارات را به این عنوان اختصاص داده که زائران امام حسین علیه السلام نه تنها خودشان مشمول

۱. زبدة النوائب، مقتل منظور اصفهانی، چاپ سنگی، ص ۱۳۴

۲. کامل الزیارات ص ۱۷۰، باب ۷۰، ثواب الاعمال ص ۹۰، مصباح المتبهج ج ۲ ص ۷۱۵

شفاعت حضرتش می شوند، بلکه کسانی که به آنها خدمت کرده اند نیز از شفاعت حضرتش بهره می برند، البته اگر ناصبی یعنی دشمن خاندان نور نباشند!

زمینه شفاعت

چندین مسئله به عنوان مبنای اعتقادات مطرح است که باید در ذهن شیعیان روشن شود و متکی بر مقدماتی است، مانند اینکه:

* آیا خدا را بخشنده می دانیم یا نه؟

* آیا خدا گناهانمان را می بخشد یا نه؟ و به عبارتی، آیا خدا غفار الذنوب

است یا نه؟

* اختلاف بین معارف اهل بیت و آموزه های فلسفی در چه مسائلی است؟

* آیا بهشت و جهنم نتیجه اعمال ماست و بین این دو رابطه و تلازم است

یعنی رابطه علت و معلول است یا نه؟

در اینجا می کوشیم پاره ای از این مسائل را به اختصار تبیین کنیم.

شاعر می گوید:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جوز جو

به عبارت دیگر به ما می گوید: وقتی حتی دو رکعت نماز نخواندی، توقع نداشته

باش که آن طرف برایت قصر ساخته شود. وقتی یک عمر دروغ گفتی و غیبت کردی،

لازمه آن در جهان دیگر، جهنم است. مگر می شود برف باشد و سرما نباشد، یا

آتش باشد اما حرارت نباشد؟ اینها با هم رابطه علت و معلول دارند.

ای دریده پوستین یوسفان گریز بر خیزی از این خواب گران

وقتی نتیجه این باشد که مولوی هم در اشعارش ذکر می‌کند، دیگر معنی ندارد یک قطره اشک ریختن گناهانت را بیامرزد و بهشت نصیب کند. از اینجا نتیجه می‌گیرند که شفاعت یعنی اینکه همین جا باید کاری کنی که آن طرف نتیجه ببینی وگرنه به قول شاعر:

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
لذا وقتی انسان وارد این جزئیات می‌شود، اختلاف از زمین تا آسمان است. گفتیم رابطه ما با خدا، رابطه عبد و مولی است؛ و رابطه خدا با جهان، رابطه فاعل و مفعول است که انسان فاعل مختار است، نه اینکه رابطه علت و معلول باشد.

مثال: در مورد ساعت کوکی قدیم که با فنر کوک می‌شد، می‌گفتند که تا زمانی که کوک دارد، به طور جبری کار می‌کند و کسی نمی‌تواند جلوی حرکت آن را بگیرد، حتی همان فردی که آن را کوک کرده است. آیا این ساعت می‌تواند تصمیم بگیرد که روی ساعت بعدی بپرد یا روی ساعت خاصی متوقف شود و بعد دوباره به کارش ادامه دهد؟ خیر، نمی‌تواند.

حال، آیا رابطهٔ خدا با مخلوقات مثل ساعت جبری است که اگر انسان گناه کند، حتماً به جهنم می‌رود و کسی که نماز می‌خواند، حتماً به بهشت می‌رود؟ پاسخ منفی است. گاهی انسان گناه می‌کند، اما گناهش به خاطر عمل خوب فرد دیگری بخشیده می‌شود. برعکس گاهی کسی نماز می‌خواند، اما به خاطر گناهی که مرتکب می‌شود، جهنمی می‌شود، چون حرمت خدا را نگاه نداشته است.

مرحوم استاد آیت‌الله تولایی می‌گفت: اگر خدا به خاطر گناه صغیره‌ای کسی را تا ابد بسوزاند، خلاف عدالت نیست. مهم این است که نافرمانی چه

کسی را کرده؟ چه کسی را سبک شمرده؟ ارزش چه کسی را نادیده گرفته؟ در محضر خداوند که نگاهش می‌کرد، مرتکب معصیت شد. لذا بخاطر بی‌حیایی باید به جهنم برود، زیرا گناه در شخصیت طرف مقابل ضرب می‌شود و بی‌نهایت عذاب را نتیجه می‌دهد، لذا اگر خدا چنان حکمی کند، ظلم نکرده است.

نکته این است که مبانی و ارکان اولیه بحث در خیلی از افراد باهم تضاد دارد. پیشتر اشاره شد که یکی از عوامل بخشش گناه، شفاعت شافعان است؛ چه از دنیا شروع کنند و چه در روز قیامت شفاعت کنند. نیز اشاره شد که مسئله شفاعت، از واضح‌ترین و پرمدرک‌ترین مباحث دینی است. و شفیع یعنی کمک کار.

گاهی شفیع بابت کمک کردنش توقعی هم دارد. گاهی انسان نیاز به کمک کسی ندارد، اما دیگری می‌گوید: ما ارادتمند شما ایم و می‌خواهیم در کار شما شریک باشیم. پس مُشْفَعْ له یا مُشْفَعُ له همیشه لازم نیست نیاز به کمک داشته باشد، ولی در عین حال کمک دیگری باعث خشنودی وی می‌شود.

بعلاوه نکته اساسی این است که رحمت خدا، حد آخر و نهایت ندارد. چون آن طرف بی‌نهایت است، لذا فرد هر چه مقاماتش بالا رود، باز در همان رتبه بالای بالا جای ترقی هست. پس شفیع هر اندازه بخواهد، می‌تواند به مُشْفَعْ له کمک کند، گرچه مقامش کمتر از او باشد. مثال روشن آن این است که ما هر چه بیشتر برای معصومان صلوات بفرستیم، باعث ارتقاء درجه بیشتر برای آنها می‌شود، و این ارتقاء درجه نهایت ندارد.

معجزه سخن گفتن شتر که جناب سید ابن طاووس آن را نقل کرده، در این راستا قابل توجه است.

ماجرای مرد بیابانگرد با رسول خدا

مردی بیابانگرد با شترش وارد مدینه شد. زندان شترش را دزدیدند. خدمت رسول خدا آمد و گفت: شترم را دزدیدند. آنگاه رفت و در خیابانهای مدینه شترش را پیدا کرد. دید کسی بر آن سوار شده و می‌رود. گفت: این شتر من است. شترسوار انکار کرد. هر دو نزد رسول خدا رفتند، در حالی که اصحاب هم نشسته بودند.

پیامبر پرسید: آیا مدرک و سند و شاهدی داری که ثابت کند شتر مال توست؟ گفت: نه، در مدینه کسی را ندارم. به شتر دزد گفت: شاهدی داری که این شتر مال تو است؟ گفت: شتر دست من است و شاهد لازم نیست. به تعبیر علما «یکی از نشانه‌های مالکیت، ید است». مثلاً اگر کسی در خانه‌ای نشسته باشد، نمی‌توان به او گفت که چرا در این خانه نشسته‌ای؟ زیرا تصرف او در آن ملک، نشانه مالکیت او است.

پیامبر فرمود: دلیل دیگری داری؟ شتر دزد گفت: شاهد دارم. آنگاه عده‌ای از دوستانش را جمع کرد و آورد و آنها شهادت دادند که شتر مال اوست و پیامبر به ظاهر حکم کرد.

صاحب شتر معطل ماند. از مسجد که خواستند بیرون بروند، خود شتر به صدا درآمد و با زبان فصیح گفت: یا رسول الله! من متعلق به این فرد (که اکنون مرا در اختیار دارد) نیستم؛ بلکه مال کسی هستم که شاهد ندارد. به

۱. پیامبر به ظاهر حکم می‌کند. فقیه هم باید به ظاهر حکم کند؛ چون اگر پیامبر می‌گفت من علم غیب دارم و می‌دانم شتر مال توییست، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شد. آنگاه در آینده نیز هر قاضی در دادگاه هر مالی را که می‌خواست از کسی بگیرد، می‌گفت من یقین قطعی دارم، به هر دلیل که آن را یقین می‌دانست. پس ملاک‌ها را نباید بهم زد.

محض اینکه شترچنین گفت، رنگ غاصب پرید و گفت: یا رسول الله! حق با ایشان است، سپس شتررا به صاحبش برگرداند.

پیامبر به صاحب شترگفت: توجه کار خوبی کردی که خدا به تو کم کرد؟^۱ گفت: تنها چیزی که می توانم بگویم، این است که شما را دوست دارم. لذا وقتی از خدا برایتان ارتقاء مقام قائلم، با این کلمات با خدا سخن می گویم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ صَلَاتِكَ شَيْءٌ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ الْبَرَكَاتِ شَيْءٌ، وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ السَّلَامِ شَيْءٌ»^۲

سپس پیامبر به آن شخص فرمود: به برکت این کاری که کردی خدا هم کمکت کرد.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست، آن گونه که از صلوات هیچ باقی نماند. همین گونه: از رحمت، برکت، و سلامی که می فرستی، هیچ باقی نماند.

سؤال: آیا می شود خدا کارش تمام شود؟ پاسخ منفی است، چون هر چه بفرستد بازهم دارد؛ پس تا بی نهایت می تواند درود و رحمت و برکت و سلام خلق کند. نکته مهم این است که تمام آنچه یاد شد، مخلوق خدا است نه ذات او. و خلق و فعل خدا نهایی ندارد، گرچه آغاز دارد.

۱. گاهی قرار خدا بر این است که اگر بنده کار خوبی کرد، در همین دنیا مزدش را بدهد. لذا به بعضی از عبادات جواب فوری داده می شود. به همین نحو، بعضی از گناهان مانند ظلم، به خصوص ظلم به یتیم یا آوردن مال حرام به زندگی، در همین دنیا بازخورد دارد، گرچه در قیامت هم حسابرسی می شود. اگر چنین شود، لطف خدا شامل حال انسان شده که در دنیا تنبیه می کند، وگرنه کیفر آن تماماً به آخرت می افتد.

۲. المجتنبی من الدعاء المجتبی، سید ابن طاووس، ص ۳۸؛ ابن حمزه طوسی در کتاب الثاقب فی المناقب ص ۷۵ نیز این حدیث را آورده است.

در ادامه این بحث باید به اصل اساسی درجه بندی کمالات الهی توجه شود.

درجات کمالات

کمالات مادی برعکس کمالات معنوی نهایت دارد. چنانچه چند متر بالا می رود؟ پیازچه چقدر رشد می کند؟ قد آدم چقدر بلند می شود؟ برج را چقدر می توانی بلند بسازی؟ جبرئیل هر چه عظیم باشد و افق را پر کند در مقابل خدا چقدر عظیم است؟

اماد مقابل آنها کمالات معنوی است. در دعای کمیل به تعلیم امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «اللهم انی استلک برحمتک التی وسعت کل شیء». رحمت و اسعیه خدا مقام نوری پیامبر است. با همه وسعتی که این مقام والا دارد، باز هم باید گفت: «وارحم محمداً و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء»، چون چنین است، صلوات ما بر پیامبر مفید است و سبب ترفیع رتبه پیامبر می شود.

پس هر چه انسان می تواند، سلام و صلوات تقدیم معصومین کند؛ که هر چه بیشتر تقدیمشان کند، مقام آن گرامیان بالاتر می رود. حال، اگر من کار خوبی برای امام زمان انجام دهم، موجب خوشنودی حضرت می شود و آن بزرگوار برایم دعا می کند؛ گویی می فرماید: درست است که بعضی اعمال دل ما را رنجانده است، اما چون در دوران غیبت برایمان دعا کردی، در نیمه شعبان برایمان جشن گرفتی، در روز غدیر نام امیرالمؤمنین را زنده نگه داشتی، پس ما هم از خدا می خواهیم خیلی از گناهانت را ببخشد.

باید بدانیم که وقتی به بزرگی هدیه می دهیم، آن بزرگ هم جام ما را پرتر می کند. در قرآن خداوند به همه ما دستور داده است: **وَإِذَا حُيِّتُمْ بِبَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِّ مِمَّا أُوْرِدُوْهَا^۱**. باید بدانیم که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود قرآن مجسم و

تجسم قرآن و کتاب الله ناطق است، در بالاترین درجه به فرمان خدا عمل می‌کند. لذا وقتی از کسی حتی اندک توجهی ببیند، بر اساس کرامت والای خود به او پاسخ می‌دهد، چنانکه این اخلاق کریمانه در سیره اجداد گرامی آن حضرت بارها اتفاق افتاده و آن حضرت وارث چنین کمالات و مکارم اخلاقی است.

در این فضا است که یکی از نتایج صلوات بر امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ، بهره‌وری از حوض کوثر در فردای دشوار قیامت است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ، رَبِّاً رَوِيّاً، هَنِيئاً سَائِغاً، لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ»^۱

امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ برخی از برکات صلوات بر اهل بیت را چنین به ما می‌آموزد: «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ طِبِياً حَلَقْنَا وَ طَهَّرَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»^۲

وقتی رابطه چنین شد، صلوات نه تنها کار استغفار را می‌کند، بلکه نتایج دیگر نیز دارد. اگر خلقت اولیه و طینت ما آلودگی داشته باشد، این صلوات آن را پاکیزه می‌کند. صلوات، نفس آلوده ما را تزکیه می‌کند و موجب کفران گناهانمان می‌شود که فوق غفران است تا محو شده و از بین برود. لذا باید فرزندان خود را به ذکر صلوات عادت دهیم.

درجات بهشت و درکات دوزخ

بهشت درجات دارد و همه جای آن یکسان نیست. جهنم هم درکات دارد و همه جای آن یکسان نیست.

لذا در حدیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در باره روز جمعه دارد: «تُضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ

۱. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ۵۸۴

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۶۱۳

و تُصَاعَفُ فِيهِ السَّيِّئَاتُ^۱؛ کيفر گناه و پاداش خیرات در شب و روز جمعه بیشتر از روزهای دیگر است.

خدای حکیم در بهشت به افرادی، مقامات خاص می دهد؛ از جمله:

۱- همجواری و مصاحبت با معصومین علیهم السلام که این مقام مخصوص شیعه ها است، به معنای کسانی که بطور جدی و پیگیر، پیروی اهل بیت کنند. در حدیث آمده است: «الشَّيْعَةُ مِنْ شَائِعِ عَلِيًّا»^۲؛ شیعه کسی است که پشت سر حضرت علی علیه السلام راه برود. این درجه مخصوص عده قلیلی است.

۲- مقام شفاعت که یکی از مقامات معصومین علیهم السلام است، اما هدف از جهاد و شهادت آنان مقام شفاعت نیست، زیرا اگر به شهادت نمی رسیدند، باز هم این مقام را دارا بودند؛ چنانکه امام حسین علیه السلام در روز تولدش، از فطرس ملک شفاعت کرد^۳. همه ائمه در زندگیشان به مردم کمک می کردند و برای شیعیان از خدا آمرزش می خواستند. ائمه مقامات خاصی در پیشگاه خدا دارند، لذا می دانند در چه مواردی از خدا درخواست کنند و در چه مواردی درخواست نکنند. بدین جهت مواردی را که خدا نمی خواهد و اذن شفاعت نمی دهد، ائمه از خدا نمی خواهند، مثل زمان ظهور.

۳- در روز قیامت، خداوند بهشتیان و دوزخیان را تقسیم می کند. عده ای بدون معطلی وارد بهشت می شوند. «یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر حساب»^۴. شهدا این گونه اند. شهدای کربلا هم طبق اخبار معتبر، چنان بودند

۱. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۶۷

۲. بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۶۳

۳. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۶۸، کامل الزیارات ص ۶۶ باب ۲۰

۴. غافر: ۴۰

که امام حسین در شب عاشورا جایگاهشان را نشانشان داده و یک راست وارد جایگاهشان می‌شوند.

عده‌ای هم بدون معطلی و مستقیم، از دنیا وارد جهنم می‌شوند و حتی برزخشان در جهنم است.

در قرآن می‌فرماید: «وَسَبِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرًّا... وَسَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُرًّا»^۱.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «القبر إما روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران»^۲.

دسته سوم در روز قیامت معطلی دارند. از این دسته هم عده‌ای بهشتی و عده‌ای جهنمی می‌شوند.

خداوند، آتش جهنم را بر ذریه حضرت زهرا علیها السلام حرام کرده. «حرم الله ذریة فاطمة علی النار»^۳. زیرا از طینت حضرت صدیقه ذره‌ای در سادات است.

اما عذاب منحصر به آتش نیست، بلکه حشر با افراد نامناسب یکی از درجات عذاب است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد: «فَلَنْ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ»^۴.

۱. زمر: ۷۱ و ۷۳.

۲. تفسیر قمی ج ۲ ص ۹۴.

۳. دعوات راوندی، ص ۱۹۵.

۴. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۷.

گفتار دهم

اقامه شعائر حسینی و تسبیح خداوند

این گفتار، در توضیح بخشی از حدیث مشهور امام صادق علیه السلام است که فرمود:
«نفس المهموم لظلمنا تسبیح، و همه لنا عبادة و کتمان سرتنا جهاد فی سبیل
الله»^۱.

امام صادق علیه السلام در این حدیث به سه نکته اساسی اشاره فرمودند:

- ۱- نفس کسی که بخاطر ظلمی که بر ما رفته غمناک است تسبیح است.
- ۲- غمش به خاطر ما عبادت است.
- ۳- پوشاندن سر ما جهاد در راه خدا است.^۲

معنای تسبیح

در قرآن چندین سوره با کلمه «سَبَّح» یا «یَسْبَح» شروع می‌شود که به عنوان

۱. امالی طوسی ص ۱۱۵ مجلس چهارم، بحارج ۴۴ ص ۲۷۸ از احتجاجات و امالی شیخ مفید

۲. نام گذاری برخی از کتابهای مقتل براساس همین حدیث بوده است، مانند اللهوف یا الملهوف سید ابن طاووس، نفس المهموم محدث قمی

سوره‌های مسَبِّحات شهرت دارد.

سَبِّحْ در لغت عرب یعنی شناوری. شناوری در آب همراه با تمیزی و پاکی است، لذا لازمهٔ سباحت پاکی است.

در قرآن می‌فرماید:

*سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

*سبحان ربِّ العزّة عمّا یصفون

یکی از مواردی که این واژه بسیار به کار می‌رود، تنزیه خداوند از شباهت با مخلوقات است. این تنزیه غالباً با عباراتی در دعاها بیان می‌شود که «سبحان الله» در آنها آمده است. لذا تسبیح با تنزیه ارتباط محکم دارد.

بدین ترتیب مسئلهٔ تسبیح، جای تفصیل زیادی دارد که در این گفتار، مجال آن نیست. ولی یکی از جوانب آن، منزه دانستن خداوند از خرافات ضدّ عقل و ضدّ قرآن است که در منابع مکتب خلفا آمده است.^۱

باید دانست هر فکر و معرفتی که نقصی برای خدا ایجاد کند، سبب نوعی ناپاکی در باور و عمل می‌شود. لذا خدا را در اعتقاد و قلب، از ناپاکی‌ها باید دور و پاک دانست. چگونه؟ با تسبیح گفتن. یعنی هر چه را که با منزه بودن خدا منافات دارد، کنار بزنیم و خدا را از آنها مبرا بدانیم. لذا بابت هر مشکل و مصیبتی که از خدا گله مند می‌شویم، باید با تمام وجود تسبیح بگوییم. وقتی چنین شد در گودی قتلگاه هم که باشیم می‌گوییم: الهی رضاً بقضائک، تسلیماً لامرک، لا معبود سواک، یا غیاث المستغیثین.

۱. بنگرید به کتابهایی مانند سیری در صحیحین نوشته مرحوم شیخ صادق نجمی، نقش ائمه در احیای دین نوشته مرحوم سید مرتضی عسکری و شبهای پیشاور نوشته مرحوم سلطان الواعظین شیرازی.

شرح انواع تسبیح

گفتیم که سباح یعنی شناوری در آب، و لازمه شناوری تمیز و پاک شدن است. لذا هر چه انسان کثیف باشد، وقتی در آب شناور شود، پاک می شود، مگر نجس العین که اگر صد بار هم در آب شناور شود، پاک نمی شود. در حدیث دارد: «النجاسة من الايمان»^۱. یعنی دین علاوه بر طهارت، به نظافت نیز اهمیت می دهد و آن را ضروری می داند. اما چهار کلمه نظافت، طهارت، کثافت و نجاست با هم تفاوت دارند. پس تمیز شدن به معنای بهداشتی غیر از پاک شدن به معنای شرعی است. شرع می گوید: خیلی از چیزها پاک است اما تمیز نیست، و بالعکس. مثلاً:

- * سگ اگر حمام برود تمیز می شود، ولی پاک نمی شود.
 - * آب دهن، عرق بدن و مهرهای مسجد کثیف اند، اما پاک اند.
 - * شیشه مشروب سر بسته تمیز است، اما نجس است.
 - * چیزی که چرک باشد و شناور شود پاک است. حتی چرک اگر نجس باشد زیر آب پاک می شود، ولی هنوز تمیز نشده است.
 - * اگر چیز چربی نجس شود، وقتی شسته شود پاک می شود.
- خصوصیت شناوری پاک شدن است و اگر چیزی کثیف نباشد پاک است. لذا وقتی گفته می شود خدا را تسبیح کن، باید بینیم که در ذهن و اعتقادمان خدا را چگونه وصف می کنیم. اگر مطالبی را که مناسب خدا نیست به وی نسبت دهیم، تسبیح گوی واقعی نیستیم.
- به این حدیث شریف توجه کنید تا گوشه ای از عظمت خلقت الهی را ببینید.

در شب معراج، پیامبر ﷺ سنّ جبرئیل را از او پرسید. او گفت: ستاره‌ای است که هر سی هزار سال یک بار طلوع می‌کند، من آن ستاره را بیش از سی هزار بار دیده‌ام. پیامبر فرمود: اگر آن ستاره طلوع کند، تشخیص می‌دهی؟ گفت: بله. پیامبر ﷺ اشاره کرد، چهره حضرت علی علیه السلام در مقابلش ظاهر شد. جبرئیل گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین. پیامبر ﷺ فرمود: او را می‌شناسی؟ جبرئیل گفت: بله ایشان معلم ما هستند. پیامبر فرمود: کجا؟ جبرئیل گفت: روز اولی که خدا ما را آفرید، از من پرسید: من أنت و من أنا؟ تو کی هستی و من کی ام؟ جبرئیل گفت: معطل ماندم که چه جواب بدهم. اگر بگویم: أنا أنا و أنت أنت. من یکی و خدا هم یکی، این شرک است. اگر بگویم: أنا أنت و أنت أنت، کفر است. اگر بگویم: أنا أنا و أنت أنا باز هم غلط است. این آقا به من فرمود: بگو أنت ربی الجلیل و انا عبدک الذلیل^۱.

در دعاهای مأثور از اهل بیت علیهم السلام مانند دعای عرفه، ابوحمزه، مناجات حضرت امیر در مسجد کوفه، دعای یستشیر و مانند آنها، خدا به خوبی معرفی شده است.

مضمون چندین حدیث معتبر این است که چهارده نور پاک، معلّم اذکاری مانند سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر، به ملائک بودند. رسول خدا علیه وآله السلام فرمود: «سَبَّحْنَا... فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا...»^۲.

ذکر ملائکه در حدّ خودشان تسبیح آنها است و این تسبیح را خدا به همه موجودات در حدّ خودشان تفهیم کرده است، اگر چه ما زبان آنها را نفهمیم. خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۳.

۱. الانوار النعمانية محدث جزایری ج ۱ ص ۱۵

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۶۳ باب ۲۶

۳. اسراء: ۴۴

برخی از مفسران، به جای اقرار به قصور خود از فهم این حقایق راستین، به تأویل ناروا روی آورده اند؛ خصوصاً آنها که دیدگاه فلسفی دارند، تسبیح کائنات را تسبیح تکوینی می دانند که به زبان حال می گویند آفریننده ما پاک و منزّه است نه اینکه ذکر و گفتاری بگویند.

اما سخن درست این است که بدون دلیل و به صرف نفهمیدن خودمان نباید معنای ظاهری این آیه را عوض کنیم و آن را به سمت تأویل ببریم. بلکه بهتر آن است که به نفهمیدن خودمان در آستانه قرآن اعتراف کنیم. در قرآن می خوانیم:

* أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْرَةِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ* فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ^۱

* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ^۲.

* الَّذِينَ ... وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۳.

* الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۴

و در دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا من فی البحار عجائبه»

اینان همه به زبان خودشان تسبیح گوی خدایند.

جمله ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان، ما خامشیم

۱. غاشیه: ۲۱-۲۷

۲. آل عمران: ۱۹۰

۳. آل عمران: ۱۹۱

۴. یس: ۶۵

حواس ما حقایق را تا حدّ خاصی درک می‌کنند و می‌فهمند، در حالی که دامنهٔ حقایق عالم خیلی گسترده‌تر از این حدّ محدود است. به عنوان مثال، در حدیث آمده که روزی پیامبر بالای منبر بود که رنگش عوض شد و فرمود: سنگی که چندین هزار سال قبل به سمت جهنم می‌رفت الان به ته جهنم خورد و من صدایش را شنیدم!

البته تسبیح تکوینی هم هست که در جای خودش بحث شده است. به هر حال، تسبیح لفظی و تکوینی دو گونه تسبیح به شمار می‌آیند. اما آیا در لسان شرع، تسبیح منحصر به همین دو گونه است؟ خیر. گاهی نفس کشیدن فردی تسبیح خدا است.

پیامبر در خطبه شعبانیه در بارهٔ فضیلت ماه رمضان می‌فرماید: «انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة».^۱ در ماه رمضان نفسهای شما تسبیح و خوابتان عبادت است. وقتی نفس می‌کشید، یعنی منزه بودن خدا را قبول کردی، حرمت او را پاس داشتی و او را مراقب بر خود می‌بینی، که می‌توانستی روزه بخوری اما نخوردی؛ لذا نفسهایت در ماه رمضان تسبیح خدا است.

نفس سوگوار امام حسین، تسبیح خدا است

نوع دیگر تسبیح همان است که امام صادق علیه السلام فرمود:

نفس المهموم لظلمنا تسبیح. نفس غمزده در ظلمی که به ما رسیده، تسبیح خداست؛ یعنی با هر نفسی که در حال غصه خوردن از ظلم وارده بر اهل بیت می‌کشم، خدا را از هر عیب و نقصی و از هر گونه توصیف مخلوقات منزه می‌دانم. **سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ.**^۲

۱. امالی صدوق، ج ۱، ص ۹۳

۲. صافات: ۱۸۰

تسبیح هر مخلوقی در هر حال، برخاسته از شعور و ادراک آن موجود است؛ چه صوتی و لفظی باشد که به زبان خود تسبیح خدا را بگوید، یا زبان حال باشد یعنی یک مصنوع مرتب و منظم و خوب که حکمت صانعی دقیق و مدبر و حسابگر در خلقت خود را نشان دهد و او را از جهل و عجز مبرا بداند. به هر حال، همه کائنات، هر کدام در حد خودشان تسبیح گوی خدایند. دیدیم که خداوند حکیم، نفس شخص روزه دار در ماه رمضان را نوعی از تسبیح خود دانسته، وقتی حرمت ماه مبارک را نگهدارد، ولو اینکه به عذر مقبول نتواند روزه بگیرد اما مهمان خدا محسوب می‌شود و نفسش تسبیح خدا است.

در اینجا نیز می‌بینیم که به قول امام صادق علیه السلام نفس انسان غمناکی که در ظلم به اهل بیت غم زده باشد، پاداش تسبیح را دارد. «غم» با «هم» شباهت و تفاوتی دارد. در «غم» فقط دل انسان می‌گیرد، اما در «هم»، علاوه بر آن، انسان همت می‌گمارد که «غم» را تمام کند و ظلم را بزاید تا از این حالت بیرون بیاید. نفس چنین کسی تسبیح خدا است. اقامهٔ شعائر حسینی وقتی منطبق با شرع باشد و خالصانه و بدور از ریا و دیگرآفات عمل انجام شود، مصداق «هم» انسان برای اهل بیت است. این اقامهٔ شعائر، طبعاً در هر زمان و نسبت به هر شخصی بر اساس امکانات ویژهٔ انسان، شکل خاص خودش را دارد.

جامهٔ عزا پوشیدن، مجلس حسینی برپا کردن، تهیهٔ تدارکات برای سوگواران، تظاهر به تبری از جنایت بنی امیه در برابر دیدگان مردم، بازگویی ستمهای امویان بر اهل بیت، یادآوری حقایق دین که امویان در کتمان و حریف آن کوشیده‌اند و همچنان می‌کوشند، همه انواعی از این عبادت و تسبیح خدا است.

تسبیح و عبادت خالصانه، نه تنها سبب آمرزش گناهان می شود، بلکه به تصریح قرآن، سبب می شود که خدای مهوروز به جای گناه در کارنامه اعمال انسان حسنه بنویسد. در قرآن می فرماید: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۱. بلکه امام سجاد علیه السلام در دو موضع از صحیفه مبارکه، در تعبیری از این آیه شریفه خداوند حکیم را چنان می ستاید که «مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَصْغَفَاهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ»^۲ یعنی خداوند، به جای یک گناه، چند حسنه برای فردی که تصمیم به بازگشت گرفته، می نویسد. این همه لطف و احسان برای چیست؟ برای آن است که انسان را به بازگشت و توبه و عمل صالح تشویق کند؛ تا انسان به هر مرحله ای از زشتی رسیده، به سوی خداوند باز گردد و نپندارد که راه به سوی او بسته شده است.

خدایی که اهل بیت شناسانده اند، آن است که راه به سوی او بسی نزدیک است و هیچ حاجبی میان او با بندگان نیست، مگر گناهایی که بنده مرتکب می شود. امام سجاد در دعای ابو حمزه می فرماید:

«وَأَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَ أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالَ دُونَكَ»^۳.

ابراز این عبادت، گاهی با دست است، مانند دست کشیدن بر سر کودکی یتیم که در قبال تعداد موهایی که از زیر دستت بگذرد، خدا گناهانت را می آمرزد. گاهی با پا است، مانند وقتی که سعی و طواف می کنی. گاهی با چشم است، مانند نگاهی از سرمهربانی که به پدر و مادرت می کنی. گاهی با

۱. فرقان: ۷۰.

۲. صحیفه سجادیة، دعای ۲ و ۲۴.

۳. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۳.

گوش است، مانند وقتی که قرآن می شنوی. گاهی با غذا خوردن است، مانند زمانی که روزه مستحب گرفته‌ای و یک فرد مؤمن تو را به خوردن دعوت می‌کند و تو هم دعوت او را می‌پذیری.

تمام این موارد، وقتی مطابق با شرع باشد و از چارچوب شرع خارج نشود، به دل و نیت انسان برمی‌گردد. لذا کسی که بر ابا عبدالله علیه السلام می‌گرید و دلش محزون می‌شود و اشک می‌ریزد، یکی از بالاترین عبادات قلبی را انجام داده و گناهانش هم بخشیده می‌شود. این گونه عبادت قلبی، مصداق عمل به سخن نورانی پیامبر خدا است که فرمود: به من ایمان نیاورده کسی که خودش را بیشتر از من، خانواده اش را بیشتر از خانواده من و فرزندان او را بیشتر از فرزندان من دوست بدارد^۱.

طبق گفته امام صادق علیه السلام نفس آدم غمناک در مصیبت اهل بیت تسبیح است؛ یعنی هر چند ساعت که انسان به یاد مصائب وارده بر اهل بیت غمناک باشد، و جان و دل خود را به آن گرامیان پیوند دهد، گویی تسبیح خدا را می‌گوید و نفسش هم تسبیح است^۲. وقتی به نماز می‌ایستی به مَهْرَت نگاه کن و به یاد سیدالشهداء باش. وقتی کار خانه می‌کنی، سلام به امام حسین بفرست. وقتی در حال رانندگی هستی، روضه و ذکر مصیبت گوش کن و...

امام حسین علیه السلام چند بار به میدان آمد و با دشمن سخن گفت. یک بار

۱. منابع این حدیث معتبر نبوی از طریق شیعه و سنی در صفحات پیش نقل شد.
۲. یکی از اشتباهات برخی از متدینان این است که وقتی مداح ذکر مصیبت می‌کند، مشغول قرآن یا دعا خواندن یا کار دیگری می‌شوند، در صورتی که اگر هنگام ذکر مصیبت دلت بگیرد کار تسبیح را می‌کند. این عبادت با همه کارهای عبادی قابل جمع است.

قبل از وداع با حضرت زینب علیها السلام بود. بار دیگر صبح روز عاشورا بود و بار آخر لحظات پایانی نبرد بود. ضمن آن فرمود: ای مردم! آیا من حلالی را حرام کردم؟ حرامی را حلال کردم؟ آیا بدعتی در دین گذاشتم؟ سوء سابقه ای دارم؟ کسی را کشته ام؟ خطای من چیست؟ اما در برابر این سخنان هشدار دهنده عمدتاً سرو صداها راه انداختند تا این تذکرها را نشنوند.^۱

حضرت یک فصل مهم از حقوق انسانها را در این سؤالات، از مردم بیان فرمود و به جهانیان مجرم و جرم را معرفی کرد. گویی نه تنها از حاضران در آن صحنه، بلکه از تمام آیندگان می پرسد: آی انسانها! در کدام قانون آمده که اگر کسی با حکومت بیعت نکرد، خودش و فرزندانش را بکشند؟ آیا چنین کسانی جنایتکارند؟

یکی از جوابها که به حضرتش دادند این بود که تو با خلیفه بیعت نکرده ای. بعضی هم گفتند: بغضاً لایبک.^۲

این قطعه از تاریخ دیدنی است که وقتی امیرالمؤمنین به خلافت رسید، عبدالله بن عمر با وی بیعت نکرد، اما حضرت حقوقش را قطع نکرد، بی احترامی به او نکرد و حسن بصری به عنوان یکی از زهاد ثمانیه در قتل امام حسین علیه السلام هیچ واکنشی نشان نداد و دست در بیعت یزید داشت و با عبدالملک مروان هم بیعت کرد. زید بن ارقم در مجلس یزید که رأس مقدس سیدالشهداء در تشت بود، چرا حرفی نزد؟ با اینکه راوی حدیث بود و در غدیر خم شرکت داشت.^۳

۱. امالی صدوق ص ۱۵۸-۱۵۹ مجلس سی ام

۲. ینابیع الموده ج ۳ ص ۷۹-۸۰

۳. مرحوم میرحامد حسین هندی در کتاب عبقات الأنوار، زید بن ارقم را زیر سؤال می برد.

یادآوری سیدالشهدا علیه السلام از طریق ظلمی که به نام دین بر حضرتش روا داشتند، در واقع یادآوری بازیگری مخالفان با دین خدا و برائت و بیزاری از تحریف‌هایی است که بر سر دین خدا درآوردند. لذا ثواب تسبیح خداوند دارد.

جالب است که طبق حدیث معتبر، یادآوری سیدالشهدا علیه السلام و لعن قاتلان آن جناب پس از نوشیدن آب، پاداش‌های زیادی دارد.^۱ با این عبادت انسان به یاد ظلم‌هایی می‌افتد که با تغییر مسیر دین بر حضرتش روا داشتند. آنگاه انسان دوستدار آن حضرت، از آن گذشته تلخ عبرت می‌گیرد که با بدعتگذاران در دین همراهی نکند و مسیر خود را از آنان جدا کند.

افعال انسان در رابطه با اقامه شعائر حسینی

ادامه توضیح این بحث به توضیح دو گونه افعال اختیاری انسان وابسته است. یکم - افعال بیرونی که از طریق اعضای بدن انجام می‌گیرد. به عبارتی روح انسان از ابزار دست و پا و اعضاء برای کارها استفاده می‌کند. مثل راه رفتن و سخن گفتن و خوردن و افعال عبادی مثل نماز و روزه و حج، یا جنایاتی مانند دزدی و کشتن و فجور و...

دوم - افعالی که از قلب سر می‌زند که به تعبیر «افعال اشرف نفس» از آنها یاد می‌شود. این افعال که مشاهده نمی‌شوند، نیز فعل اختیاری انسان است.^۲ این گروه افعال مهم‌تر و شریف‌تر و گسترده‌تر، باطنی است و مرز

۱. کامل الزیارات ص ۱۰۶ باب ۳۴

۲. بسیاری از فلاسفه این کارها را فعل اختیاری نمی‌دانند، بلکه در مسیر علیت و خارج از اختیار جای می‌دهند. فلاسفه تصورات، تصدیقات، اراده و شوق را از ما نمی‌دانند. مثلاً می‌گویند: وقتی چشمت به منظره يك گل زیبا می‌افتد، چشمت مال توست،

هم ندارد، اما واقعاً فعل انسان است. لذا خداوند آنها را در نظر می‌گیرد. به فعل خوب، پاداش و به کار بد، کیفر می‌دهد. نیت در فعل انسان چنین جایگاهی دارد.

مثلاً انسان به مجلس ابا عبد الله علیه السلام می‌رود که یک فعل بیرونی است. حال، اگر نیت و درون آن شخص خراب باشد، فعل بیرونی او نیز چندان ارزشی ندارد. انسان می‌تواند در مقام فکر و نیت دوست داشته باشد که هر ماه به کربلا برود یا هر روز در منزلش مجلس سید الشهداء علیه السلام برپا کند یا اموال زیادی داشته باشد تا برای کمک به نیازمندان به کار گیرد. به همین ترتیب روح انسان می‌تواند افعال درون نفسش را توسعه بدهد. لذا هر چه نیت گسترده‌تر باشد، ثوابش هم بیشتر است. نیت در اعمال، اهمیت فراوان دارد^۱. به چند نصّ و حیانی در این زمینه توجه فرمایید.

۱. در قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲. خانه آخرت را برای کسی قرار دادیم که اراده برتری در روی زمین نداشته باشد و اگر هم برتر شود برای این است که بتواند بیشتر خدمت کند.

اما تصور گل مال تو نیست، بلکه در ذهن شما افتاده، لذا فعل اختیاری نیست، بلکه مقدسات فعل اختیاری است. لذا افعال را منحصر به فعل اعضاء و جوارح می‌دانند. ۱. این دیدگاه که بعضی حرکات درونی را کار دل می‌دانند و آن را فعل خود به حساب نمی‌آورند، غلط است. باید دل را درست و صاف کرد. دل مسلمان را گرچه قبولش نداری، نشکن. کسی که در دل کینه یک مسلمان را داشته باشد و سه روز در این حالت بماند، نمازش مقبول نیست؛ زیرا اعمال باطنی در اختیار انسان است و روی آنها تکلیف دارد.

۲. رسول خدا ﷺ فرموده اند: «نیه المؤمن خیر من عمله و نیه الکافر شر من

عمله».^۱

۳. در دعاها بخصوص دعاهاى ماه رمضان حج هر ساله را از خدا

می خواهیم، لذا می خوانیم: «وارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل

عام ما ابقیتنی».^۲

۴. نیز در دعاهاى ماه رمضان می خوانیم: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ،

تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقْتَلَ بِي أَعْدَاءَكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ»^۳

۵. در زیارت شهدای کربلا می گوئیم: «فيا ليتني كنت معكم فأفوز معكم»^۴.

۶. امیرالمؤمنین عليه السلام ارزش معرفت قلبی نسبت به اهل بیت عليهم السلام را (که

اعتراف به حقوق آن گرامیان را در پی دارد) همرتبه شهادت در راه خدا می داند.

در ضمن خطبه‌ای می فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ

حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ

ثَوَابَ مَا تَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَالِهِ لَيْسَ فِيهِ»^۵

۷. امام حسین عليه السلام در دعای عرفه به درگاه الهی عرضه می دارد: «و فی

اعین الناس فعظمتنی و عند نفسی فذللتنی»^۶ از این عبارت و عبارات مشابه آن

بر می آید که اگر کسی خود را مهم بداند مستکبر است.

۱. کافی ج ۲ ص ۸۴ باب النیه حدیث دوم. احادیث این باب همگی بر این مطلب

دلالت می کند.

۲. البلد الامین، ج ۱، ص ۲۰۵- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۱

۳. کافی ج ۴ ص ۷۴ باب ما یقال فی مستقل شهر رمضان، حدیث ۶

۴. مزار کبیر، ابن مشهدی، ص ۴۶۵

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰

۶. دعای عرفه سیدالشهدا- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۶

۸. حضرت سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرماید: «و لا ترفعنی فی الناس درجه الا حططتی عند نفسی مثلها و لا تُحدث لی عزّاً ظاهراً الا احدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها»^۱. خدایا مرا در جامعه یک درجه بالا مبر، مگر اینکه مرا در نزد خودم به همان اندازه یک درجه پایین بیاوری، و عزت ظاهری برابم ایجاد مکن مگر این که در لحظه ای که عزت ظاهری احساس می کنم، در نزد خودم احساس کنم هیچ نیستم.

۹. خداوند بر افعال اشرف نفس، ثواب و عقاب قرار می دهد. وقتی کسی محبت را آشکار می کند، «مودت» می شود، که در قرآن می فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی»^۲.

۱۰. در دعای کمیل می خوانیم: «قوّ علی خدمتك جوارحی و اشدد علی العزیمه جوانحی». در این جمله کوتاه و گویا برای توانمندی خود بردو گونه عبادت دعا می کنیم، یعنی عبادت جوارح (اعضای بدن) و جوانح (قلب و درون انسان).

۱۱. گاهی ممکن است انسان در باطن کسی را دشمن دارد، اما به خاطر تقیه به او اظهار محبت کند، تا آنجا که حتی پشت سرش نماز هم بخواند. مثل حضرت علی علیه السلام که بخاطر تقیه گاهی پشت سر خلیفه نماز می خواند، یا مثل امام رضا علیه السلام که ناچار می شود کنار مأمون بنشیند. در چنین حالتی آن عمل، گرچه از ناحیه امام معصوم صادر شده، قابل تبعیت نیست، چون نیت با عمل همراه نیست.

شیخ طوسی در کتاب های خود به ویژه تهذیب الاحکام و استبصار - که

۱. صحیفه سجاده، دعای بیستم

۲. شوری: ۲۳

هر دو از کتب اربعه شیعه اند. تذکر می دهد که اجماع شیعه بر این است که به احادیثی که جنبه تقیه ای دارند، عمل نکنیم.^۱

۱۲. مشابه این مطلب، کلام شیخ صدوق است که در کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: «ولا بأس ان یقال فی صلاة الغداة علی اثر «حیّ علی خیر العمل»، «الصلاة خیر من التّوم» مرتین للتّقیّة»^۲.

مولی محمد تقی مجلسی در شرح و توضیح این کلام صدوق می نویسد: «و باکی نیست که در اذان نماز صبح، بعد از «حیّ علی خیر العمل» دو مرتبه بگویند از جهت تقیه که «الصلاة خیر من التّوم»؛ بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد واجب است که بگویند. و عبارت مصنف (صدوق) منافات ندارد با وجوب، چون توهم می شود که بدعت است و حرام، ممکن است که اذان نگویند و این بدعت را واقع نسازد. پس جواب این است که چون اذان از شعائر دین اسلام است، ترک آن نمی توان کرد از جهت کلمه بدعتی که در آن باشد. و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست، بلکه ستیان نیز معترف اند که چون خلیفه دوم «حیّ علی خیر العمل» را حذف کرد، به جای آن این کلمه را مقرر ساخت. و بعضی از علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم جمع نمی توان کرد، زیرا که در حالت تقیه «حی علی خیر العمل» نمی توان گفت و در غیر تقیه، «الصلاة خیر من التّوم» را نمی توان گفت. و جواب این است که ممکن است که «حی علی خیر العمل» را آهسته بگویند و کلمه دیگر را بلند، یا آن که در زمان مصنف تقیه در این مرتبه نبود

۱. به عنوان نمونه بنگرید: الاستبصار ج ۱ ص ۲۱۵، ج ۴ ص ۷۵، تهذیب الاحکام ج ۲ ص

که حال هست؛ چنانکه مذکور شد که در نصف بغداد می‌گفتند و در نصف دیگر نمی‌گفتند، و به همین، تقیه به فعل می‌آمد که «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را بگویند، هر چند آن کلمه را نیز گویند و الله تعالی يعلم^۱.

نکته در این حکم شرعی آن است که وقتی انسان در موضع تقیه چنین کند، چون نیت او بر آن قرار نگرفته، عمل او پیروی بدعت به شمار نمی‌آید.

۱۳. امام عسکری علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَلِيٌّ هَذَا وَوَلِيٌّ لِلَّهِ، فَوَالِيهِ. وَعَدُوٌّ هَذَا عَدُوٌّ لِلَّهِ، فَعَادِيهِ. وَالِىٌّ هَذَا، وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلٌ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ. وَعَادِيٌّ هَذَا، وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدَكَ»^۲.

توضیح اینکه: دشمنی با دشمن امیرالمؤمنین یعنی در باطن از چنان فردی که منکر روشن‌ترین حقیقت شده، بدت بیاید، گرچه به تو خدمت کرده باشد.

فرمود: دوست بدار کسی را که علی را دوست می‌دارد، گرچه قاتل پدرت یا

فرزندت باشد. و دشمن بدار دشمن علی را، گرچه پدرت یا فرزندت باشد.

با توجه به این مسئله فرموده‌اند: «وهمه لنا عبادة». همین که در درون

و قلب و نیت خود، غمناک از شهادت سیدالشهداء و اهل بیتش باشد،

عبادت انجام داده است. در حدیث دارد: «ان الله ينظر الى قلوبكم»^۳. اما در

عین حال، اعمال ظاهری را نیز باید انجام داد.

نگاه تاریخی به ضرورت اقامه شعائر حسینی

از دیدگاه تاریخی نیز به مطلب می‌توان نگریست. بنی عباس با شعار «الرضا

۱. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مولی محمد تقی مجلسی، ج ۳، ص ۵۶۳

۲. امالی صدوق، ص ۱۲، مجلس سوم

۳. جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۰ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸

من آل محمد» حرکت خود را آغاز کردند و افراد زیادی را به خود جلب کردند. مردمی که از ستمهای بنی امیه به ستوه آمده و منتظر فرصتی برای رهایی از آن ظالمان بودند، گرد بنی عباس جمع شدند. عباسیان نیز پس از دستیابی به قدرت، هم یاران قدیم خود مانند ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خلال را از پای درآوردند، و هم اقامه شعائر حسینی را محدود کردند، به این بهانه که خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام انجام شده است.

آنان دوران خود را دوران شادی و پایان عزاداری برابا عبدالله می دانستند. اما اهل بیت در مقابلشان ایستادند و تا حد امکان، زیارت سیدالشهدا علیه السلام و شعر سرودن و شعر خواندن و برپایی مجالس مقتل حضرتش را ترویج می کردند. این کار، نوعی مقابله با هجمه فرهنگی عباسیان با شعائر حسینی بود که به شکلی ظریف، راه امویان را در رویارویی با اهل بیت ادامه دادند؛ لذا به سان جهاد در راه خدا به شمار می آمد.

امروز نیز بازماندگان فکری امویان و عباسیان با تمام قوا به میدان آمده اند تا با تمام توان قلمی و بیانی این شعائر الهی را که سبب قوام و دوام دین خدا است، زیر سؤال ببرند؛ لذا هرگونه اقامه شعائر، در مرحله قلبی و زبانی و عملی، به مثابه جهاد و عبادت و تسبیح خداوند است.

جایگاه نیت در مجموعه کارهای انسان

توضیحاتی در مورد افعال اشرف نفس یعنی عبادات قلبی بیان شد. برخی از نصوص و حیانی را آوردیم که نشان می دهد نیت درونی به عنوان عمل قلبی، رکن اصلی عمل بیرونی است. اینک پاره ای دیگر از مطالب مرتبط با این اصل را مرور می کنیم.

پرسش و پاسخ مهم؛ نیت خیر و نیت شر

بر اساس احادیث متعدد، مؤمن اگر نیت خیر کند، خدا به وی ثواب می‌دهد؛ ولی اگر نیت کار زشتی کند، تا زمانی که به عمل در نیامده، خدای حکیم کیفر نمی‌دهد. چگونه چنین می‌شود؟

پاسخ به این پرسش در قالب چند نکته در پی می‌آید.

۱. اعمال باطنی فعل اشرف نفس است. چرا اشرف است؟ چون این گونه افعال، محدوده ندارد و دایره اش گسترده است، تا آنجا که می‌تواند حتی امر محال را تصور کند. لذا مشهور است که می‌گویند: «تصور محال، محال نیست». این قضیه، یکی از نکات کلیدی معارفی است، به این معنا که انسان در عالم وجودش چیزهایی را خلق می‌کند، بدون اینکه برای خلق آنها معطل شود. همین که در موطن نفس خود بگوید: کُن، فیکون.

مثلاً انسان در مملکت وجودش، یک باغ پراز درخت و میوه را با یک لحظه اراده می‌تواند ایجاد کند. اما در عالم خارج، برای همین کار به مقدمات فراوانی نیاز دارد و خیلی اوقات هم موفق نمی‌شود. این آفرینش اشرف نفسی ما، آیتی از خلقت خدا است که تمام عالم هستی، مملکت وجود خدا است. لذا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱.

۲. ماجرای خالقیت درونی انسان جوانب دیگر هم دارد. انسان می‌تواند در مخلوق ذهن خود همه گونه تصرف کند. به عنوان مثال، انسان در ذهنش یک کبوتر یا بزغاله خلق می‌کند. سپس آن را از دشت همدان برمی‌دارد و در دشت خراسان می‌گذارد. چقدر زمان می‌برد؟ بسیار کم، یعنی کسری از ثانیه. این آیت تصرف خداوند در آفریده هایش می‌شود. لذا برای خداوند،

طی الارض اولیائش آسان‌ترین کار است؛ مثلاً همین که حضرت جواد علیه السلام در یک چشم به هم زدن، از مدینه به خراسان نزد پدر بزرگوار خود می‌آید، یا پیامبر از مکه به آسمان می‌رود.

برای خداوند، جابجا کردن مخلوق و تصرف در او کاری ندارد و مظهر آن هم در خالقیت ما است که در حدّ خودمان، قادر مختاریم.

۳. بسیاری از اعمال باطنی در اختیار ماست، ولی بعضی اوقات هم فکر می‌کنیم که بدون دخالت ما ایجاد می‌شود. حال، ایجاد کننده اش کیست؟ نمی‌دانیم. لذا تمام القائاتی که در نفس ما ایجاد می‌شود، باید با ترازوی دین بسنجیم و ببینیم عمل بیرونی آن شرعی است و نگهداری آن در ذهن لازم است یا نه؟ به این گونه اعمال باطنی، در لسان شرع، «الهام» می‌گویند که گاهی نتیجه تصرف شیطان در درون انسان است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ». «خیلی از اوقات، نیز، القائات رحمانیه است. گاهی شیطان مطالب خوبی به انسان القاء می‌کند که فکر می‌کند برای خودش کسی شده است، خصوصاً پس از یک توفیق عبادی و معنوی. آنگاه آن فرد به دنبال این باور غلط، دکان باز می‌کند و دیگران را به سوی خود می‌کشاند.

لذا علما و وعظ و طلاب و عموم کسانی که با مسائل دینی سروکار دارند، باید حواسشان باشد که القائات، همیشه از جانب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نیست. گاهی اوقات شیطان چند مسئله غیبی را به انسان القاء می‌کند و او را به این توهم می‌اندازد که نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است و روی القائاتش هم ترتیب اثر بدهد.

۴. این القائات شیطانی چنان حساب شده و مخفیانه است که امام سجاد علیه السلام، جایگاه شیطان را در درون انسان، به «جریان خون در رگها» همانند

می‌داند که وقتی ما از او غافلیم، او از ما غفلت ندارد و زمانی که ما او را فراموش کرده‌ایم، او ما را از یاد نمی‌برد^۱.

به سبب این ویژگی در القائنات شیطانی است که برای دفع آنها، باید از خدای متعال کمک بگیریم. آموزه امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق در این زمینه گویا است که می‌فرماید: «اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمتی و التظنی و الحسد ذکراً لعظمتک و تدبیراً فی حکمتک»^۲. خدایا آنچه شیطان به قلب من القاء می‌کند که تمناها و سخنان باطل و حسد به دیگران است، همه را به تذکر عظمتت و... مبدل ساز.

۵. در علم اصول بیان می‌شود که وقتی کسی عملی را نیت کرد و آن را انجام نداد، اگر خیر باشد خدا ثواب می‌دهد و اگر شر باشد عقاب می‌کند. انسان وقتی نیت بد می‌کند، تجزّی می‌کند؛ یعنی در برابر خدا جرأت چنین فکری را به خود می‌دهد. فقیه بزرگوار مرحوم شیخ مرتضی انصاری (أعلى الله مقامه) در کتاب رسائل خود، به تفصیل ذیل حدیث رفع در اصل برائت بحث می‌کند و ثابت می‌کند که اگر انسان نیت شر کرد، بر طبق حدیث رفع، تا وقتی به عمل در نیاورد، آن عمل پای او نوشته نمی‌شود و کیفر نمی‌بیند. ولی عواقب تجزّی را که بر خدا جرأت کرده، خواهد داشت، مگر اینکه خداوند آن را ببخشد^۳.

مثلاً فردی نیت می‌کند مشروب بنوشد. با همین نیت بیرون می‌رود، اما می‌بیند که مراکز مشروب فروشی بسته است. آن روز خدا به عنوان شرابخوار او

۱. صحیفه سجاده، دعای ۲۵

۲. دعای بیستم صحیفه سجاده

۳. فرائد الاصول (رسائل)، چاپ مجمع الفکر الاسلامی، ج ۲ ص ۲۸-۲۹

را تنبیه نمی‌کند، اما همین نیت تجزی بر خدا که نشانه سوء باطن اوست، در حد خودش در روز قیامت کیفر دارد، مگر اینکه خداوند آن را ببخشد.

لذا در ضمن دعاهای ماه رجب از خداوند می‌خواهیم: «و أصلح لنا خبیئة اسرارنا»^۱. زیرا همین نیت زشت، مانند آتشی است که در اتاقی روشن شود، اگر اشیای درون اتاق را نمی‌سوزاند، ولی در و دیوار اتاق را سیاه می‌کند.

از سوی دیگر، فردی صبح به قصد شرکت در مجلس حسینی بیرون می‌رود، اما به هر علتی توفیق رفتن یا نشستن در آن مجلس پیدا نمی‌کند، اما نیت داشت که به آن مجلس برود و اشکی برای سیدالشهداء بریزد؛ خداوند به لطفش ثواب شرکت در مجلس امام حسین علیه السلام و گریه در مصائب حضرتش را به او می‌دهد. خداوند، بر اساس عدلش کیفر می‌کند و ثواب را به فضلش می‌دهد. چون پاداش را به فضلش می‌دهد، رابطه‌ای ریاضی خشک و بی‌انعطاف بین ثواب و عمل نیست. بلکه در اینجا باب فضل الهی گشوده است و شاید خداوند با یک نیت خیر، ثواب فراوان به انسان بدهد.

۶. آنچه تا کنون گفتیم، در یک جمله از دعای مأثور به شکل کوتاه و گویا بیان شده است. امام سجاد علیه السلام در دعای خود به آستان مقدس الهی عرضه می‌دارد: «یا من إذا توعّد عفا وإذا وعد وفا»^۲.

بر اساس این بیان لطف و رحمت خداوند به گونه‌ای است که وقتی وعده به پاداشی بدهد، حتماً به آن وعده وفا می‌کند؛ اما وقتی در برابر گناهی کیفری معین می‌فرماید، این حق را برای خود محفوظ نگاه داشته است که آن وعید را عملی کند یا آن را ببخشد، زیرا رحمت او بر غضبش سبقت گرفته است.

۱. مصباح‌المتجهّد، ج ۲ ص ۸۰۴

۲. نزهة الناظر، ص ۹۴

گفتاریازدهم

اقامه شعائر حسینی نشانه ایمان

امام حسن عسکری علیه السلام پنج علامت برای مؤمن بیان می‌کند. می‌فرماید:
«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّخَمُّمُ فِي الْيَمِينِ،
وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱. در نقل‌های دیگر، «صلاة
الإحدى والخمسين» آمده است.^۲

مؤمن پنج نشانه دارد:

۱- پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت

مستحب)

۲- زیارت سید الشهداء علیه السلام در اربعین

۳- انگشتر به دست راست کردن

۴- پیشانی را به خاک گذاشتن.

۵- بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن.^۳

۱. تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۵۲

۲. روضة الواعظین ج ۱ ص ۱۹۵

۳. خدای سبحان دو گونه اسم و نشانه دارد: یکی نشانه لفظی و اسمی و تشریحی؛ دیگری

چند نکته در باره زیارت اربعین

نکته اول - بعضی از عالمان گفته‌اند که اربعین، به معنای اربعین اول نبوده، چون ممکن نبوده که اهل بیت تا چهل روز بعد، بتوانند به کربلا برگردند. اما بنده تحقیق کردم و دیدم ممکن است؛ به این شرح: مسلم است که اسرا دوازدهم محرم به کوفه رسیدند. از کربلا تا کوفه با پیاده روی کمتر از ۲۴ ساعت به کوفه می‌رسند. در عین حال، قافله با شتر به کوفه رفتند، با اینکه بعضی هم پیاده می‌رفتند. با همه اینها دوازدهم به کوفه رسیدند. یک روز قافله را در شهر کوفه گردانند. یک روز هم در مجلس عبیدالله بودند. لذا حداکثر چهاردهم یا پانزدهم محرم، قافله از کوفه به سمت شام حرکت داده شده، دستور هم دادند که قافله را از داخل شهرها ببرند تا مردم آنها را ببینند. از طرف دیگر مسلم است که قافله اول صفر به شام رسید و آنان را در محله یهودیها گردانند. همان روز یا روز بعد در مجلس یزید بودند. روز جمعه حضرت سجاد علیه السلام در مسجد خطبه خواند. یزید که دید رسوا شده گفت: من چنین غلطی نکردم خدا ابن مرجانه را لعنت کند. امام سجاد علیه السلام اجازه عزاداری به مدت سه روز یا یک هفته گرفت. مغیره و اطرافیان یزید گفتند: صلاح نیست اینها مجلس عزای برپا کنند. نخستین مجلس عزای عمومی

نشانه تکوینی. مثلاً نام خانوادگی نشانه لفظی انسان است و خودروی انسان نشانه تکوینی اوست. تمام عوالم هستی و موجودات، نشانه و آیت و اسم تکوینی خدایند. حال باید به چند پرسش پاسخ دهیم: آیا ما مستقیم از خدا کمک می‌گیریم یا از اسماء خدا؟ هنگام سخن گفتن، آیا زبان اسم و نشانه خدا است یا نه؟ هنگام راه رفتن، آیا پا اسم الله است یا نه؟ در واقع، در هر کاری ما از اسم الله کمک می‌گیریم. اینک می‌گوییم: نشانه اعظم خدا اتمه اطهارند. پس وقتی بسم الله را بلند می‌گوییم، صفمان از دیگران جدا می‌شود.

در شام برای آقایان و بانوان برپا شد. یزید گفت: ما حاضریم جبران کنیم و پول زیادی به حضرت زینب و ام کلثوم داد. حضرت زینب پول‌ها را نگرفت و گفت: شما جنایت عظیمی مرتکب شده‌اید، می‌خواهید با پول بخرید؟! یزید گفت: هر چه بخواهید انجام می‌دهیم. امام سجاد علیه السلام فرمود: اولاً اجازه دهید به مدینه برگردیم. ثانیاً هر چه از ما به یغما برده‌اید برگردانید. ثالثاً ما هنوز عزاداری نکرده ایم، زیرا امام حسین علیه السلام به حضرت زینب توصیه کرده بود: «لَا يَذْهَبَنَّ بِمَلِكِ الشَّيْطَانِ». حضرت زینب کبری نیز اطاعت فرمود، لذا خودش و بچه‌ها ناله و ضجه نکردند تا دشمن شاد نشود. به هر حال، در روایتی عزاداری سه روز بود و زنان شامی می‌آمدند و حضرت زینب بطور مستند فجایع عاشورا را نقل می‌کرد. وقتی اجازه گرفتند به مدینه برگردند، به سرعت از شام حرکت کردند. وقتی سردو راهی رسیدند حضرت زینب به امام سجاد فرمود: آقا تکلیف چیست؟ به مدینه برویم یا کربلا؟ امام فرمودند: به کربلا. با این محاسبه منطقی است که تا چهل روز بعد به کربلا رسیده باشند.

نکته دوم - بنی عباس سعی داشتند خود را هاشمی معرفی کنند. آنها بعد از اینکه بنی امیه را ساقط کردند، اعلام کردند دوران شادمانی است و سیاه پوشی و عزاداری و کربلارفتن را جرم دانستند، لذا راه زور امام حسین علیه السلام را بستند. هارون با قبر امام کاظم علیه السلام و بقیع و مراسم بقیع کاری نداشت، اما با زیارت کربلا و عزاداری شیعیان مخالف بود. اولاد امام حسین علیه السلام بطور اختصاصی مجلس عزاداشتند. عباسیان می‌گفتند زیارت امام حسین لازم نیست، زیرا آن حضرت در پیشگاه خدا و در ناز و نعمت الهی است. ^۱ با همه اینها مردم به

۱. این شبهه ای که امروز هست و می‌گویند امام حسین علیه السلام در بهشت است و ما نباید

کربلا می رفتند و به تدریج قبه ای هم بر مزار آن گرامی ساختند. چند درخت هم آنجا کاشتند و زیر سایه هایش اتراق می کردند. در عین حال، آن درخت‌ها نشانه‌ای برای مسافران بود که محل دقیق مزار حضرتش را نشان دهد. اما به دستور متوکل، درخت سدري را که نشانه آن مزار نورانی بود، قطع کردند. جالب آنکه دهها سال پیش از این جنایت خلفای عباسی، رسول خدا فرموده بود: «لعن الله قاطع السدره». معنای این کلام در زمان متوکل روشن شد.^۱

در چنین شرایطی است که امام حسن عسکری علیه السلام یکی از نشانه‌های مؤمن را زیارت اربعین می‌داند. لذا تا زمانی که امواج رسانه‌ای مردم را از زیارت اربعین باز می‌دارند، این نشانه باید همچنان برپا بماند.

نکته سوم - جابر بن عبدالله انصاری آن قدر با همت و شجاعت و با ایمان بود که در شرایطی بسیار دشوار به زیارت اربعین رفت. در آن روزها عبیدالله بن زیاد پسر پیامبر را به ادعای خودش، به قصد قربت کشته بود. و در حالی که اسیران در کوفه بودند، همه جا اعلام می‌کرد و می‌گفت: سپاس خدا را که امیرالمؤمنین یزید بن معاویه را بردشمنش که از دین خارج شده پیروز گرداند. هنوز سر مقدس امام حسین علیه السلام بالای نیزه بود که جابر آن فضای مسموم رسانه‌ای را شکست.

غصه بخوریم از بنی عباس نشأت می‌گیرد. اما اهل بیت علیهم السلام به شیوه‌های مختلف به این مطلب غلط پاسخ دادند. احادیث متعدد کتاب کامل الزیارات - که یکی از کتابهای حدیثی بسیار معتبر است - گواه این مدعا است. در دعای ندبه نیز به ما دستور دادند که چگونه با ماجرای کربلا برخورد کنیم؛ آنجا که می‌فرماید: «فعلی الأطناب من اهل بیت محمد و علی - صلی الله علیهما و آلهما - فلیبک الباکون...»
۱. این توضیح از بیان علامه مجلسی برگرفته شده است. بنگرید: مرآة العقول ج ۱۹ ص

جابر کسی است که در دوران خلافت خلفا، حتی معاویه به امر امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه ای رفتار کرده بود که حساس نشوند تا بتواند حدیث پیامبر را نقل کند. جابر آن قدر خصوصی و نزدیک به اهل بیت علیهم السلام بود که در حضور حضرت علی و فاطمه علیهم السلام در روز تولد امام حسین علیه السلام به منزل آنان آمد، ولادت آن حضرت را تبریک گفت و حدیث لوح آسمانی را از دست حضرت زهرا علیها السلام گرفت و پس از آن نیز با امام حسین علیه السلام انس داشت.

جابر شاگردی به نام عطیه عوفی داشت که ادیب و شاعر بود. عطیه کسی است که معاویه به وی پول زیادی داد تا برای امویان شعر بگوید، اما عطیه نپذیرفت و گفت دینم را به پول نمی فروشم. عطیه همراه جابر به فرات آمدند و غسل کردند و لباس نیکو پوشیدند و از مشک عطیه به خود زدند. پا برهنه و آهسته به سوی قبر امام حسین علیه السلام قدم برداشتند. عطیه دست جابر را گرفت و گفت: بیا جابر! اینجا همان قبری است که روی آن نوشته شده: هذا قبر حسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشاناً^۱.

جابر خودش را روی قبر انداخت و از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، با سخنان خود به همه آیندگان جواب شبها را داد. پیام این عمل جابر آن بود که هر کس رابطه دوستی با سیدالشهدا علیه السلام دارد، اینجا بیاید که محل اجتماع دوستان آن گرامی است. او چند بار صدا زد: «حبی بی یا حسینی» و جوابی نشنید. در همین زمان صدای قافله شنیده شد. عطیه به جابر گفت: برخیز که دیگر جای ما نیست، خانواده حسین علیه السلام آمدند.

زیارت اربعین، نوعی یادآور جهاد عظیم جابر در آن وضعیت دشوار است که پرچم امام حسین علیه السلام را برافراشته نگاه داشت.

نکته چهارم - زیارت اربعین یکی از نشانه های ایمان است، خصوصاً اگر به شکل پیاده روی باشد که در این حالت، یکی از آثار و منافع آن جلب توجه جهانیان است. یکی از نکات این برنامه آن است که شعار «لا اله الا الله» و محمد رسول الله» بلاد اسلامی و انسان را به سعادت خواهد رساند، البته اگر به پیروی از امام معصوم علیه السلام باشد؛ وگرنه اگر امامت را از آن آل سعود و متوکل و هارون الرشید بدانیم، شعار توحید و رسالت، انسان را به سعادت نخواهد رساند. حال چگونه به جهانیان بفهمانیم که نباید اختیار دین ما به دست اینان باشد؟ یک راه برای این کار آن است که با جابر به کربلا برویم و از جهانیان بپرسیم که چه کسی امام حسین علیه السلام را تشنه کشته و چرا؟ در واقع کسی که شعار توحید را از متولیان باطل جدا می کند، امام حسین بن علی علیه السلام است. پس عزای جمعی امام حسین علیه السلام چنین نتیجه ای دارد.

نکته پنجم - خامس آل عبا محور خمسه طئبه است. به این حدیث امام صادق علیه السلام توجه کنید.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْأَشْجَبِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام:
يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، كَيْفَ صَارَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَةٍ وَ غَمٍّ وَ جَزَعٍ وَ بُكَاءٍ دُونَ

۱. وقتی مأمون حضرت رضا علیه السلام را از نیشابور عبور می داد همه به استقبال حضرت آمدند ایشان سراز کجاوه بیرون آورد و هزاران قلم و کاغذ آماده نوشتن گفتار حضرت بودند. حضرت فرمود: فسمعت عن ابي موسى بن جعفر و هو عن ابيه جعفر بن محمد و هو عن ابيه محمد بن علي و هو عن ابيه علي بن الحسين و هو عن ابيه حسين بن علي و هو عن اخيه حسن بن علي و هو عن ابيه علي بن ابي طالب و هو عن رسول الله و هو عن جبرئيل و هو عن ميكائيل و هو عن اسرافيل قال الله تبارك و تعالی كلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. ایها الناس بشرطها و شروطها و انامن شرطها.

الْيَوْمَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْيَوْمَ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ فَاطِمَةُ ؑ وَالْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَالْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ؑ بِالسَّمِّ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ ؑ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ. وَذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكِسَاءِ الَّذِي كَانُوا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى كَانُوا حَمْسَةً. فَلَمَّا مَضَى عَنْهُمْ النَّبِيُّ ﷺ بَقِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحُسَيْنُ وَالحُسَيْنُ ؑ فَكَانَ فِيهِمْ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ. فَلَمَّا مَضَتْ فَاطِمَةُ ؑ كَانَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ. فَلَمَّا مَضَى مِنْهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ. فَلَمَّا مَضَى الْحُسَيْنُ ؑ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحُسَيْنِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ. فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؑ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَهْلِ الْكِسَاءِ أَحَدٌ لِلنَّاسِ فِيهِ بَعْدَهُ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ. فَكَانَ ذَهَابُهُ كَذَهَابِ جَمِيعِهِمْ كَمَا كَانَ بَقَاؤُهُ كِبْقَاءِ جَمِيعِهِمْ. فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ مُصِيبَةٍ

عبد الله بن فضل هاشمی گفت: محضرابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ؑ عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا چگونه روز عاشورا روز مصیبت و حزن و جزع و گریه گردید نه روزی که در آن رسول خدا ﷺ قبض روح شده یا روزی که فاطمه ؑ در آن از دنیا رحلت کرده یا روزی که در آن امیر المؤمنین ؑ به شهادت رسیده یا روزی که امام حسن ؑ در آن به وسیله سم شهید گردیدند؟

امام ؑ فرمودند: روز امام حسین ؑ از تمام ایام مصیبتش بزرگتر می باشد زیرا اصحاب کساء که کریم ترین مخلوقات و شریف ترین آنها نزد خدا بوده پنج تن می باشند، پس وقتی نبی اکرم ﷺ از بین ایشان رحلت کردند امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ؑ باقی ماندند پس مردم ایشان را تسلیت می دادند و وقتی فاطمه ؑ از بینشان رفتند مردم امیر المؤمنین و حسن و

حسین علیه السلام را امر به صبر می نمودند و وقتی امیر المؤمنین علیه السلام رفتند مردم حسنین علیهم السلام را تسلیت می دادند و وقتی امام حسن علیه السلام از دنیا رفتند مردم امام حسین علیه السلام را تسلیت می گفتند و وقتی ایشان شهید شدند در اصحاب کساء احدی باقی نمانده بود که مردم به او تسلیت بگویند پس رفتن امام حسین از دنیا به مثابه این بود که تمام اصحاب کساء از دنیا رفته اند چنانچه بقاء آن حضرت همچون بقاء جمیع آنها بود لذا روز شهادت آن حضرت از نظر مصیبت از تمام ایام بزرگتر می باشد.

تعظیم شعائر

در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱.

شعار، هر آن چیزی است که هدف یک گروه یا فرد را به دیگران می فهماند و نشان می دهد که این فرد یا مکان یا عمل، جزء این آئین است.

شعائر دو قسم است: ناطق و ساکت. شعائر ساکت، اشیایی هستند که لفظی و نطقی ندارند، مانند مسجد که نماد نماز، به عنوان عبادت شاخص اسلامی است. صفا و مروه، از شعائر مسلمانان است، چنانکه خداوند می فرماید: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^۲..

هر کس به حج و عمره رفت، باید در این دو مکان سعی و طواف کند. خود مکان صفا و مروه جزء شعائر است؛ به گونه ای که اگر آن سنگها را از بین ببرند و صافش کنند، شعائر خدا را از بین برده اند.

۱. حج: ۳۲

۲. بقره: ۱۵۸

تکیه و حسینیّه از شعائر شیعه است. در دوران بنی عباس که اختیار مساجد در دست حکومت و خلیفه بود، شیعیان در تکیه و مشکلات بودند. لذا آمدند و اتاقک‌هایی ساختند که در اختیار خودشان باشد. در این اتاقکها پستی گذاشتند و تکیه درست کردند و عزاداری می‌کردند. بعدها این تکایا نام حسینیّه به خود گرفت.

قبور ائمه علیهم‌السلام از شعائر الهی است که باید آنها را آباد نگاه داشت. این مزارها یکی از مصداق این آیه شریفه است: «فی بیوت اذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمہ». امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: «مستجیر بکم، زائر لکم، لائذ عائذ بقبورکم». یعنی توجه به این مزارها موضوعیت دارد. به این حدیث که از ناحیه مقدسه آن جناب صادر شده، توجه فرمایید:

«ابوهاشم جعفری می‌گوید: حضرت ابوالحسن (امام هادی) علیه‌السلام در حال بیماری، من و محمد بن حمزه را فرا خواندند. محمد بن حمزه بر من سبقت گرفت و زودتر از من به خدمتش شتافت و بعداً به من خبر داد که آن جناب پیوسته می‌فرمودند: شخصی را به حائر حسینی بفرستید تا برای من دعاء کند.

من به محمد گفتم: آیا محضرش عرض نکردی، من به حائر می‌روم؟! سپس بر آن حضرت وارد شده و عرضه داشتم: فدایت شوم من به حائر می‌روم. حضرت فرمودند: در این عمل دقت و احتیاط کنید که کسی مطلع نشود. سپس فرمودند: محمد (ابن حمزه) سزید بن علی را نگاه نداشت، بلکه فاش کرد؛ در حالی که من کراهت داشتم به سمع دیگران برسد.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: این کلام امام علیه‌السلام را به علی بن بلال گفتم و

به وی رساندم که حضرت می فرمودند کسی را به حائربفرستد تا برای من دعا کند.

علی بن بلال گفت: حضرت چه کاری با حائرها داشتند، خودشان حائرها هستند! من به عسکر رفتم، به حضور آن جناب رسیدم، و پس از مدتی خواستم برخیزم و بروم. حضرت به من فرمودند:

بنشین. من که عنایت و لطف حضرت را به خود دیدم، نشستم و کلام علی بن بلال را محضرش باز گفتم.
حضرت فرمودند:

رسول خدا ﷺ در اطراف خانه خدا طواف می کردند و حجر الاسود را می بوسیدند، در حالی که حرمت پیامبر و مؤمن بالاتر از حرمت بیت الله می باشد. همچنین خداوند متعال به حضرتش امر فرمود در عرفه وقوف کنند، با اینکه حرمت پیامبر از عرفه بیشتر و بالاتر است. سر آن این است که: این گونه مواضع، موطن و اماکنی هستند که خدا دوست دارد در آنها یاد شود. من نیز دوست دارم برای من در جایی دعا شود که خدا دعا در آنجا را دوست دارد و حائرب حسینی علیهم السلام نیز، از همین گونه مواضع می باشد.^۲

تعطیل کردن کسب و کار در ایام شهادت ها و اعیاد ائمه، برای فراگیری شئون و فضائل و آموزه های آن گرامیان، از شعائر شیعه است. با همین مبانی، پیاده روی اربعین نیز، یکی از شعائر مهم شیعه است.

۱. ظاهراً مراد او این است که تمام دعاها به برکت آن گرامی مستجاب می شود که حجت خدا در آن زمان است. با این همه چگونه کسی را به کربلا می فرستد تا زیر قبه حسینی

برای ایشان دعا کند؟

۲. کامل الزیارات، ص ۲۷۳ باب ۹۰

نوع دیگر، شعائر ناطق است. مثلاً اذان شعار ناطق است. به گفته پیامبر خدا، مؤذن روز محشر با پیامبران و صدیقان و صالحان محشور می شود.^۱ لذا در گذشته، در معابر، بلند اذان می گفتند. حضرت علی ع صدای ناقوس را ندای توحید خدا و اعلام فناء دنیا می داند.^۲ صلوات بر محمد و آل محمد شعار ناطق است، لذا فرموده اند: در هنگام صلوات، صدای خود را بلند کنید که نفاق را از بین می برد.^۳

مرحوم آیت الله آخوند ملاعلی همدانی - که از علمای مهم همدان و از شاگردان طراز اول مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود - می فرمود: اگر شعائر را تعطیل کنیم، مورد غضب الهی قرار می گیریم، همان گونه که قوم بنی اسرائیل مورد غضب قرار گرفتند. تعطیل روز شنبه جزء شعائر یهودیان بود، ولی بعضی به خاطر کسبشان، کنار رودخانه حوضچه هایی ساختند، در آنها را بالا می کشیدند تا شنبه ها ماهی در آنها جمع شود. آنگاه شب یکشنبه در حوضچه ها را می بستند و روزهای یکشنبه ماهی ها را می گرفتند. خداوند به خاطر این پیمان شکنی آنها را به بوزینه مسخ کرد.^۴ به هر حال، آخوند ملاعلی همدانی می گفت: ترک شعائر یعنی ترک اصل مذهب. لذا روز هفدهم ربیع الاول هر سال، از آغاز بامداد به مدرسه معصومیه همدان می آمد و شیرینی و عیدی به مردم می داد.^۵

۱. روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۱۲

۲. معانی الاخبار، ص ۲۳۱؛ امالی صدوق ص ۲۲۵ مجلس ۴۰

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۳، بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۴. بقره: ۶۵، اعراف: ۱۶۶

۵. این خاطره را از سفر سال ۱۳۳۹ به همدان دارم که همراه با برخی از دوستان به همدان رفته بودیم. اول آفتاب روز هفدهم ربیع الاول مرحوم آیت الله آخوند آمدند و دستور دادند که مدرسه

برای توضیح بیشتر شعائر الهی باید به نکته دیگری توجه کرد.

احکام الهی و مصالح آنها

در دستورات جمعی اسلامی، مصالح و اهدافی در نظر گرفته شده است. بحثی در علم کلام مطرح است که آیا احکام، دائر مدار مصالح واقعیه است یا نیست. گاهی خود حکم ممکن است بالذات مصلحت نداشته باشد. اصولیین و متکلمین می‌گویند: گاهی اوقات، حکمی را که خدا می‌دهد، چه فردی و چه جمعی، مصلحتی را در نظر می‌گیرد و به خاطر رساندن مردم به آن هدف، حکم را وضع می‌کند؛ و گاهی مصلحت یک حکم در این است که خدا انسان را بیازماید که تا چه اندازه عبد است. در این گونه احکام امتحانیه، مصلحت در انجام حکم است، نه در خود حکم. وقتی خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد فرزندت را بکش، مصلحت در قتل او نبود، بلکه همین دستور ملاک بود که آیا ابراهیم تا مرز کشتن فرزندش می‌رود یا نه، و امتحان و تسلیم او بود.

حکمت تشریح پاره‌ای از احکام

در گروه اول، خدا حکمی را واجب می‌کند، و این به مصلحت کسی است که به آن حکم عمل کرده است، نه اینکه فقط امتحانش باشد. مثلاً در حج، خدا دستور به قربانی کردن می‌دهد و می‌گوید: گوشت و پوست و خون حیوان به ما نمی‌رسد، بلکه عامل تقرب فرد به ما تقوا است. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا

را آب پاشی و جارو کنند و در مدرّس را باز بگذارند تا مردم به دیدن ایشان بیایند و عید داشته باشند. مطلب مربوط به بنی اسرائیل را از آن مجلس به یاد دارم که در متن نقل شد.

وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ^۱. لذا از گوشتش بخورید و به فقرا هم بدهید. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»^۲.

بخش قابل توجهی از احکام، مصلحت‌هایی در دل خود دارد. مثلاً در این دو آیه، هم تقوای بنده را محک می‌زند و هم عده‌ای مستمند را به گوشت می‌رساند؛ لذا دستور کشتار حیوان را می‌دهد.

نمونه دیگر: در روزه گرفتن، حکم روزه گرفتن اطاعت خداست. پس با روزه گرفتن، اخلاص انسان در عمل بی‌ریای او معلوم می‌شود. اما علاوه بر آن، رسیدن به تقوا یکی از ثمرات آن است. در قرآن می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳. صحت و سلامت بدن فایده دیگر آن است. لذا رسول خدا فرموده‌اند: «صوموا تصحوا»^۴.

حال ببینیم که در عبادت مهمی به عنوان اقامه شعائر حسینی وقتی انسان احساس ناراحتی کند، این غم زدگی او را به خدا نزدیک می‌کند. این جنبه فردی قضیه است؛ اما عزاداری دسته جمعی جنبه هدایتی ویژه‌ای دارد، چون حق از باطل نشان داده می‌شود. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «بذل مهجته فيك ليستنفذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»^۵. این عبارت کوتاه، تمام اهداف امام حسین را در کربلا نشان می‌دهد؛ زیرا بعد از اتفاقات صدر اسلام، دین به سرازیری سقوط افتاده بود. بعد از بیست و پنج سال که امیرالمؤمنین عليه السلام

۱. حج: ۳۷

۲. حج: ۲۸

۳. بقره: ۱۸۳

۴. دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۴۲

۵. کامل الزیارات ص ۲۲۸

به خلافت رسید، فرمود: بر اسلام، پوستین وارونه پوشانده بودند (و موجب گمراهی مردم شده بود).^۱

نمونه‌های پوستین وارونه فراوان است و تاریخ اسلام بارها بر آن گواهی داده است.

مثلاً اهل سنت گفتند: یکی از اصول اسلام، نماز جماعت است، بدون اینکه توجه کنی که امام جماعت، نیکوکار است یا فاجر؛ یعنی عدالت او در نماز شرط نیست. برای تعیین خلیفه پیامبر نیز همین قاعده خود ساخته و خود خواسته را پیش کشیدند. لذا زمام حقانیت را به خلافت برخاسته از سقیفه بنی ساعده داد.

چنین شد که شش نفر کاندید شدند، با این شرط که اگر یک نفر با اکثریت مخالفت کرد، فی المجلس او را بکشند. عبدالرحمن بن عوف به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. حضرت فرمود: با چه شرطی؟ عبدالرحمن گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و سنت دو خلیفه. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نه، من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و نظر خودم عمل می‌کنم. عبدالرحمن گفت: نه، باید سنت شیخین را اجرا کنی!

اینجا بود که حضرت علی علیه السلام تعهد دروغ نداد. اسلام با دروغ مبارزه می‌کند. در واقع، اگر مصلحت در دروغ گفتن باشد و با این تزیه خلافت برسد، فردا چگونه می‌تواند صداقت را در جامعه اجرا کند؟ مبنای کار حضرت امیر همان است که خود فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِي مَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَّرَ بِهِ سَمِيرًا وَمَا أَمْ تَجْمُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»^۲؛ آیا از

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۰۸

۲. تحف العقول، ص ۱۸۵

من می‌خواهید که پیروزی و یاوری (پاره‌ای از همراهانم) را به بهای ستم بر مسلمانانی که به سرپرستی و ولایت آنها گماشته شده‌ام، فراهم آرم؟ به خدا سوگند! تا در زمانه داستان‌سراییی باشد و تا در آسمان اختری از پس اختر دیگر روان است (و تا ستارگان و افلاک در گردشند) گرد آن نگردم.

بدین سان حضرت از خلافت چشم پوشید. اما امام حسین علیه السلام در شرایطی به دوره یزید رسید که نمی‌توانستند بگویند به مرض سگته از دنیا رفت. لذا چنان بساط خلافت را رسوا کرد که عقیق بن عبدالله ازدی صحابی کهنسال، پای منبر عبیدالله بن زیاد برخاست و عبیدالله را لعن کرد و گفت: فرزندان پیامبر را می‌کشید و می‌گویید: الحمد لله الذی فضحکم؟! خدا تو و پدرت و یزید و پدرش را لعنت کند!

این جداسازی حقایق دین از خط خلفا و جرأت بر بیان آن را امام حسین علیه السلام به جامعه داد. لذا باید کار ادامه داشته باشد تا پوستین وارونه را از تن دین جدا کند و مردم را از سرگردانی بیرون آورد.

این جداسازی امروز نیز مورد نیاز است؛ زیرا امروزه در برخی از کشورهای پیشرفته جهان، در بخش جامعه‌شناسی رشته‌ای با موضوع شناخت جامعه مسلمین وجود دارد و در علم تاریخ، اسلام‌شناسی یک پایگاه رسمی دارد که می‌بینند اسلام چه دستورات عالی دارد و قرآن چه کتاب جامعی است. از طرفی در تفسیر اولوالامر، می‌بینند خلیفه‌ای که اطاعتش واجب است، اگر سخن پیامبر را ناروا بداند، حق را به خلیفه می‌دهند. دانش پژوه این دوره‌ها می‌بیند که همه تسلیم چنین خلیفه‌ای بوده‌اند. صحابی پیامبر و رئیس حوزه علمیه بصره، حسن بصری است؛ راویان حدیث، که افرادی مانند مغیره بن

شعبه و ابوهیره و زید بن ارقم بودند، ولایت امریزید را امضا کردند. آیا با دیدن چنین اسلامی گمراه و سرگردان نمی شوند؟

از طرفی می بینند شب اول محرم همه شیعیان سیاه می پوشند و از هر سوی نام امام حسین را در همه جا فریاد می زنند. نکته این است که اینان برای کار خود منطق دارند و می گویند که کسی که پسر پیامبر را - که وارث بحق اوست - بکشد، خلیفه پیامبر نیست. لذا حق را باید بازگفت و ساکت نماند، زیرا در برابر تحریف دین نباید سکوت کرد.

زید بن ارقم مرتکب چنین سکوتی شد. وقتی حضرت علی از کسانی که در غدیر خم بودند خواست شهادت بدهند، زید خود را پشت ستونی مخفی کرده بود. حضرت فرمود: زید! آیا تودر غدیر خم نبودی؟ زید گفت: چه عرض کنم؟ ستم بالا رفته و یادم نمی آید! حضرت از سکوت زید بسیار ناراحت شد.^۱

پیام عزاداران سیدالشهدا علیه السلام در طول تاریخ این است که نسبت به تباه ساختن حقوق اهل بیت علیهم السلام، مانند زید بن ارقم نباش، بلکه مانند سهل بن سعد ساعدی باش که در دروازه شام پیش آمد و از حضرت سجاد استقبال و پذیرایی کرد و حضرتش را به مردم شام شناساند.^۲

عزاداری و هدایت

کار امام حسین علیه السلام کار گروهی بود و اگر به شکل فردی انجام می شد، هیچگاه به ثمر نمی رسید. این حرکت، از جهاد سه گروه شهیدان و اسیران و عزاداران تشکیل شد که همگی با نهایت اختیار و ایثار کار کردند و می کنند، نه از روی اجبار و ناچاری.

۱. بنگرید به جلد اول کتاب الغدیر، بخش کسانی که شهادت به غدیر را کتمان کردند.

۲. بنگرید به: تسلیة المّجالس و زینة المّجالس ج ۲ ص ۷۹۰

چند شاهد برای این مطلب یاد می‌شود.

نمونه اول - عبیدالله بن زیاد وقتی اسیران را از کوفه به شام اعزام کرد، نامه‌ای به عمرو بن سعید بن العاص یعنی نوۀ عاص بن وائل^۱ به مدینه فرستاد تا خبر را به او بدهد. از طرفی خبر شهادت امام حسین به عبدالله بن جعفر رسید. بعضی از آشنایان در منزل عبدالله بودند و شهادت دو فرزندش را تسلیت گفتند. عبدالله گفت: فرزندانم مهم نیستند، آنان خودشان خواستند در خدمت دایی شان و امام زمانشان باشند. یکی از مهمانان گفت: این هم نتیجه کار حسین بن علی که فرزندان را به کشتن داد. عبدالله چنان عصبانی شد که او را از مجلس بیرون کرد و دیگر با وی حرف نزد.

در توضیح این کلام باید گفت: گاهی انسان خدمتی می‌کند، همراه با گلایه و شکایت. اما گاهی با وجود تمام مشکلاتی که در مسیر آن خدمت مواجه می‌شود، از کار خود بسیار راضی است. لذا امام حسین علیه السلام در تمام مراحل حرکت، تسلیم خود در برابر فرمان و حکم الهی را اعلام می‌دارد.

نمونه دوم - اگر مجالس عزای امام حسین نبود، این گونه حقایق بیان نمی‌شد و به گوش مردم نمی‌رسید، یعنی کار حضرت به نتیجه نمی‌رسید. لذا مجالس روضه خوانی ارزش دارد، چون در راستای هدایت است. قبلاً اشاره شد که امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین هدف حضرت اباعبدالله علیه السلام را چنین بیان می‌فرماید: «لیستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة».

نمونه سوم - امام حسین علیه السلام بعد از چهار ماه که در مکه مبانی اسلام و احکام را برای مردم می‌گفت، یکباره در صبح روز ترویبه (هشتم ذی الحجّه)

۱. عاص همان فردی بود که به پیامبر جسارت کرد و حضرتش را «ابتر» دانست که سوره کوثر در جواب او نازل شد.

قافله را حرکت داد. وقتی در دروازه مکه جمع شدند، یک نفر گفت «غصوا بصارکم» (چشمها را ببندید تا زینب بیاید و سوار شتر شود). در این هنگام، امام حسین علیه السلام بالای بلندی ایستاد و فرمود:

«حُطَّ الْمُؤْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ حَظَّ الْفِلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفِتَاةِ وَمَا أَوْهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِيقَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَضْرُوعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَاسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جُوفًا وَأَجْرِيَّةً سُعْبًا لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ حُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَيُوقِنُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تُشَدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ صَ لِحْمَتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَيُنَجِّرُهُمْ وَعُدُّهُ مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَمُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِيحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^۱.

از همان آغاز حرکت فرمود: مرگ بر همگان حق است. (کسی که در پی حکومت باشد، از مرگ سخن نمی گوید). فرمود: من علاقه‌ای به این دنیا ندارم، بلکه بیش از آنچه یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود، من مشتاق دیدار پیامبر و علی مرتضی هستم؛ گویا می بینم گرگان بیابان، رگ و پی ام را تکه تکه می کنند و شکمهای خود را پر می کنند. ما بر آزمایش خدا صابریم. رضای خدا رضای ماست. اجر صابران را خدا به ما می دهد. هر کس در راه ما نه از روی هوا و هوس، حاضر است تتمه خون ته قلبش را بدهد و آماده لقاء خدا باشد، با ما بیاید که من "بذل مهجه" کرده ام.

این "بذل مهجه" همان است که امام صادق علیه السلام نیز در زیارت اربعین می فرماید: «بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة». اگر قرار بود تمام کارها در کربلا تمام شود، چه کسی از این جنایت خبردار می شد؟ اگر اسرا

بعد از بازگشت، هرکدام سراغ کارشان می‌رفتند، چه کسی ماجرا را می‌فهمید؟ پس چون قرار است جامعه در مورد تحریف حقایق دینی آگاه شود و امام زمانش را بشناسد، نخستین کار بعد از تبیین‌های اسرای کربلا، زیارت قبور است؛ آن هم با اشک و ناله و از هوش رفتن جابر بر روی قبر سیدالشهداء.

نمونه چهارم - عطیه به جابر گفت: ما که در کربلا نبودیم و شهید نشدیم، آیا زیارت‌مان ارزشی دارد؟ جابر گفت: اکنون که به زیارت شهدا آمده ایم، در ثواب تمام کسانی که اینجا دفن هستند، شریکیم؛ چون نیت ما همراهی با اینان بوده است. جابر برای بیان سخن خود به حدیثی از رسول خدا استناد کرد و گفت: «سَمِعْتُ حَبِيبِی رَسُوْلَ اللهِ ﷺ یَقُوْلُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلٍ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ. وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِیًّا أَنْ نَبِیَّتِی وَ نَبِیَّةَ أَصْحَابِی عَلَی مَا مَضَىٰ عَلَیْهِ الْحُسَيْنُ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ»^۱.

از همین جمله برمی‌آید که افرادی که وقایع عاشورا را به طور صحیح و با نیت خالص باز می‌گویند، در راستای شهدای کربلا گام برمی‌دارند. در اینجا گویی جابر می‌گوید که باید جزئیات واقعه را به مردم غافل که آنها را بی‌خبر نگاه داشته‌اند، بگوییم. از طرفی بازگشتگان از شام، به زیارت آمده و سه روز در آنجا عزاداری کردند و اشک ریختند. پس عزاداری در راستای همان هدف امام حسین است تا مردم را از بی‌خبری نسبت به امام زمانشان در آورند، یعنی اینکه دشمن پیامبر را خلیفه پیامبر ندانند.

نمونه پنجم - اشاره شد که عبیدالله پیامی به عمرو بن سعید بن عاص در مدینه فرستاد. او نیز در مسجد النبی برای توجیه جنایات امویان روی منبر گفت: اگر حسین بن علی کشته شد، برای این بود که ما از خودمان دفاع

۱. بشارة المصطفی لشبعة المرتضى (ط - القديمة)؛ ج ۲؛ ص ۷۵

کردیم. آیا اگر کسی بخواهد تورا بکشد، از خودت دفاع نمی‌کنی؟ این آقا مکه را ترک کرد و به جان ما افتاد و افرادی از ما را کشت، ما هم از خود دفاع کردیم؛ آیا کار بدی کردیم؟ من خودم ناراحتم، کاشکی زنده می‌ماند. هرچه به ما فحش می‌داد، ما تعریفش می‌کردیم. قوم و خویش ما بود، اما با ما قطع رابطه کرده بود، ولی ما با او صلح کردیم. شمشیر به روی ما کشید، ما از خودمان دفاع کردیم. تازه کشته شدگان ما شهیدند.

در اینجا یکی از شیعیان برخاست و گفت: اگر فاطمه زهرا زنده بود، بر کشتن حسین بن علی گریه می‌کرد یا مثل تو سخن می‌گفت؟ پاسخ داد: البته مادر باید گریه کند، اما قاتلین او را ملامت نمی‌کرد و می‌گفت حق داشتید، ولی ما هم برای فرزندانمان گریه می‌کنیم!

آن شیعهٔ مخلص گفت: حال نباید آنان را رسوا کرد؟ تازه بر فرض اینکه ایشان درست هم بگویند، چرا آبش ندادند؟

برخی از درس خوانده‌ها و به تبع آنها برخی از افراد عادی جامعه می‌گویند: از شجاعت و غیرت و شمشیرش بگویید، چرا از مظلومیتش می‌گویید؟ در پاسخ می‌گوییم که باید بدانیم امام حسین علیه السلام برای ضرب شست نشان دادن به میدان نرفته بود. اگر چنین قصدی داشت، همه آنها را نابود کرده بود. اما اگر چنین کرده بود و بعد هم به کوفه می‌رفت، آیا می‌توانست اسلام را رواج دهد؟ یا اینکه در دل همه آنها کینه کشته شدن نزدیکانشان می‌افتاد و اول گرفتاری امام بود؟ لذا در این کار پیروزی نبود. به همین دلیل به اندازه‌ای به دشمنان حمله کرد که بفهمند اینان دلیل نیستند. و حتی تن به شهادت و مظلومیت داد.

گفتار دوازدهم
ثواب گریه بر
امام حسین علیه السلام
در روایات نشانه ایمان

در این جا به ذکر روایاتی در فضیلت گریه بر ابا عبدالله علیه السلام می پردازیم.

حدیث اول

متن

* هارون بن خارجه از مجلسی در محضر امام صادق علیه السلام خبر می دهد.
می گوید: «کنا عنده فذكرنا الحسين بن علي علیه السلام و علي قاتله لعنه الله. فبکی
ابوعبدالله علیه السلام و بکینا. قال: ثم رفع رأسه فقال: قال الحسين بن علي: انا قتيل
العبرة، لا يذکرني مؤمن الا بکی. قُتلت مکروباً و حقیق علی الله ان لا یأتینی مکروبٌ
قط الا رده الله او اقلبه الی اهله مسروراً»^۱.

ترجمه

* نزد امام صادق علیه السلام بودیم. از امام حسین یاد کردیم و بر قاتلش لعن کردیم.^۲

۱. بحارج ۴۴ ص ۲۷۸ باب ۳۴ نقل از امالی شیخ طوسی و کامل الزیارات ابن قولویه
۲. این گونه نصوص که فراوان است، نشان می دهد که لعن بر قاتلان امام حسین علیه السلام
قصه ای نیست که امروز استعمار برای تفرقه بین امت اسلام ایجاد کرده باشد. البته
جایگاه تقیه در دین نباید فراموش شود.

حضرت گریست و ما هم گریستیم. سپس حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: امام حسین فرموده است: من کشته اشکم و مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر اینکه می گرید. من با حالت غم و اندوه کشته شدم (غم و اندوه فرزندانم و اسارت اهل بیتم). شایسته است خدا را که اگر غم زده ای به زیارتم آمد، برنگردد مگر اینکه او را خوشنود برگرداند.

نکته:

پیشتر اشاره شد که مودت اهل بیت، راه تقرب به خدا است. گفتیم که محبت کار دل است؛ ولی وقتی اظهار می شود، از آن تعبیر به مودت می شود. محبت اگر اظهار نشود، به مودت تبدیل نمی شود. حال اگر یکی از اهل بیت، شهادت و مظلومیت و گرفتاری و غم و اندوه را قبول کند که نتیجه اش عزاداری و اشک ریختن مردم بر آنها باشد، این گریه و عزاداری و غم و اندوه، نماد بارز همان مودت و اظهار محبت می شود که راه تقرب به سوی خدا است. در قرآن می فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». اشک بر امام حسین این مودت را در دلها زنده نگه می دارد. لذا امام حسین علیه السلام می فرماید: «انما قتیل العبرة». او می توانست این همه مصائب و سختی را قبول نکند، اما وقتی خدا به وی فرمود: می پذیری؟ امام حسین پاسخ مثبت داد. اینک جا دارد که ما بگوییم: پدر و مادر ما فدایت ای حسین بن علی که با قبول مظلومیت و شهادتت، راه را به سوی خدا باز کردی.

حدیث دوم

متن

* قال سمعت جعفر بن محمد علیه السلام يقول: من دمعت عينه فينا دمة لدم سفك

لنا، او حق لنا نقصناه، او عرض انتھك لنا، او لاحد من شیعتنا، بؤأه الله تعالی بها فی الجنة حقباً.^۱

ترجمه

محمد بن ابی عماره کوفی گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس به خاطر ما اشکش جاری شود، به خاطر خونی که از ما (بناحق) ریخته شده، یا حقی که از ما کم گذاشته شده، یا آبرویی که از ما برده اند، یا به خاطر ظلمی که به یکی از شیعیان ما شده، گریه کند، خدای تعالی دوره های طولانی او را در بهشت جای می دهد.

نکته

برخورد عبیدالله با حضرت زینب، برخورد یزید با اهل بیت، سوختن موهای بچه ها، دواندن بچه ها و... همه شکستن حرمت اهل البیت است. با تکبر به زیارت ائمه رفتن نیز در حد خود، نوعی حرمت شکنی خاندان نبوت است.

حدیث سوم

متن

* عن ربیع بن منذر عن ابیه عن الحسین بن علی علیه السلام: ما من عبد قطرت عیناه فینا قطرة او دمعت فینا دمعة الا بؤأه الله فی الجنة حقباً.^۲

ترجمه

امام حسین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که چشمانش درباره ما قطره ای^۳

۱. امالی شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۷۴

۲. امالی شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۴۰

۳. وقتی اشک از چشم بیرون می آید، آغاز آن دمعه است؛ آنگاه وقتی فرو می ریزد، قطره

اشک بریزد یا از چشمانش دمعه ای بجوشد، مگر اینکه خدا در بهشت جایگاههایی برایش فراهم کند.

نکته

مرحوم مجلسی ذیل این خبر راجع به احقاب می گوید: حقب کنایه از دوام است یعنی دائما. در قرآن هم آمده است: خالدین فیها احقاباً.^۲ آنگاه از فیروزآبادی صاحب کتاب قاموس نقل می کند که حقبه مدتی است که زمان ندارد (مدت آن معین نیست).^۳

حدیث چهارم

متن

* معاویه بن وهب عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کل الجزع والبكاء مکروه سوی الجزع والبكاء علی الحسین.^۴

ترجمه

امام صادق علیه السلام فرمود: هر جزع و گریه ای مکروه است مگر جزع و گریه بر حسین.

می شود

۱. بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۸۰

۲. سوره نبا، آیه ۲۳

۳. احمد بن یحیی اودی می گوید: وقتی روایت را نقل کردم امام حسین را در خواب دیدم و به وی گفتم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش این روایت را از شما نقل کرده، آیا درست است؟ امام فرمود: آری. من گفتم: سقط الاسناد بینی و بینک، یعنی اکنون دیگر مستقیم از خود من نقل کن، زیرا سند بین من و تو از بین رفته است. (امالی مفید، ص ۳۴۰)

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲

نکته

در نقل دیگر از امام صادق علیه السلام این جمله را افزوده اند: «فإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ»^۱. یعنی بی‌تابی و گریه شدید که در تمام موارد، از نظر شرع خوشایند نیست، در مورد سیدالشهدا علیه السلام نه تنها خوشایند است، بلکه سبب اجر و پاداش الهی نیز می‌شود.

حدیث پنجم**متن**

* قال الصادق علیه السلام: نظر امیر المؤمنین الی الحسین، فقال: یا عبرة کل مؤمنٍ. فقال: انا یا ابتاه؟ فقال: نعم یا بنی.^۲

ترجمه

حضرت امیر المؤمنین به امام حسین نگاه کرد و فرمود: ای اشک هر مؤمنی. امام حسین پرسید: ای پدر! مرا می‌گویی؟ حضرت امیر المؤمنین فرمود: آری پسر من.

حدیث ششم**متن**

* وقال: ما ذکر الحسین بن علی عند ابی عبد الله علیه السلام فی یوم، فرئی ابو عبد الله متبسماً فی ذلك الیوم الی اللیل.^۳

ترجمه

ابوعماره مُنَشِد گوید: هیچ روزی از حسین بن علی در حضور حضرت صادق علیه السلام یاد نشد مگر آن که آن روز تا شب، کسی امام را متبسم ندید.

۱. کامل الزیارات ص ۱۰۰ باب ۳۲

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۸ باب ۳۶

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۲

حدیث هفتم

متن

* امام صادق علیه السلام فرمود: قال الحسين: انا قتيل العبره^۱.

ترجمه

امام صادق از امام حسین علیه السلام نقل فرمود که من کشته اشکم.

حدیث هشتم

متن

* قال الباقر علیه السلام: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ، بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا. وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ دَمْعًا حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ لِأَذَى مَسَّنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا، بَوَّأَهُ اللَّهُ مُبَوَّأً صِدْقٍ فِي الْجَنَّةِ. وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذَى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى يَسِيلَ دَمْعُهُ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَاضَةٍ مَا أُوذِيَ فِينَا، صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ»^۲.

ترجمه

* امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام نقل کردند که فرمود: هر مؤمنی که به خاطر شهادت امام حسین اشکش در آید و بر گونه اش جاری شود، خداوند به خاطر اشکش در بهشت غرفه هایی به او عنایت می فرماید که قرنهای در آنجا ساکن باشد. و هر مؤمنی که به خاطر آزاری که از سوی دشمنانمان به ما رسیده، اشکش جاری شود و بر گونه اش سرازیر شود، خداوند جای راستین و حسابی در بهشت به او می دهد. و هر مؤمنی که به

۱. کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۰۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۵۳۶

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۲۸۱ نقل از تفسیر قمی

خاطر ما آزار ببیند و اشکش در آید، خدا اذیت و آزار را از او دور می‌کند، و روز قیامت از غضب و آتش جهنم در امان می‌ماند.

نکته

خدای سبحان این گونه عنایات را به فضلش به ما می‌دهد، نه به عنوان پاداش عمل ما. پس اگر به خاطریک قطره اشک برای امام حسین بهشت برین را به کسی بدهد و گناهانش را ببامرزد، تعجبی ندارد؛ زیرا رابطه ما با خدا رابطه عبد و مولی است.

در قرآن می‌فرماید: «وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^۱. بر اساس این آیه شریفه، تمام درخواست ما از خداوند، باید از فضل او باشد؛ وگرنه به حساب عدلش هیچ کس طلبی از او ندارد، تا آنجا که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه عرضه می‌دارد: «وعدلك مهلكی و من كل عدلك مهري»^۲. جایی که امام معصوم، عدل خداوند را سبب هلاک خود بداند و از عدل خداوند به فضل او بگریزد، تکلیف ما انسانهای ضعیف روشن است. باید دانست که فضای کلی دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده‌یه در باب رابطه عدل و فضل الهی همین مبنا است که در اینجا بیان شد. هر کس یک بار صحیفه را از این منظر مرور کند، دهها شاهد بر این مدعا می‌یابد.

پرسش و پاسخ

برخی از متکلمان در سر «خلود» مانده‌اند که چرا یک فرد با پنجاه سال عمر در دنیا، عددی زیاد، مثلاً پانصد میلیون سال در جهنم می‌سوزد؟ و این را بر خلاف عدالت می‌دانند. اما آنان توجه ندارند که گناه در ارتباط با گناه شونده

۱. نساء: ۳۲

۲. اقبال الاعمال ج ۱ ص ۳۴۵

سنجیده می‌شود، نه مدت زمانی که به گناه مشغول بوده است. فردی که با علم و عمد، خدا را معصیت کرده، عظمت خدا را نادیده گرفته و چشم بینای خداوند را سبک شمرده است. لذا اهل بیت به ما فرموده‌اند که وقتی کسی مثلاً همسرش را بزند یا مظلومی را شکنجه کند، باید از پیامدهای سنگین کار خود بسیار بهراسد. امام سجاد ضمن وصیت خود به امام باقر علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریف خود فرمود: «ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصرا الا الله». 'بر حذر باش از اینکه بر کسی که جز خدا یار و یآوری ندارد ظلم کنی.

ما، در زندگی دنیایی خود می‌بینیم که گاهی یک جنایت، در زمانی بسیار کوتاه اتفاق می‌افتد؛ اما پیامدهای آن تا دهها سال ادامه می‌یابد. لذا جریمه‌ای سنگین و گاه تا حد اعدام برای آن در نظر می‌گیرند و همگان آن را عادلانه می‌دانند. مثلاً آتش زدن عمدی یک انبار بزرگ کالا، انفجاری در یک مرکز شلوغ و کشتن دهها انسان، کشیدن عمدی ماشه یک سلاح و قتل یک یا چند تن، همه در کمتر از یک دقیقه اتفاق می‌افتد. وقتی یک حاکم ظالم دستور هجومی ظالمانه به یک کشور را صادر می‌کند، نوشتن و امضای فرمان آن جنگ ظالمانه یا صدور دستور شفاهی آن چه اندازه زمان می‌برد؟ اما در برابر، چند صد خانواده تا سالها بعد در آتش آن می‌سوزند.

حدیث نهم

متن

* عن ابی عبدالله علیه السلام قال لفضیل: تجلسون و تحذثون؟ قال: نعم، جعلت فداک. قال: ان تلك المجالس احبها فاحیوا امرنا، یا فضیل؛ فرحم الله من احی امرنا.

یا فضیل! من ذکرنا او ذکرنا عنده فخرج من عینه مثل جناح الذباب، غفر الله له ذنوبه و لو كانت اکثر من زبد البحر^۱

ترجمه

* امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا وقتی دور هم می نشینید، حدیث ما را می گوید؟ فضیل گفت: بله فدایت شوم. امام فرمود: ما این مجالس را دوست داریم، پس امر ما را زنده نگاه دارید. خدا رحمت آورد به کسی که امر ما را زنده نگه دارد. ای فضیل کسی که ما را یاد کند، یا مستمع باشد و دیگری در نزدش یاد ما را کند و از چشمش به اندازه بال مگسی اشک بیاید، خدا گناهانش را می بخشد، اگرچه بیشتر از موج دریا باشد.

حدیث دهم

متن

* عن ابی عمارة المُنشد عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال لی: یا ابا عمارة انشدنی فی الحسین بن علی. قال: فانشدته فبکی، ثم انشدته فبکی. قال: فوالله ما زلت انشده فیبکی، حتی سمعت البكاء من الدار.^۲

ترجمه

ابوعماره مُنشد^۳ می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم. فرمود: درباره امام حسین یک شعر برایت بخوان. شعری خواندم و حضرت گریست. شعر دیگری خواندم و باز حضرت گریست. بخدا قسم پیوسته شعر می خواندم و حضرت

۱. قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲. کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. انشاد یعنی خواندن شعر، در برابر انشاء که به معنی سرودن شعر است. ابوعماره در مجالس شعر می خوانده، شاید شبیه کاری که مداحان در زمان ما می کنند.

می‌گریست، تا جایی که صدای گریه اهل خانه از اندرون خانه شنیده شد.

نکته

این حدیث پیشینه مجالس عزاداری و سوگواری برسیدالشهدا علیهم‌السلام را نشان می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام، با وجود محدودیت‌های شدیدی که در زمان خود از حاکمان اموی و عباسی داشت، گاهی مجالسی در حد خانه خود برپا می‌کرد و اهل خانه را در آنها شرکت می‌داد. کسانی که این گونه مجالس حسینی را بدعت و برساخته برخی حاکمان شیعه مانند آل بویه و صفویه می‌دانند، باید به این حدیث و مانند آن بنگرند.

طبیعی است که وقتی در نتیجه فرهنگ سازی مثبت، امکان گسترش این کار خیر و این جهاد بزرگ فرهنگی ایجاد شد، می‌توان و باید آن را در سطح گسترده اقامه کرد. این اقدام عقلایی همان است که حاکمان و عالمان و شاعران شیعه در طول قرن‌ها پی گرفته‌اند. اینان در واقع، آن سنت سنتیه را گسترش داده‌اند، نه اینکه بدعتی در دین خدا گذاشته باشند.

حدیث یازدهم

متن

* قال الصادق علیه‌السلام: «يَا أَبَا عَمْرَةَ! مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه‌السلام شِعْرًا فَأَبْكَى حَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَأَبْكَى أَرْبَعِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَأَبْكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَأَبْكَى عَشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه‌السلام شِعْرًا فَأَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه‌السلام شِعْرًا فَأَبْكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.»^۱

ترجمه

* امام صادق علیه السلام (در ادامه حدیث پیشین) فرمود: ای اباعماره! کسی که درباره امام حسین شعر بخواند و پنجاه نفر را بگریاند، بهشت برای اوست. و همچنان حضرتش ادامه می‌داد: چهل نفر، سی نفر، بیست نفر... تا اینکه فرمود: کسی که شعر درباره امام حسین بخواند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای اوست. کسی که درباره امام حسین شعر بخواند و یک نفر را بگریاند، بهشت برای اوست. کسی که در باره امام حسین شعر بخواند و فقط خودش بگیرد، بهشت برای اوست. و کسی که در باره امام حسین شعر بخواند و خود را به گریه بزند، بهشت برای اوست.

نکته

این حدیث نشان می‌دهد که پاداش گریستن و گریاندن در سوگ سیدالشهدا علیه السلام وابسته به کثرت افراد حاضر در مجلس یا کثرت گریه کنندگان نیست؛ بلکه اصل مطلب، توجه دادن همگان به این حقیقت عظیم و تبیین وجه صحیح دین اهل بیت در برابر تحریفات و پیوند دادن دلها با خاندان نور است، گرچه برای یک تن باشد. گاه این یک تن همان کسی است که خودش می‌خواند و می‌گرید. و گاه، حتی امکان گریه نمی‌یابد و «تباکی» می‌کند، که در گفتارهای قبل در باره آن توضیح داده شد.

این نکته بدان روی بیان شد که گاهی برخی از مداحان برای گریاندن جمعیت بیشتری، از اشعار یا مضامین یا مرثی نامناسب بهره می‌گیرند؛ با این تصور که با گریاندن افراد بیشتری ایجاد شور بیشتر، پاداش بزرگتر در انتظار آنها است. در حالی که اصل در عمل، خلوص نیت و مطابقت آن با سنت و شرع است، نه کمیت زدگی.

آسیب کمیت زدگی گاه بانیان مجالس را بر آن می‌دارد که برای زیادتربودن تعداد حاضران در مجلس، دست به اقدامات خلاف شرع یا شبهه ناک بزنند. این حدیث تذکری به آنها نیز می‌دهد که به خلوص و مطابقت با شرع بیندیشند نه اینکه شلوغی مجلس را دلیل مقبولیت آن بدانند.

اساساً منطق دین منطق صحت عمل است، نه کثرت عمل. خداوند سبحان در سوره ملک می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۱.

کلام امام صادق علیه السلام ذیل این آیه بسیار مهم و اساسی است که فرمود: «لَيْسَ يَعْني أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا. وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ حَسْبِيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ. ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يُخْلَصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ. أَلَا وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾^۲ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ»^۳.

امید است که این حدیث و مانند آن، سرمشق و الگوی ما برای تمام مراسم عبادی باشد.

حدیث دوازدهم

متن

* عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَرَّبَهُ وَ أَدْنَاهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ،

۱. ملک: ۲

۲. الإسراء: ۸۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲ ص ۱۶ باب الاخلاص

قَالَ: لَبَّيْكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: بَلَّغْنِي أَتَّكُ تَقُولُ الشَّعْرُ فِي الْحُسَيْنِ وَتُحِيدُ. فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: قُلْ. فَأَنْشَدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، فَبَكَى وَمَنْ حَوْلُهُ حَتَّى صَارَتِ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَحِيتِهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدْتُ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا وَأَكْثَرَ. وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا وَعَفَّرَ اللَّهُ لَكَ. فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ أَلَا أَزِيدُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَعَفَّرَ لَهُ^۱.

ترجمه

زید شحام گفت: ما گروهی از اهالی کوفه خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عقیان وارد شد. حضرت فرمود: بیا نزدیک من بنشین. سپس فرمود: جعفر! به من خبر رسیده درباره حسین شعری گویی و خوب هم شعری گویی. گفت: بله فدایتان شوم. حضرت فرمود: شعر بخوان و خواند، و امام و اطرافیان ش گریستند، تا آنجا که اشک بر چهره و محاسن حضرت جاری شد.

سپس فرمود: ای جعفر! ملائک مقرب خدا در اینجا حاضر بودند و شعر تو را درباره امام حسین می شنیدند و همان گونه که ما می گریستیم، آنها نیز بیشتر از ما می گریستند. خدای متعال در همین ساعت تمام بهشت را به تو بخشید و گناہانت را هم آمرزید. ای جعفر! آیا بیشتر برایت بگویم؟ گفت: بله آقای من! فرمود: هیچ کس در باره امام حسین شعری نمی گوید که بگرید و بگریاند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و گناہانش را می آمرزد.

نکته

امام صادق علیه السلام با این دستورات و آموزه ها، حرکت فرهنگی عظیمی در جامعه در باره امام حسین علیه السلام پدید آورد. بعد از واقعه عاشورا که اهل بیت به مدینه آمدند، به شکل‌های مختلف هر چه در ذهنشان در باره عاشورا داشتند، یادآوری می‌کردند تا فراموش نشود. یک مورد بارز آن امام سجاد علیه السلام بود که سی سال پیام شهادت امام حسین را به مردم می‌رساند؛ تا آنجا که در حدیث امام صادق علیه السلام، حضرتش را در شمار پنج فرد «بگّاء» (بسیار گریه کننده) یاد می‌کند. شیخ صدوق در کتاب خصال روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«بسیار گریه‌کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیه السلام. آدم به خاطر بهشت آنقدر گریه کرد که بر گونه‌اش مانند بیابان‌ها خط افتاد، و یعقوب آنچنان در فراق یوسف گریه کرد که چشم خود را از دست داد تا جایی که به او گفته شد: «به خدا سوگند که آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک شوی»^۱ و یوسف در فراق یعقوب آنچنان گریه کرد که اهل زندان اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت باش و یا در روز گریه کن و شب ساکت باش و او یکی از آنها را پذیرفت.

و فاطمه در فراق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن قدر گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود اذیت کردی و او به قبرستان‌های شهدا می‌رفت و تا مقداری که می‌خواست گریه می‌کرد و برمی‌گشت، و امام علی بن الحسین برای پدر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام بیست سال

گریه کرد، هیچ وقت پیش روی او طعامی گذاشته نمی شد مگر اینکه گریه می کرد تا جایی که یکی از خدمتکارانش به او گفت: یا بن رسول الله فدایت شوم، می ترسم که هلاک شوی، فرمود: غم و اندوه خود را به خدا شکایت می کنم و من چیزی را می دانم که شما نمی دانید ولی هیچ وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم مگر اینکه گریه گلوگیرم می کند!.

حدیث سیزدهم

متن

* عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَهَتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَسَيِّ فِيهِ ذَرَارِيَّتُنَا وَنَسَاؤُنَا وَأَصْرَمَتِ النَّيْرَانِ فِي مَضَارِبِنَا وَانْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلِنَا وَلَمْ تُرْعَ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا علیه السلام إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونُنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيَّتَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِصَاءِ. فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الدُّثُوبَ الْعِظَامَ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام كَانَ أَبِي علیه السلام إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يُرَى صَاحِكًا، وَ كَانَتِ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ، وَ يَقُولُ: هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام.^۲

ترجمه

امام رضا علیه السلام فرمود: محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و

۱. الخصال، ج ۱ ص ۲۷۲ باب الخمسة حدیث ۱۵

۲. أمالی صدوق، ص ۱۲۸، مجلس ۲۷

ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش به خیمه‌های ما زدند و هرآنچه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از رسول خدا ﷺ نکردند. روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا به ما دچار ساخت تا روز قیامت. پس برمانند حسین باید گریست. این گریه گناهان بزرگ را بریزد. سپس فرمود: پدرم را شیوه بود که چون محرم می شد خنده نداشت و اندوه براو غالب بود تا روز دهم. روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود: در این روز حسین کشته شد.

چند نکته

نکته اول

ماه محرم ماهی بود که در زمان جاهلیت، قتال را در آن حرام می دانستند. آیا این حرکت کار خودشان بود؟ برای روشن شدن مطلب باید به تاریخ مکه در زمان جاهلیت اشاره کنیم.

حضرت ابراهیم، به دستور خدای متعال، فرزندش اسماعیل پنج ماهه و مادر او هاجر را از اورشلیم و بیت اللحم به سرزمین مکه آورد و در آنجا اسکان داد و فرمود: «رَبَّنَا اِنَّا اسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»^۱.

جامعه شناسان مادی - و به تبعیت از آنان بعضی از اساتید مذهبی - حضرت ابراهیم را مؤسس توحید می دانند و می گویند که قبل از ایشان، توحید نبود. ابتدا ارواح مخفی، سپس بت پرستی و کم دو خدایی و به دنبال آن یک خدایی شد که آن را حضرت ابراهیم آورد. یعنی قبل از ایشان

بشر در جهالت و تفکرات اولیه اسطوره‌ای بوده است و حضرت ابراهیم اسلام را به بشر عرضه کرد.

ولی ما معتقدیم از روزی که خدا انسان را آفرید، دینش اسلام بود. حال انسان کی به وجود آمد؟ قبل از خلقت زمین و آسمان و همه چیز. رسول خدا به جابر فرمود: «اول ما خلق الله نور نبيك»^۱. نور پیامبر، علم و عقل و آگاهی داشت، لذا آیین می خواست و آیین حضرتش اسلام بود. در قرآن فرمود: «انّ الدين عند الله الاسلام»^۲. در مقام نوری، پیامبر مکلف به احکام دنیایی مانند وضو گرفتن و غسل و رکوع و سجود فیزیکی و روزه و جهاد و خمس و زکات و حج و... نبود، چون در آن عالم، پیامبر نور بود و جسم نداشت؛ همان گونه که برخی از آدم‌ها به علت نداشتن استطاعت، حج و زکات و جهاد واجب نیست. لذا خداوند حکم خیلی از کارها را فرموده اما برای عده‌ای نمی‌گوید. پس احکام، دائرمدار موضوعات است. اگر موضوعش نباشد، بر فرد مترتب نیست، اما حکم خدا هست.

لذا می‌گوییم: در عالم نوری توحید بود. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محققین». یعنی اینکه شما چهارده معصوم عرش را نگه داشتید، محور عرش علمی و مادی خدا شما هستید و خدا عرش را از نور شما آفرید. شما را نور آفرید و از حلقه زندگان به دور عرش خدا قرار داد.

برخی از روشنفکران به حضرت آدم علیه السلام معتقد نیستند و می‌گویند آدم نماد انسانیت است، و انسان ابتدا نئاندرتال و شامپانزه و میمون بود که بعدها

۱. غرر الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵

۲. آل عمران: ۱۹

به مقام آدمیت رسید. به هر صورت حضرت ابراهیم به اسماعیل و اسحاق توحید آموزش داد. اما ما می‌گوییم: نخستین انسان بی‌دین نبود، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...»^۱

دین استوار که خداوند در آغاز آفرینش قرار داد، همین است که اسلام نام دارد. پس از آغاز پیدایش اسلام و در مرحله بعد، پیدایش زمین و آسمان دوازده ماه بود که چهار ماه آن حرام بود. این ظاهرآیه است، اما در باطن آیه، دوازده ماه ائمه‌اند.

سؤال: آیا حضرت ابراهیم خانه کعبه را تأسیس کرد یا بالا برد؟

جواب: قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»^۲. شهر مکه نخستین زمینی است که از زیرآب بالا آمد. میلیونها سال باران بر زمین بارید. آن تکه گداخته شده جدا شده از خورشید بالا رفت و ابر شد و ابر بارید و زمین را سرد کرد و در درون خود که حرکت وضعی و انتقالی داشت، این حرکت باعث شد به شکل بیضی یا گلابی درآید. خداوند خانه کعبه را که مرکز بود به عنوان بیت الله معرفی کرد. این در زمان حضرت آدم بود. خداوند از روز اول خانه خود را به آدم عَلَيْهِ السَّلَام نشان داد و فرمود: الآن جمعیتی نیست، فعلاً تو این خانه را خط کشی کن. سپس حضرت نوح سنگ چین و پایه ریزی کرد. در آخر حضرت ابراهیم پایه‌ها را بالا برد. قرآن هم نمی‌گوید ابراهیم پایه ریزی کرد، بلکه می‌فرماید: «وَأَذِّ

۱. توبه: ۳۶

۲. آل عمران: ۹۶

يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيْلُ^۱. جبرئیل به حضرت ابراهیم نشان داد که پایه‌ها را چطور بالا ببرد.^۲

حضرت ابراهیم ایستاد. هر خشتی را که می گذاشت، می فرمود: «ربنا تقبل مِنَّا انك انت السميع العليم». وقتی کارش را انجام داد، خدا فرمود: در همان مقام بایست و انسانها را به حج دعوت کن و فریاد بزن. به تعبیر قرآن: «وَاِذْ نَفِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»^۳. ابراهیم فریاد زد: «يا ايها الناس هلموا الى الحج»^۴. خدا فرمود: تو فریاد بزن، ما صدايت را به گوش تمام انسانها تا روز قیامت می رسانیم. صدايت تا هرجا برود، آنجا حرم است و هيچ کس نباید وارد حرم شود مگر با احرام. حدود حرم را هم ائمه تعیین کردند. حضرت ابراهیم ابلاغ خود را در ماههای حرام یعنی رجب و ذيقعدة و ذیحجه و محرم انجام داد.

وقتی که اسماعیل و هاجر را در مکه ساکن کرد، آن جناب دعا کرد: «فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم وارزقهم من الثمرات»^۵. خدا یا دل مردم را به سوی خانواده من متمایل کن که به آنها غذا برسانند. قبیله جرهم از بیابان می گذشتند که پرندگان در آسمان دیدند. هرجا پرنده باشد، بدان معنا است که در آن منطقه آب وجود دارد.

هر کجا چشمه‌ای بود شیرین مردم و مور و مار گرد آیند

۱. بقره: ۱۲۷

۲. مراسم حج و سر تراشیدن در منی را جبرئیل به حضرت آدم آموخت. وقتی کار تمام شد، حضرت ابراهیم در مقامش ایستاد. مقام یک بالابر بود که حضرت ابراهیم روی آن ایستاده بود که وقتی سنگ می چید بالابر هم بالا می رفت. لذا آنجا مقام ابراهیم شد.

۳. حج: ۲۷

۴. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۳

۵. ابراهیم: ۳۷

قبیله جرهم به دنبال پرنده‌ها راه افتادند و آمدند، تا به خانواده حضرت ابراهیم رسیدند و دیدند که بدون امکاناتی و غذایی نشسته‌اند. لذا برایشان غذا آوردند و کم کم آنجا ساخته شد و مردم ساکن شدند، تا آنجا که هزار نفر به تعالیم حضرت اسماعیل، مردم یکتاپرست و حنیف و مسلمان شدند. یکی از رؤسای قبیله جرهم که بیمار بود، به طرف شامات رفت. مدتی که آنجا ماند، دید آنان بت می‌پرستند. از آنجا که آمد، با خود بت آورد و گفت: اینها خدای ملتهای متمدن است. لذا بت در جزیره العرب رایج شد و جاهلیت شروع شد. البته بعضی از سنن ابراهیمی مثل حرمت خانه کعبه و حج در میانشان بود، اما وقتی به حج می‌آمدند، برهنه و با نجاست بدن طواف می‌کردند. لذا قرآن فرمود: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاْمِهِمْ هَذَا»^۱. به پیامبر امر فرمود که آنها را به مکه راه ندهد و خبر داد که ححشان قبول نیست زیرا مشرکان نجس هستند. نیز فرمود: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً»^۲. دور خانه کعبه پایکوبی می‌کردند و سوت می‌کشیدند و این نمازشان بود که بعد از آن قربانی می‌کردند.

بعد از فتح مکه که مشرکان به مکه می‌آمدند، مورد مسخره قرار می‌گرفتند و مکه محل مسخره و مضحکه شده بود؛ لذا سوره براءت توسط حضرت علی علیه السلام ابلاغ شد و خداوند خبر داد که از مشرکان بیزار است، پس نباید آنان را به حریم مکه راه داد.

امروزه شبهه‌ای انداخته‌اند که هر چه پیامبر به عنوان دین آورده، همان مراسم دوران جاهلیت است. جواب این است که پیامبر تحت تأثیر دوران

۱. توبه: ۲۸

۲. انفال: ۳۵

جاهلیت نبوده است. بلکه سنن ابراهیم را که در دوران جاهلیت رواج داشت، اما تحریف شده بود، تصحیح فرمود؛ مثل طواف حج و نماز اهله. به جمله مورد اشاره حضرت رضا علیه السلام باز گردیم. در دوران جاهلیت، قتال حرام می دانستند. این تحریم به این معنی نیست که در دوره جاهلیت شعور داشتند، بلکه از آموزه های حضرت ابراهیم تبعیت می کردند. وقتی قتال حرام باشد، امنیت در منطقه ایجاد می شود و در نتیجه حاجی به حج می آید. زمان جاهلیت کنار خانه کعبه چند بازارچه درست کردند مثل بازارچه عکاظ. امنیت در این گونه مراکز تا آن حد بود که حتی اگر کسی قاتل پدرش را در بازار می دید، در شهر حرم که بود به او کاری نداشت.

نکته دوم

در ادامه روایت، امام رضا علیه السلام می فرماید: در این ماه، خون ما را حلال شمردند، حرمت ما شکسته شد، ذراری و زنان ما را به اسارت بردند، آتش به خیمه های ما افکندند، اموال ما را به غارت بردند، حرمتی در امر ما برای رسول خدا قائل نشدند. روز امام حسین پلک چشم ما را زخمی کرده است. یعنی اشک ما را سرازیر کردند و از بس گریستیم، گوشه چشم ما زخمی شده است. این جمله به نوعی تکلیف سوگواران سیدالشهدا علیه السلام را نشان می دهد که حد اهتمام به این عزاداری بیش از آن است که تصور شود.

نکته سوم

امام رضا علیه السلام فرمود: در کربلا عزیزان ما را ذلیل کردند، و تا روز قیامت به ما غم و غصه وارد کردند. زیرا غصه حضرت حسین بن علی با اتمام محرم تمام نمی شود. پس در طول سال باید عزاداری کرد؛ البته با حفظ زندگی

شخصی، مانند ازدواج و معاملات. در عین حال، بر شخصیتی مثل حسین باید گریست که گریه براو گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد. امام رضا فرمود: پدرم موسی بن جعفر، وقتی ماه محرم وارد می‌شد، خنده بر لبانش نقش نمی‌بست و این غم و غصه براو غلبه داشت تا ده روز می‌گذشت. یعنی به روز عاشورا می‌رسید که نهایت حزن حضرتش بود.

این مطلب نیز گفتنی است که ذلتی که بر خاندان نور تحمیل شد، در زمان ظهور جبران می‌شود؛ همان گونه که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین معزّ الأولیاء و مدلّ الأعداء؟». به عبارتی، حضرتش در دوره ظهور، هر کسی را در جایگاه واقعی خودش می‌نشانند؛ افرادی را که خداوند عزت داده ولی ستم پیشگان جامه عزت را از آنها ربوده‌اند، این جامه الهی آسمانی را به آنها باز می‌گرداند.

نکته چهارم

اگر معاویه و ابوسفیان و دیگران در جاهلیت از دنیا رفته بودند، عذابشان بسیار کمتر از عذابی بود که بعد از درک دوره اسلام گرفتار شدند؛ زیرا در زمان اسلام جنایتی کردند که در دوران جاهلیت نمی‌کردند. باید دانست که گفتن این جنایات و نقل ظلم ظالم، توهین به مظلوم نیست؛ بلکه اصلی است که پیام شهادت امام حسین علیه السلام را به دیگران می‌رساند.

نکته پنجم

امام رضا با یادآوری این حقایق، غم‌ها و حزن‌های روز عاشورا را به هیجان در می‌آورد؛ لذا حضرتش را «مهیج احزان یوم الطفوف» می‌دانند.^۱ بعد

۱. یکی از القاب امام رضا علیه السلام کلمه «مهیج» است. وقتی آتش زیر خاکستری ماند و دارد

از واقعه عاشورا تمام بازماندگان این رویداد تلخ، از طرف حضرت سجاد مأمور شدند تا نگذارند خاطره کربلا به دست فراموشی سپرده شود، چه بین خودشان و چه در سطح جامعه. بعد از مدتی که درگیری های دستگاه خلافت زیاد شد، عبدالله بن زبیر و ابومسلم خراسانی شورش کردند.

حاکمان اموی اعلام کردند که اینان علیه خلیفه رسول خدا شورش کرده اند، لذا خارج از دین اند؛ پس اموال و نوامیس آنها حرمت ندارد. سه روز تمام اموال و ناموسهای مدینه را برای مأموران سرکوب شورش مباح و مجاز دانستند. در نتیجه به دختران و زنان تجاوز شد، خون در کوچه های مدینه جاری شد و کسانی که امام حسین را تنها گذاشته بودند کشته شدند. از آنجا که بیشترین تعداد این جنایت ها در یکی از مناطق حاشیه مدینه به نام «حرّه» روی داد، این رویداد به «واقعه حرّه» مشهور شد.

در آن شرایط دشوار، حضرت سجاد کاری کرد که تمام ناموس بنی هاشم، از آن خطر گسترده محفوظ ماندند.

وقتی بنی امیه ضعیف شدند، دُعوات (دعوت کنندگان) از جمله اولاد امام حسن و بعد اولاد حضرت سجاد، تبلیغ علیه بنی امیه را شروع کردند. بنی عباس با ابزار تبلیغ امام حسین و با شعار «الرضا من آل محمد» پیش آمدند. البته حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز برای اقامه شعائر حسینی تبلیغ می کردند، اما به شیوه ای صحیح و خالصانه که متفاوت از بنی عباس

خاموش می شود، خاکستر را کنار می زنند و در آتش می دمند تا به هیجان آید و شعله ور شود. این عمل را تهییج می نامند، یعنی به هیجان آوردن. حضرت رضا واقعه کربلا را که مانند آتش زیر خاکستر بود، دوباره زنده کرد و پس از گذشت بیش از یک قرن، به یاد مردم زمان خود آورد.

بود. اما بعضی از اولاد امام حسن با اولاد بنی عباس هم صدا شدند. متأسفانه وقتی بنی عباس - مخصوصاً منصور دوانیقی که در آغاز کار عباسیان بود - بر اوضاع مسلط شدند و بنی امیه را ریشه کن کردند، به جان اولاد امام حسن افتاد و همگی شان را تار و مار کرد.^۱

عباسیان در زمان هارون الرشید، عزاداری و سیاه پوشی و زیارت کربلا را منع کردند و گفتند: بجای زیارت کربلا به زیارت خانه خدا بروید. تا زمان مأمون که سی سال طول کشید، این ظلمها ادامه داشت. امام کاظم علیه السلام را به زندان انداختند. سادات بنی هاشم و آل علی چون نمی توانستند سیاه بپوشند، سبز پوشیدند تا نشان سیادتشان و نسبشان به هم نخورد.

در چنین شرایطی امام رضا علیه السلام «مهیج احزان یوم الطفوف» بود و شعله های آتش عزاداری امام حسین علیه السلام را - که آتش زیر خاکستر شده بود - به هیجان در آورد. لذا در ماه محرم به ریّان بن شیبب خبر داد که ماه محرم فرا رسیده است و به او فرمود: «ان كنت باکیاً لشیء فابك علی جدی الحسین».

۱. داعی کبیر از اولاد امام حسن بود که منطقه طبرستان و منطقه بوزجان از جنگل گلستان تا آنطرف بابل سررا از بنی عباس گرفت و حکومت شیعه راه انداخت. اما بعد بنی عباس حکومت را از دستشان گرفت. داعی کبیر چند بار در سال بارعام می داد که حاجتمندان بیایند و حاجاتشان را بگویند تا برآورده شود. روزی کسی آمد و گفت: من به شما پناه آوردم. داعی کبیر گفت: اهل کجایی؟ گفت: حجاز. پرسید: از کدام قبیله؟ گفت: قریش. پرسید: از کدام خاندان قریشی؟ گفت: بنی امیه. پرسید: از نسل کدامشان هستی؟ گفت: از نسل معاویه. داعی کبیر گفت: تا وقتی در بلاد ما هستی در امنیتی و همه گونه تأمین داری. هر وقت خواستی بروی به ما بگو. ما که به حکومت رسیدیم این گونه رفتار کردیم ولی شما چه کردید؟

حدیث چهاردهم

متن

* عَنْ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ. فَقَالَ: يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمٌ أَنْتَ؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا عليه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَآمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى. فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِرِزْكَرِيَّا.

ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ حُرْمَتِهِ، فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا. لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَّوْا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِسُنِّيِّ قَابِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ، وَفُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ. وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ، وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ. فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرِيٍّ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَشِعَائِهِمْ: يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ.

يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عليه السلام أَنْظَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى حَدْيِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ، صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فُزَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُنَبِّيَّةَ فِي الْحِجَّةِ مَعَ

النَّبِيِّ ﷺ قَالَ عَن قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ التَّوَابِ
مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ
مَعَهُمْ فَأَقُورَ فَوْزاً عَظِيماً. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى
مِنَ الْجَنَانِ، فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحَ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ
حَجْرًا لِحَشْرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!

ترجمه

رتیان بن شیبب گوید: روز اول محرم به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم. امام
به من فرمود: آیا روزه ای؟ گفتم: خیر. امام فرمود: امروز روزی است که زکریا از
خدا ذریه پاک خواست، خداوند پاسخ مثبت داد و به ملائکه امر فرمود که
به زکریا ندا دهند که دعایت مستجاب شد و خدا یحیی را به زکریا داد. اگر
اول محرم روزه گرفتی و خدا را خواندی، دعایت مستجاب می شود. ماه محرم
ماهی بود که اهل جاهلیت در گذشته ظلم و جنگ را در آن حرام می دانستند.
اما این امت احترام ماه محرم و پیامبر را نگه نداشتند، در این ماه فرزندان
پیامبر را کشتند و بانوانشان را به اسارت گرفتند. خدا هرگز آنان را نبخشد.
ای فرزند شیبب! اگر می خواهی بر چیزی گریه کنی، بر حسین علیه السلام گریه
کن که او را مانند قوچ سربریدند. آنان هیجده مرد از اهل بیتش را کشتند که
مثل آنان در زمین نبود. آسمان هفتگانه و زمین برای کشتنش گریه کردند و
چهار هزار فرشته برای یاریش آمدند. اما وقتی رسیدند که حضرت کشته شده
بود. بدین روی، آنها پریشان حال و پریشان موی و غبار الود در کنار قبرش
هستند تا مهدی ما قیام کند و حضرت مهدی را یاری می کنند. شعارشان
این است: «کیست که انتقام خون حسین بن علی را بگیرد؟».

پسر شیبیب! پدرم از پدرش از جدش برآیم نقل کرد که موقع کشتن حسین، آسمان، خون و زمین، خاک سرخ بارید.

پسر شیبیب! اگر بر حسین گریستی و اشکت بر گونه هایت جاری شد، خدا گناهان کوچک و بزرگ و کم و زیادت را می‌آمرزد.

ابن شیبیب! اگر خوشنود می‌شوی که خدا را روز قیامت ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی نداشته باشی، به زیارت امام حسین علیه السلام برو. اگر دوست می‌داری در غرفه‌های بنا شده در بهشت با پیامبر محشور باشی، بر قاتلان حسین لعنت بفرست. اگر دوست می‌داری پاداشی مانند شهدای کربلا داشته باشی، هر وقت به یاد شهدای کربلا افتادی، بگو: ای کاش با آنها بودم تا به رستگاری عظیم برسم.

ابن شیبیب اگر خوش داری که با ما در درجات بالای بهشت باشی، از غم ما غمناک و از شادی ما شاد باش، و بردوستی ما بمان، زیرا اگر کسی سنگی را دوست بدارد، خدا با آن سنگ محشورش می‌کند.

چند نکته

۱. ریان که مخاطب کلام امام است، برادر بانویی به نام «مارده» مادر مأمون عباسی، یعنی دایی مأمون است.^۱ البته ارادت خاصی به امام رضا علیه السلام داشته و دانشمندان علم رجال، او را ستوده‌اند. شاید امام علیه السلام با استفاده از این فرصت خواسته پیام خود را به عباسیان رسانده باشد. زیرا به هر حال، در آن زمان که ارتباطات گسترده فعلی نبوده، استفاده از ارتباطات فردی می‌توانسته یک پیام را به فضاهاى مختلف برساند. چند بار خطاب "یابن شیبیب" در این

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۸ باب ۵۹ حدیث ۲

حدیث برای جلب توجه او، اهمیت این مخاطبه را نشان می‌دهد.

۲. امام علیه السلام به قصه زکریای پیامبر اشاره می‌کند که در آیات آغازین سوره مریم آمده است. در جای خود به تفصیل بیان شده که داستان‌هایی که قرآن بیان می‌کند، برای پر کردن اوقات فراغت مردم نیست. بلکه برای تفکر و اندیشیدن در قضایای گذشته و درس گرفتن برای آینده است؛ تا امت اسلام در قصص انبیا و امت‌هایشان نیک بیندیشند و خطای آنها را تکرار نکنند. دریغ! که این امت با سوء اختیار خود، این مهم را نادیده گرفتند و همان جنایاتی را که امت‌های پیشین در باره پیامبران خود مرتکب شده بودند، تکرار کردند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در طول سفر خود، از مدینه به کوفه، بارها آیات مربوط به حضرت یحیی را می‌خواند، بدان جهت که شباهت خود به آن جناب را در شهادت مظلومانه نشان دهد و آنان را از چنین جنایتی بر حذر دارد.^۱ بعلاوه در ضمن پاسخ‌های حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به سعد بن عبدالله اشعری ضمن تفسیر آیه «کهیعص» پیوستگی بین ماجرای حضرت یحیی و زکریا با ماجرای سیدالشهدا را می‌بینیم.^۲

۳. ذیل حدیث سیزدهم توضیح داده شد که ماجرای جاهلیت پدیده‌ای وابسته به رویکرد است نه وابسته به زمان، یعنی که می‌توان در دوره بعد از اسلام نیز رویکرد جاهلی داشت. اینک در این کلام رضوی می‌بینیم

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: حَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَا نَزَلَ مَنْزِلًا وَلَا اِتَّحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ. وَقَالَ يَوْمًا: وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا علیه السلام أَهْدِي إِلَى بَغْيِي مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ص ۱۳۲)

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۴۶۱ باب ۴۳ حدیث ۲۱. شواهد دیگر برای ارتباط محکم رادر کامل الزیارات باب ۲۵ و ۲۸ ببینید.

که حضرتش به تکرار جاهلیت پیش از اسلام به دست مسلمانان اشاره می‌کنند. «بازگشت به جاهلیت» همان رویکردی است که خداوند متعال در زمان حیات رسول خدا به امت اسلام هشدار داده بود که مبدا گرفتار آن شوند. در قرآن فرمود: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۱.

در این آیه به سه نکته اشاره می‌کند: اول اینکه خود را از بازگشت به جاهلیت مبرا ندانید، حتی پس از درک حضور پیامبر خدا؛ دوم اینکه با ارتکاب چنین عملی به خودتان زیان می‌رسانید نه خدای بزرگ؛ سوم اینکه این کار، نوعی ناسپاسی نعمت بزرگ هدایت پیامبر است.

به هر حال، جاهلیت پس از بعثت، خود را در قالب نفاق نشان می‌دهد که به مراتب، از جاهلیت پیشین - که در جامه کفر و انکار بود - بدتر است. عامل اصلی جنایت نورستیزان در کربلا همین نفاق بود، که معدودی از اهل بصیرت با نگاه تیزبین خود توانستند چهره زشت کفر را از ورای ظاهر نفاق کشف کنند.

بر اساس توضیح بیان شده معنای احادیثی روشن می‌شود که می‌فرمایند کار امام عصر عجل الله فرجه در زمان ظهور، گرچه احیای آموزه‌های راستین پیامبر خاتم است، اما دشوارتر از کار رسول خدا است؛ زیرا پیامبر خدا با جاهلیت آشکار روبرو بود ولی امام عصر علیه السلام با جاهلیت نقابدار که با ظاهر دین پیش می‌آید.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش عبدالله بن عطاء مکی در مورد سیره امام

مهدی بعد از ظهور می فرماید: «يُصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا»^۱.

۴. حضور مستمر چهار هزار ملک برگرد مزار نورانی حضرت امام حسین علیه السلام به حالت پریشان مو و غبار آلوده، نشانه سوگ دائمی ملائک در این ماتم است. این شاهد در کنار شواهد فراوان دیگر نشان می دهد که عبارات برخی از عرفا و صوفیه - که با تأویلی ناروا عاشورا را روز شادی می دانند - خطای محض است. همچنین تداوم عزاداری آنها تا ظهور امام قائم علیه السلام نشانه این است که این خون تا روز ظهور امام عصر همواره تازه است و خونخواهی آن را باید از خداوند بخواهیم. این حدیث بسیار گویا است که امام صادق علیه السلام درباره وجه تسمیه امام مهدی به لقب «قائم» فرمودند: وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ملائک فریاد به گریه برداشتند و گفتند: خدایا! چگونه برگزیده ات را که فرزند برگزیده ات باشد، می کشند؟^۲ خدای حکیم آنها را به آرامش فراخواند و به آنها نوید داد که به واسطه امام قائم، انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام را خواهد گرفت.^۳

این همان حقیقتی است که در قرآن نیز بدان اشارت رفته است، آنجا که خداوند سبحان، سومین امام را «کشته مظلوم» و واپسین امام را «خونخواه منصور» نام نهاده است.^۴

۱. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۳۱

۲. در حدیث متن آمده است که ملائک به اذن الهی برای نصرت امام حسین علیه السلام به زمین آمدند، اما خداوند به آنها اجازه نداد. شاید حکمت این مطلب آن باشد که خداوند می خواست مردم، امتحان خود را در فضایی بدون آیات و معجزات به انجام برسانند، تا بر اساس «بینه» دست به انتخاب بزنند، چنانکه در آیه ۴۲ سوره انفال فرمود.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۵۱-۴۵۲

۴. اسراء: ۳۳، و احادیث ائمه علیهم السلام که ذیل آن وارد شده است. بنگرید به تفسیر برهان ذیل آیه شریفه.

۵. گریه برسیدالشهدا امر امام رضا علیه السلام است، که در این حدیث به روشنی می بینیم. این امر امام معصوم، عبادتی والا است که برای پاداش آن حدّ و نهایتی قابل تصوّر نیست، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فَيْتًا»^۱. علامه مجلسی این حدیث را بدین صورت معنا می کند که هر عبادتی را ثوابی معین است، بجز گریه در مصائب اهل بیت که پاداش آن بیرون از اندازه است^۲.

البته این عبادت همانند زیارت سیدالشهدا علیه السلام است که اجر معنوی آن در احادیث مختلف به تعبیرهای مختلف بیان شده، و شاید این اختلاف به تفاوت درجات معرفت نسبت به اهل بیت علیهم السلام بازگردد^۳.

۶. امام رضا علیه السلام ریان را به زیارت سیدالشهدا امر می فرماید. این امر مهم چنان است که محدث متقدّم جناب ابن قولویه در قرن چهارم، بخش عمده کتاب نفیس «کامل الزیارات» را به آن اختصاص داده و محدث معاصر فقید مرحوم آیت الله محمد حسن اصطهباناتی کتاب «نورالعین» را بطور کامل در این موضوع نوشته است. روایات مربوط به این عبادت مهم در حدّی از تأکید و تواتر است که علامه مجلسی و پدر بزرگوارش مولی محمد تقی مجلسی در

۱. کامل الزیارات، ص ۱۰۶، باب ۳۳ حدیث ۶

۲. بحارالانوار ج ۴۴ ص ۲۸۷

۳. علامه مجلسی باب پنجم از جلد ۹۸ بحارالانوار را به احادیث فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام اختصاص داده است. بعضی از این احادیث این زیارت را معادل یک حج و عمره مقبوله دانسته اند و برخی بیش از این تعداد تا آنجا که پاداش زیارت امام حسین علیه السلام را فوق حدّ شمارش دانسته اند. علامه مجلسی در مقام جمع بین این احادیث، اختلاف میان آنها را به عواملی نسبت می دهد، از جمله تفاوت زائران در درجه معرفت و تقوا. (بحارالانوار ج ۹۸ ص ۴۴)

مورد آن احتمال وجوب داده و دلائلی برای این احتمال آورده اند.^۱

برای تکمیل این نکته، نقل سخنی از عباس محمود عقیاد نویسنده سنی مصری جا دارد. عقیاد می نویسد: «کربلا امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و برای بزرگداشت آن رویداد به زیارتش می روند و غیر مسلمانان برای دیدار و به جهانگردی. اگر بخواهیم حق کربلا را ادا کنیم، جا دارد کربلا زیارتگاه همه آدمیانی گردد که برای نوع انسانی فضیلت و قداست قائل اند»^۲.

۷. امر صریح امام رضا علیه السلام به لعن قاتلان امام حسین علیه السلام نیز قابل توجه است. در این مورد سه ملاحظه بیان می شود:

ملاحظه اول: رعایت موارد تقیه در این زمینه است، چنانکه در فصل آینده ذیل کلام امام عسکری علیه السلام توضیح داده می شود.

ملاحظه دوم: اینکه لعن یعنی دوری از رحمت. کسی که با ایستادگی عمدی در برابر فرمان صریح خداوند، خود را از رحمت الهی دور می سازد، با این کار خود را سزاوار لعن کرده است. پس وقتی دیگران لعن او را از خدا بخواهند، یعنی اینکه او را در آن مسیری بخواهند که او خودش را در آن مسیر قرار داده است.

ملاحظه سوم: اینکه درباره لعن بر قاتلان امام حسین علیه السلام، دست کم سه تن از دانشوران بزرگ اهل تسنن داد سخن داده اند:

* ابن جوزی حنبلی (قرن هفتم) در برابر سخن عبدالمغیث، دیگر دانشمند حنبلی که لعن یزید را جایز نمی دانست، کتابی نوشت با عنوان «الرد علی المتعصب

۱. بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۰

۲. ابوالشهداء الحسین بن علی، نوشته عقیاد، ص ۹۷ به نقل «حدیث پسر شیبیب» نوشته

العنید المانع من لعن یزید». این کتاب که وجوب لعن یزید را اثبات می‌کند، بارها چاپ و منتشر شده و مبانی ابن جوزی در این زمینه را در بردارد.

* فضل بن روزهان خنجی (قرن دهم) آخرین بخش کتاب خود «وسيلة الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم را به وجوب برائت از دشمنان اهل بیت و لعن آنها به ویژه قاتلان امام حسین علیه السلام اختصاص داده است.

* محمود آلوسی مفسر نامدار اهل تسنن (قرن سیزدهم) در تفسیر خود «روح المعانی» ذیل آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوا اَرْحَامَكُمْ»^۱ در بیانی تفصیلی بنی امیه را مصداق روشن این آیه دانسته و براساس آیه بعد «اولئک الذین لعنهم الله» لعن آنها را امر قرآن می‌داند.

۸. سرانجام، این بیان که انسانی که دل در گرو سیدالشهدا علیه السلام و یارانش دارد، باید همواره همبستگی خود را با آن گرامیان زنده نگاه دارد. کمترین اعلام همبستگی اینکه به زبان بگوید: یا لیتنی كنت معهم.

در باره این حقیقت که این گونه اعلام رضایت و همبستگی قلبی و زبانی به معنای شرکت در عمل عظیم عاشوراییان است، در فصل پانزدهم مطالبی خواهد آمد.

حدیث پانزدهم

متن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَشَدُّتُهُ مَرِيئَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ:

لَبَلِيَّةٌ تَسْقُوا حُسَيْنًا بِمِسْقَاةِ النَّرَى غَيْرِ التَّرَابِ

فَصَاحَتْ بِاِكْبِيَّةٍ مِنْ وَّرَاءِ السِّثْرِ وَآبَتَاہُ^۱.

ترجمه

* عبدالله بن غالب می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، اشعاری در مرثیه حسین بن علی علیه السلام در محضر حضرتش خواندم. وقتی به این بیت رسیدم:

لبلیة تسقوا حسیناً بمسقاة الثری غیر التراب

به خدا قسم مصیبتی بود که آن مصیبت حسین علیه السلام را در آب خورگاه زمینی مرطوب نه خشک سیراب نمود (یعنی بجای آب، گرد و غبار اطراف قتلگاه به حلقوم حسین بن علی رفت).

آنگاه صدای فریاد از پشت پرده بلند شد که فریاد می زد: یا ابتاه (ایشان از نوادگان و دختران امام حسین بود).

نکته

چنانکه پیشتر گفته شد، بر طبق این حدیث امام صادق علیه السلام برای برپایی مجلس اباعبدالله علیه السلام در همان سطح محدود خانگی و در حد امکان مختصری که در آن زمان وجود داشت، بانوان و فرزندان خود را فرامی خواند که از پشت پرده در آن مجلس شرکت داشته باشند.

حدیث شانزدهم

متن

عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمُكُوفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لِي: أَتَشِدُّنِي فَأَتَشِدُّهُ. فَقَالَ: لَا، كَمَا تُتَشِدُّونَ وَكَمَا تُرْتِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ. فَأَتَشِدُّهُ:
أَمْرٌ عَلَى جَدِّتِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّكِيَّةِ

قَالَ: فَلَمَّا بَكَى أَمْسَكَتُ أَنَا. فَقَالَ: مَرَّمَرْتُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي زِدْنِي. قَالَ: فَأَنْشَدْتُهُ:
يَا مَرْيَمُ قُومِي وَانْدُبِي مَوْلَاكَ وَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَأَسْعِدِي بِبُكَائِكَ
قَالَ: فَبَكَى وَتَهَايَجَ النِّسَاءُ. قَالَ: فَلَمَّا أَنْ سَكَتَنْ قَالَ لِي: يَا بَا هَارُونَ مَنْ أَنْشَدَ
فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، ثُمَّ جَعَلَ يَنْتَقِصُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى بَلَغَ الْوَاحِدَ،
فَقَالَ: مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، ثُمَّ قَالَ مَنْ ذَكَرَهُ فَبَكَى فَلَهُ
الْجَنَّةُ!.

ترجمه

* ابوهارون مکفوف می گوید: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم. فرمود: برایم شعر بخوان. من هم خواندم. فرمود: نه، همانطور که در مرثی خودتان و کنار قبر امام حسین مرثیه سرایی می کنی، در حضورم بخوان. وقتی شعر را خواندم، حضرت گریست. من خود را نگاه داشتم. حضرت فرمود: ادامه بده و بیشتر بخوان.

وقتی به این بیت رسیدم:

یا مریم قومی و اندبی مولاک و علی الحسین فاسعدی بیکاک
(خطاب کردم به حضرت مریم که برخیز و برای مولایت ندبه کن، بر حسین گریه کن و با گریه ات سعادت مند بشو).

زنان گریستند. وقتی ساکت شدند، امام فرمود: ای اباهارون! کسی که درباره حسین مرثیه خوانی کند و ده نفر را بگریاند بهشت مال اوست. سپس حضرت یکی یکی کم کرد تا به یک نفر رسید و فرمود: کسی که یک نفر را بگریاند بهشت مال اوست. سپس حضرت فرمود هر کس از حسین یاد کند و خودش بگرید، بهشت مال اوست.

حدیث هفدهم

متن

* حضرت علی علیه السلام فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا، وَاخْتَارَلَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا، وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا، وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا، وَيَبْدُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فِينَا.^۱

ترجمه

خدای تبارک و تعالی به زمین نگریست و ما را برگزید، و برای ما یک عده شیعه و پیرو برگزید که ما را یاری کنند و در شادی ما شاد شوند و در غم ما اندوهگین شوند، و اموالشان و جانشان را در راه ما بذل کنند.

نکته

بذل مال و جان که در این حدیث به آن اشاره شده، پیام مهمی در بردارد. اگر برپایی مجالس مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام نباشد، بذل مال و جان برای چه کاری مورد نظر باشد؟

پیام این احادیث

پس از مرور این احادیث باید به این پرسش پاسخ داد که آیا این گریه‌ها تصنعی است یا نه؟

در پاسخ می‌گوییم: گریه و خنده برخاسته از عواطف است، و عواطف از دل برمی‌خیزد، و دل باید تحت فرمان عقل باشد. عقل باید بردل حاکم باشد و خواسته‌های دل را تنظیم کند. لذا باید به دل بگوید که چه کاری را دوست بدارد چه کاری را دوست ندارد. انسان باید از عقلش بپرسد که جای خنده و گریه کجاست؟ آنگاه طبق فرمان عقل عمل کند.

اوج حاکمیت عقل بر عواطف، خانه حضرت زهرا در ایام شهادت مظلومانه حضرت زهرا است، که گزارش های آن در منابع تاریخی آمده است. رعایت آن موارد برای این بود که در آن شرایط دشوار، مشکلی برای اهل بیت و پیروانشان پیش نیاید.

به این دلیل، گریه اولیای معصوم خدا تصنعی نیست. لذا در طول سفر از کربلا تا شام، اهل بیت بلند گریه نکردند؛ حتی اشکشان را پاک می کردند تا دشمن شاد نشود. اما وقتی اجازه عزاداری گرفتند، گریه علنی شروع شد. پس گریه امام سجاد علیه السلام تصنعی نیست، چنانکه شهادت امام حسین علیه السلام تصنعی نیست.

ملاک عزاداری دسته جمعی برای سیدالشهداء علیه السلام این است که عزاداری فردی، از آغاز خلقت در میان تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و جنیان بوده است. این عزاداری نماد تبری از دشمن اهل بیت بوده که در شمار برترین عبادتها جای دارد. لذا به برکت این عبادت مهم، برای گرفتن حاجاتشان متوسل می شدند و به خواسته هایشان می رسیدند. علامه مجلسی در جلد ۴۴ بحار الانوار احادیث متعددی در این مورد نقل می کند.

رسول خدا و خاندانش حتی قبل از شهادت امام حسین، بلکه در همان لحظات آغازین تولد حضرتش بر آن جناب می گریستند؛ که گزارش های مربوط به این وقایع را علامه امینی در کتاب «سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته» بر اساس منابع اهل تسنن گردآورده و تحلیل کرده است.

آیا قبل از شهادت می شود بر شهید گریست؟ آری^۱. به ویژه آنکه شهادت

۱. مثال سطح پایین آن در زندگی عادی ما این است که فرزندان و نوه ها به مجرد شنیدن سرفه های پدر بزرگ یا مادر بزرگ، متأثر و نگران حال او می شوند و نگرانی خود را ابراز می کنند.

این شهید، شاخصی باشد که حق را از باطل جدا کند و نقاب حق‌نمایی را از چهره باطل بردارد. لذا هرگاه رسول خدا به امام حسین نگاه می‌کرد، در جمع‌های مختلف، در حضور گروه‌های کوچک و بزرگ مردم، اشک می‌ریخت. همین‌گونه حضرت زهرا پای گاهواره فرزندش، حضرت امیردر مسیر صفین وقتی به بیابان کربلا رسید، و...

این ویژگی تمییزین حق و باطل، پس از شهادت حضرتش بارزتر شد. لذا اهل بیت هر چه توانستند، از فرصت عزاداری بهره بردند و حقایق را برای مردم تبیین کردند.

در تاریخ آمده که یزید پس از ماجرای عاشورا تظاهر کرد که از کارش پشیمان شده است. لذا به حضرت سجاد گفت: هر خواسته‌ای دارید بگوئید تا عملی کنم. حضرت فرمود: اگر می‌خواهی مرا بکشی جلوی چشم بچه‌ها نکش. یزید گفت: نمی‌خواهم تو را بکشم. سپس حضرت فرمود: هر چه از ما به یغما برده‌اید برگردانید. خواسته دیگر حضرت سجاد این بود که ما می‌خواهیم عزاداری کنیم. لذا بازماندگان اهل بیت برای مردم، چه زنان و چه مردانشان فجایع کربلا را باز می‌گفتند و عزاداری می‌کردند. بدین سان نخستین مجلس در شام تشکیل شد.

سپس یزید امر کرد که اهل بیت را به مدینه ببرند. نکته مهم این است که با وجود ستمهای بی حساب شامیان در این سفر بسیار دشوار، یک نفر از زنان و دختران اهل بیت به کنیزی شامیان درنیامد و امام سجاد همه اسرا را با خود به مدینه برد. گریه‌های فراوان امام سجاد در تمام سالهای عمر خود پس از عاشورا در تاریخ ثبت شده، تا آنجا که حضرتش به یکی از پنج "بگاء" موسوم شد.

اقدام مهم‌تر، رفتن به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که از سفر اربعین آغاز شد. این مهم با تشویق و امر امامان معصوم علیهم السلام به سفر کربلا و انشاء زیارتنامه‌های متعدد، چه مرتبط به زمانهای خاص مانند عرفة و نیمه شعبان و عاشورا و عید فطر و قربان و... و چه زیارتنامه‌های مطلق (برای همه زمانها) تداوم یافت، تا آنجا که در شمار شعائر و شاخص‌های شیعه در آمد. این شعائر همچنان باید محفوظ بماند و این جهاد پیروان خاندان نور در این زمان است.

گفتار سیزدهم

مروری بر دو حدیث امام

حسن عسکری در سوگواری

برسید الشهداء علیهم السلام

این گفتار، مروری سریع و گذرا بر نقش امام عسکری علیه السلام در گسترش شعائر حسینی را در بردارد. در خلال گفتارهای پیشین به نقش دیگر امامان به ویژه امام صادق و امام رضا علیهم السلام در این جهاد عظیم اشاره شد. ولی در این گفتار، به دو بیان از امام عسکری علیه السلام اکتفا شده است، از آن روی که حضرتش آخرین امامی است که حضوری هر چند با محدودیت در میان شیعه داشت، لذا حقایقی را برای شیعیانی که در سالهای بعد گرفتار حرمان غیبت حضرت بقیة الله می شوند، به یادگار سپرد.

بیان یکم - کلمات امام عسکری علیه السلام در تفسیر قرآن

حضرت عسکری علیه السلام در مباحث تفسیری خود که تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره را در بردارد، ذیل آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره بقره قاتلان اباعبدالله علیه السلام را به جنایتکاران یهود تشبیه کرده، آنگاه حقایقی در باره امام شهید بیان می دارد.

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ، هُوَ لَاءِ الْيَهُودِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ، وَكَذَّبُوا رَسُولَ اللَّهِ، وَفَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ: أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بِأَتَمِّهِمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي وَ أَطَايِبِ أُرُومَتِي، وَيَبَدِّلُونَ شَرِيعَتِي وَ سُنَّتِي، وَيَقْتُلُونَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ هُوَ لَاءِ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى.

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَ يَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذُرَارِيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحْرِفُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ. أَلَا وَ لَعَنَ اللَّهُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ، وَ السَّاكِنِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ تُسَكِّتُهُمْ.

أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ سَفَقَةٌ، وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُتَمَكِّتِينَ عَلَيْهِمْ غَيْظًا وَ حَقًّا أَلَا وَ إِنَّ الرَّاظِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ شُرَكَاءُ قَتَلْتِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ قَتَلْتَهُ وَ أَحْوَاتَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ الْمُتَقَدِّينَ بِهِمْ بُرَاءً مِنْ دِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ الْمُقْرَبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمُتَضُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ إِلَى الْخُرَّانِ فِي الْجَنَانِ، فَيَمْزُجُوتَهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانَ، فَيَزِيدُ فِي عُذُوبَتِهَا وَ طَيِّبَهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا.

وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَيَتَلَقَّوْنَ دُمُوعَ الْفَرِحِينَ الضَّاحِكِينَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ وَ يُقْفُوتَهَا فِي الْهَآوِيَةِ، وَ يَمْزُجُوتَهَا بِحَمِيمِهَا وَ صَدِيدِهَا وَ عَسَاقِفَهَا وَ غَسَلِينِهَا، فَتَزِيدُ فِي شِدَّةِ حَرَارَتِهَا وَ عَظِيمِ عَذَابِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا، يُشَدِّدُ بِهَا عَلَى الْمُتَنَفِّلِينَ إِلَيْهَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَذَابَهُمْ»^۱.

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۶۸-۳۷۰.

چند نکته

از این بیان حضرتش چند نکته می‌توان فهمید:

۱. رویدادهای بنی اسرائیل در این امت تکرار می‌شود، چنانکه رسول خدا بارها به عبارات مختلف بیان فرموده است. این یکی از رموز زنده بودن قرآن است که آن را از کتابی گذشته نگر به کتابی زنده و آینده نگر تبدیل می‌کند. در این نگرش هر قصه‌ای از قصه‌های گذشتگان باید منبعی برای تأمل آیندگان و بازنگری آنها در رفتارهایشان باشد.

خداوند حکیم به پیامبرش امر می‌فرماید: «فاقص القصص لعلمهم یتفکرون»^۱. پس هرگونه بیان قصص قرآن که با هدف بهبود وضع تربیتی و عقیدتی امت اسلام انجام نشود، خلاف هدف قرآن از بازگویی قصص گذشته است.

البته نکتهٔ مهم این است که کدام رویداد امروز را مصداق و مشابه رویداد دیروز بدانیم. جایگزینی‌های ناروا مصداق بارز تحریف‌های عمدی یا سهوی است که تحریف کنندگان به بهانهٔ تفسیر قرآن مرتکب می‌شوند. بدین روی، وقتی امام معصوم چنین تطبیقی را به روشنی نشان می‌دهد، از یک سوی بر اصل بهره‌وری از داستانهای قرآن تأکید می‌کند، و از سوی دیگر مصداق صحیح آن را نشان می‌دهد.

۲. در این بیان امام علیه السلام با کسانی آشنا می‌شویم که در این امت می‌آیند و پای برجای پای یهود می‌گذارند. ویژگی یهودیان که خداوند آنان را سرزنش می‌کند، چیست؟ آیات یادشده، چهار ویژگی برای آنان برمی‌شمارد: شکستن پیمانهای الهی، تکذیب پیامبران، کشتن اولیای خدا و تحریف

سنت و شریعت پیامبر. این همه جنایت را در زیر لوایی مقدس مرتکب می‌شوند؛ یعنی پیروی از پیامبر زمانشان. به عبارت دیگر، در حالی که بدترین اقدامات را در مبارزه با آموزه‌های پیامبرشان انجام می‌دهند، ادعا می‌کنند که امت پیامبرند؛ و این خود گناهی بزرگ است که از تمام گناهان گذشته فجیع‌تر است.

اینک به فاجعه کربلا بنگریم. آیا آنچه روی داد، چیزی جز این بود؟ می‌بینیم که تمام آن جنایات تکرار شد، اما افزون بر آنها جنایتی بزرگ‌تر بود، که بانیان فجاجع کربلا ادعا کردند که امت پیامبر خاتم هستند، یعنی برترین امت‌هایند. بدین سان با عمل خود، چهره‌ای تحریف شده از دین ارائه کردند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز هم وسیله انحراف امت است.

۳. یهود این امت، مطرود درگاه الهی‌اند که خداوند، آنها را از آستان گسترده رحمت خود رانده است؛ چنانکه یهود دیروز مطرود بارگاه الهی بودند.

آیا طرد از درگاه الهی با رحمت و سعیه خداوند، سازگار است؟ در اینجا با مغالطه‌ای روبرویم که باید بطور اختصار توضیح داده شود.

خداوند متان دو گروه فعل دارد: رحمت و غضب، که بر اساس حکمت رسای خود، هر یک از آنها را در برابر بخشهایی از مردمان به کار می‌گیرد. در قرآن فرمود: «تَبَيَّنَ عِبَادِيَ أَيُّ أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ * وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»^۱. روشن است که انسان برای هر یک از حالات خود، واکنشی مناسب از سوی خداوند سبحان را باید انتظار کشد. در جایی دیگر، تمایز میان این دو واکنش را بر اساس شکر نعمت یا کفران آن اعلام می‌دارد: «وَأَذِّنْ رَبُّكَ لِمَن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلِمَن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲.

۱. حجر: ۴۹-۵۰.

۲. ابراهیم: ۷.

کسانی که در ادامه نگرش صوفیانه، و با پیروی کورکورانه از آن نگرش، دین را عرصه صلح کل می‌پندارند، درباره این آیات روشن چه می‌گویند؟

پیام این آیات همان است که در دعای افتتاح نیز می‌خوانیم:

« أَيَقْنُتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالْتِقَمَةِ وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ »^۱.

به هر حال این کلام راهگشای امام عسکری علیه السلام چشم ما را بر این حقیقت روشن می‌کند که رحمت و غضب هر دو فعل خدا است و هریک بر اساس حکمتی است که از ناحیه مقدسه الهی سر می‌زند.

۴. خداوند متعال به چند گروه نظر رحمت دارد:

یکم. آنها که برسید الشهداء و مصائبی که به حضرتش رسیده، گریه می‌کنند (الباکین علی‌الحسین)

دوم. کسانی که قاتلان و دشمنان حضرتش را لعن می‌کنند (اللاعین لأعدائهم)، البته با رعایت تقیه و با توجه به شرایط زمانی و مکانی (چنانکه در همین حدیث است: من غیر تقیه تسکتهم).

سوم. افرادی که در دل، غیظ و کینه نسبت به آن دشمنان نور را در دل می‌پروراند. (المُتَلَبِّينَ عَلَيْهِمْ غَيْظًا وَ حَقًّا)

برخی از کوته بینان در اینجا این اصل قرآنی را پیش می‌کشند که عفو در تمام موارد بر غضب و کینه اولویت دارد؛ آنگاه بر این اساس در مورد چنین احادیثی تردید می‌کنند.

این افراد باید بدانند که عفو و گذشت - که عقل و قرآن و حدیث بر آن تأکید دارند - در جایی مطرح است که پای حق شخصی در میان باشد نه مسئله

۱. مصباح‌المتجهّد ج ۲ ص ۵۷۷-۵۷۸

تحریف و تغییر دین و گمراه کردن تعمّدی مردمان آن نسل و آیندگان. این گمراه کردن عمدی، همان گناهی است که انسان را به طاغوت بدل می‌کند و خداوند سبحان یکی از مأموریت‌های پیامبران را «اجتناب از طاغوتها» می‌شناساند (أَنْ عُبِدُوا لِلَّهِ وَاجْتَنَبُوا الظَّالِمِينَ - نحل: ۳۶). وقتی که تمام هدف پیامبر خدا تبیین دین صحیح باشد، آیا جداسازی مسیر خود و یاراناش از تحریف کنندگان باید در شمار یکی از مهمترین برنامه‌ها باشد؟

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه بارها برگذشت کردن از حق شخصی تأکید کرده و از خدا می‌خواهد که او را بر این عبادت والا یاری رساند؛ اما در مورد افرادی که در مسیر مبارزه با دین خدا هستند، به منطقی دیگر سخن می‌گوید. در دعای ورود ماه رمضان، یکی از اعمال این ماه گرامی را «گذشت از کسانی که به حقوق ما دست‌درازی کرده‌اند» می‌داند، آنگاه استثنای آن را کسانی می‌داند که در راه خدا با آنها دشمنی می‌کنیم که قابل گذشت نیستند.

«وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُدِيَ فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ»^۱

حضرتش انتقال این روحیه به فرزندان را یکی از وظایف تربیتی پدران و مادران می‌داند، آنجا که در قالب دعا عرضه می‌دارد:

«وَاجْعَلْهُمْ أَتْرَابًا أَتَقِيَاءَ بَصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَلَا وُلِيَّاتِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لَجْمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ.»^۲

۵. رضایت دادن قلبی به قتل مظلومانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام مانند

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵

شرکت داشتن در این جنایت عظیم است. (أَلَا وَإِنَّ الرَّاضِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شُرَكَاءُ قَتَلْتِهِ).

این حقیقت نیز در جای خود به تفصیل بیان شده است؛ لذا در اینجا فقط به برخی شواهد بسنده می‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ»^۱.

وقتی عمل قلب را جزء مهم عمل انسان، بلکه مهمترین جزء آن بدانیم، در این صورت موانعی مانند زمان و مکان نمی‌تواند مانع این همکاری شود؛ یعنی کسی که با قلب خود به کاری رضایت دهد، دقیقاً عامل به آن کار است، اگرچه در آن زمان یا آن مکان یا آن موقعیت حضور نداشته باشد. همین گونه است وقتی که کاری را خوش ندارد و قلباً نپسندد.

این اصل مهم که برگرفته از معارف اصیل اهل بیت است، سبب می‌شود که مسئولیت گناهان بزرگ و کلیدی به افرادی که مستقیماً در آن شرکت دارند، محدود نشود، زیرا آن عاملان می‌روند و عملشان می‌ماند. حال، نوبت به آیندگان می‌رسد که نسبت به آن عمل چگونه برخورد کنند، با رضایت یا اکراه. با همین تصمیم است که در یکی از دو گروه قرار می‌گیرند؛ شرکت کنندگان در آن فعل یا مبارزه کنندگان با آن فعل. لذا در یکی از دعاهای تعقیب نماز به روایت امام صادق می‌خوانیم: «مُؤْمِنٌ مُقْرَلُكَ بِذَلِكَ مُسَلِّمٌ رَاضٍ بِمَا رَضِيَتْ بِهِ يَا رَبَّ»^۲.

در زیارات حضرت سیدالشهدا علیه السلام بارها چنین مضامینی را می‌بینیم و می‌خوانیم، از جمله:

۱. تحف العقول ص ۲۱۶

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۹۹

الف. زیارت اربعین به روایت از امام صادق علیه السلام: «فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِيكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»^۱

ب. در زیارت معتبری که جناب عبد الله بن سنان ضمن اعمال روز عاشورا از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ سَأَقُوا رَسُولَكَ وَ حَارَبُوا أَوْلِيَاءَكَ وَ عَبَدُوا غَيْرَكَ وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَكَ وَ اَلْعَنِ الْقَادَةَ وَ الْاَثْبَاعَ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَحَبَّ وَ اَوْضَعَ مَعَهُمْ أَوْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ لَعْنَا كَثِيرًا»^۲

گویندگان و نویسندگان سلفی که امروز پس از گذشت قرن‌ها جنایات یزید را توجیه می‌کنند، مصداق همین عبارات هستند.

۶. آنگاه که فردی دوستدار اهل بیت برای گردن نهادن به حکم عقل سلیم و نقل معتبر، با دشمنان خاندان نور دشمنی کند و این دشمنی را در شکل گریه بر مصائب مولایش حضرت اباعبدالله علیه السلام نشان دهد، آنگاه چنین گریه‌ای - که برخاسته از معرفت عمیق قلبی است - یکی از بزرگترین قربت‌ها به بارگاه الهی می‌شود.

گاهی در برخی از مجالس یا فضاها می‌گویند: «برای ماجرای عاشورا نگریستن لازم است نه گریستن». پاسخ این است که وارثان عاشورا خودشان ما را به هردو کار امر فرموده‌اند: هم نگریستن و هم گریستن. بدین روی تا زمانی که سخن اهل خانه را در اختیار داریم، کلام این بیگانگان جایی در سپهر معرفتی و عملی ما ندارد.

با توجه به آنچه بیان شد، امام عسکری نتیجه آخرتی عبادتی بزرگ به نام

۱. مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲ ص ۷۸۹؛ مشابه آن در زیارت دیگر سیدالشهدا

به روایت امام صادق علیه السلام: همان کتاب ص ۷۲۲.

۲. مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲ ص ۷۸۳.

«گریه برسیدالشهدا» را به تفصیل بیان می‌دارد. این جملات باید سرمشق پیروان حضرتش باشد که وظیفه خود را در این آستان نور بدانند و به آن عمل کنند.

بیان دوم - دعای روز سوم شعبان

دعایی از امام عسکری علیه السلام برای روز سوم شعبان روایت شده که آن جناب خطاب به قاسم بن علا (وکیل خود در ناحیه آذربایجان) ضمن نامه‌ای فرستاد. ضمن این دعا آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمُوعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ
وَلَادَتِهِ؛ بِكَتْمِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَ لَنَا يَطَأُ لَابَتَيْهَا؛ قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ
سَيِّدِ الْأُنْثَرَةِ؛ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ؛ الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَ
السِّفَاءِ فِي تَرْبَتِهِ، وَالْفُورِ مَعَهُ فِي أَوْتِهِ، وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عَثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ؛
حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيَثَارُوا الثَّارَ، وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ؛ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ!

چند نکته

طبق عرف رایج ما، در دعای مربوط به روز میلاد سیدالشهدا علیه السلام فضایل گفته می‌شود نه مراثی؛ اما مشاهده می‌شود که امام عسکری علیه السلام در این دعا، بر چند نکته تأکید می‌کند:

۱. «الموعود بشهادته...»؛ خداوند قبل از تولد امام حسین علیه السلام از شهادت حضرتش خبر داده است. این خبر را نه تنها پیامبران پیشین، بلکه رسول خاتم و امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه و امام مجتبی علیه السلام، و حتی خود سیدالشهدا اعلام کرده بودند.

فراتر از آن، اصحاب خاصّ این خاندان نیز از این جنایت هولناک آگاه بودند، چنانکه جناب ابن قولویه نقل می‌کند که وقتی قرار تبعید جناب ابوذر صادر شد، برخی از افراد با ایشان به گونه‌ای سخن گفتند که احساس سنگینی نکنند. اما ایشان در پاسخ فرمود:

«این بلا سهل و آسان است ولی چه حالی دارید وقتی حسین بن علی علیه السلام ذبح شود ذبح شدنی. به خدا قسم در اسلام بعد از قتل حسین بن علی علیه السلام قتلی بزرگ‌تر از آن واقع نخواهد شد و خداوند عنقریب شمشیر انتقامش را بر این امت از نیام بیرون خواهد آورد و هرگز در غلاف نخواهد برد و از ذریّه آن حضرت خون خواهی را برانگیزد که از مردم انتقام خون آن جناب را بگیرد.^۱ و شما اگر بدانید که از ناحیه قتل آن حضرت چه براهل دریا و ساکنین کوهها در جنگل‌ها و تپه‌ها خواهد آمد بخدا قسم آن قدر گریه می‌کنید تا از بین بروید و آسمانی نیست که روح سید الشهداء به آن عبور کند مگر آنکه هفتاد هزار ملک به فرج در می‌آیند، این ملائک و فرشتگان می‌ایستند به طوری که مفاصل آنها تا روز قیامت بانگ و فریاد می‌کنند و هیچ ابری نیست که حرکت کرده و بگذرد و برق زند مگر آنکه کشنده آن حضرت را لعنت می‌کند و هیچ روزی نیست مگر آنکه روح مطهر آن حضرت را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشته پس آن دو با هم ملاقات می‌کنند»^۲.

این گونه نصوص فراوان است، که بخشی از آنها در باب ۱۶ تا ۲۳ کامل

۱. این جمله به این حقیقت اشاره دارد که پیامبر خدا برای خواصّ اصحاب مانند ابوذر بیان فرموده بود که حضرت بقیة الله انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام را از جنایتکاران خواهد گرفت، گرچه در این گفتار جناب ابوذر این حقیقت را در لفافه و غیر صریح بازی می‌گوید.

۲. کامل الزیارات ص ۷۴ باب ۲۳ حدیث ۱۱

الزیارات آمده است. از این نصوص پاسخ به سخن کسانی برمی آید که می پندارند امام حسین از آینده سفر به کربلا خبر نداشته است و براساس این پندار واهی کتابها نوشته و گفتارهایی سامان داده اند.

۲. «بکته السماء و من فیها...»؛ گریه تمام مخلوقات در عزای سیدالشهدا ع. این جمله به نوعی تکلیف انسانها را نشان می دهد. شاید بتوان این بیان را شبیه به آیه قرآن دانست که خدای سبحان عبادت تمام مخلوقات به درگاه الهی را بیان می دارد، آنگاه از بی توجهی انسان به این مهم تعجب می کند.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»^۱.

۳. «الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ»؛

در اینجا:

اولاً بیان می دارد که امامت در نسل امام حسین است نه نسل امام حسن، گرچه بروز اجتماعی سادات حسینی در سالهای پس از عاشورا بیشتر باشد و نه امام از نسل امام حسین چندان بروز اجتماعی نداشته باشند. به عبارتی خط تمایز بین دیدگاه زیدی و دیدگاه امامی در باب امامت، در اینجا به روشنی پیدا است.

ثانیاً اهمیت تربت حسینی و شفایی که خداوند در آن نهاده است؛ ویژگی

ای که حتی در تربت رسول خدا و دیگر ائمه و انبیا جای نداده است.

۴. «الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوَيْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ عَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَثَارُوا النَّارَ وَ يُرْضُوا الْجَبَّارَ»؛ خلاصه این بیان، نوید به خونخواهی حضرت ولی عصر از دشمنان جد بزرگوارش که یکی از برنامه های آن جناب

پس از ظهور خواهد بود. در قرآن نیز به این حقیقت اشاره شده، آنجا که خدای متعال، حضرت سیدالشهدا را «امام مظلوم» نامیده و حضرت ولی عصر را با عنوان «امام منصور» ستوده است.

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورا»^۱.

امام عسکری علیه السلام، در همین بیان به رجعت فرزند برومند خود نیز اشاره می‌کند که شرح و تفصیل آن در جای خود آمده است.^۲

۵. «يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ این بیان اشاره به فضیلت یاران امام عصر ارواحنا فداه دارد و دعای خیر امام عسکری برای آنها را سالها پیش از تولد آنها نشان می‌دهد.

سخن در باره هریک از این پنج نکته بیش از اینها است که به این مختصر بسنده شد.

۱. اسراء: ۳۳

۲. از جمله بنگرید به کتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة نوشته محدث جلیل، مرحوم شیخ حر عاملی